

"مردم سالاری و رفاه اجتماعی در سوئد"

در سال 1388 مقالاتی با نام "مردم سالاری و رفاه اجتماعی در سوئد" نوشته محسن نجات حسینی در روزنامه اعتماد در تهران به چاپ رسید. در این نوشته مجموعه مقالات نام برده که شامل شش بخش است در دسترس علاقمندان قرار میگیرد.

مقالات مزبور، همراه با موضوعات بیشتری در باره کشور سوئد، پس از تکمیل و ویرایش بصورت کتابی با نام "مردم سالاری و رفاه اجتماعی در سوئد" در دسامبر 2013 توسط "کتابفروشی و انتشارات ارزان" در استکهلم به چاپ رسیده است.

برای تهیه این کتاب می توانید با ایمیل یا تلفن زیر با ناشر، تماس بگیرید:

info@arzan.se
+46 8 752 77 09

این کتاب توسط چند کتابفروشی نیز برای فروش در اینترنت معرفی شده است.



مردم سالاری ورفاه اجتماعی در سوئد

محسن نجات حسینی
contactmnh@yahoo.com



کشور سوئد در اوائل قرن بیستم در زمره فقیر ترین کشورهای اروپائی بوده است. اکنون بر اساس آمار بین المللی و ارزیابی سازمانهای بی طرف، یکی از پیشرفته ترین کشورهای صنعتی جهان بوده و مردم آن از بالاترین سطح رفاه زندگی برخوردارند. این دگرگونی نتیجه مبارزات دراز مدت جنبش کارگری و سندیکائی و نیز سیاستگذاری سوسیال دموکراسی در این کشور است. این نیروها، توانسته اند آزادی، برابری و عدالت اجتماعی را در این کشور نهادینه کرده و راه رشد و پیشرفت جامعه را هموار کنند.

هدف از این نوشته نگاهی درونی بر روابط و مناسبات جاری در سوئد و شناخت عواملی است که آن جامعه را بسوی پیشرفت سوق داده است.

محسن نجات حسینی - سوئد
contactmnh@yahoo.com

بخش اول

موضوعات بخش اول

پیشگفتار

آگاهی چراغی است که راه آینده را روشن خواهد کرد
سوئد به عنوان یک جامعه نمونه
همه چیز نسبی است از جمله خوبی و بدی
جامعه مدنی

آمار سخن می گوید
چرا سوئد یک کشور پیشرفته و مرفه است.
اطلاعات همگانی پیرامون سوئد
تاریخ تحولات اجتماعی در سوئد
جنبش کارگری و سوسیال دموکراسی در سوئد
ساختار قدرت سیاسی در سوئد
دولت و پارلمان تجلی گاه خواست مردم
حق شرکت در انتخابات
گفتمان تابستانی سیاستمداران و مردم
دولت در دست مردم است
دولتمردان باید عاری از خطا و اشتباه باشند
ثبات سیاسی و تداوم نهادهای دولتی
همه پرسی
دولت های کوچک و کارهای بزرگ
حقوق و آزادی های اساسی در سوئد
آزادی مهم ترین پاسدار قانون و اجرای آن است.
صیانت اطلاعات شخصی
گفتمان بجای زور
علنی بودن اسناد و مدارک همگانی:
فعالیت های اجتماعی در سوئد

پیشگفتار

سی و هشت سال پیش، تازه دوره دانشگاه را به پایان رسانده بودم که راهی سفر شدم. آن روز مادرم کنار در ایستاده بود، سینی آینه قرآن در دستش می لرزید و با زمزمه دعاهایش به خود آرامش می داد. در حالی که سر به زیر سینی می بردم گفتم سفرم زیاد طول نمی کشد، چند ماه دیگر بر می گردم. بامداد همان روز با قطار از تهران به مشهد رسیده بودم تا با خانواده ام خدا حافظی کنم.

همه اطرافیان باور داشتند که در شرکت نفت جنوب کاری گرفته ام که سه تا شش ماه طول خواهد کشید. سه روز بعد، به هنگام نیمه شب همراه با چند یار هم پیمان سوار یک لنج ماهیگیری شدیم و از مرز آبی جنوب کشور بطور غیرمجاز گذشتیم. توشه ما علاوه بر چند شناسنامه قلابی و اندکی پول بار سنگینی از آرزوها بود.

سفری که آن روز از کوچه تپه خاک، در محله عید گاه مشهد آغاز شد دستخوش رویدادهای بسیاری شد که در کتاب " بر فراز خلیج فارس " بیان کرده ام. در ادامه این سفر در سوئد ماندگار شدم و اکنون بیش از سی سال است که در این کشور شمال اروپا زندگی می کنم. با اینکه تا کنون بیش از نیمی از عمرم را در خارج از ایران گذرانده ام احساس می کنم که هنوز مسافرم. ریشه ام در سر زمین ایران است. کودکی و نو جوانی ام را در ایران گذرانده ام. هر گاه هویتم را جستجو می کنم به کوچه های باریک و نامنظمی بر می گردم که در تگنای دیوارهای فرسوده شکل گرفته بود. همان کوچه هائی که لبریز از هوای وطن بود. من به ایران، به مشهد، به محله عیدگاهش و به آن کوچه های تنگ و بی قواره ای تعلق داشتم که از آن من بود. من مردمان آن شهر و دیار را بهتر از هر جای دیگر می شناسم. زبان و احساس آنها را بخوبی درک می کنم. غم هایشان مرا رنج می دهد و شادی شان مرا خشنود می کند. دلم آکنده از آرزوی صلح و صفا و یهروزی برای مردم ایران زمین است. دوست دارم دشت هایش همیشه سر سبز و آباد و مردمانش سر بلند و آزاد باشند. تا بحال دو نوع متفاوت از زندگی را تجربه کرده ام. یکی در ایران و کشورهای پیرامونش و دیگری در سوئد و برخی از کشورهای اروپائی دیگر. آنچه را شاهدش بوده ام تفاوت فاحش بین دو شیوه زندگی و رفتار مردم در این دو منطقه است. این تفاوت چشم گیر و گاه شگفت آور بوده است

من مسائل دو جامعه ایرانی و سوئدی را از دو دریچه مختلف می ببینم. در قالب یک سوئدی به تماشای آنچه در ایران می گذرد می نشینم و از نگاه یک ایرانی پدیده ها را در زندگی روز مره مردم سوئد تماشا می کنم. وقتی جلوه های این دو نگاه را کنار هم می گذارم، تفاوت فاحشی بین آنها فاصله می اندازد. فاصله بین این دو پدیده آنقدر زیاد است که هیچکدام دیگری را باور ندارد. بارها شاهد بوده ام که ایرانیان نمی توانند آنچه را که در جامعه سوئد واقعیت پیدا کرده است باور داشته باشند همین طور که بسیاری از رویدادهای جامعه ایران برای سوئدی ها قابل تصور نیست. هر از چندگاهی به وطن سفر می کنم. از جمله به زادگاهم مشهد می روم. جایی که تار و پود زندگی ام در آنجا سامان گرفته است و سالیان خردسالی و نو جوانی را در آن سپری کرده ام.

هر گاه به ایران سفر می کنم دیدارهای دوستانه و یا به بهانه خویشاوندی صورت می گیرد. گاه نیز با یکی از بستگان که روحانی وارسته ای است و زندگی زاهدانه ای دارد دیدار می کنم. هر بار ایشان را می بینم برخی از آخرین دیده ها و شنیده های خود در زمینه های اجتماعی، فرهنگی و علمی را برای ایشان نقل می کنم و ایشان با علاقه به آنها گوش می دهد. او نیز با بیان دلبستگی های عقیدتی خود به گفت و شنودمان رونق می بخشد و ما که هر دو می دانیم که باورهامان یکسان نیست با احترام به بینش های یک دیگر پیرامون مسائل گوناگون گفتگو می کنیم.

سه سال پیش که ایران بودم در رابطه با خبر یک حکم اعدام با این روحانی نیک اندیش گفتگو کردم. خبر را در چند سایت اینترنتی و از جمله در سایت اینترنتی روزنامه اعتماد دیده بودم. خبر در همه محافل که مسائل ایران را دنبال می کردند پخش شده بود و افراد و گروه های طرفدار حقوق بشر به یک حکم که تازگی صادر شده بود، شدیداً اعتراض داشتند. یک خبر نگار روزنامه اعتماد نیز به سراغ دختر 18 ساله ای که در انتظار اجرای حکم اعدامش بود رفته و او را در زندان ملاقات کرده بود. گزارش این خبرنگار تکان دهنده بود.

لیلا دختری عقب افتاده (از نظر ذهنی) بود که به جرم فحشا مفسد فی الارض شناخته شده و محکوم به اعدام شده بود. "لیلا فقط نه سال داشت که یک روز صبح مادرش او را به بهانه خرید پفک از خانه بیرون برد. راه آنها به خانه مردی غریبه رسید و لیلا توسط مادرش به آن مرد سپرده شد تا هوس شهوانی خود را با آن دخترک فرو نشانند و در قبال آن پولی بپردازد. خانواده مستمند و عیالوار آنها، لیلا و دو برادرش و نیز پدر معتاد و مادر بی کار آنها همه برای تأمین حد اقل معاش خود به چنین پولی نیاز داشتند. این سر آغاز راهی بود که سر نوشت شومی را پیش پای لیلا قرار داد. لیلا در سیزده سالگی به یک مرد افغانی فروخته شد و از آن پس وسیله سود جوئی آن مرد و خانواده اش بود. لیلا را در اختیار مردان هوسران می گذاشتند و از این راه کسب درآمد می کردند. در این راستا لیلا دو فرزند نا مشروع به دنیا آورده بود. او در گرداب فقر و فحشا دست و پا می زد که دستگیر شد. طعم شلاق را چشید و مدتی نیز زندانی بود. اما پس از آزادی راهی جز همان زندگی نکبت بار در پیش نداشت. پس از چندی، بار دیگر دستگیر شد، به دادگاه فرستاده شد و این بار به اتهام مفسد فی الارض حکم اعدام برایش صادر گردید."

وقتی این خبر را خواندم، از صدور حکم اعدام برای یک بیمار اجتماعی شگفت زده شدم. بیماری که قربانی قوانین و روابط نا سالم جامعه است نیاز به کمک جامعه دارد و سزاوار مجازات نیست. سر گذشت لیلا و حکمی را که برای بستن دفتر زندگیش صادر شده بود برای این خویشاوند روحانی نقل کردم و نظرش را نسبت به حکم شرعی اعدام برای آن دختر جويا شدم.

مرد روحانی با خاطری آشفته سرگذشت زندگی دردناک لیلا را گوش کرد و در فکر فرو رفت. من احساس خودم را پیرامون این خبر بیان کردم و گفتم که بنظر من بی عدالتی آشکار و خشونت کور دامن گیر این دخترک بی پناه شده است. یاد آور شدم که این حکم ناروا بر پایه همان اعتقاداتی صادر شده است که ایشان آنها را وسیله سعادت بشر می داند و ترویج آن اعتقادات را حتا برای بیرون مرزها و جوامع غربی نیز لازم می شمارد. شرح ماجرای غم انگیز لیلا نا خشنودی عمیقی را بر چهره آن مرد روحانی آشکار کرد.

گفتم اگر لیلا در سوئد زندگی می کرد هرگز کارش به تن فروشی نمی کشید. چرا که در آن جا به برکت قوانین و ضوابط اجتماعی عادلانه، فقر بزانو در آمده است. پس هرگز خانواده ای پاک و سلامتی دختر خود را قربانی امراض معاش نمی کند. در آنجا وظیفه شهرداری هاست که نیازهای معیشتی مردم را فراهم کنند. سقایی بالای سر، پوشاک برای تن، غذائی بر سفره و بهره گیری از بهداشت و دوا و درمان حق هر شهروندی است. دولت و موسسات وابسته به آن باید این حقوق شهروندان را تأمین کنند. توضیح دادم اگر هم به هر دلیلی دختری به فحشا کشیده شده باشد بر خورد جامعه و قانون با وی از راه شلاق، زندان و اعدام نیست.

وقتی آن مرد روحانی گفته های مرا در باره رفتار سوئدی ها با عارضه فحشا شنید شگفت زدگی خود را نشان داد و گفت که به عقیده او حکم صادره در باره لیلا نا درست است و عادلانه نیست. ایشان پس از دریافت نسخه ای از خبر درج شده در روزنامه اعتماد، قول داد که با مقامات قضائی ذی ربط تماس گرفته و خواستار تجدید نظر در چنین حکمی شود.

چند روز بعد در یک مراسم ترحیم شرکت کرده بودم که این روحانی محترم هم حضور داشت. پس از پایان مراسم، ایشان به سراغم آمد و خوشنودی خود را نسبت به آنچه در مورد رفتار مردم و قانون در سوئد گفته بودم ابراز داشت و گفت "لطفاً از این پس اگر در زندگی روزمره مردم در سوئد موردی دیدید که بهتر از رفتار ما در اینجا بود از راه تلفن یا فاکس و یا بهر شکل دیگری به اطلاع من برسانید."

وقتی به سوئد برگشتم، گفته این مرد محترم را همواره به یاد می آوردم. با برخورد به هر پدیده ای در زندگی روزمره در سوئد، آن پدیده را با پدیده مشابه آن در جامعه ایران مقایسه می کردم. بدیهی است وقتی رفتار مردم دو جای مختلف را کنار هم بگذاریم، نا خود آگاه ذهن ما به قضاوت می نشیند و گزینش می کند. یکی بهتر و دیگری بدتر. این سنجش و گزینش از آن پس یک عادت روزمره شده بود.

پس از چندی که به ارزیابی و مقایسه پدیده های اجتماعی در دو جامعه ایران و سوئد پرداخته بودم به این نتیجه رسیدم که میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است. فکر کردم بجای آنکه نتیجه این ارزیابی را به آن روحانی محترم گزارش دهم، آن را در اختیار همه مردمان خوب میهنم بگذارم. تا شاید رهنمودی برای بهتر زیستن باشد. از این رو این مجموعه را با نام "مردم سالاری و رفاه اجتماعی در سوئد" در اختیار خوانندگان می گذارم. سبب گزینش این نام آن است که بنظر من رفاه اجتماعی موجود در سوئد نتیجه آزادی و مردم سالاری واقعی در آن کشور است. توضیحاتی که در این مجموعه خواهید خواند درک چنین نتیجه ای را آسان خواهد کرد.



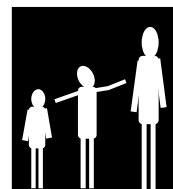
آگاهی چراغی است که راه آینده را روشن خواهد کرد

آگاهی از چگونگی زندگی و روابط اجتماعی مردم دیگر ما را در گزینش شیوه بهتر زندگی یاری خواهد داد. برای بهتر زیستن و خوبتر عمل کردن باید با عواملی که باعث رشد و پیشرفت در کشورهای دیگر شده است آشنا شد. از این رو به سراغ یکی از پیش رفته ترین کشورهای دنیا یعنی سوئد می رویم. می خواهیم ببینیم سوئدی ها چگونه توانسته اند عدالت و رفاه اجتماعی را بهتر از هر کشور دیگر ترویج دهند و از مزایای آن بهره مند شوند. عدالت و رفاه اجتماعی موهبت آسمانی نیست بلکه پدیده های انسانی هستند که در نتیجه تلاش های بسیار و مبارزات اجتماعی دراز مدت بدست می آید. هدف از این گزارش، تقلید کورکورانه از رفتار و قوانین جوامع دیگر نیست. آگاهی به شیوه زندگی و شناخت راهکارهای موجود در کشورهای پیشرفته می تواند ما را در انتخاب شیوه های زندگی و رفتار اجتماعی در کشورمان یاری دهد. بدیهی است که برای شناخت علل پیشرفت و یا عقب افتادگی باید به زمینه های اجتماعی، سیاسی، تاریخی و جغرافیایی هر جامعه ای نیز توجه داشت. در این نوشته ضمن بیان پدیده ها و رفتار اجتماعی در سوئد، نگاهی نیز به بستر این پدیده ها خواهیم داشت.

سوئد به عنوان یک جامعه نمونه

امروزه کشورهای بسیاری هستند که از نتایج خوب مردم سالاری بهره برده و به رفاه اجتماعی و آسایش رسیده اند. انتخاب سوئد به عنوان یک نمونه برای رفاه و آسایش عمومی به این خاطر است که در این کشور مردم از بالاترین سطح رفاه اجتماعی و آسایش بر خوردارند و من نیز سالیان درازی در این کشور زندگی کرده ام. بنابر این آنچه را در اینجا بیان می کنم پدیده هایی است که طی سالیان دراز از نزدیک دیده، شنیده و لمس کرده ام.

همه بیلان ها و آمارهای بین المللی گواهی می دهد که کشورهای شبه جزیره اسکاندیناوی یعنی سوئد، دانمارک و نروژ توانسته اند از راه مردم سالاری واقعی و ایجاد قوانین و ضوابط اجتماعی عادلانه، بهترین نوع آسایش و رفاه را برای مردم این کشورها به ارمغان آورند. امروزه بسیاری از کشورهای جهان و حتی کشورهای پیشرفته صنعتی مانند آمریکا، چین و ژاپن، در جستجوی راه حل های مناسب برای مشکلات اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی، به مطالعه کشورهای اسکاندیناوی و بویژه سوئد می پردازند.



همه چیز نسبی است از جمله خوبی و بدی

در دنیایی که ما زندگی می کنیم همه چیز نسبی است. آدمی که قد بلند به حساب می آید نسبت به آدمهای کوتاه تر از او بلند است. وقتی از رفتار فردی بخوبی یاد می کنیم در مقایسه با رفتار دیگران آن را محک می زنیم. وقتی از مجموعه ای از مردم سخن به میان می آید آن مجموعه را نسبت به مجموعه دیگر می سنجیم. خوبی و بدی نیز مفاهیم نسبی هستند. خوب مطلق و یا بد مطلق وجود ندارد. وقتی دو پدیده را با هم مقایسه می کنیم یکی را بهتر از دیگری می شناسیم و این بهتر بودن به معنای خوب مطلق نیست. معیار سنجش ما برای بر آورد کردن رفتار اجتماعی نیز نسبی سنجیدن آن رفتار است. راستی و نادرستی، عدالت و بی عدالتی، آزادی و عدم آزادی همه مفاهیمی هستند که بطور نسبی معنی دارند. مطلق آنها

هر گز وجود ندارد. خوب و بد مطلق فقط در اندیشه دینی مطرح است. در این اندیشه نماد خوبی ها پروردگار یکتاست که از هر عیب و نقصی مبرا است و نماد بدی ها شیطان است که منبع و عامل همه بدی ها شمرده می شود. در مقایسه دو جامعه با یکدیگر نیز بر اساس تفاوت ها یکی را بهتر از دیگری می شناسیم. این بهتر بودن به معنای عاری بودن از هر عیب و نقصی نیست. هنگام مقایسه دو جامعه روی مجموعه ها قضاوت می کنیم و قضاوت ما نیز نسبی است. وقتی از قوانین و یا شیوه های رفتاری مردم سوئد در این نوشته یاد می کنیم به هیچ وجه نباید آنها را مطلق و خالی از نا هنجاری پنداشت. اگر از پدیده ای به نیکی یاد کنیم فقط نسبت به پدیده های مشابه در جاهای دیگر آن را نیکو می بینیم.

جامعه مدنی

انسانها از دیر زمان برای بهتر زندگی کردن به زندگی جمعی روی آوردند و بتدریج روستا نشینی و سپس شهر نشینی رایج شد. از آن پس علاوه بر خانواده های کوچک، اداره امور روستا و شهر نیز به عنوان خانواده ای بزرگتر، بدست افرادی سپرده شد که با عنوان کدخدایان و یا شهرداران به رتق و فتق امور آن می پرداختند. بعد ها گروهی از روستاها و شهرها که بدلائل جغرافیائی، زبان و فرهنگ با یکدیگر در ارتباط نزدیک بودند در قالب کشور شکل گرفتند و برای اداره کشور دولت به وجود آمد. ابتدا امور اجرایی و قانونگذاری در کشور در دست افراد و یا اقشار مقتدر متمرکز بود تا اینکه با رشد آگاهی و انباشت تجارب، انسانها دریافتند که دولت باید منتخب مردم بوده و خواستها و تصمیم های مردم را اجرا کند. در این هنگام بود که شورا و یا پارلمان که مرکب از نمایندگان مردم بود پدید آمد تا قانون را تدوین کند و در کنار آن دولت برای انجام قانون بر گزیده شود.

امروزه شکل تکامل یافته جوامع پیشرفته را جامعه مدنی می دانیم. ارکان این جامعه بر محور مردم سالاری استوار است. در این جامعه دولت از رای مستقیم و آزاد مردم بر می خیزد و قوانینی را که تجلی خواستهای مردم است، اجرا می کند. دولت در برابر مردم مسئول و پاسخگو بوده و خود نیز در چارچوب قانون حرکت می کند.

در جامعه مدنی دولت و مردم هر دو در راستای پیشبرد اهداف آن جامعه با یکدیگر همکاری می کنند. شهروندان و دولت مردان هر کدام به وظائف خود آشنا و پای بند هستند. هر کدام وظائف مشخصی را انجام می دهند شهروندان با انجام تعهدات قانونی خود، دولت را در انجام وظائف یاری می دهند و دولت نیز وظیفه دارد امور مورد نیاز شهروندان را به طوری عادلانه اداره و تامین کند. به عنوان مثال دولت برای انجام وظائف خود احتیاج به پول دارد. مردم باید از راه پرداخت مالیات هزینه های دولت را تامین کنند. دولت متقابلاً وظیفه دارد که پول مردم را به بهترین شکل در راه رفاه و آسایش شهروندان بکار برد.

هرگاه مردم از پرداخت مالیات سر باز زنند و یا دولت به حیف و میل پولهای مردم بپردازد جامعه از حرکت باز خواهد ایستاد. شرط همکاری و همیاری بین دولت و مردم اعتماد بین آنهاست. این اعتماد از راه مشارکت سیاسی مردم در امور کشور و نیز پاسخگویی دولت بمردم میسر خواهد شد.

امروزه در برخی کشورها دولتها فقط بر مردم حکومت می کنند و در برابر نیازهای آنها پاسخگو نیستند. جامعه ای که در آنجا دغدغه دولت تنها حکم رانی و حفظ نظام و حاکمیت خود باشد یک جامعه مدنی نبوده و از دیدگاه سیاسی یک رژیم استبدادی و دیکتاتوری است. در چنین جامعه ای منافع مردم قربانی منافع یک قشر خاص و یک گروه اقلیت خواهد شد و دیوان سالاری بجای مردم سالاری سر رشته امور را در دست خواهد گرفت. در رژیم های دیوان سالار بتدریج قدرت در دست یک فرد متمرکز می شود و فرد محوری تمام عرصه قدرت را پر می کند. آنگاه به جای همه آحاد مردم تنها یک نفر تصمیم می گیرد. در این شیوه حکومت که استبداد مطلق نام دارد قدرت در دست یک فرد متمرکز می شود. رژیم های استبدادی در طول تاریخ همیشه بحران ساز بوده اند و جوامع بشری را گرفتار مشکلات بسیاری کرده اند. در عصر جدید، بسیاری از کشورهایی که از کوره انقلاب آزادی بخش و یا آزادی خواهانه نیز سر بلند بیرون آمده اند، پس از پیروزی، حاکمیت انقلابی در آنها به دیوانسالاری و سر انجام به فرد محوری و استبداد فرو افتاده است. علت این امر را باید در کمبود آگاهی عمومی و عقب افتادگی اجتماعی و فرهنگی مردم این کشورها جستجو کرد.

در یک جامعه مدنی رسانه ها، مطبوعات، گروه های حزبی و انجمن های اجتماعی همگی نهادهایی هستند که در فضائی آزاد بر عملکرد دولت نظارت دارند و کژروی های دولت را از راه بیان کردن، نوشتن، برگزاری اجتماعات اعتراض آمیز و تظاهرات مورد انتقاد قرار می دهند. دولت نیز برای بقای خود ناچار است پیشنهادات مردم و خواستهای قانونی آنها را مورد توجه قرار دهد و در صورت لزوم حتا با وضع قوانین جدید از مجرای پارلمانی و یا همه پرسی عمومی آنچه را در جهت منافع جامعه باشد انجام دهد.

در بسیاری از کشورها پیشرفته صنعتی، مردم سالاری در همه حوزه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاکم است. مردم سالاری به نوبه خود فضای مناسبی را بوجود می آورد که در آن روابط دموکراتیک و اعتماد مردم به یکدیگر و نیز اعتماد بین مردم و دولت تقویت می شود. در چنین جوامعی شرایط رشد استعداد ها و بهره بری از آنها فراهم شده و رفاه و آسایش برای شهروندان میسر خواهد شد.

آمار سخن می گوید

علم آمار ابزاری است که برای سنجش و ارزیابی پدیده های گوناگون بکار می رود. داده های آماری نظیر آمار زیستی، روانسنجی، مهندسی و بازرگانی به ما کمک می کند که بتوانیم آینده خود و کشور خود را با استفاده از نتایج بدست آمده آماری برنامه ریزی کرده و با خطای کمتری آنها را به اجرا در آوریم.

مطالعه آمار زیستی جوامع مختلف، یک جهان بینی علمی است که راه ما را برای مطالعه پدیده ها در اقصی نقاط دنیا کوتاه می کند و به ما امکان می دهد تا از نتایج عملکرد دیگران برای بهتر زیستن بهره مند شویم.

آمار سازمان ملل و نیز گزارش های سازمانها و گروههای غیر وابسته که به ارزیابی جوامع انسانی می پردازند، همه بیانگر آن است که مردم شمال اروپا، بویژه سوئد، دانمارک و نروژ از بالاترین سطح زندگی و رفاه اجتماعی در سطح جهان برخوردارند. در این کشورها مردم نسبت به سایر کشورها آسوده خاطر و بی دغدغه زندگی می کنند. زن و مرد بگونه ای برابر از همه امتیازات زندگی و قانونی برخوردارند. زندگی شهروندان چه در زمان حال و چه در آینده تامین است. کودکان از همه امکانات رفاهی و آموزشی و پرورشی برخوردارند. بیمه های اجتماعی، بهداشتی و درمانی بطور فراگیر وجود دارد که باعث آسایش خاطر همگان است. کمکهای اجتماعی همه بیکاران، پیران و از کار افتادگان را پوشش می دهد و بازنشستگان از آسایش و رفاه نسبتاً بالایی برخوردارند. فساد اداری و سوء استفاده از قدرت، کمتر از هر جای دیگر است. اقتصاد این کشورها از چنان رونقی برخوردار است که میزان اشتغال مردم را به بالاترین سطح در جهان رسانده است. عارضه بیکاری و دشواری امرار معاش که زمینه ساز بسیاری از جرائم و مفاسد اجتماعی است به کمترین میزان نسبت به کشورهای دیگر است. کار به اندازه کافی برای همه وجود دارد چه برای زنان و چه برای مردان. این کشورها در امنیت و آرامش بوده و دور از همه تنش های سیاسی و اجتماعی به رشد مداوم و پیشرو خود ادامه می دهند. فعالیتهای علمی، اجتماعی و فرهنگی در حال شکوفایی است. دولت مردان که هدایت همه امور جامعه را به عهده دارند در انتخاباتی کاملاً آزاد انتخاب می شوند. هر شهروندی با هر عقیده و طرز فکری می تواند خود را نامزد انتخابات کند و همه مردم آزادانه به هر کس و یا به هر حزبی که می خواهند رای می دهند. دولتی که روی کار می آید در برابر رای دهندگان مسئول و پاسخ گو می باشد. این بدین معناست که هر گاه یک مقام دولتی در انجام وظائف خود نا موفق باشد کنار گذاشته خواهد شد.

همه این امتیازات بدان معنا نیست که در کشورهای اسکاندیناوی جرم، ظلم، جنایت و بد بختی هرگز وجود ندارد بلکه به معنای اینست که در این کشورها بی عدالتی و نا هنجاری های اجتماعی کمتر از هر جای دیگر بوده و رفاه و آسایش مردم بیش از هر جای دیگر است.

وجود رفاه و عدالت اجتماعی در برخی کشورها، گواه بر این است که با بکار گیری قوانین و ضوابط اجتماعی و سیاسی ویژه ای می توان زمینه رشد و پیشرفت جامعه را فراهم آورد تا مردم آسوده خاطر از موهبت هایی که در اختیار دارند استفاده کنند و از زندگی شان لذت ببرند. وقتی عوامل اصلی پیشرفت را بشناسیم آن گاه با بکار گیری آنچه که مفید بودن آن در عمل اثبات شده است راه موفقیت را خواهیم پیمود و از دلبستگی به نظریات و دنبال کردن شعارهایی که هرگز نتوانسته اند در دنیای امروز جامعه ای را به رفاه و آسایش برسانند رها خواهیم شد.

چرا سوئد یک کشور پیشرفته و مرفه است.

زیرا

سوئد کشوری است که در آن فقر بزانو در آمده است.

سوئد کشوری است که همه شهروندان آن حق برخورداری از مسکن مناسب، تغذیه و پوشش مناسب و سایر امکانات زندگی را دارا می باشند. بیکاران، بیماران و افراد از کار افتاده همگی تحت پوشش کمک های دولتی قرار می گیرند تا آنها نیز از یک زندگی مناسب بهره مند شوند.

سوئد کشوری است که پیشرفته ترین امکانات بهداشتی و درمانی را بطور همسان در اختیار شهروندان خود قرار می دهد.

سوئد کشوری است که بر اساس قوانین مدنی آن، آزادی های فردی و اجتماعی در بالاترین ابعاد ممکن تضمین می شود. سوئد کشوری است که در آن حقوق زنان و مردان بیش از هر کشور دیگری با هم برابری می کند.

سوئد کشوری است که در آن کودکان از بیشترین امکانات رفاهی، آموزشی و بهداشتی برخوردارند.

سوئد کشوری است که در زمینه حفظ بهداشت محیط، پیشرو ترین کشور در سطح جهان است.

سوئد کشوری است که نسبت به جمعیتش کم ترین میزان جرم و جنایت در آن صورت می گیرد.

بطور خلاصه سوئد کشوری است که مردم آن از مرفه ترین مردم در جهان بوده و از بالاترین سهم امنیت، آسایش و آرامش برخوردارند.

ویژگی های نام برده در بالا کافی است که این کشور شمال اروپا را به عنوان یک کشور موفق در امور اقتصادی و اجتماعی بشناسیم و آن را مورد مطالعه قرار دهیم.

اطلاعات همگانی پیرامون سوئد

سر زمینی که امروزه سوئد نامیده می شود تا ده هزار پیش، فقط بستری از سنگهای سخت دوران قدیم زمین شناسی بوده که زیر یخهای مرتفع قطب شمال در خواب زمستانی فرو رفته بود. حدود ده هزار سال پیش با تغییر شرایط جوی، یخهای قطبی از شبه جزیره اسکاندیناوی عقب نشینی کرد و بتدریج شکارچیان و افرادی که به دنبال غنائم می گشتند به این مناطق راه یافتند که از آن جمله وایکینگ ها که دزدان دریائی انگلیسی بودند را می توان نام برد. زندگی در شمال سوئد برای مردمی که از مناطق شرقی به آنجا می آمدند مناسب می نمود. هم اکنون در شمال سوئد قبایلی که نژاد آنها به چینی ها نزدیک است مستقر هستند و به شیوه اسکیموئی زندگی می کنند. آنها هنوز از راه شکار ماهی در دریای بخت زده شمال و نیز شکار گوزن های وحشی امرار معاش می کنند. به تدریج بخش جنوبی کشور سوئد به محل سکونت مردمی از اروپای مرکزی تبدیل شد که برای زندگی بهتر به مناطق خالی از سکنه شمالی کوچ می کردند.

سوئد از نظر مساحت چهارمین کشور بزرگ اروپا است. اگر نقشه سوئد را به پیکر یک آدم قد بلند تشبیه کنیم که طولش 1600 کیلومتر و عرضش بطور متوسط 280 کیلومتر باشد، این پیکر، سرش را نزدیک قطب شمال بر زمین گذاشته و پاهایش را تا آبهای شمال آلمان دراز کرده است. استکهلم که پایتخت است روی زانوی آن پیکر در شرق این کشور و در ساحل دریای بالتیک قرار دارد. از شمال و غرب با کشور نروژ و از شمال شرقی با کشور فنلاند و از طریق دریا با لیتوانی، لهستان و روسیه همسایه است. از جنوب نیز از طریق دریا همسایه آلمان است. نزدیک به 9% از سطح سوئد را دریاچه پوشانده است و بیش از نیمی از زمین آن جنگل است. شمال سوئد همیشه سرد است و زمستانهای طولانی و تاریک و تابستانهای خنک با روزهای بلند دارد. بخش بالاتر از سر سوئد که به کشور نروژ تعلق دارد مناطق قطب شمال کره زمین است. در آنجا شش ماه از سال شب است و شش ماه دیگر روز. به عبارت دیگر فاصله طلوع و غروب خورشید نزدیک به صفر است.

سوئد در حال حاضر کمی بیش از نه میلیون جمعیت دارد که حدود یک میلیون نفر از آنها خارجی تبارند و از جمله نزدیک به هفتاد هزار ایرانی در سوئد هستند که تقریباً همه آنها بعد از انقلاب به سوئد کوچ کرده اند. جمعیت نسبی سوئد حدود 20 نفر در هر کیلومتر مربع می باشد. نظام اقتصادی این کشور، اقتصاد مختلط است. بیشتر شرکت ها متعلق به بخش خصوصی است ولی نهادهائی مانند پست، مخابرات، راه آهن و بخش مهمی از تولید انرژی توسط و یا با نظارت دولت اداره می شود عمده ترین منابع طبیعی سوئد جنگل، سنگ آهن و نیروی آب است. طبق آمار سال 2007 تنها 1.7% از مردم سوئد در صنعت کشاورزی، جنگل، دام داری و ماهیگیری مشغول بکار بوده اند. میزان تولیدی که توسط این بخش ارائه می شود مواد مهم غذایی در سوئد را تامین می کند. در آمد سرانه مردم سوئد در سال 2006 میلادی برابر با 35000 دلار امریکا بوده است. پول رایج در سوئد کرون می باشد که هر کرون اکنون حدود 120 تومان است. زبان رایج در سوئد زبان سوئدی است که از زبان لاتین سر چشمه می گیرد. نزدیک ترین زبانها به سوئدی به ترتیب عبارتند از نروژی، دانمارکی، ایسلندی و تا حدودی آلمانی. شکل حکومت در سوئد مشروطه پادشاهی است که شاه و خاندانش فقط نقش نمادین دارند و حق دخالت و اظهار نظر در سیاست و اداره کشور را ندارند. امور کشور را دولت اداره می کند. نمایندگان پارلمان هر چهار سال یکبار بر اساس انتخاباتی آزاد و بدون قید و شرط از طرف مردم انتخاب می شوند. هر حزب یا گروهی که بیشترین آرا را کسب کند دولت را تشکیل می دهد.

تاریخ تحولات اجتماعی در سوئد

اولین نهاد مردم سالاری در سوئد در سال 1435 بنیان گرفت و این هنگامی بود که دربار شاه برخی از نخبگان را به یک گردهمائی در شهرک "اربوگا" فرا خواند تا در باره مسائل مهم کشور تصمیم گیری کنند. در دهه 1540 پارلمان به معنای گردهمائی از چهار گروه اجتماعی در شهر "وستروس" تشکیل شد که در آن نمایندگان نخبگان، روحانیون، ثروتمندان و دهقانان شرکت داشتند. این گردهمائی اولین پارلمان سوئد نامیده شد.

در سالهای 1600 میلادی سوئد با استفاده از یک ارتش جنگ پیشه، راه خود را به سر زمین های همسایگانش گشود و به یک قدرت بزرگ اروپائی تبدیل شد. اما طی دو قرن حکمرانی بتدریج توان نگهداری سر زمین های اشغالی را از دست داد و در اوائل سده 1800 میلادی در جنگی با روس ها، فنلاند تحت تصرف روسها در آمد.

سوئد تا نیمه دوم قرن نوزدهم یک جامعه کشاورزی و فقیر بود و از اختلافات شدید طبقاتی رنج می برد. حکومت آن از پادشاهی به پادشاه دیگر منتقل می شد و چرخ جامعه بر وفق مراد مردان ثروتمند می چرخید.

صد سال پیش در سوئد از رفاه اجتماعی خبری نبود. اکثریت مردم این کشور از سرما و اختلافات شدید طبقاتی رنج می بردند. اشتغال بچه ها در کارگاهها امری عادی بود. کارگران شاغل در معادن و کارهای سخت بیش از ده تا دوازده ساعت مداوم به کار مشغول بودند و خطرات ناشی از کارهای جان فرسا را به جان می خریدند. در آن زمان فقط فرزندان ثروتمندان می توانستند به مدرسه بروند. هیچ کمک مالی به مستمندان وجود نداشت. نا برابری و بی عدالتی در همه جا بچشم می خورد.

در قرن نوزدهم با افزایش جمعیت و کمبود زمین کشاورزی فقر گسترش یافت و شکاف بین ثروتمندان و فقرا وسیعتر شد. فقر و گرسنگی بسیاری از مردم تنگدست را واداشت تا راه مهاجرت به آمریکا را در پیش گیرند

در سال 1842 برای اولین بار مدارس آموزش همگانی دایر شد. سواد آموزی و بالا رفتن آگاهی اقشار مختلف مردم جامعه را بسوی صنعتی شدن سوق داد. در نیمه دوم قرن 19 میلادی راه آهن تاسیس شد و شرکتهای بزرگی مانند ال ام اریکسون و شرکت سهامی نیتروگلیسرین کار خود را آغاز کردند و تا پایان قرن خود را به عنوان شرکتهای بزرگ بین المللی توسعه دادند. در پایان قرن نوزدهم علیرغم رشد سریع صنایع که به ثروت ثروتمندان می افزود، فقر و محرومیت های اجتماعی دامن گیر اکثریت عظیم جامعه بود. با گسترش آگاهی عمومی، بتدریج گروههای کارگری متشکل شده و نیروهای جدیدی را در جامعه پدید آورد.

جنبش های مردمی که عموماً خواستار عدالت اجتماعی و تاثیر گذاری بر شیوه اداره جامعه بودند پا گرفتند. کارگران در اتحادیه های صنفی به سازماندهی خود پرداختند. جنبش پرهیز از مشروبات الکلی بوجود آمد. مبارزات گسترده ای از سوی تشکل های آزاد مذهبی در برابر اقتدار کلیسای دولتی آغاز شد. تا آن زمان کلیسا در دست سودجویانی بود که با نام مذهب یکه تازی می کردند و همراه با اقشار ثروتمند به قدرت و حکومت دست یافته و در پایمال کردن حقوق اکثریت مردم سهیم بودند.

بتدریج تشکل های صنفی و مذهبی برای پیشبرد اهداف خود در قالب احزاب گوناگون گرد آمدند. با انتشار روزنامه های حزبی و نیز روزنامه های مستقل، گروههای مختلف اجتماعی با نقطه نظرات گوناگون آشنا شده و ارتباط بین آنها گسترش یافت.

جنبش کارگری و سوسیال دموکراسی در سوئد

در فاصله سالهای 1789 تا 1799 شورشهای فراگیر و سازمان یافته مردم در فرانسه جریان داشت که طی آن استبداد پادشاهی و زمین داران بزرگ را از عرصه قدرت بزیر کشید و حکومت مردم سالاری را که در آن مردم (نه فرد یا گروهی خاص) حکومت می کنند، جایگزین آن کرد. این تحول تاریخی که به انقلاب فرانسه معروف است با تشکیل یک شورای ملی در ژوئن 1789 و نیز یورش بر زندان باستیل در 14 ژوئیه همان سال آغاز شد و به تشکیل اولین حکومت جمهوری در سال 1792 انجامید. پس از انقلاب فرانسه در بسیاری از کشورهای اروپائی احزاب و گروههای بسیاری تشکیل شد که خواستار دستیابی به حقوق سیاسی و اجتماعی اقشار زحمت کش جامعه بودند. در این بین افکار سوسیالیستی طرفداران بسیاری پیدا کرد. سوسیالیستها خواستار حکومت مردم سالاری و حاکمیت بر اقتصاد جامعه از جمله، بانکها، همه شرکت های تولیدی و بازار کار بودند. هدف سوسیالیستها از میان بردن اختلاف طبقاتی و ترویج عدالت و برابری در جامعه بود تا همه مردم بطور مساوی از امکانات موجود برای زندگی استفاده کنند. سوسیالیستها بر این باور بودند که تغییرات بنیادی در جامعه باید از راه انقلاب و دگرگونی همه جانبه روابط موجود در آن صورت گیرد.

بتدریج جنبش سوسیال دموکراسی نیز در اروپا رایج شد. **سوسیال دموکراسی یا مردم سالاری اجتماعی** در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده ۲۰ میلادی از سوی برخی هواداران سوسیالیستها ارئه شد. سوسیال دموکراتها گرچه مانند سوسیالیستها خواهان تغییرات بنیادی در ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه بودند اما بر خلاف سوسیالیستها با انقلاب مخالف بودند. آنها برای دستیابی به قدرت، شیوه انتخابات پارلمانی را در پیش گرفتند. سوسیال دموکراتها حضور سرمایه داری آزاد را که در چارچوب منافع کلی جامعه حرکت کند، مانعی در راه اصلاحات نمی دانستند. در اواخر سده هیجده میلادی جنبش اصلاح طلبی در سوئد نیز با تاثیر پذیری از احزاب سوسیالیستی در اروپا خواستار اصلاحات اجتماعی مبتنی بر ایده های سوسیالیستی شد. این جنبش را طیفی از روشنفکران در ائتلاف با خرده بورژوازی رهبری می کرد.

در سال 1872 تنها 9% از جمعیت حق داشتند در انتخابات برای شورای دوم پارلمان شرکت کنند. پارلمان سوئد دارای دو شورا بود که آنها را شورای اول و شورای دوم می نامیدند. نمایندگان شورای اول مانند مجالس سنا در برخی کشورها، بطور انتصابی به نمایندگی می رسیدند. استانداری ها از بین کسانی که به عنوان معتمدین مردم در انجمن های شهرها حضور داشتند، برخی را به نمایندگی در شورای اول پارلمان منصوب می کردند. از آنجا که

نمایندگان در انجمن های محلی همگی از ثروتمندان و نخبگان بودند، کرسی های شورای اول پارلمان نیز نصیب افراد مرفه و دارای نام و نشان می شد. نمایندگان شورای دوم پارلمان مستقیماً توسط کسانی که حق رای داشتند برگزیده می شدند. در آن زمان حق رای یک حق همگانی نبود. افراد ثروتمند به نسبت ثروتی که داشتند دارای تعدادی حق رای بودند و آنها بودند که نمایندگان شورای دوم را از بین خودشان انتخاب می کردند. بدین ترتیب تنها افراد با نفوذ و ثروتمند به عنوان نماینده به پارلمان راه پیدا می کردند.

در سال 1881 آگوست پالم که یک سوسیالیست اصلاح طلب بود در چند سخنرانی مهیج از تغییرات بنیادینی که سوسیالیستها خواستار آن بودند سخن راند و با شعارهای خود، توجه اقشار کارگری را به جامعه ای نوین که مبتنی بر عدالت اجتماعی باشد جلب کرد. آگوست پالم ضمن تبلیغ برخی از ایده های سوسیالیستی مخالفت خود را با انقلاب سوسیالیستی نیز اعلام می کرد و خواستار سوسیالیسم به شیوه دموکراتیک و از راه انتخابات آزاد بود. او اصلاحات اجتماعی و حق رای عمومی را مهمترین اصل برنامه خود بر می شمرد. وی توانست گرایش به اصلاحات و رفاه عمومی را در جنبش کارگری تبلیغ کرده و بخش عظیمی از کارگران را پیرامون شعار اصلاحات و رفاه همگانی گرد آورد. با قرار گرفتن جنبش کارگری در کنار دموکراسی خواهان و اصلاح طلبان، پایه های سوسیال دموکراسی در سوئد شکل گرفت و زمینه پیدایش حزبی با همین نام فراهم آمد.

در سال های پایانی قرن نوزدهم نیز هیالمار برانتینگ، اصلاح طلبی که از یک خانواده روشنفکر و مرفه بیرون آمده بود، تبلیغات وسیعی را برای پیوند سندیکاها با سوسیال دموکراسی به راه انداخت. او خواستار آن بود که برای دگرگونی در ساختار کلی جامعه، فعالیت های سندیکائی و فعالیت های سیاسی دست بدست هم داده و مشترکاً برای آزادی و رفاه عمومی فعالیت کنند. برانتینگ هم مانند آگوست پالم، ضمن مخالفت با هر گونه انقلاب، برای دستیابی به قدرت، از راه شرکت در انتخابات عمومی تبلیغ می کرد. او در صدد آن بود که ائتلافی از جنبش های سیاسی و سندیکائی بوجود آورد و با اتکا به آرای مردم و تشکیل دولتی اصلاح طلب، جامعه را دگرگون کند. در راستای این فعالیت ها، دولت حاکم، با زیر فشار قرار دادن جنبش کارگری و دستگیری و زندانی کردن افراد موثر این جنبش، از جمله پالم و برانتینگ، کوشید مانع گسترش جنبش ترقی خواهی و اصلاح طلبی شود. اما تلاش آنها بی نتیجه ماند. تبلیغ برای دستیابی به قدرت و انجام اصلاحات از راه انتخابات پارلمانی در زمانی صورت می گرفت که تنها ثروتمندان از حق رای بر خوردار بودند. در چنین شرایطی تنها اراده آهنین زحمتکشان و فعالان ترقی خواه و ایمان و اعتماد آنها به توانمندی نیروهای مردمی بود که می توانست نوید بخش موفقیت در این راه باشد. این اتحاد و کوشش های هدفمند سرانجام موانعی را که نیروهای حاکم ایجاد کرده بودند یکی پس از دیگری از میان برداشت و جامعه را به سوی اصلاحات عمیق اجتماعی و سیاسی سوق داد. بدیهی است که این کار طاقت فرسا در زمانی طولانی و با فداکاری های بسیار به انجام رسید. نتیجه این کوششها است که امروز کشور سوئد را در صدر پیشرفته ترین جوامع بشری قرار داده است.

در اواخر قرن نوزدهم میلادی جنبش های سوسیال دموکراسی در کشورهای دیگر رو به رشد بود. در دو کشور اسکاندیناوی یعنی دانمارک و نروژ نیز پیوندی آشکار بین تشکل های سندیکائی و سوسیالیست های اصلاح طلب به وجود آمده بود که موجب تقویت و توانمندی هر دو نیروی سندیکائی و حزبی در این کشورها شده بود. تحولات سیاسی دانمارک و نروژ تأثیر بسزائی بر نیروهای مشابه در سوئد داشت. در سال 1871 از پیوند تشکل های سندیکائی و سیاسی اصلاح طلب در دانمارک، حزب سوسیال دموکرات آن کشور تشکیل شد و کار منسجم و سازمان یافته خود را برای اصلاحات بنیادین آغاز کرد. شانزده سال بعد همین رویداد در نروژ به وقوع پیوست و به دنبال آن حزب سوسیال دموکرات سوئد در 1889 شکل گرفت.

در بیست و دوم آوریل 1889 کنگره ای با شرکت هفتاد نماینده از سازمانهای صنفی و سیاسی گوناگون تشکیل شد. در این کنگره که نمایندگان سندیکاهای کارگری دارای اکثریت قاطع بودند، اساسنامه حزب سوسیال دموکرات به تصویب رسید. بدین ترتیب حزب سوسیال دموکرات با پیوندی محکم بین نیروهای سیاسی ترقی خواه و جنبش سندیکائی کارگران، پا به عرصه وجود گذاشت.

سوسیال دموکرات ها برنامه حزبی خود را بر پایه برابری حقوق اجتماعی برای همگان و نیز بر خورنداری عادلانه همه مردم از امکانات اقتصادی تدوین کردند.

در اساسنامه حزب، اصلاحات به شیوه دموکراتیک و با اتکا به آرای عمومی در صدر همه مواد قرار داشت. حزب سوسیال دموکرات از بدو تشکیل خود در پی آن بود که جنبش کارگری را در دو شاخه سندیکائی و سیاسی سازماندهی کند. شعار کلیدی حزب در آن زمان حق رای برای همه و نیز هشت ساعت حد اکثر کار در روز بود. این شعار با استقبال در محیط های کارگری روبرو شد و مورد حمایت تشکل های کارگری قرار گرفت. طبقه حاکم که عمدتاً از قشر ثروتمند جامعه بود هیچگونه حقی برای شرکت سوسیال دموکراتها در انتخابات شهری و پارلمانی قائل نبود. از سوی دیگر احزاب سوسیالیستی که سوسیال دموکراتها را یک جریان انحرافی از سوسیالیسم می دانستند، می کوشیدند تا کارگران را از حزب تازه تشکیل شده سوسیال دموکرات دور کنند.

حزب سوسیال دموکرات در آغاز فعالیت خود بیش از 3000 عضو داشت. در آن هنگام عضویت در سندیکا و نیز در حزب سوسیال دموکرات از سوی کارفرمایان جرم به شمار می رفت و می توانست به اخراج آنها از کار منجر شود. هر

کس به اتهام عضویت در این دو تشکل اخراج می شد در لیست سیاهی قرار می گرفت که از اشتغال در جاهای دیگر نیز محروم می شد.

در تابستان 1889 کنگره بین المللی سوسیالیستها (سوسیالیست انترناسیونال) روز اول ماه مه را روز تظاهرات بین المللی کارگران جهان اعلام کرد. سال بعد بیش از 50000 نفر در تظاهرات اول ماه مه در استکهلم شرکت کردند. در سال 1896 یک خیابان بنام امیل تولین از سوی کمیته انتخاباتی حزب به دبیر کلی حزب سوسیال دموکرات انتخاب شد. در انتخابات پارلمانی در همین سال آقای هیالمار برانتینگ به عنوان اولین نماینده سوسیال دموکراتها وارد پارلمان سوئد شد. در آن زمان که تنها ثروتمندان دارای حق رای بودند. آقای برانتینگ نیز با یاری برخی از لیبرال ها توانست آرای لازم را برای ورود به پارلمان بدست آورد. لیبرال ها که از رشد و پیشروی سوسیالیسم در اروپا در هراس بودند، به ناچار سوسیال دموکراسی را به عنوان بدیلی بهتر پذیرفته بودند.

به موازات جریانهای سیاسی اصلاح طلب، جنبش سندیکائی نیز رو به رشد بود. به تدریج سندیکاهای کارگری به چنان موقعیتی رسیدند که برای پیشبرد اهداف مشترک خود نیاز به یک سازمان سراسری داشتند. در 1898 با پشتیبانی سوسیال دموکرات ها اغلب تشکلهای سندیکائی زیر چتر یک سازمان سراسری بنام "ال او" گرد آمدند. سازمان سراسری سندیکاها وزنه قدرتی شد که می توانست در عرصه سیاسی بنفع کارگران و زحمتکشان تاثیر گذار باشد. پیشرفت جنبش سندیکائی در سوئد در دهه 1890 در جهان بی نظیر بود. رابطه تنگاتنگ این سازمان با سوسیال دموکراتها، از یکسو باعث تقویت حزب سوسیال دموکرات شد و از سوی دیگر خط مشی جنبش کارگری سوئد را از مسیر انقلابی گری و سوسیالیسم که در آن دوران طرفداران بسیاری در اروپا داشت، دور کرد.

سوئد در حالی گام به قرن بیستم گذاشت که رژیم پادشاهی با پشتیبانی همه اقتدار گرایان و ثروتمندان قدرت حکومتی را در دست داشت. همه اقدامات دولت و تصمیمات آن در جهت حفظ منافع قشر حاکم و مرفه جامعه بود. اکنون سازمان سراسری سندیکائی "ال او" با اتکا به نیروهای وسیع کارگری در برابر کارفرمایان خود قد علم کرده بود و تهدیدی برای منافع آنان بود. سرمایه داران نیز برای مقابله با اتحادیه سراسری کارگران در سال 1902 اتحادیه خود را با نام سندیکای کارفرمایان سوئد (ساف) تشکیل دادند. ساف تشکیلاتی است که به نمایندگی سرمایه داران سوئد حافظ منافع آنان در برابر خواستههای سازمان سراسری سندیکاها می باشد.

از آن پس دو نیروی متشکل کارگری و سرمایه داری، یکی برای دستیابی به حقوق از دست رفته خود و دیگری برای از دست ندادن منافع خود در برابر یکدیگر قرار گرفتند.

این دو نیروی کارگری و سرمایه داری هر کدام از ابزاری برای فشار بر نیروی مقابل خود استفاده می کرد. اتحادیه کارگری برای دستیابی کارگران به حقوق بهتر و شرایط کاری مناسب حربه اعتصاب را به کار می برد. در سوی دیگر اتحادیه کارفرمایان برای مقابله با فشارهای اتحادیه کارگری به وسیله انفصال از شغل (اخراج) متوسل می شد. مادام که اقشار پائین و کم درآمد جامعه از شرکت در انتخابات محروم بودند، همه تصمیمات پارلمان و بخش مهمی از فعالیت های دولت در خدمت بخش ثروتمند جامعه بود. به همین خاطر سوسیال دموکراتها همراه با جنبش کارگری برای دستیابی به قدرت سیاسی خواستار حق رای برای همگان شد. پرچم دار این حرکت که اهرم فشار را در دست داشت، جنبش سراسری کارگری بود.

در سال 1902 تظاهراتی در میدان "نورا بان توریت" بر پا شد که طی آن کارگران خواستار حق رای برای همگان شدند. اتحادیه سراسری سندیکاها، برای تحقق خواست عادلانه خود فراخوانی صادر کرد که کارگران را به یک اعتصاب سراسری دعوت می کرد.

در پاسخ به این فراخوان، بیش از 120000 نفر از کارگران در پانزدهم ماه مه دست از کار کشیدند و به اعتصاب پیوستند. این اولین بار بود که کارگران قدرت فزاینده اتحادیه کارگری و احزاب نزدیک به آن را به نمایش می گذاشتند. در پی آن اعتصابات مشابهی نیز انجام شد که از یک سو پشتوانه محکمی برای دستیابی به حق رای همگانی بود و از سوی دیگر نقش بسزائی در تهییج افکار عمومی و نشر آگاهی بین اقشار محروم جامعه داشت.

با ترویج گسترده خواست حق رای عمومی در بین مردم و تظاهرات و اعتصابات پی در پی، حزب سوسیال دموکرات با اتکا به محتوای کارگری خود و نیز تایید نسبی نیروهای لیبرال، محافظه کاران را از موضع خود تا حدی به عقب راند و قانون حق رای برای مردان بالای 24 سال به تصویب رسید. این افراد حق داشتند در انتخابات شورای دوم پارلمان شرکت کنند ضمن اینکه کماکان از شرکت در انتخابات برای شورای اول (شورای انتصابی) محروم بودند. در این زمان برخی از کارگران در خانه های ساده ای که متعلق به کارفرمایان بود زندگی می کردند. زندگی در این خانه ها کارگران را در فعالیت های سندیکائی و مبارزاتی سست می کرد. آنها در هراس از اینکه خانه خود را از دست بدهند از شرکت علنی در اعتراضات جمعی پرهیز می کردند. در شهر ماک میرا وقتی کارگرانی را بخاطر فعالیت سندیکائی اخراج کردند و نیز اجازه برگزاری تجمع در ساختمان های موجود به آنها داده نشد، کارگران به ساختن محلی به نام فولکت هوس (خانه خلق) مبادرت کردند.

ماک میرا روستائی در بخش شمالی سوئد است که در آن زمان با ایجاد برخی از کاخانات در آنجا به یک مرکز صنعتی جدید تبدیل شده بود.

پدیده خانه های خلق مورد استقبال کارگران در سراسر کشور قرار گرفت و خانه های خلق یکی پس از دیگری در مناطق مسکونی کارگری ساخته شد. امروزه نیز در سرتاسر سوئد بسیاری مراکز فعالیت های فرهنگی و سیاسی با نام فولکت هوس دایر هستند. علاوه بر خانه های خلق، تجمعات کارگری به ابتکار تازه ای برای آموزش کارگران دست زدند. آنها با ایجاد مراکز آموزشی رایگان برای کارگران و نیز مدارس عالی خلق (فولک هوگ اسکولن) به منظور ارتقای دانش کارگران با تجربه، راه آموزش و کسب دانش را برای کارگران هموار کردند. امروزه این مدارس به موازات دستگاه های آموزشی در سطوح پائین و نیز آموزش عالی در کشور همچنان به فعالیت خود ادامه می دهند. شرایط ورود به مدارس عالی خلق بگونه ای است که کارگرانی که به جای نشستن در صندلی های مدارس به کار مشغول بوده و از تجربه شغلی برخوردارند بتوانند در مدارس عالی خلق به تحصیلات دانشگاهی نیز دست یابند. این ابتکار اتحادیه های کارگری جایگاه خود را در دانشگاه های کنونی سوئد نیز به دست آورده است. امروزه نیز با ارزش گذاری بر تجارب شغلی، همه کسانی که دارای 9 سال آموزش دبستانی و دبیرستانی باشند و حد اقل سه سال تجربه شغلی داشته باشند، می توانند برای ادامه تحصیلات دانشگاهی در رشته هایی که با تجربه شغلی آنها هم خوانی دارد نام نویسی کنند و به تحصیل بپردازند. یکی دیگر از دستاوردهای جنبش کارگری در سوئد ایجاد اتحادیه آموزشی کارگران است که با نام مخفف "آ ب اف" دایر شد. این مراکز فرهنگی و آموزشی نقش بسزائی در ترویج همگانی فرهنگ، هنر، تجربه و دانش در بین اقشار پائین جامعه داشته است. اکنون این مراکز آموزشی که در سرتاسر سوئد دایر هستند و هزینه آنها توسط دولت تامین می شود، در کلاسهای کوتاه مدت خود به همه نوع آموزش می پردازند. در این کلاسها از خیاطی و باغبانی و تربیت زنبور عسل گرفته تا آموزش بسیاری از زبانهای خارجی رایج است. اکنون هر ساله صدها هزار نفر از همه اقشار مردم در کلاسهای این مؤسسات آموزش می بینند.

جنبش کارگری برای رفع مشکل مسکن کارگران و رهایی آنها از پرداخت اجاره های سنگین به ساختن خانه های اجاری ارزان قیمت و یا خانه های سرقفی دار مبادرت کرد. سندیکاها شرکت های تعاونی متعددی را برای از میان بردن واسطه ها در کالاهای مصرفی و مسکن تشکیل دادند. بخشی کوچکی از سرمایه این تعاونی ها را اعضا می پرداختند و بقیه آن از طریق وام بانکی تامین می شد. در نتیجه، کالا یا مسکن با قیمت تمام شده آن در اختیار مصرف کننده قرار می گرفت. از مهمترین این تعاونی ها، تعاونی مسکن "هو اس ب" می باشد که از سال 1923 تا بحال بیش از 450000 واحد مسکونی مدرن ایجاد کرده و در اختیار اعضای تعاونی ها قرار داده است. اکنون بیش از یک میلیون نفر از جمعیت 9 میلیونی سوئد در آپارتمانهای این شرکت تعاونی زندگی می کنند. به موازات فعالیتهای خانه سازی "هو اس ب" شرکت های تعاونی دیگری نیز ایجاد شده اند که در حل مشکل مسکن نقش داشته اند.

در مورد کالاهای مصرفی تعاونی "کونسوم" به همت تجمعات کارگری ایجاد شد. فروشگاههای زنجیره ای آن اکنون در سراسر سوئد مشغول به فعالیت هستند. سود ناشی از این فعالیت ها هر ساله بین اعضا پخش می شود به سالیهای دهه اول قرن بیستم بر می گردیم. علی رغم اصلاحاتی که در قانون انتخابات صورت گرفته بود، حق رای برای انتخابات انجمن های شهر همچنان در دست ثروتمندان باقی مانده بود، شورای اول که مانند مجلس سنا بود تنها از نمایندگان ثروتمندان تشکیل می شد. افراد ثروتمند به نسبت توانائی مالی که داشتند می توانستند حق رای داشته باشند. در شهرها این حق تا صد رای می رسید و در بخش روستائی که فنودال ها ثروت های کلان در اختیار داشتند یک فرد ثروتمند تا 5000 رای به صندوق می انداخت.

ستیز بین کارگران و کارفرمایان به تدریج گسترده تر می شد. در ماه اوت 1909 به ابتکار اتحادیه سراسری کارگران، سیصد هزار نفر از کارگران هم زمان دست از کار کشیدند و در اعتصابی شرکت کردند که تا اوائل سپتامبر ادامه داشت. در این اعتصاب نه تنها خواستهای کارگران بی نتیجه ماند، بلکه دستمزد بسیاری از کارگران نیز کاهش یافت، عده ای اخراج شدند و نام برخی در لیست سیاه گنجانده شد. اما قدرت نمائی اتحادیه کارگری زمینه را برای پیشبرد اهداف آن فراهم ساخت. کارگران می دانستند که اخراج آنها از کارتنها در مورد تعدادی اندک و در مدتی کوتاه ممکن بود. کارفرمایان نمی توانستند همه کارگران را اخراج کنند. آنان به نیروی کار آنها نیاز داشتند. از آن پس کارگران با عزمی راسخ تر از پیش به مبارزه خود برای دستیابی به شرایط بهتر کاری، دستمزد مناسب و 8 ساعت کار در روز ادامه دادند. هنوز نیمی از افراد جامعه یعنی زنان کاملاً از حق رای محروم بودند و مردان نیز به میزان محدودی از حق رای برخوردار می شدند. علیرغم محرومیت های انتخاباتی برای اقشار وسیعی از مردم سوسیال دموکراتها با برخورداری از آرای کارگران موقعیت سیاسی خود را به تدریج مستحکم می کردند.

دو دهه نخست قرن بیستم دوران شکوفائی دموکراسی در سوئد بود. در 1909، با فشار جنبش سوسیال دموکراسی و کارگری، قانون انتخابات باز هم اصلاح شد. این بار همه مردان از حق رای دادن برخوردار شدند. در سال 1911 آقای برانتینگ از سوی کنگره سوسیال دموکراتها به دبیر کلی حزب ارتقا یافت. در انتخاباتی که همین سال برگزار شد سوسیال دموکراتها همراه با لیبرال ها اکثریت اعضای شورای دوم پارلمان را از آن خود کردند. دستیابی به چنین موقعیتی زمینه را برای پیشبرد اصلاحات فراهم می کرد.

در سال 1917 مجلس شورای کشوری (پارلمان) که از راه انتخابات همگانی تشکیل شده بود به نقش پادشاه که به تنهایی رهبری کشور را به عهده داشت خاتمه داد. سلطنت از صحنه قدرت به حاشیه رانده شد و با محروم شدن از دخالت در

امور سیاسی تنها به عنوان یک نشان باستانی دارای حقوقی مشخص از سوی پارلمان شد. از آن پس تشکیل دولت نیز وابسته بر رای اعتماد نمایندگان مردم در پارلمان بود.

در فوریه 1917 در دهمین کنگره حزب سوسیال دموکرات انشعابی در حزب صورت گرفت. جناح چپ حزب که از سالها پیش با کادر رهبری در تضاد بود، ایجاد یک حزب جدید را به نام "سوسیال دموکراسی چپ" اعلام کرد. اختلاف اصلی بین دو جناح بر سر این بود که جنبش کارگری برای رسیدن به اهداف خود چه راهی را باید انتخاب کند. رهبران حزب سوسیال دموکرات شیوه پارلمانی را حلال همه مشکلات می دانستند و جناح چپ به شیوه های غیر پارلمانی از جمله انقلاب می اندیشید.

سوسیال دموکراتهای چپ بعدها به حزب کمونیست تغییر نام دادند و با از هم پاشی اتحاد جماهیر شوروی نام حزب از کمونیست به "چپ" تغییر یافت. این حزب همواره با کسب بین 5 تا 10 درصد آرا در پارلمان سوئد حضور دارد و تا بحال چندین بار برای به قدرت رسیدن سوسیال دموکراتها از آنها پشتیبانی کرده است. پس از انتخابات 1917 سوسیال دموکراتها مقام خود را در پارلمان سوئد به عنوان بزرگترین حزب ارتقا دادند.

جوانان به عنوان نیروی رو به رشد جامعه نیز جایگاه خود را در میان احزاب پیدا کردند. اتحادیه سراسری جوانان حزب سوسیال دموکرات در سال 1917 به پیشنهاد کلوپ جوانان حزب از شهر اسکیلستونا تشکیل شد. این اتحادیه از آغاز فعالیتهای خود در پیشبرد امور آموزشی، تحصیلی و رفاهی جوانان کوشا بوده است. اتحادیه جوانان سوسیال دموکرات، از راه نشریه خود بنام "آزادی" نقش عمده ای در ترویج و آموزش فرهنگ سیاسی بین جوانان داشته است. این اتحادیه از بدو فعالیت هایش بستر آموزش و پرورش کادرهای آینده حزبی و به عبارت دیگر تربیت دولتمردان آینده بوده است. بیشتر افراد برجسته در دولتهای سوسیال دموکرات و نیز برخی شهرداری ها از فعالان پیشین اتحادیه جوانان سوسیال دموکرات هستند.

سوئد در جنگ جهانی اول (1914 تا 1918) بی طرف بود و بهمین خاطر از مصائب و ویرانی های جنگ در امان ماند.

مبارزه برای دستیابی به حق رای عمومی و حقوق برابر برای زنان و مردان، توسط اتحادیه کارگری و حزب نزدیک به آن یعنی سوسیال دموکراتها به راه خود ادامه می داد. کوششهای جنبش کارگری از یک سو و رشد و توانمندی نیروهای انقلابی و سوسیالیستی در سطح جهان و از جمله انقلاب اکتبر 1917 در روسیه، نیروهای محافظه کار سوئد را به تسلیم در برابر خواست عمومی واداشت و در سال 1918 حق رای برای همه شهروندان اعم از زن یا مرد در پارلمان به تصویب رسید و بسیاری از قوانین در راستای احترام به حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان اصلاح شد. در سال 1919 قانون 8 ساعت کار در روز به تصویب رسید اما تا اجرای کامل آن در سطح کشوری زمان زیادی سپری شد.

در برخی از کشورهای نوپای صنعتی، نیروهای متشکل کارگری در تلاش برای دستیابی به حقوق سیاسی و اجتماعی خود خواستار دگرگونی اجتماعی از راه انقلاب و با بکارگیری خشونت در برابر خشونت نیروهای حاکم بودند. در سوئد سوسیال دموکراتها به خاطر رابطه تنگاتنگی که با جنبش سندیکائی کارگران داشتند، نقش آرام کننده ای را در جنبش کارگری این کشور ایفا کردند. این حزب بزرگ توانست از راه کوششهای اصلاح طلبانه خود بر جنبش کارگری تأثیر بگذارد و نیروهای معترض زحمتکشان و کارگران را از پیوستن به گروههای سوسیالیستی بازدارد. بدین ترتیب سوسیال دموکراتها اتحادیه کارگری را از درگیر شدن در انقلاب و جنگ داخلی دور کردند. آنها با تبلیغ دموکراسی بشیوه پارلمانی توانستند محیطی خالی از تشنجات اجتماعی را بوجود آورده و زمینه رشد صنعت و ایجاد کار برای اکثریت مردم را فراهم کنند.

در انتخابات دهم مارس 1920، سوسیال دموکراتها با کسب اکثریت آرا برنده اصلی انتخابات بودند. پس از این پیروزی اولین دولت سوسیال دموکراتها در سوئد قدرت را در دست گرفت و آقای برانتینگ نخست وزیر شد.

یکسال بعد انتخابات دوباره انجام شد تا زنان که به تازگی از حق شرکت در انتخابات برخوردار شده بودند نیز در آن شرکت کنند. این انتخابات که باید آنرا اولین انتخابات همگانی در سوئد نامید با پیروزی سوسیال دموکراتها پایان یافت و دو زن فعال سوسیال دموکرات نیز به پارلمان راه یافتند.

سه سال پس از درگذشت آقای برانتینگ، در سال 1928 کنگره حزب سوسیال دموکرات آقای "پر آلبین هانسون" را که یکی از مقامات حزبی بود به رهبری حزب انتخاب کرد. او در یک سخنرانی مشهور خود، از کشور به عنوان "خانه مردم" یاد کرد. جامعه، دولت و شهر را به یک خانواده تشبیه کرد و آنگاه تأکید کرد که "در یک خانواده خوب، تفاوتی بین افراد خانواده نیست. یکی برتر و دیگری پست تر نخواهد بود. در یک خانواده خوب کسی نمی کوشد به بهای زیر فشار قرار دادن دیگران برای خود امتیاز بدست آورد. در چنین خانواده ای قدرتمندان به چپاول ضعیفا نمی پردازند. در یک جامعه خوب برابری، همدردی، همکاری و مدد رسانی حاکم است."

اما نتیجه انتخابات پارلمانی در همین سال نشان داد که هنوز تا "خانه مردم" راه درازی در پیش است. بورژوازی بطور بی سابقه ای برای حفظ امتیازاتی که در اختیار داشت کوشید و توانست علی رغم رشد روز افزون هواداران

سوسیال دموکراسی، اکثریت آرا را نصیب خود سازد. آنها با تبلیغات مغرضانه و ایجاد ترس و وحشت از هیولائی بنام "کمونیسم" مردم را از پیوستن به جنبش کارگری و سوسیال دموکراسی بر حذر می داشتند.

در بحران بزرگ اقتصادی غرب در دهه 1930 سوئد نیز به عنوان یک کشور نو پای صنعتی در گیر بحران شد و فقر و گرسنگی دامن گیر بخش عظیمی از مردم گردید. بسیاری همه دارائی های خود را برای خرید بلیط کشتی های اقیانوس پیمائی که راهی آمریکا بود بکار گرفتند و مانند پیشینیان خود به آمریکا مهاجرت کردند. در فاصله سالهای 1830 تا 1930 بیش از یک میلیون و سیصد هزار سوئدی، تقریباً یک چهارم جمعیت، به آمریکا کوچ کردند. مهاجرین بیشتر از نیروهای کار آمد و افراد با تجربه ای بودند که برای گریز از فقر و داشتن یک زندگی بهتر سوئد را ترک می کردند. اعتراضات گسترده مردم به وضع نا هنجار موجود از جمله بیکاری و گرانی سر سام آور، به تظاهرات گسترده و فرا گیر منجر شد. در 14 ماه مه 1931 نظامیان مسلح به تظاهرات کنندگان در شهر اودالن یورش بردند تا از راه بکار گیری خشونت موج اعتراضات را خاموش کنند. نظامیان مسلح پنج نفر تظاهر کننده را کشتند و عده ای را مجروح کردند. این رویداد نیز جنبش اصلاح طلبانه مردم سوئد را بیش از پیش تقویت کرد و نقطه عطفی در روند دگرگونی های جامعه شد. در انتخابات پارلمانی سال 1932 تحولی تاریخی رخ داد. سوسیال دموکراتها برای اولین بار توانستند به تنهایی اکثریت کرسی های پارلمان را بدست آورده و احزاب بورژوائی را در اقلیت کامل قرار دهند. از این پس سوسیال دموکراتها برنامه های اصلاحاتی خود را یکی پس از دیگری به اجرا در آوردند. مبارزه با بیکاری در صدر وظائف دولت سوسیال دموکرات جای گرفت. سوسیال دموکراتها با همکاری اتحادیه کشاورزان، زمینه تغییرات اساسی در سیاست گذاری را فراهم کردند. این همکاری موجب رشد نیروهای دموکرات در جامعه شد. دهه 1930 دوران درخشانی برای اصلاحات در سوئد بود بگونه ای که نقطه عطفی در زندگی اجتماعی مردم سوئد بشمار می آید. سیاستهای جدیدی که از سوی جنبش کارگری و سوسیال دموکراسی به عمل آمد در بهبود وضع زندگی اقشار کم درآمد تغییرات اساسی داد.

اصلاحات پی در پی اجتماعی و سیاسی سوسیال دموکراتها، موقعیت آنها را در عرصه جامعه چنان تقویت کرد که تا سال 1976 یعنی طی چهل و چهار سال همواره برنده انتخابات بوده و دولت در دست آنها باقی ماند. تنها در دوران جنگ جهانی دوم، سوسیال دموکراتها، تحت فشار شرایط ویژه ناشی از جنگ با احزاب دیگر ائتلاف کردند.

دولت های پایدار سوسیال دموکرات سیاستهای اقتصادی جدیدی را به کار گرفتند. از راه سرمایه گذاری های تولیدی اشتغال فزونی یافت. سیاست مبارزه با بیکاری در شکل و در محتوا دگرگون شد. سرمایه گذاری دولت چندین برابر افزایش یافت. هم زمان با این اصلاحات مسئله مسکن بویژه برای کارگران و اقشار کم درآمد مورد توجه قرار گرفت. در آن زمان بخش بزرگی از خانواده های بچه دار در زمره بی خانمان ها قرار داشتند. بیش از نیمی از خانواده های کارگری حد اکثر در یک اتاق و آشپزخانه زندگی می کردند.

علاوه بر مبارزه با بیکاری، دامنه اصلاحات در سایر زمینه های اجتماعی گسترش یافت، کمک های دولتی، کودکان، خانواده های بچه دار و سالخوردهگان را در بر گرفت. قانون مالیات بر ثروت به اجرا گذاشته شد و بخشی از اندوخته های ثروتمندان وارد بیت المال شد و دولت این پولها را برای ایجاد کار سرمایه گذاری کرد. با اینکه بحران اقتصادی در همه کشورهای غربی از جمله سوئد سایه انداخته بود اما اقدامات دولت باعث بهبود نسبی زندگی اقشار پائین جامعه شد. حقوق باز نشستگان افزایش یافت. کارگران تحت پوشش بیمه قرار گرفتند و قرضهای دولتی در اختیار خانواده های بچه دار گذاشته شد تا بتوانند برای خود خانه بسازند. دهه 1930 یک دهه موفقیت آمیز برای اصلاحات ریشه ای و تغییرات اجتماعی در سوئد بود. اقدامات اولیه برای بهداشت مادران و کودکان صورت گرفت. با پرداخت کمک های نقدی به مادرانی که فاقد همسر بودند، آنها مورد حمایت قرار گرفتند. در سال 1938 قوانین بهداشت و درمان دندان برای همه و نیز دو هفته تعطیلات برای افراد شاغل به تصویب رسید هر گاه از شکوفائی اصلاحات در دهه 1930 نام برده شود باید به نقش نویسندگانی که با جنبش کارگری همراهی می کردند نیز اشاره کرد.

در سال 1934 یک زوج نویسنده معروف سوئد "گونار و آلو میردال" کتابی با عنوان "بحران در مسائل مردم" منتشر کردند. این زوج روشنفکر که از طرفداران سوسیال دموکراسی بودند، شکل جدیدی از تقسیم ثروت را در جامعه مطرح کردند. از جمله آنها پیشنهاد کردند که همه مردم باید بطور مشترک در تامین هزینه کودکان سهیم باشند. این کتاب، بحث سازنده ای را پیرامون سیاستهای مربوط به کودکان، خانواده و مسکن بر انگیخت که به خط مشی اصلاحات اجتماعی بعد از آن بسیار کمک کرد. گونار میردال اقتصاددان بود و از 1945 تا 1947 به عنوان وزیر بازرگانی در دولت سوسیال دموکراتها خدمت کرد. او در سال 1974 برنده جایزه نوبل در اقتصاد شد. در انتخابات استانی و شهرداری ها در سال 1938 سوسیال دموکراتها برای اولین بار اکثریت آرا را بدست آوردند به موازات افزایش هواداران سوسیال دموکراسی در دهه 1930، تعداد اعضای اتحادیه سراسری کارگران، "ال او" نیز دو برابر شد.

در سال 1938 قراردادی بین سازمان کشوری سندیکاهاى کارگرى و اتحادیه کارفرمایان سوئد به امضا رسید که هدف آن ایجاد فضائى خالى از تشنج و درگیرى بین کارگران و کارفرمایان بود. این قرار داد که در هتلى در منطقه "سالتشو بادن" منعقد شد به همین نام معروف شده است و از آن زمان تا کنون نیز چارچوب مذاکرات بین اتحادیه کارگران و اتحادیه کارفرمایان بوده است. این قرار داد که شامل بخشى از شیوه هاى کاربردى در بازار کار اشت در عرصه بین المللى به "مدل سوئد" معروف شده است.

آنچه امروزه به نام "مدل سوئد" شناخته مى شود شکل تکامل یافته برنامه اقتصادى سوسیال دموکراتها براى رونق اقتصادى و ایجاد زمینه هاى شغلى است.

در ادامه انجام اصلاحات، سرانجام در سال 1945 کار لومپنى (یعنى افرادى که با دستمزد ناچیز روى زمین کار مى کردند و خود فاقد زمین و یا دام و مسکن بودند) از میان رفت و کار کشاورزان و جنگل داران نیز قانون مند شد و محدودیت ساعات کار و حقوق و مزایای آنان بصورت قانون درآمد.

در دوران جنگ جهانی دوم کشورهاى اسکاندیناوى (سوئد دانمارک و نروژ) با اعلام بی طرفى مى کوشیدند خود را از عوارض جنگ در امان دارند اما اشغال دانمارک و نروژ از سوى آلمان نازى و لشکر کشى اتحاد جماهیر شوروى به فنلاند و آلمان، کشورهاى اسکاندیناوى را زیر فشار گذاشت. بهر حال علیرغم اینکه مرزهاى کشور سوئد از هر سو در محاصره نیروهاى اشغالگر بود این کشور توانست با ظاهر بی طرفانه خود، از هرگونه تجاوزى در امان باشد. در دوران جنگ، به علت محرومیت هاى تجارى، سوئد با مشکلات فراوانى در زمینه تهیه مواد اولیه و مواد سوختى روبرو شد که به صنایع در حال رشد آن لطمه فراوان وارد کرد. در سال 1940 پس از اشغال دانمارک و نروژ توسط ارتش نازى، مواد سوختى وارداتى سوئد تا 90 درصد کاهش یافت. اگر چه سیاست امنیتی سوئد ایجاب مى کرده است که در زمان صلح بی طرف و غیر متعهد باقى بماند. اما این کشور که اقتصاد آن در رابطه تنگاتنگ با سایر کشورهاى غربى است، همیشه کوشیده است تا فاصله سیاسى و نظامى خود را نسبت به کشورهاى بلوک غرب کاهش دهد. در همین راستا سوئد از دیر زمان، با کشورهاى غربى همکاری اطلاعاتى و امنیتی گسترده اى داشته و با کشورهاى عضو پیمان نا تو در زمینه رشد و توسعه تکنولوژى نظامى همراه بوده است.

بعد از پایان جنگ سوسیال دموکرات ها به ائتلاف با احزاب دیگر پایان دادند و دولت مستقل خود را بوجود آوردند. سوسیال دموکراسى شیوه جدیدى را براى سامان بخشیدن به امور اجتماعى و اقتصاد ارائه داد که هم با سوسیالیزم مارکس و هم با سرمایه داری آزاد و افسار گسیخته متفاوت بود. سوسیال دموکراسى ضمن حمایت از مالکیت خصوصى و آزادى هاى فردى و اجتماعى، دخالت و نظارت دولت را بر اقتصاد بازار ضرورى مى داند. دولت خود را موظف مى داند که براى شهروندان کار و وسائل معیشتى فراهم کند. امکانات آموزش و پرورش و بیمه هاى بهداشتى و درمانى براى همگان نیز توسط دولت برنامه ریزى و اداره مى شود.

در دهه 1960 سوسیال دموکراتها به بهره گیرى از رونق بی سابقه اقتصادى در سوئد، اصلاحات وسیع اجتماعى خود را آغاز کردند. در دهه 1970 دولت سوسیال دموکرات سوئد ضوابط اقتصادى کشور را دگرگون کرد و با تدوین قوانین جدید به بسط عدالت اقتصادى و حمایت از حقوق کارگران و زحمتکشان پرداخت. بدین ترتیب اقشار وسیعى از مردم را از رونق اقتصادى برخوردار شدند و سطح زندگى روزمره آنها بطور چشم گیرى ارتقا یافت.

بطور خلاصه تحولات اجتماعى جامعه سوئد و پیشرفت در همه عرصه هاى اجتماعى و اقتصادى آن ناشى از فعالیتهای دراز مدت حزب سوسیال دموکرات، سازمان سراسرى کارگرى سوئد و جنبش سندیکائى در این کشور مى باشد.

در دوران جنگ جهانی دوم (1939 تا 1945) به علت دشواریهای ناشی از جنگ در سوئد دولت ائتلافی با اکثریت سوسیال دموکراتها تشکیل شده بود. پس از جنگ با نخست وزیرى آقای هانسون دولت تمام عیار سوسیال دموکراتها بار دیگر به کار خود با در گذشت آقای هانسون در سال 1946 "تاگ لندر" به نخست وزیرى رسید که تا 1969 در این

پست خدمت مى کرد. در دوران تاگ لندر اصلاحات بسیارى در زمینه هاى گوناگون اجتماعى و سیاسى صورت گرفت. در دهه پنجاه جنبش کارگرى با همراهى با سوسیال دموکراتها خواستار تصویب قانونى براى بازنشستگى همگانى بودند. این موضوع محور درگیرى بین نیروهاى بورژوازی و سوسیال دموکراسى شد. تا آن زمان تنها

کارمندان ویژه اى بیمه بازنشستگى داشتند و کارگران از هر گونه بیمه اى محروم بودند. سرانجام در سال 1957 یک همه پرسى مشورتى پیرامون همگانى کردن پوشش بیمه اى انجام شد. در این همه پرسى سه موضوع مورد پرسش قرار گرفته بود. اکثریت مردم خواستار این بودند که همه حقوق بگیران بر اساس سالیان کار و میزان حقوقشان از حق بازنشستگى برخوردار شوند. کارفرمایان و صاحبان مشاغل آزاد نیز با پرداخت مبلغى در طول سالهاى کارى خود، از حق بازنشستگى استفاده کنند. یک سال پس از این همه پرسی گروهها و احزاب بورژوازی با نادیده گرفتن خواست مردم به مخالفت با قانونى شدن حق بازنشستگى پرداخته و مانع تصویب آن شدند. اما تلاشها ادامه یافت تا اینکه در سال 1960 قانون بازنشستگى به تصویب رسید.

در سالهاى میانى دهه پنجاه با به رسمیت شناختن حق بیمه درمانى، همه شهروندان سوئد بیمه شدند. بیمه مادران و نیز کمک هزینه و وام تحصیلى براى دانشجویان نیز در طى همین سالها قانونى شد. به علاوه کاهش ساعات کار در یک

روز و بر خورداری همه کارکنان و کارگران از تعطیلی سالیانه به تصویب رسید. در سال 1947 کمک هزینه کودکان در سوئد رایج شد.

از دیگر اصلاحات گسترده ی دهه پنجاه، خدمات دارویی با قیمت تخفیف یافته بود. در فاصله 1960 تا 1980 اصلاحات رفاهی در سوئد ادامه یافت. از بارزترین دگرگونی ها در این دوره، گسترش و تقویت خدمات عمومی مانند خدمات شهرداری ها برای بهبود زندگی همه شهروندان و ارتقای سطح زندگی آنها بود. این در حالی بود که احزاب بورژوازی می کوشیدند تا از توسعه بخش عمومی جلوگیری کنند. از جمله قوانین خدماتی این دوره می توان از ضوابطی برای کمک های گسترده به معلولین یاد کرد. در این زمان یارانه برای خرید دارو باز هم افزایش یافت.

در سال 1969 "اولوف پالمه" در سن 42 سالگی به رهبری حزب سوسیال دموکرات بر گزیده شد و تا آخر عمرش در این پست باقی ماند. او طی سالهای 1969 تا 1976 و همچنین 1982 تا 1986، نخست وزیر سوئد بود. پالمه در سال 1986، زمانی که در پست نخست وزیری خدمت می کرد، به هنگام نیمه شب در یک خیابان مرکزی استکهلم به دست فردی ناشناس ترور شد. پالمه به همراه همسرش و بدون داشتن گارد محافظ پیاده از سینما عازم منزلش بود. دوران اولوف پالمه نیز دوران رونق اقتصادی، شکوفایی اصلاحات اجتماعی و بسط و گسترش سیاستهای رفاهی و بشر دوستانه بسیاری بوده است.

پالمه به خاطر فعالیتهای صلح دوستانه اش در سطح بین المللی معروف و مورد احترام بود. اولوف پالمه در یک سخنرانی انتخاباتی در سال 1982 گفت " من یک سوسیالیست دموکرات هستم که با خشنودی به آن افتخار می کنم. من وقتی چنین (سوسیال دموکرات) شدم که در سفری به گوشه و کنار هند، چهره وحشتناک فقر را در کنار ثروتهای باور نکردنی مشاهده کردم. من وقتی چنین شدم که فقر تحقیر کننده بیشتری را در ایالات متحده (آمریکا) نیز بچشم خود دیدیم.

در اوائل دهه 1970، دولت، خدمات دندان پزشکی را بر عهده گرفت و با ایجاد مراکز دندانپزشکی دولتی بنام "دندانپزشکی خلق" در سراسر سوئد، به همه شهروندان امکان استفاده از خدمات بهداشتی و درمانی را اهدا کرد. این خدمات که با هزینه ای مناسب ارائه می شد در بهداشت و درمان و سلامت دندانها در سوئد بسیار موثر بوده است. خدمات رایگان دندانپزشکی خلق برای کودکان و جوانان زیر 18 سال باعث شده است که نسل جوان و نوجوان امروز سوئد صاحب سالم ترین دندان ها در جهان باشد.

پارلمان سوئد تا سال 1971 دارای دو شورا بود که نمایندگان شورای اول از سوی شورای استانها بطور انتصابی انتخاب می شدند. با تغییر قانون در سال 1971، پارلمان تنها از یک شورای مستقل تشکیل می شود که همه نمایندگانش مستقیماً از سوی مردم برگزیده می شوند.

در سالهای 1960 تا 1970، برنامه های رفاهی گوناگونی برای بهبود محیط کار و نیز بازسازی قوانین کار به تصویب رسید. مهمترین آنها قراردادی بود که کارفرمایان را مجبور می کرد که در تصمیم گیری های مربوط به اشتغال با کارکنان همفکری و مشورت داشته باشند. این قرارداد که به "ام - ب - آ" معروف شده بود با مخالفت سخت کارفرمایان روبرو شد اما سرانجام به تصویب رسید و مرزهای دموکراسی را تا درون محیط کار نیز گسترش داد.

در سال 1970 قانون جدید 40 ساعت کار در هفته به تصویب رسید و چند سال بعد پیشنهاد عضویت نماینده ای از کارکنان در هیئت مدیره ی شرکتها و موسسات تولیدی به صورت قانون در آمد. در سال 1973 قانون محافظت از استخدام به اجرا در آمد. بر اساس این قانون، حق اخراج کارگران و کارکنان از کارفرمایان گرفته شد. طبق این قانون هر گاه موسسه یا شرکتی بخاطر بی نیازی از نیروی کار مجبور باشد کسی را اخراج کند باید به ترتیب کسی اخراج شود که کم ترین سابقه کار را در آنجا داشته است. به عبارت دیگر کسی که آخر آمده است اول اخراج می شود. در همین سال قانون پنج هفته تعطیلی سالیانه نیز به اجرا گذاشته شد.

در سال 1974 قانون سقط جنین نیز دگرگون شد و داروهای پیش گیری از بارداری با نظر مراکز بهداشتی، بطور رایگان در اختیار همه قرار گرفت. بر اساس قانون جدید، انجام سقط جنین تنها با اجازه مادر امکان پذیر است. قبل از هر سقط جنینی باید مشاوره پزشکی و روانی با متقاضی صورت گرفته و در صورت وجود دلایل منطقی اجازه سقط جنین داده شود.

از 1975 برای کلیه کودکان شش ساله، مراکز پیش دبستانی دولتی دایر شد که کودکان را بطور رایگان برای ورود به مدرسه آماده می کند. در همین سال قانون بیمه والدین (پدر و مادری که صاحب فرزند می شوند می توانند بطور نوبتی جمعاً به مدت 18 ماه در خانه مانده و از فرزند خود مراقبت کنند.) در صورتی که این افراد شاغل باشند طی این مدت تا هشتاد درصد حقوق ماهیانه خود را دریافت می کنند. افراد غیر شاغل نیز دارای حقوق ماهیانه ویژه ای در این مدت می باشند.

پس از ترور اولوف پالمه در سال 1986 پست نخست وزیری به " اینگور کارلسون" رسید. در دوران نخست وزیری اینگور کارلسون اصلاحات اجتماعی ادامه یافت. بارزترین تغییرات در دوره نخست وزیری او شرکت بی سابقه زنان در امور اجرایی و قانونگذاری کشور بود. در انتخابات پارلمانی سال 1994 نیمی از کاندیداهای سوسیال دموکراتها که در برگه های انتخاباتی معرفی شده بودند زن بودند و برای اولین بار در این سال نیمی

از پست های وزارتتی دولت سوسیال دموکراتها به زنان تعلق گرفت. برنامه های حفاظت از محیط زیست نیز در دوره آقای کارلسون پیشرفت قابل توجه ای داشت.

"اگر میخوایم به رشد اقتصادی مان ادامه دهیم ... باید یاد بگیریم که رفاه مادی خود را با مراقبت از طبیعت و محیط زیست هماهنگ کنیم".

این سخنان را آقای کارلسون در کنگره سازمان سراسری سندیکاها در سال 1986 ایراد کرد. این سخنرانی سر آغاز کوششهایی بود که از آن پس برای بهداشت محیط زیست بکار گرفته می شد. در 1988 برنامه ای مدون برای پیشگیری از آلودگی هوا، به تصویب رسید. در نتیجه سیاستهای زیست محیطی و بکار گیری برنامه های علمی و قابل انجام، کشور سوئد توانسته است بطور نسبی بهترین اقدامات را در پیشگیری از آلودگی زمین، هوا و آب این کشور انجام دهد و این بسترهای زندگی انسان را پاک و نسبتاً سالم نگهدارد. اکنون بیش از 70 درصد آلودگی های هوا در سوئد آلودگی های نئ است که توسط باد از آلمان به این کشور سرازیر می شود. با اینحال استکهلم یکی از شهرهای بزرگ جامعه صنعتی است که دارای هوایی نسبتاً پاکیزه است. این شهر تنها پایتخت کشور صنعتی است که در آبهای آزاد شهری آن می توان ماهی گیری کرد.

پاکسازی و حفاظت از محیط زیست نیز دستاوردی است که به برکت قوانین درست و به جا و نیز احساس مسئولیت نسبت به زندگی و سلامت شهروندان و نسلهای آینده امکان پذیر است. در جوامعی که مردم از آزادی و حقوق انسانی خود محروم باشند، سخن از بهداشت محیط نیز بیهوده است. چرا که در رژیم های استبدادی افراد و نیروهای سود جوی وابسته به محافل قدرت برای تامین منافع خود همه قوانین زیست محیطی را زیر پا می گذارند. حتا اگر در چنین جوامعی قوانین مناسبی برای حفاظت از محیط زیست وجود داشته باشد، به علت نبود آزادی بیان و انتقاد، فساد اداری و رشوه گیری مانع انجام آن قوانین خواهد بود و دست تبهکاران برای تخریب محیط زیست و منابع طبیعی، باز است. بنا براین حفاظت از محیط زیست و پیشگیری از تخریب آن تنها در جوامع مردم سالار که از آزادی و دموکراسی برخوردار باشند میسر است.

ساختار قدرت سیاسی در سوئد

در اولین پاراگراف از قانون اساسی سوئد چنین می خوانیم:

- بند 1- قدرت عمومی در سوئد از مردم سرچشمه می گیرد. مردم سالاری در سوئد مبتنی بر آزادی اظهار نظر و حق رای برابر (برای شهروندان) می باشد. این امر (مردم سالاری) با تشکیل یک دولت منتخب پارلمانی و نیز شهرداری های خودگردان تحقق می یابد. دولت موظف است در چارچوب قوانین عمل کند.
- بند 2- عملکرد دولت باید در راستای احترام به برابری همه انسانها و احترام به آزادی و ارزشهای فردی باشد.

دولت و پارلمان تجلی گاه خواست مردم

نظام مردم سالاری در سوئد مبتنی بر اراده و قدرت مردم است. این نظام با تاثیر گذاری مستقیم مردم در سطح ملی (کشوری)، در سطح منطقه ای (استانی) و در سطح محلی (شهرداری ها) شکل می گیرد. هر چهار سال یکبار انتخابات بر گزار می شود و مردم، آرای خود را برای تعیین نمایندگان پارلمان، تعیین اعضای شورای استانی و نیز تعیین اعضای انجمن شهر هم زمان ارائه می دهند.

طی این انتخابات 349 نفر برای پارلمان و نیز نمایندگان 21 شورای استان و نمایندگان 290 انجمن شهر برگزیده می شوند.

حق شرکت در انتخابات

کسانی می توانند نامزد انتخابات باشند که عضو یک حزب ثبت شده باشند. این افراد می توانند در لیست مشترک حزب به عنوان کاندید معرفی شوند و یا اینکه مستقلاً بعنوان یک فرد نامزدی خود را اعلام کنند. به عبارت دیگر شرط نامزد شدن در انتخابات فقط اینست که فرد به سن 18 سالگی تمام رسیده باشد و در یک حزب ثبت نام کرده باشد. کلیه شهروندان سوئد که حد اکثر در روز رای گیری به سن 18 سالگی تمام رسیده و در کشور سکونت داشته و یا دارند، از حق رای در انتخابات پارلمان، انتخاب کمون و شورای استانی و شرکت در همه پرسی ها برخوردارند. در سوئد هر کس با هر مرام و عقیده و هرگونه شغل و تحصیلات می تواند نامزد انتخابات باشد. پس از انتخابات تنها کسانی به پارلمان راه پیدا می کنند که بیشترین آراء مردم را بدست آورده باشند. برای تشکیل حزب در سوئد هیچ گونه محدودیتی وجود ندارد. هر جمع و یا گروهی که بیشتر از دو نفر باشد، با هر عقیده و مرام می تواند برای خود یک حزب با نامی مشخص تشکیل دهد. برای به رسمیت شناخته شدن یک حزب تنها کافی است نام حزب قبل از انتخابات نزد اداره انتخابات ثبت شود.

همه احزاب حق شرکت در انتخابات را دارند. هر حزب باید قبل از انتخابات، نام نامزدهای گروهی و یا مستقل خود را در اختیار اداره انتخابات بگذارد و برگه های چاپی انتخاباتی برای حزب خود را بطور رایگان دریافت کنند. مهاجرانی که در روز رای گیری سن آنها بالای 18 سال باشد و قبل از روز رای گیری بیش از سه سال متوالی به عنوان مقیم در سوئد زندگی کرده باشند از حق رای در انتخابات کمون (شهرداری) و شورای استانی برخوردارند. پس از پایان انتخابات، کرسی های پارلمان متناسب با تعداد آرائی که هر حزب بدست آورده است تقسیم می شود.

احزاب برای ورود به مجلس باید حد اقل 4 درصد کل آرای سراسری و یا 12 درصد آرا در یک حوزه انتخاباتی را بدست آورده باشند. افرادی که بخواهند با کسب آراء مستقل خود به مجلس راه پیدا کنند باید حد اقل 8 درصد از آرای حزب منسوب بخود را در حوزه انتخاباتی شان بدست آورده باشند.

هر حزب و یا ائتلاف احزاب که در انتخابات پیروز شود می تواند دولت را تشکیل دهد. در انتخابات سال 2006 که با شرکت 80.4 درصد از حائزین شرایط، انجام شد، نمایندگان هفت حزب مختلف به مجلس راه یافتند. این احزاب عبارتند از حزب سوسیال دموکرات، میانه رو مودرات، لیبرال مردم، مرکز، چپ، محیط زیست، و دموکرات مسیحی. در این انتخابات ائتلاف راست میانه، جناح چپ به رهبری سوسیال دموکراتها راپس از 12 سال شکست داد و با بدست آوردن بیشترین کرسی های پارلمان، اداره دولت را ادر اختیار گرفت. در سوئد بخش بزرگی از افراد واجد شرایط در انتخابات شرکت می کنند زیرا مردم می دانند که دولت بر اساس رای آنها روی کار می آید و مسئولیت پاسخگویی به خواسته های مردم را به عهده می گیرد.

بالا ترین میزان شرکت مردم در انتخابات؛ در سال 1970 بوده است که در آن 90 درصد حائزین شرایط در انتخابات شرکت کرده بودند.

گفتن تان تابستان ت سیاستمداران و مردم

نمودی از یک مردم سالاری خوب را می توان هر سال در هفته بیست و هفتم که اوائل ماه ژولای می باشد، در جزیره گوتلند شاهد بود. جزیره گوتلند در خلیج بوتنیک یک گردشگاه عمومی برای سوئدی هاست که هرتابستان انبوهی از مردم را بسوی خود می کشد. این جزیره زیبا با شهر قدیمی خود و طبیعت نسبتا ملایمش برای گردشگری و استراحت بسیار مناسب است. از مشخصات ویژه آن خانه های با دیوارهای بلند آجری و کوچه های تنگ و باریک آن است. این خانه ها یادگار دورانی است که مردم سوئد از دیوار دور خانه به عنوان حفاظ در برابر دید دیگران و نیز امنیت خانواده ها استفاده می کرده اند. چهل سال پیش، تابستان 1969، آقای پالمه، رهبر حزب سوسیال دموکرات و نخست وزیر سوئد، که در شمال جزیره به استراحت تابستانی می پرداخت، از تجمع سوئدی ها استفاده کرد و روزی به جای استراحت در مناطق بیلاقی به منطقه "المدال" رفت و با مردمی که برای تفریح و استراحت در پارکی جمع شده بودند به گفتگو نشست. در آن روز آقای پالمه بطور غیر رسمی سخنرانی کرد و نقطه نظرات و برنامه های حزب سوسیال دموکرات را برای مردم توضیح داد. این برنامه با استقبال مردم روبرو شد. آقای پالمه سال بعد و سال پس از آن نیز به این کار پرداخت. رقیبان آقای پالمه در احزاب دیگر سوئد نیز این کار را تقلید کردند و از آن پس هر تابستان به جزیره گوتلند می روند تا ضمن تماس با مردم برای آنها سخنرانی کنند. سرانجام حضور رهبران احزاب و سیاستمداران بین مردم در گوتلند یک سنت شد. هر سال در خلال هفته بیست و هفتم، صاحبان قدرت، دولت مردان، رؤسای ادارات و موسسان بزرگ دولتی، رهبران احزاب سیاسی، رهبران سندیکاها و هر آنکس که مسئولیتی از جامعه را بر عهده دارد در این محل اقامت می کند. آنها نه در زره پوش ها خودشان را مخفی می کنند و نه در کاخها و یا خانه های دژ ماندنی که از دسترس مردم دور باشد. آنها در هتل های معمولی اقامت می کنند در رستوران های خیابانی غذا می خورند در پارک ها راه می روند در کافه تریا ها چای و قهوه می نوشند. شانه به شانه با مردمی که مسئولیت اداره کشور را به آنها سپرده اند هم دم و همراه می شوند. در آلمی دالن هر کس می تواند با هر مسئول حکومتی که بخواهد صحبت کند، به آنها اعتراض کند، از آنها قدرانی کند، خواست های فردی و یا جمعی را به آنها یاد آور شود. با آنها شوخی و بازی کند. در این جمع مردمی که غرور و یا حقارت جایی ندارد، افراد بالای حکومت و سیاستمداران برجسته و کارگزاران اصلی کشور به مدت یک هفته در میان مردم هستند تا هم مسائل و مشکلات آنها را از نزدیک بشنوند و بر رسی کنند و هم برای کرده ها و یا غفلت های خود پاسخگو باشند. این گرد هم آئی مردمی که نتیجه رشد در میان مردم قرار کنار مردم قرار گرفته و باید به آنها پاسخگو باشند. و هم الهام گرفته از دموکراسی مردمی همه سدهای غرور و یا حقارت را می شکنند. همه مرزهای و حصارهای تنگ و فشرده را می گشاید.

مردم را می بینی که بی هیچ قید و بندی با لباسهای تابستانی و راحت خود آزادانه و دور از هر گونه تبلیغات و یا تلقینات، در گروه های کوچک و یا بزرگ در کنار درخت های انبوه و یا در ساحل دریا جمع شده اند و به گفتگو شوند با مقامی از دولت و یا احزاب و یا سندیکاها مشغولند.

پشت میز کهنه یک قهوه خانه قدیمی که توی پیاده رو از مشتریان پذیرائی می کند، نخست وزیر را می بینی که با شلوار کوتاه و پیراهنی بی استین در کنار رهبر یک حزب دست راستی، که مخالف سر سخت اوست نشسته است، این دو با هم قهوه می خورند و به گفته های طرفدارن و یا مخالفان خود که گرد آنها حلقه زده اند گوش می دهند. در آلمی دالن عطر شکوفه های دموکراسی و آزادی همه جا پیچیده است. همه دشمنی ها را کنار گذاشته اند و حق اظهار نظر را همانگونه که برای خود می خواهند برای دیگران نیز محترم می شمارند. همه برای بهبود زندگی و رفاه بیشتر و

شکوفائی هر چه بیشتر کشورشان می‌اندیشند. در این میان مردم بر اساس آگاهی خود به احزاب مورد قبولشان رای می‌دهند و قدرت را به آن‌هایی که اکثریت را در کنار خود دارند، می‌سپارند. در آلمی دالان همه می‌توانند بدون ترس و وا همه و یا خود سانسوری آنچه را که در فکر و اندیشه دارند بیان کنند و با دیگران به چالش بگذارند.

دولت در دست مردم است

یکی از زلال ترین نوع مردم سالاری را می‌توان در سوئد مشاهده کرد. در این کشور دولت در دست مردم است. در انتخاباتی کاملاً آزاد و بدون قید و شرط، همه حق دارند نامزد انتخاباتی باشند و آزادانه نیز رای خود را در صندوق ببندازند. با تشکیل مجلس نمایندگان مردم، کلیه تصمیمات مهم برای اداره کشور در این مجلس گرفته می‌شود. قدرت مجلس از اعتمادی سر چشمه می‌گیرد که مردم به نمایندگان خود دارند. غیر از پارلمان، هیچ فرد یا نیروی دیگر نمی‌تواند در ارائه قوانین و ضوابط سیاسی و اجتماعی نقش تعیین کننده داشته باشد. پس از انتخابات، حزب یا ائتلاف پیروز، نماینده خود را برای نخست وزیری به مجلس معرفی می‌کند تا در صورت بدست آوردن رای اعتماد کار خود را به عنوان نخست وزیر آغاز کند و به تشکیل دولت بپردازد. نخست وزیر نیز اعضای دولت خود را به مجلس معرفی می‌کند و برای هر یک از آنها رای اعتماد می‌گیرد. دولت مجری قوانین و مصوباتی است که مجلس آنها را تایید کرده است. مجلس که به نمایندگی مردم، نصب و عزل دولت را در اختیار دارد همواره ناظر بر عملکرد دولت می‌باشد. دولت، ناظر بر عملکرد شوراهای استانی و نیز شوراهای شهر است. شورای هر استان نیز به نوبه خود بر شوراهای شهری نظارت دارد. در دموکراسی و مردم سالاری مردم هم می‌توانند انتخاب کنند و هم می‌توانند عزل کنند. برخی معتقدند بزرگترین نقطه قوت دموکراسی قدرت عزل کردن آنست.

دولتمردان باید عاری از خطا و اشتباه باشند

در نظام مردم سالاری سوئد همه افرادی که در پست های دولتی به کار گمارده می‌شوند باید از هر گونه خطائی چه در گذشته و چه در زمانی که مشغول خدمت هستند پاک باشند. در انتخابات پارلمانی سوئد در سال 2006 ائتلافی از احزاب دست راستی با بدست آوردن 178 کرسی نمایندگی، اکثریت کرسی های مجلس را نصیب خود کرد و دولت تشکیل داد. چندی بعد نخست وزیر به تدریج وزرای کابینه اش را معرفی کرد. خانم "ماریا بورلیوس" به عنوان وزیر بازرگانی معرفی شد. روز بعد دختری به یکی از روزنامه اطلاع داد که این خانم چند سال پیش او را بمدت یک ماه برای نگهداری از بچه اش استخدام کرده بود بدون اینکه موضوع را به اداره مالیات گزارش داده باشد. در سوئد هر گاه کسی فردی را به کاری بگمارد باید آن را به اطلاع اداره مالیات برساند و به عنوان کارفرما مالیات و هزینه بیمه آن فرد را بپردازد. هر کس کار می‌کند باید در زمان انجام کار بیمه باشد تا اگر اتفاقی در حین کار بیفتد بیمه بتواند نیازهای آن فرد را پوشش دهد. خانم بورلیوس به عنوان کار فرما می‌بایست استخدام آن دختر را به اداره مالیات اطلاع می‌داد و علاوه بر حقوق دختر، هزینه کارفرما را نیز به اداره مالیات می‌پرداخت. خانم بورلیوس به اداره مالیات اطلاع نداده بود و خلاف قانون رفتار کرده بود. وقتی این مسئله فاش شد وی از طریق تلویزیون از مردم سوئد پوزش خواست و گفت در زمان انجام این کار خلاف، که سالها پیش اتفاق افتاده بود، وضع مالی خانواده آنها چندان خوب نبوده است. روزنامه نگاران و وبلاگ نویسان که مانند سایر مردم بدون هیچ محدودیتی حق تحقیق و گزارش دارند دست بکار شدند و پرونده مالی خانم وزیر را طی سالهای گذشته مورد بررسی قرار دادند. همه شهروندان در سوئد می‌توانند اطلاعات مالی افراد دیگر را مطالعه کنند. برای این کار کافی است به سالن کامپیوتر اداره مالیات مراجعه کنند و با وارد کردن نام و یا شماره شخصی افراد در رایانه ها، اطلاعات مربوط به درآمد افراد، اشتغال آنها و مقدار مالیات پرداختی توسط هر فرد را، بدست آورند.

پس از بر ملا شدن کار خلاف این خانم وزیر، شهروندی بنام ماگنوس فوراً در وبلاگ خود نشان داد که این خانم دروغ می گوید و درآمد آنها در سالی که آن دختر خانم را به کار گرفته است، بالای یک میلیون کرون یعنی خیلی بیش از درآمد متوسط شهروندان سوئدی بوده است.

دو روز بعد نخست وزیر سوئد اعلام کرد که خانم بورلیوس از کار خود کناره گیری کرده است. خانم بورلیوس نه تنها از کار وزارت کناره گذاشته شد بلکه بنا بر گزارش روزنامه ها "خانم بورلیوس از سوئد فرار کرد". او خانه و زندگی اش را در مدت کوتاهی فروخت و به انگلستان کوچ کرد تا چشمش به چشم مردمی که به آنها دروغ گفته بود نیفتد.

پس از بر ملا شدن این جریان و فرار این وزیر، تب بازرسی وضعیت وزرای جدید بالا گرفت و نام خانمی دیگر از اعضای کابینه جدید، خانم سسیلیا استگنو، در تیتز روزنامه ها و سر فصل خبرها دیده و شنیده شد.

وی که یکی از اعضای عالی رتبه حزب میانه رو به حساب می آمد به عنوان وزیر فرهنگ معرفی شده بود. دوره وزارت او فقط ده روز طول کشید. تنها ده روز لازم بود که روزنامه نگاران سوئدی عملکرد آن خانم را در گذشته بررسی کنند. او دارای نقاط قوت بسیار بود. از وفاداران ایدئولوژیک حزبی بشمار می رفت. در گذشته بر کرسی های مدیریتی گوناگون تکیه زده بود و با سر بلندی از پستی به پست دیگر ارتقا یافته بود.

بررسی روزنامه نگاران نشان داد که خانم استگنو قبل از رسیدن به پست وزارت هرگز مالیاتی برای تلویزیون خود نپرداخته بود. اما هنگامی که نامزد پست وزارت شده بود برای پوشاندن خطای خود همه مالیاتهای عقب افتاده تلویزیون را یک جا پرداخت کرده بود.

در سوئد هرکس تلویزیون داشته باشد باید ماهیانه مبلغی به اداره تلویزیون رسمی سوئد بپردازد. بخش مهمی از هزینه دو کانال تلویزیونی مهم سوئد که فاقد آگهی های بازرگانی می باشند، از راه همین مالیات بر تلویزیون تامین می شود. این دو کانال مستقل و غیر وابسته بوده و مفید ترین برنامه ها را به مردم ارائه می دهند.

خلاف مالیاتی خانم استگنو در صدر خبرهای روز قرار گرفت و بحث های گسترده ای را بین مردم برانگیخت. حتا برخی دولت جدید را به عنوان دولت خلاف کاران سرزنش می کردند. خانم استگنو چیزی برای گفتن نداشت جز اینکه در تلویزیون ظاهر شد، به خطای خودش اعتراف کرد، از مردم سوئد پوزش خواست و پذیرفت که شایسته پست وزارت و امانت داری برای مردم نیست و استعفا داد.

این نمونه ها نشان می دهد که در یک جامعه باز و آزاد، جایی که همه مردم حق آزادی بیان و اعتراض دارند، عرصه برای خلافتکاری، حقه بازی و دغلکاری بسیار تنگ است. افراد نامناسب نمی توانند امانت دار خدمت به مردم باشند. حتا اگر چنین افرادی بر یک حزب قوی تکیه داشته و از نامداران و معتقدان بلند پایه آن حزب باشند.

در یک جامعه مدنی، اراده مردم است که دولتمردان را به کرسی می نشاند و به هنگام بی اعتمادی به دولتمردان، همین اراده مردم، آنها را از عرصه قدرت به زیر می کشد.

در همین زمینه رویداد دیگری را بیان می کنم که گویای توانمندی دموکراسی و آزادی در پاکسازی یک جامعه می باشد.

سال 1995، حزب سوسیال دموکرات که همیشه بزرگترین حزب سوئد بوده است در اوج قدرت بود. نخست وزیر، آقای کارلسون هنوز می توانست تا دو سال دیگر در پست چهارساله نخست وزیری باقی بماند اما تصمیم گرفت ظرف چند ماه این پست را ترک کند. او از پیش اعلام کرده بود که روزی که قدم به شصت و یکسالگی بگذارد هر پست سیاسی که داشته باشد بر زمین خواهد گذاشت، کوله پشتی و دوچرخه اش را بر خواهد داشت و با رکاب زدن دور جزیره زیبای گوتلند، دور تازه ای از زندگی خود را آغاز خواهد کرد.

همه می دانستند که در چه تاریخی آقای کارلسون پست نخست وزیری و دبیرکلی حزب بزرگ سوسیال دموکرات را ترک خواهد کرد. چه در حزب و چه در میان مردم همه بر این باور بودند که کسی شایسته تر از خانم مونا ساهلین برای جانشینی آقای کارلسون نیست. او کسی است که بی چون و چرا به این مقام خواهد رسید و اولین نخست وزیر زن در تاریخ سوئد خواهد بود.

حزب سوسیال دموکرات، خانم مونا ساهلین را که معاون نخست وزیر بود، برای جانشینی آقای کارلسون انتخاب کرده بود. خانم ساهلین دیپلمات سی و هشت ساله ای بود که از 25 سالگی به نمایندگی مجلس از حزب سوسیال دموکرات انتخاب شد و پله های رسیدن به سطوح بالای حزبی را به تندی پشت سر گذاشت. او توانست در مدت کوتاهی پست های مهمی را در حزب و دولت سوسیال دموکرات بدست آورد.

صبح شنبه 17 اکتبر 1995، سه ماه قبل از رسیدن خانم ساهلین به پست نخست وزیری، یک خبر نگار فاش کرد که خانم ساهلین در سفری که به جنوب سوئد داشته است با کارت خرید خدماتی خود که باید با آن هزینه سفر و رفت و آمد خود را بپردازد، خرید شخصی کرده است. خانم ساهلین در این سفر با کارت خدماتی، شکلات سوئیسی و کمی پوشاک خریده بود. خانم ساهلین قبلاً نیز با این کارت خریده ریز شخصی خریده بود و هر بار به حسابداری نخست وزیری اطلاع داده بود که معادل خرید های شخصی او را از حقوق ماهیانه اش کسر کنند.

خبر خلافتکاری معاون نخست وزیر همه جا پیچید. مردم نمی خواهند سر نوشت جامعه را بدست کسی بسپارند که کمترین خطا را مرتکب شده باشد. خورشید قدرت و خوشنامی مونا ساهلین به تندی رو به افول گذاشت. او از معاونت نخست وزیری کناره گیری کرد. از پست دبیرکلی حزب سوسیال دموکرات که چند ماه بعد نصیبش می شد محروم شد.

همه فعالیت های سیاسی اش را کنار گذاشت و پس از چندی بیکاری با ایجاد یک شرکت مشاور بازرگانی خود را سرگرم کرد. خانم ساهلین لازم بود چند سال از چرخه قدرت و شهرت خارج شود تا بتواند بگونه ای رفتار کند که مورد اعتماد مردم باشد. چند سال که گذشت او به تدریج به حزب و سیاست برگشت و اکنون به عنوان دبیر کل حزب سوسیال دموکرات در انتظار انتخابات سال 2010 می باشد که پیش بینی می شود این بار کفه رای مردم به نفع ائتلاف چپ سنگین شود و خانم مونا ساهلین اولین زنی باشد که در سوئد به نخست وزیری می رسد. همه نظر سنجی ها حاکی از موفقیت او و حزبش در انتخابات آینده می باشد.

آزادی بیان و انتقاد در سوئد باعث می شود که مسئولان مملکتی نمی توانند دست از پا خطا کنند. وجود آزادی و محترم شمردن حقوق شهروندان به همه جرات می دهد که کار و زندگی سیاستمداران را زیر نظر داشته باشند. در این بین، خبرنگاران جراید با نگاهی ذره بینی به دنبال خبرهای مردم پسند هستند تا آنها را در روزنامه هاشان درج کنند. هیچ خبری برای مردم جذاب تر از این نیست که از نادیده ها پرده بردارد. بهترین خبرها آنهایی هستند که در ارتباط با منافع و زندگی روزمره مردم باشد که در این راستا اخبار مربوط به عملکرد دولتمردان از مهم ترین آنهاست.

ثبات سیاسی و تداوم نهادهای دولتی

نیروهای سیاسی در سوئد بطور عمده به دو دسته تقسیم می شوند که در یکسو جناح راست گرا و در سوی دیگر جناح چپ گرا قرار دارند. در جناح راست چند حزب بورژوازی و میانه رو و در جناح چپ احزاب سوسیال دموکرات، چپ (کمونیست سابق) و محیط زیست جای می گیرند. این دو جناح راست و چپ که دارای بینشهای سیاسی و راهکارهای متفاوت برای مسائل جامعه هستند، هر کدام برای در دست گرفتن قدرت با یکدیگر رقابت می کنند. رقابت آنها بصورت مسالمت آمیز و با احترام متقابل است. همزیستی دموکراتیک این نیروهای سیاسی باعث ثبات در جامعه بوده و جامعه را از هر گونه تشنجات اجتماعی و اقتصادی دور نگه می دارد. در چنین شرایطی است که آهنگ رشد و پیشرفت جامعه در همه زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و علمی بطور شکوفا راه خود را می پیماید.

بر خلاف بسیاری از کشورها، تغییر دولت در سوئد باعث تغییرات ناگهانی در رژیم سیاسی و امور مملکتی نمی شود. پس از روی کار آمدن ائتلاف راست می بینیم که مدیران برجسته دولتی حتا افراد وابسته به جناح سوسیالیست در پست های خود ابقا می شوند. همین طور که هر گاه سوسیال دموکراتها پس از جناح راست به قدرت می رسند به مدیران دولتی وابسته به جناح راست امکان ادامه فعالیت داده و از توانائی های آنها در پیشبرد اهداف دولت بهره مند می شوند.

دوازده سال پیش نیروهای بورژوازی پس از یک دوره چهارساله در انتخابات پارلمانی شکست خوردند و سوسیال دموکرات ها به قدرت رسیدند. در آن هنگام مهم ترین پست اقتصاد پولی کشور یعنی ریاست بانک مرکزی را یکی از افراد حزب بورژوازی میانه رو به عهده داشت. دولت جدید نه تنها وی را از کار بر کنار نکرد بلکه با تایید عملکرد او، وی را یاری داد تا چرخ اقتصاد پولی کشور را به بهترین شکل ممکن بچرخاند. وی 8 سال در زمان سوسیال دموکراتها در این پست باقی ماند تا اینکه شخصا کار دیگری را انتخاب کرد و استعفا داد.

در سوئد روال کار بر این است که هر دولتی روی کار بیاید، وزیران و صاحب منصبان دولت قبلی وابسته به جناح رقیب را در پست های مدنی مهمی مانند فرمانداران، استانداران و سفرای کشور در خارج بکار می گمارد. نتیجه این همزیستی مسالمت آمیز اینست که از تجربیات همه مدیران بدون توجه به وابستگی حزبی و عقیدتی آنها در هر زمانی استفاده می شود. از این راه بخش عظیمی از سرمایه ملی کشور یعنی توانمندی مدیران آموزش دیده و با تجربه بدون توجه به رژیم سیاسی حاکم در راه پیشرفت و توسعه امور کشور بکار گرفته می شود.

همه پرسی

یکی ابزارهای مهم مردم سالاری همه پرسی است. در همه پرسی، مردم نظر خودشان را نسبت به یک موضوع خاص در یک رای گیری رسمی بطور مستقیم اعلام می کنند. در سوئد همه پرسی می تواند منطقه ای، در سطح شهرداری (کمون) و یا در سطح کشور باشد.

در قانون سوئد دو نوع همه پرسی تعریف شده است. یک همه پرسی بمنظور آگاهی از افکار عمومی صورت می گیرد که جنبه پیشنهادی دارد. نتیجه این همه پرسی تنها رهنمودی برای دولت و مجلس است بدون آنکه دولت ملزم به اجرای آن باشد. نوع دیگری از همه پرسی نیز وجود دارد که به عنوان تصمیم گیری مستقیم مردم درباره یک موضوع خاص است. نظر اکثریت در این همه پرسی بی درنگ حکم قانون را پیدا می کند و دولت ملزم به اجرای آن است.

همه پرسی می تواند از سوی دولت یا پارلمان پیشنهاد شود و یا اینکه مردم با جمع آوری امضا خواستار همه پرسی شوند. طبق ماده اصلاحی قانون اساسی در سال 1994، هرگاه حد اقل پنج درصد مردم در سطح شهر و یا کشور خواستار همه پرسی باشند، به ترتیب، شهرداری و یا دولت موظف به انجام آن است.

از 1922 تا بحال شش بار همه پرسی در سوئد انجام شده است که آخرین بار آن در سال 2003 برای تبدیل پول سوئد از کرون به یورو (واحد پول مشترک اتحادیه اروپا) بود. در این همه پرسی مردم سوئد با تبدیل پول مخالفت کردند. جنجالی ترین همه پرسی در سوئد در 23 مارس 1980 صورت گرفت. در این همه پرسی نظر رای دهندگان برای استفاده یا عدم استفاده از انرژی هسته ای پرسیده می شد.

طی سالهای دهه 1970، افکار عمومی مردم سوئد تحت تاثیر چند حادثه که در راکتورهای اتمی در گوشه و کنار دنیا اتفاق افتاده بود به شدت نگران آینده محیط زندگی خود بود. حادثه راکتور اتمی "هاریس برگ" در آمریکا که در سال 1979 اتفاق افتاد بر نگرانی مردم سوئد افزود و مخالفت های بسیاری را علیه ساختن راکتورهای اتمی برانگیخت. دولت به ناچار در سال 1980 یک همه پرسی مشورتی پیرامون توقف و یا توسعه راکتورهای اتمی انجام داد.

اگر حادثه ای در یک نیروگاه هسته ای رخ دهد که باعث نشط مواد رادیو اکتیو شود، این مواد می تواند تا فواصل بسیار دور نیز توسط باد پخش شده و محیط زندگی انسانها را آلوده کند. در اثر آلودگی هوا، آب، محیط شهرها و نیز زمینهای کشاورزی، مواد اشعه ساز بطور مستقیم و یا از راه مواد خوراکی به بدن انسان سرایت کرده و دیر یا زود اثر زیانبار خود را نشان خواهند داد. بر اساس آماری که دو سال پیش یعنی بیست سال پس از حادثه نیروگاه هسته ای "شرونوبیل" در اوکراین، جمع آوری شده بود، بیش از ده هزار کودک با سن حدود ده سال در این کشور به سرطان تیروئید مبتلا شده بودند. این گروه از کودکان تقریباً ده سال پس از بروز حادثه به دنیا آمده بودند اما آلودگی محیط زادگاهشان آنها را به این سرنوشت تلخ گرفتار کرده بود. مواد اشعه ساز می تواند از راه تنفس، از راه لمس اشیاء آلوده و نیز از طریق مواد خوراکی که در زمینها و آبهای آلوده پرورش پیدا کرده باشند به بدن انسان راه یابند.

در سال 1980 سوئد 6 راکتور اتمی فعال داشت که معادل سی درصد برق مصرفی کشور را تامین می کرد. علاوه بر آن چهار راکتور جدید نیز آماده بهره برداری و دو راکتور در دست ساخت بود. همانطور که گفته شد به علت نگرانی افکار عمومی دولت اقدام به همه پرسی مشورتی کرد. در بین سه انتخاب که به رای گذاشته شده بود، انتخاب دوم با 38.7 درصد بیشترین آرا را بدست آورد. این نظریه خواستار این بود که غیر از 12 راکتور فعلی هیچ راکتور جدید ساخته نشود. راکتورهای اتمی موجود نیز بتدریج در فرصت مناسب برچیده شود. برچیده شدن راکتورها باید با توجه به نیاز کشور به نیروی برق صورت گیرد. بنابراین زمان انجام آن باید به گونه ای باشد که اختلالی در صنایع و نیز رفاه عمومی جامعه ایجاد نکند. این نظریه ضمن تاکید بر دوری جستن از انرژی هسته ای، جایگزین کردن منابع جدید انرژی که با محیط زیست نیز همخوانی داشته باشد را در دستور کار دولت قرار می داد.

پس از این همه پرسی، احزاب سیاسی به پیروی از خواست اعضای خود، به تفسیر نتیجه همه پرسی می پردازند و بنا به موقعیت خود در تصمیم گیری، اقداماتی را که در راستای همه پرسی باشد انجام می دهند. در طی سالیان اخیر ضمن اینکه هیچ راکتور جدید ساخته نشده است، دو راکتور قدیمی نیز بر چیده شد. در زمان بر چیده شدن این دو راکتور قدیمی بیش از نیمی از نیروی برق مصرفی در سوئد از نیروگاه اتمی تامین می شد. با اینکه بر چیدن این دو راکتور قیمت برق را یکباره حدود 20 درصد افزایش می داد اما دولت بر اساس رای مردم در همه پرسی، به این کار دست زد و مردم برای حفظ محیط زیست خود پذیرفتند که بهای بیشتری برای مصرف برق بپردازند.

لازم به یادآوری است که سوئد یکی از پیشرفته ترین کشورها در زمینه تکنولوژی هسته ای است. علاوه بر آن دارای 15% از ذخائر اورانیوم طبیعی جهان نیز در این کشور می باشد. اما این کشور به خاطر حفظ محیط زندگی شهروندانش و براساس همه پرسی سال 1980 از ساختن راکتور اتمی جدید خودداری می کند. سوئد با اینکه برای تامین سوخت هسته ای ده راکتور موجود به اورانیوم غنی شده نیاز دارد اما از استخراج و غنی کردن اورانیوم در خاک خود پرهیز می کند.

علت این کار اینست که کار غنی سازی به مراقبت های حفاظتی ویژه ای نیاز دارد که دشوار و پرهزینه است. طبق قوانین سوئد این مراقبت ها برای حفظ سلامتی کارکنان صنایع اتمی، شهروندان معمولی و نیز نسل های آینده ضروری است. نگهداری مواد زائد و زباله های غنی سازی نیز کاری دشوار و پرهزینه است. زیرا بیش از هشتاد درصد از مواد اشعه ساز پس از غنی سازی، در مواد بازمانده باقی می ماند. از اینرو سوئد بجای استخراج و غنی کردن اورانیوم در خاک خود، ترجیح می دهد اورانیوم غنی شده مورد نیاز خود را از روسیه خریداری کند.

دولت های کوچک و کارهای بزرگ

در سوئد مسئولیت های کشوری بین دولت مرکزی، 23 استان و 290 کمون (شهرداری) تقسیم شده است که هر کدام بخشی از وظائف خدماتی جامعه را به عهده دارند. با این تفاوت که استانداری ها بر کار شهرداری ها نظارت می کنند و دولت بر عملکرد استانداری ها و شهرداری ها نظارت دارد.

در این شیوه با تقسیم گسترده مسئولیت ها در سطح کشور مردم نیز در هر کجا که زندگی می کنند، در ارتباط نزدیک با مسئولین و تصمیم گیرندگان هستند. آنها می توانند بر تصمیم گیری ها نظارت داشته و عملکرد مسئولین را نیز زیر نظر داشته باشند.

قوه مجریه تنها در دست دولت مرکزی متمرکز نیست بلکه بسیاری از امور کشوری بر دوش استانها و یا کمون ها قرار دارد. هر استان توسط یک شورای استان و هر کمون توسط یک شورای کمون اداره می شود. اعضای این شوراها که مانند پارلمان محلی عمل می کنند هر چهار سال یکبار بطور مستقیم توسط مردم آن استان و یا کمون انتخاب می شوند. شورای استان و نیز شورای کمون در چارچوبی که قانون برای آنها تعیین کرده است دارای استقلال و خود مختاری هستند و دولت مرکزی مسئولیت نظارت بر کار آنها را دارد.

وظیفه شورای استان اداره کردن امور داخلی است که رسیدگی و اداره کردن آنها برای هر کمون به تنهایی مستلزم هزینه گزاف می باشد. مهمترین وظایف شورای استان تصمیم گیری و اجرا پیرامون خدمات بهداشتی- درمانی همگانی، خدمات دندانپزشکی مردمی و نیز ایجاد وسائل و خدمات ایاب و ذهاب (با همکاری کمون ها) می باشد. علاوه بر آن رسیدگی به امور فرهنگی، خدمات جهانگردی و پشتیبانی از بخش خصوصی نیز به عهده شورای استان است. کمون ها (شهرداری ها) نیز به نوبه خود عهده دار امور آموزش و پرورش در سطح پیش دبستان، دبستان، دبیرستان، کتابخانه های عمومی در سطح کمون و تامین نیازمندی های ایاب و ذهاب عمومی با همکاری شورای استان می باشند. علاوه بر آن مدرسانی به معنای کمک های مادی و انسانی به نیازمندان ساکن کمون، نگهداری از سالمندان و معلولین، اداره آب و فاضلاب در سطح کمون نیز از وظائف شهرداری هاست.

شورای هر کمون میزان بودجه سالیانه را تعیین کرده و براساس آن میزان مالیات مستقیم (مالیات بر درآمد) را که شهروندان ساکن کمون باید بپردازند مشخص می کند. شهروندان سوئد تقریباً 80 درصد مالیات مستقیم (مالیات بر درآمد) خود را به شهرداری محل سکونت خود می پردازند. و 20 درصد بقیه را به دولت مرکزی پرداخت می کنند تا بخشی از آن نیز به شورای استان پرداخت شود. کمون ها حدود 70% درآمدشان از راه دریافت مالیاتهای مستقیم تامین می شود و 30 درصد باقی مانده را از کمک های دولت تامین می کنند. درآمد دولت علاوه بر بهره گیری از مالیات مستقیم، مالیات غیر مستقیم نیز می باشد. این مالیات شامل عوارض ناشی از فروش کالا و خدمات و نیز عوارض گمرکی و منابع ملی است. همانطور که در بیان تاریخ تحولات اجتماعی در سوئد، گفته شد، آنچه را که امروز به عنوان مردم سالاری و برنامه های رفاهی در این کشور می بینیم نتیجه تلاشهای خستگی ناپذیر مردمی است که برای رسیدن به آزادی و دستیابی به حقوق اجتماعی خود تلاش های فراوان کرده اند.

حقوق و آزادی های اساسی در سوئد

ماده یکم از فصل یک قانون اساسی می گوید که "در سوئد تمام قدرت حکومتی ناشی از مردم است". ماده دوم از همین قانون تاکید می کند که " قدرت حکومتی بایستی بر پایه احترام به ارزش یکسان همه انسانها و آزادی و ارزش یکپارگی افراد اعمال گردد". طبق قانون اساسی، کلیه اتباع سوئدی صرف نظر از سن، جنس یا تبار از حقوق و آزادی های اساسی یکسان برخوردارند.

قانون اساسی که پاسدار حقوق و منافع همه مردم سوئد می باشد، حقوق و آزادی افراد را در چارچوب قانون تضمین می کند.

این حقوق و آزادی ها در قانون اساسی تصریح شده اند. مفاد قانون اساسی تنها در صورتی قابل تغییر است که در دو پارلمان متوالی، که یک انتخابات در بین آنها نیز باشد، مورد تایید قرار گیرد. آزادی بیان به معنای آزادی ارائه اطلاعات و بیان افکار، عقاید یا احساسات، از طریق کلام، نوشتار، تصویر یا هر روش دیگر است.

آزادی اطلاعات به شهروندان حق می دهد که اطلاعات گوناگون را نشر دهند و یا دریافت کنند و از این راه با افکار و عقاید دیگران آگاه شوند.

آزادی اجتماعات، حق شرکت شهروندان را در گردهمائی های سیاسی، اجتماعی، هنری و فرهنگی تضمین می کند و به آنها حق می دهد که همراه با دیگران به تشکیل انجمن و گروه مبادرت کنند.

آزادی تظاهرات به همگان حق می دهد که در اماکن عمومی تجمع کرده، خواستها، نظرات و اعتراضات خود را بیان کنند.

آزادی مذهب و اندیشه، هر نوع گرایش فکری و عقیدتی را محترم شمرده و حق تبلیغ و ترویج آنرا برای همه تضمین می کند.

آزادی های نام برده در بالا به استثنای آزادی اعتقادات دینی، می تواند در شرایط ویژه ای که قانون آنرا تعیین کرده است دارای محدودیت هایی باشد.

آزادی مهم ترین پاسدار قانون و اجرای آن است

در یک جامعه آزاد، افراد و گروه‌های گوناگون مردم و همه مطبوعات و رسانه‌ها در اجرای درست قوانین سهیم هستند. رفتار جامعه مجموعه‌ای از رفتار آحاد آن است. وقتی همه پای بند به قوانین و ضوابط باشند کل جامعه قانونمند شده و همه چیز بجا و درست به انجام می‌رسد. در جوامع آزاد، نظارت بر اجرای قوانین و نظارت بر کار نهادهای رسمی، به عهده همه مردم است.

در سوئد رسانه‌های همگانی مستقل، روزنامه‌ها و مطبوعات غیر وابسته و خبرنگارانی که می‌توانند آزاد و بدن قید و شرط خبرها را بگوش مردم برسانند مهمترین نقش را در اجرای درست قوانین دارند. این گروه با بیرون کشیدن اخبار از زوایای نا پیدای جامعه و نشر آنها باعث پیشگیری از قانون شکنی و نیز ترویج درستکاری در جامعه می‌باشند. در یک جامعه باز و آزاد، خبرنگاران را می‌توان پاسداران دموکراسی و آزادی نامید. وقتی چشمان تیز خبرنگاران همه رفتار دولت مردان را زیر نظر دارند، کمتر کسی می‌تواند در انجام وظائف خود دچار اشتباهات عمدی و یا غیر عمدی شود. به برکت آزادی گسترده‌ای که در سوئد وجود دارد، فساد اداری، قانون شکنی و حیف و میل اموال عمومی کمتر از هر جای دیگری است.

قانون شکنی، کلاهبرداری‌های بزرگ، رشوه دادن و رشوه گرفتن، پارتی بازی و پایمال کردن حقوق و اموال مردم، همگی آفت‌های اجتماعی زیانباری هستند که در جوامع بسته و غیر آزاد رشد و ترویج پیدا می‌کنند. جایی که آزادی بیان و اظهار نظر وجود نداشته باشد و انتقاد بر عملکرد دولت مردان، خیانت و گناه قلمداد شود زمینه رشد فساد در همه ابعاد جامعه فراهم می‌شود.

صیانت اطلاعات شخصی

در سوئد ضمن اینکه همه از آزادی بیان و تبلیغ و ترویج فکر و اندیشه برخوردارند، حقوق فردی افراد محترم بوده و هر فردی صاحب اختیار اطلاعات شخصی خود می‌باشد.

هر کس بدون اینکه لازم باشد دلیلی به دیگران ارائه دهد می‌تواند نام و نشان و آدرس محل زندگی و هر چه مربوط به حوزه زندگی شخصی اوست از دیگران پنهان کند. هر فرد می‌تواند خواستار آن باشد که شماره تلفن و آدرس او در دفترهای تلفن همگانی درج نشود و از طریق مراکز اطلاعات عمومی مانند مرکز درج اطلاعات شخصی، اداره مالیات و تلفن 118 در اختیار دیگران قرار نگیرد.

هرگاه کسی برای بستری شدن به بیمارستانی مراجعه کند پرسشنامه‌ای را دریافت می‌کند که باید پاسخ خود را کتبی و با امضا ارائه دهد. سوال اول اینست که نام یک یا دو نفر از نزدیکان خود را اعلام کنید.

پرسش دوم اینست که آیا اجازه می‌دهید نزدیکان شما در باره بیماری و روند درمان شما اطلاع پیدا کنند. در صورتی که بیمار اجازه ندهد، اطلاعات شخصی وی کاملاً محفوظ می‌ماند. در اینصورت حتی نام بیمار در لیست بیماران بستری شده دیده نمی‌شود. در موارد اضطراری تنها پلیس می‌تواند به این اطلاعات شخصی دست پیدا کند. اغلب سیم کارتهای تلفن کاملاً آزاد در همه کیوسک‌های روزنامه فروشی و بیشتر سوپرمارکت‌ها بفروش می‌رسد. هر کس می‌تواند از این کارتها بدون ارائه هرگونه مشخصات شخصی خریداری کرده و از آن برای ارتباط با دیگران استفاده کند. چنین تلفن هائی قابل ردیابی نیست.

در رابطه با صیانت اطلاعات شخصی خبری را که چندی پیش در روزنامه‌ها منتشر شد نقل می‌کنم.



خبر این بود که اخیراً یک مدرسه خصوصی در استکهلم دستگاهی در محل ورود به سالن غذاخوری دانش آموزان نصب کرد تا دانش آموزانی را که وارد غذاخوری می‌شوند شناسائی کند. هدف از این کار این بود که دانش آموزانی را که از خوردن غذا در مدرسه طفره می‌روند شناسائی کرده و از ورود افراد غیرمجاز به سالن غذاخوری نیز جلوگیری شود. برای اینکار لازم بود هر دانش آموزی که وارد سالن می‌شد انگشت خود را روی یک دستگاه کنترل بگذارد. این دستگاه از روی اثر انگشت، هویت دانش آموز را تشخیص می‌دهد و ثبت می‌کند.

وقتی این خبر پخش شد اداره بازرسی خدمات کامپیوتری به این کار اعتراض کرد و آن را مغایر با اصول آزادی‌های فردی و صیانت اطلاعات شخصی دانست. از این رو مسئله برای قضاوت به دادگاه فرستاده شد. حکم دادگاه این بود که مدیریت مدرسه حق دارد که چنین دستگاهی را در مسیر سالن غذاخوری نصب کند اما مدرسه نمی‌تواند دانش آموزان را وادار به ارائه اثر انگشت خود کند. بنا براین کاربرد آن به تصمیم هر دانش آموز مربوط است.

در جامعه سوئد حقوق کودکان و نو جوانان بسیار مورد احترام است. در همه مدارس شوراهای دانش آموزی وجود دارد که اعضای آن توسط خود دانش آموزان در انتخاباتی آزاد و بدون قید و شرط و خالی از هر گونه تاثیر یا تلقین از سوی مقامات اداری، انتخاب می شوند. هر شورا دارای یک نماینده در هیئت مدیره مدرسه است که در همه تصمیم گیری های مربوط به مدرسه، همراه با مدیر مدرسه و نماینده کادر آموزشی شرکت داشته و دارای حق رای می باشد.

در آستانه انتخابات پارلمانی که هر چهار سال یکبار انجام می شود، نمایندگان احزاب به مدارس می روند و سیاستهای حزب خود را برای دانش آموزان بازگو می کنند. در پی این دیدارها دانش آموزان که تا حدودی با احزاب آشنا شده اند در یک انتخابات نمایشی که با کمک مسئولان مدرسه برگزار می شود شرکت می کنند و به احزاب مختلف رای می دهند. در جریان رای گیری هیئت نظارت تعیین می کنند و پس از خاتمه رای گیری در محیطی آرام به شمارش آرا می پردازند.

در پایان احزاب را به آرای بدست آمده شان دسته بندی کرده و حزب برنده را اعلام می کنند. بدین ترتیب کودکان و نو جوانان از سالهای نخست زندگی اجتماعی خود، با وظائفی که در آینده خواهند داشت آشنا می شوند، اصل مهم مردم سالاری را که انتخابات آزاد است می شناسند و در آستانه ورود به جامعه آموزش می بینند که به خواستها و نظرات دیگران احترام بگذارند و به آرای اکثریت پای بند باشند.

گفتمان بجای زور

برخورد جامعه با کسانی که از آزادی های فردی استفاده نا معمول می کنند مبتنی بر گفتمانی منطقی است. در سالهای اخیر پوشیدن نوعی شلوار با خشتک کوتاه در بین اندکی از جوانان رایج شده بود. آنها نوعی شلوار جین را می پوشیدند که کوئی همواره در حال افتادن از روی کمر بود. بدین ترتیب کمرگاه و قسمتی از لباس زیر فردی که آنرا پوشیده بود بیرون می افتاد و بچشم می خورد. این پوشش بی معنی تصویر زشتی را می ساخت که نشانی از بی مبالائی شخصی بود که آن را پوشیده بود.

یکی از روزنامه های پر تیراژ سوئد مقاله ای در انتقاد از این نوع لباس نوشته بود و در همین ارتباط از اقدام یک یک مدرسه خصوصی در رابطه با این نوع شلوار قدردانی کرده بود. این مدرسه به تازگی پوشیدن این گونه شلوارها را در محیط مدرسه ممنوع کرده بود. نویسنده مقاله از مدیران آموزش و پرورش نیز خواسته بود که از اقدام مدرسه نام برده یاد بگیرند و این نوع پوشش را در همه مدارس ممنوع کنند.

پاسخ اداره آموزش و پرورش این بود که این اداره نمی تواند به حقوق فردی دانش آموزان خدشه وارد کند. مادام که این نوع لباس مزاحمتی برای دیگران ایجاد نکرده است و باعث توهین به دیگران و یا ایجاد ناراحتی برای کسی نشده است ممنوع کردن آن نادرست است. زمان زیادی طول نکشید که پوشیدن این نوع شلوارها از مد افتاد و تقریباً بعد از دو سال رو به نابودی گذاشت.

تجربه نشان می دهد که بسیاری از ممنوعیت ها به ترویج آن چه ممنوع اعلام شده است می انجامد. همین که انتشار یک کتاب یا مقاله ای ممنوع اعلام شود، علاقه به دست آوردن آن و خواندن آن افزایش پیدا می کند.

در یک جامعه باز و آزاد، سطح آگاهی مردم به سرعت رشد می کند. آداب و رسوم درست زندگی ترویج پیدا می کند. حس انسان دوستی و احترام به حقوق دیگران پرورش می یابد. احترام به حقوق دیگران احترام به قانون را با خود همراه دارد. قانونمندی نظم و انضباط برقرار می کند و در پی آن امنیت و آسایش نصیب شهروندان می شود.

انسانها به عنوان یک مجموعه همه خواهان بهتر زیستن و آسوده زندگی کردن هستند. نباید بخاطر یک اقلیت کوچک از بیماران اجتماعی زندگی اکثریت بزرگی را با مشکلات و محدودیت ها درگیر کرد. باید برای رام کردن و به نظم در آوردن آن اقلیت کوچک از تجربه و دانش روز استفاده کرد و با شیوه های تربیتی درست آنها را یاری داد تا مانند اکثریت بزرگ جامعه به حقوق خود واقف بوده و به وظائف شهروندی خود پایبند باشند. تجربه نشان می دهد که اعمال خشونت به منظور پیشگیری و مبارزه با نارسائی ها و نا هنجاری های اجتماعی نتیجه معکوس داشته است.

آزادی در جوامع پیشرفته به معنای بی بندوباری و تجاوز به حقوق دیگران نیست. جامعه مدنی بر پایه قوانین استوار است. این قوانین بر آمده از اراده خود مردم است که توسط نهاد های انتخاب شده از سوی مردم تدوین و پاسداری می شوند. محور اصلی قوانین مدنی در جوامع پیشرفته، احترام به آزادی های فردی و اجتماعی و ترویج ارزشهای انسانی است. مرز آزادی های فردی و اجتماعی تا جایی است که به آزادی و آسایش افراد و یا اجتماعات دیگر لطمه وارد نسازد. در سوئد احترام به قانون و رفتار در چارچوب قانون بسیار رواج دارد. مردم به انجام وظائف قانونی خود آگاهی دارند. آنها می دانند که با انجام این وظائف است که می توانند در جامعه ای مرفه زندگی کنند.

برای نشان دادن پای بندی سوئدی ها به قانون، یک طنز تلویزیونی را که با دوربین مخفی تهیه شده بود شاهد می گیرم. شهر قدیمی استکهلم دارای کوچه ها و ساختمانهای بسیار قدیمی است که عمر برخی از آنها به هفتصد سال می رسد. بخشهای گوناگون شهر قدیمی توسط کوچه های سنگفرش شده، باریک و نا منظم قدیمی به یکدیگر راه دارد. در محل ورود به یک کوچه باریک یک دوربین مخفی کار گذاشته بودند و سر کوچه یک تابلو نصب شده بود که روی آن نوشته شده بود "این کوچه برای عبور پیاده یکطرفه است". علامت تابلو نشان می داد که ورود به کوچه ممنوع است و خروج از آن مجاز می باشد.

همین که یک شهروند سوئدی چند قدمی وارد کوچه می شد شخصی با لباس پلیس و برگه های جرمه نویسی در دست، جلو می آمد و به عابر می گفت این کوچه یکطرفه بوده است و شما در جهت خلاف حرکت کرده اید و باید جرمه ببردازید. وقتی عابر پیاده شگفت زده می گفت من از "ورود ممنوع" اطلاع نداشتم، تابلوممنوعیت ورود را به او نشان می دادند.

با اینکه تا کنون هیچ کوچه ای برای عابر پیاده یک طرفه نبوده است اما عابر "خلافکار" با اعتمادی که به دستگاههای اجرایی و پلیس دارد شک بخود راه نمی دهد و احساس می کند که او خطاکار است. همه آنهایی که به عنوان عابر پیاده متوقف شده بودند، با دیدن تابلو "ورود ممنوع" احساس شرمندگی می کردند و با عذر خواهی از اینکه به تابلو توجه نکرده اند، جرمه را می پرداختند. این برنامه که به منظور طنز ویدئویی دایر شده بود در عین حال نشان می داد که چگونه سوئدی ها به قانون احترام می گذارند و به پلیس اعتماد دارند.

دربری از کشورها با اینکه قوانین بخوبی تدوین شده اند اما مردم بعلت بی اعتمادی به مجریان قانون، از اجرای قوانین سر باز می زنند. وقتی نهادهای اجرایی شایستگی پاسداری از قانون و اجرای آن را ندارند و مدیران نا لایق با سوء استفاده از شغل و مقام خود قانون شکنی می کنند بی اعتمادی را در جامعه ترویج می دهند. در چنین شرایطی قانونمندی بی معنا بوده و بهترین قوانین نیز کارایی ندارد.

علنی بودن اسناد و مدارک همگانی

سوئد یک جامعه باز است. علنی بودن همه مدارک و اسناد دولتی بیش از هر کشور دیگری است. در سوئد هر فردی حق دارد اسناد و گزارشهای مربوط به موسسات دولتی را مطالعه کند.

در قانون اساسی قید شده است که " برای تامین تبادل آزادانه افکار و اطلاعات همه جانبه ، هر شهروند سوئدی حق دارد کلیه اسناد و مدارک رسمی را مورد مطالعه قرار دهد".

عموم مردم و وسائل ارتباط همگانی حق دارند فعالیتهای قدرت حاکمه و ادارات وابسته به آن را مورد بازبینی قرار دهند. مردم حق دارند بدانند که سیاستمداران و ادارات دولتی از سرمایه و اعتمادی که رای دهندگان در اختیار آنان قرار داده اند چگونه استفاده می کنند. مردم می توانند از سیاستمداران در مورد چگونگی مصرف پول های مالیات توضیح بخواهند.

علنی بودن اسناد و اطلاعات به مردم امکان می دهد که بر عملکرد نظام سیاسی و دولت نظارت کنند. بدین وسیله نوعی مراقبت مردمی بر تمام ارکان دولتی سایه دارد. چنین نظارتی باعث بهبود عملکرد نظام سیاسی و دولت خواهد شد.

در سوئد همه افراد می توانند از مطالبی که در آرشیوهای همگانی و بایگانی اطلاعات در مورد افراد و یا مؤسسات وجود دارد اطلاع حاصل کنند. به عنوان مثال هر فردی حق دارد از پلیس مخفی و دستگاههای امنیتی بخواهد که اگر پرونده ای نزد آنها دارد، از محتویات آن پرونده مطلع شود. اصل علنی بودن اسناد و مدارک رسمی و دولتی در قانون آزادی چاپ و نشر که یکی از قوانین اساسی است، تصریح شده است. این اصل اولین مرتبه در سال 1766 تصویب شد و با وقفه های اندکی از بیش از دویست سال پیش در سوئد معتبر بوده است. این قانون به مردم سوئد حق می دهد اسناد و مدارک همگانی را مطالعه کنند. کار ادارات دولتی به همه شهروندان مربوط است. دبیرخانه دولت همانند سایر ادارات دولتی همه اطلاعات خواسته شده را در اختیار افراد قرار می دهد. نمایندگان وسائل ارتباط همگانی و سایر افرادی که مایل باشند می توانند علاوه بر اطلاعاتی که ادارات دولتی به انتخاب خود در اختیار عموم قرار می دهند، اطلاعات در زمینه مسائل مختلف را دریافت کنند.

کلیه اسناد و مدارکی که به موسسات دولتی وارد و یا از آنها ارسال شود، اعم از نامه، تصمیمات، مصوبات و یا تحقیقات، عمدتاً همگانی بوده و بایستی برای مطالعه همه افراد در دسترس قرار داشته باشند. بطور مثال یک نامه از رئیس یک کشور خارجی به نخست وزیر سوئد در زمره اسناد علنی قرار می گیرد و در دسترس همگان خواهد بود. هر مدرکی که به یک اداره دولتی فرستاده شود ثبت شده و برای پیگیری به بخشی از اداره و یا کارمندان سپرده خواهد شد. اگر فردی مایل باشد بداند چه مدارکی به یک اداره دولتی وارد شده، یا پرونده چگونه و توسط کدام بخش یا کارمند مورد رسیدگی قرار می گیرد، می تواند با اداره مربوطه تماس گرفته و پاسخ لازم را دریافت کند. اصل علنی بودن اسناد عمومی دارای برخی استثنائات است. اطلاعات حساس در زمینه روابط خارجی، امنیت کشور و یا اطلاعات شخصی افرادی که نمی خواهند آن اطلاعات علنی باشد، محرمانه تلقی می شود.

فعالیت های اجتماعی در سوئد

آزادی تبادل اطلاعات، حضور فعال و گسترده رسانه های گوناگون، حضور فعال سندیکاها و کارگری و اقبال آگاه اجتماعی در صحنه سیاست، تحصیلات رایگان برای همه، آزادی بیان و آزادی اجتماعات باعث شده است که مردم سوئد از آنچه در گوشه و کنار جهان اتفاق می افتد آگاهی داشته و نسبت به آن موضع گیری کنند. از این رو مبارزات آزادی خواهانه مردم در کشورهای دیگر نیز همیشه مورد توجه و در بسیاری موارد حمایت سوئدی ها بوده است.

در دهه 1970 هنگامی که ویتنام در آتش جنگ تجاوزکارانه برخی از کشورهای غربی می سوخت و رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی با پشتیبانی غرب بویژه انگلستان و آمریکا مردم بومی آن کشور را از هر گونه حقوقی بی بهره کرده و آنها را قلع و قمع می کرد، جنبش مردمی در سوئد همراه با دولت سوسیال دموکراتها در این کشور به اعتراض علیه جنگ ویتنام و جانبداری از مبارزات آزادی خواهانه سیاهپوستان در کشور افریقای جنوبی پرداختند. پس از پیروزی جنبش آزادیبخش افریقای جنوبی به رهبری نلسون ماندلا نیز فاش شد که جنبش مقاومت سیاهپوستان افریقای جنوبی، آی ان سی، سالیان درازی از دولت سوسیال دموکرات سوئد کمک مالی دریافت می کرده است.

در سالهای دهه شصت و اوائل دهه هفتاد میلادی، جنبش های مردمی و احزاب چپ سوئد، از جمله حزب سوسیال دموکرات که اولوف پالمر آنرا رهبری می کرد علیه تجاوزات غرب در ویتنام موضع گرفتند. در این راستا اولین تظاهرات گسترده ضد جنگ ویتنام (در یک کشور غربی) در سوئد بر پا شد و در پی آن دامنه تظاهرات اعتراضی علیه جنگ در سراسر کشورهای غربی گسترش یافت. این اعتراضات از یکسو و پایداری مردم ویتنام از سوی دیگر، سر انجام نیروهای تجاوز گر را به عقب نشینی از ویتنام واداشت.

فعالیت های اجتماعی در سوئد از سوی دولت حمایت می شوند. هرگاه این فعالیت ها در ارتباط با ارزشهای انسانی و دموکراتیک باشد و جنبه آموزشی و تربیتی داشته باشد، می تواند از کمک های مالی دولت برخوردار شود. وجود چنین امکانی مردم را یاری می دهد که با ایجاد گروه و انجمن به کارهای فرهنگی، سیاسی و هنری بسیاری بپردازند. اکنون گروههای طرفدار آزادی و دموکراسی در بسیاری از شهرهای سوئد فعالیت دارند. آنها با استفاده از آزادی و دموکراسی موجود در این کشور و کمک های مالی دولت، به حمایت از نیروها و گروههای آزادی خواه در همه دنیا بر می خیزند. علاوه بر کمک های دولتی می توان از برخی بنیادهای خیریه که اموال خود را وقف ترویج دموکراسی و آموزش های مدنی کرده اند نیز استفاده کرد.

به عنوان مثال یک گروه ایرانی که انجمن خود را به ثبت رسانده باشد می تواند برای دعوت از سخنرانان خارجی در انجمن خود کمک مالی دریافت کند. فعالیت این گروه می تواند شعر خوانی و ادبیات و یا تعلیم و تربیت سیاسی و یا پشتیبانی از گروههای دموکراسی خواه و آزادی طلب در کشورهای دیگر و یا یک برنامه هنری توسط هنرمندان از جاهای مختلف باشد.

وجود چنین امکاناتی در سوئد نتیجه اینست که نیازمندی های اولیه زندگی مردم تامین شده است. پس از تامین نیازمندی های ضروری زندگی روز مره، کار فرهنگی و آموزشی برای پالایش ذهن و فکر جامعه امکان پذیر است. ترویج فعالیت های آموزشی، علمی، هنری و سیاسی همه باعث ارتقای سطح آگاهی جامعه می شود. هر چه مردم آگاهتر و دارای اطلاعات بیشتری باشند، نقش موثر تری در قانون گرائی و رتق و فتق امور جامعه خواهند داشت. بدین ترتیب یک جامعه آزاد و دموکرات با امکاناتی که در اختیار شهروندان قرار می دهد به ثبات و بقای ضوابط دموکراتیک و ارتقای همه جانبه جامعه کمک می کند.

بخش دوم

موضوعات بخش دوم

روند توسعه اقتصادی در سوئد

موافقتنامه سالتشوبادن

مدل اقتصادی سوئد

منبع درآمد دولت

سرمایه اجتماعی و فساد

اعتماد مردم به یکدیگر

اعتماد متقابل بین مردم و دولت

اعتماد سازی از سوی نهادهای دولتی

سوئد کشوری است که در آن فقر بزانو در آمده است

شهروندان هم حق دارند و هم وظیفه

آنچه را فساد می نامیم در سوئد بمراتب کمتر از کشورهای دیگر است

کمک به معلولین و مستمندان در سوئد

نهادهای دولتی بجای موسسات خیریه
ترویج انساندوستی
در سوئد کلفت و نوکر وجود ندارد
سوئد کشور بنیادهای نیکوکاری

روند توسعه اقتصادی در سوئد

در سال 1909 در پی کاهش ظرفیتهای تولیدی و بحران اقتصادی، بسیاری از شرکتها و نیز اتحادیه کارفرمایان خواستار کاهش دستمزدها شدند. اختلاف بین نیروهای کار و کارفرمایان منجر به یک اعتصاب سراسری به مدت یک ماه شد. این اولین رویارویی بزرگ بین سازمان سراسری کارگری (ال او) و اتحادیه کارفرمایان (ساف) بود. بیش از سیصد هزار نفر از مزدگیران، در این اعتصاب شرکت کردند. خسارت بزرگی نصیب کارفرمایان شد. سازمان کارگری که با صندوق اعانات کوچکش، توان جبران خسارت کارگران را نداشت، بناچار پس از یک ماه اعتصاب را پایان داد. بسیاری از کارگران، سازمان سراسری خود را به بی مبالائی نسبت به حقوق خود متهم کردند و تعداد اعضای سازمان کارگری در مدت کوتاهی تا نصف کاهش یافت. کارفرمایان موقعیت را غنیمت شمردند و بیست هزار نفر از افراد موثر در اعتصابات را اخراج کردند و بدین وسیله به موج نارضائی کارگران از سازمان کارگری دامن زدند. از آن پس بازار کار شاهد درگیری های بسیاری بین سازمان کارگری و سازمان کارفرمایان بود. کوششهایی از سوی واسطه ها در سطح جامعه انجام می شد که در چارچوب مشخصی نبود و هر بار بنا بر موقعیت بازار راه حلی و در پی آن سازشی ناپایدار بین نیروهای کارگر و کارفرما صورت می گرفت.

موافقتنامه سالتشوبادن

در سال 1935، سوسیال دموکراتها قانونی را برای تعیین حقوق اتحادیه های کارگری و کارفرمایان، به پارلمان ارائه دادند که به تصویب نرسید. در پی آن این دو سازمان تصمیم گرفتند برای حل مسائل بین خود مستقیماً گفتگو کنند. در سال 1938، سازمان های "ساف" و "ال او" در نشستی در شهرک "سالتشوبادن" در حومه استکهلم، موافقتنامه ای را امضا کردند که به موافقتنامه سالتشوبادن معروف شد. امضای چنین موافقتنامه ای برای هر دو نیرو به معنای عقب نشینی از برخی مواضع پیشین خود بود.

سازمان سراسری کارگران، "ال او"، برای هماهنگی با این موافقتنامه ناچار شد تغییراتی در اساسنامه خود بوجود آورد. از جمله، دبیرخانه سازمان کارگری اجازه یافت که در مواردی ویژه، اعتصاب کارگران را ممنوع اعلام کند. بر اساس موافقتنامه سالتشوبادن، اتحادیه های کارگران و کارفرمایان موظفند برای حل اختلافات خود بطور مستقیم و بدون هر نوع دخالتی از سوی دولت با هم گفتگو کنند. موافقتنامه، ضوابطی را برای حل و فصل مسائل بین کارگران و کارفرمایان ارائه می دهد که تا حد امکان از ایجاد اعتصاب و تشنج در بازار کار جلوگیری کند. مسائلی از قبیل اخراج کارگران و مجازاتهای اقتصادی از سوی کارفرمایان و اعتصاب از سوی کارگران، قبل از انجام، باید در یک هیئت مشترک مورد گفتگو قرار گیرد تا راه حل مناسبی برای آن پیدا شود.

این هیئت مشترک، بنام "هیئت بازار کار" متشکل از سه نماینده از سازمان کارگری و سه نماینده از سازمان کارفرمایان می باشد. بنا بر موافقتنامه بالا، هر گاه هیئت مشترک، تشخیص دهد اقدامی که یکی از نیروها مصمم به انجام آن است، برای جامعه زیانبار خواهد بود، آن نیرو باید از انجام تصمیم خود صرف نظر کند. هر گاه کارگران یا کارفرمایان، پیرامون خواسته های خود به توافقی نرسند و هیئت مشترک نیز مانعی برای اقدامات بعدی ایجاد نکند، هر یک از این دو نیرو می تواند از حق قانونی خود استفاده کرده و از ابزارهای فشار نظیر اعتصاب و یا مجازات اقتصادی استفاده کند.

مدل اقتصادی سوئد

پس از توافقنامه سالتشوبادن در سال 1938، حزب سوسیال دموکرات یک برنامه ویژه اقتصادی را مطرح کرد که زیربنای رشد اقتصادی و گسترش رفاه اجتماعی در این کشور شد. این برنامه توسط دو اقتصاددان سازمان سراسری کارگری تدوین شده بود.

برنامه اقتصادی سوسیال دموکراتها که به رشد اقتصادی و تامین رفاه اجتماعی در سوئد سرعت بخشید، در سطح بین المللی به نام "مدل سوئد" معروف شد. آنچه که امروز در سوئد رایج است، شکل تکامل یافته همین برنامه اقتصادی است.

بر اساس این مدل اقتصادی، دولت، از طریق وضع لوایح جدید و تصویب آنها در پارلمان، نظارت خود را بر بازار کار گسترش داد و نیروهای فعال در بازار کار را، در جهت رشد اقتصادی و غنا بخشیدن به رفاه عمومی هدایت کرد. در مدل سوئد، دولت به عنوان ناظر بر منابع مالی و اقتصادی جامعه می کوشد که سرمایه ها را از فعالیتهای اقتصادی کهنه، به بازار در حال رشد نوین هدایت کند. از جمله ویژگی های این مدل اقتصادی، توزیع عادلانه تر درآمدها است.

برای تقسیم عادلانه تر ثروتها، قوانین مالیاتی جدیدی تدوین شد که براساس آن ضریب مالیاتی نسبت به میزان درآمدها بطور تصاعدی افزایش یافت.

گسترش بخش خدمات عمومی، به عنوان زیر بنای یک جامعه سالم و مرفه، یکی از راهکارهای مدل سوئد بوده است. این خدمات، شامل بهداشت و درمان، آموزش همگانی و آموزش و پرورش کودکان است. امروزه بخش مهمی از نیروی کار سوئد در بخش خدمات عمومی مشغول به کار است. تولیدات این بخش در سال 2008، 24 درصد درآمد ناخالص ملی بوده است.

اقتصاد سوئد یک اقتصاد بازار است که شامل بخش هایی با سرمایه گذاری دولتی نیز می باشد. دولت با هدف کنترل و نظارت بر بازار با بخشی از پول مالیاتها در بخش تولید و خدمات، سرمایه گذاری می کند. در این اقتصاد بخش مهمی از درآمدها از طریق یک سیستم مالیاتی فعال به خزانه دولت واریز می شود و دولت آن را در جهت تقسیم عادلانه ثروتهای جامعه، برای ایجاد رفاه همگانی هزینه می کند.

سوئد یکی از پیشرفته ترین کشورهای صنعتی و ثروتمند ترین کشورهای جهان است. درآمد سرانه ناخالص ملی در این کشور در سال 2007 معادل 36578 دلار آمریکا بوده است. حدود نود درصد تولیدات صنعتی متعلق به بخش خصوصی است و بخش خدمات 70 درصد تولید ناخالص ملی را دربرمی گیرد. نیروی کار در سوئد نسبت به سایر کشورها آموزش دیده تر و با تجربه تر است. کمتر از دو درصد از نیروی کار کشور، به کار کشاورزی مشغول است که حدود دو درصد از درآمد ناخالص ملی را به خود اختصاص می دهد. سوئد دارای یک سیستم پیشرفته پخش کالا می باشد که با استفاده از وسائل مدرن و نیروهای کار آزموده در شبکه پخش کالا در داخل و نیز در بخش صادرات فعال است. بزرگترین بخش تجارت خارجی سوئد با اتحادیه اروپا است که در بین آنها کشور آلمان مهمترین شریک اقتصادی سوئد به شمار می آید. سوئد از 1995 عضو بازار داخلی اتحادیه اروپاست. در سال 2003 یک همه پرسی مشورتی از سوی دولت برای تبدیل پول سوئد به یورو انجام شد که تقریباً 51 درصد با تبدیل پول مخالفت کردند. دولت با احترام به این نظرسنجی از تبدیل پول سوئد خودداری کرد و پول سوئد، کرون باقی ماند.

وجود جنگلهای گسترده، مواد معدنی و فن آوری مناسب، کشور سوئد را از سالهای میانی قرن نوزدهم به یک کشور صادراتی موفق تبدیل کرده است. سوئد به طور نسبی دیر به پروسه صنعتی شدن وارد شد. این کشور تا قبل از 1850 هیچ طرحی برای ایجاد شبکه راه آهن نداشت. اما به برکت ترویج زودرس آموزش در جامعه، از یک سرمایه انسانی کارآمد برخوردار شد که رشد صنعتی آنرا تسریع کرد. شرکتهای اریکسون و "اس کو اف" که در قرن نوزدهم پا گرفته بودند توانستند در اقتصاد این کشور تاثیر گذاشته و سوئد را در بحران دهه سوم قرن بیستم در اروپا یاری دهند.

با افت و خیزهای نسبی در اقتصاد سوئد بویژه افت قابل توجه ارزش پول سوئد در اوایل دهه 1990، اقتصاد سوئد بحرانهای کوتاه مدتی را تجربه کرده است. در سالهای میانی دهه 1990 بخش صادرات سوئد از رونق بسیار خوبی برخوردار شد. یکی از عوامل این رونق هماهنگ کردن صادرات با نیاز بازارهای جدید در جهان است. بر این اساس، ساختار اقتصاد صادراتی در سالهای اخیر دگرگون شده است. بخشی از تولیدات صنعتی سنتی مانند فولاد، کاغذ و خمیر کاغذ، جای خود را به صدور خدمات، فن آوری رایانه ای و وسائل مخابراتی سپرده است. بنیه بالای اقتصادی کشور، بورس سوئد و دفاتر مرکزی بانکهای معتبر شمال اروپا در این کشور، سوئد را به بزرگترین مرکز مالی شمال اروپا تبدیل کرده است.

یکی از علل عمده رشد اقتصادی در سوئد، سیاست های سوسیال دموکراسی در این کشور است. در زمانی که رژیم های سوسیالیستی به دولتی کردن همه سرمایه ها پرداخته و تولید را بطور تمام عیار در اختیار خود می گرفتند، یا در کشورهای سرمایه داری از جمله ایالات متحده آمریکا سرمایه داران با دستان باز همه اهرم های تولید و فروش را در اختیار خود داشتند و به انباشت سرمایه های خصوصی می پرداختند، سوئد راه میانی را در پیش گرفت. در این کشور، دولت با سرمایه گذاری در بخشی از تولید، کنترل و نظارت خود را در بازار کار توسعه داد و با حمایت از مالکیت و سرمایه داری خصوصی، راه رشد تولید رقابتی را باز گذاشت. علاوه بر این سوسیال دموکراتها با سیاست مالیاتی خود خزانه دولت را از راه کسب مالیاتها رونق بخشیدند و امکانات لازم برای تحقق رفاه اجتماعی را فراهم ساختند.

میزان سرمایه گذاری در بخش عمومی و بیمه های اجتماعی در سوئد، یکی از بالاترین آنها در سطح جهان است. در همین ارتباط، سطح مالیاتها به عنوان بخشی از درآمد ناخالص ملی نیز، از بالاترین آن در جهان می باشد. سوئد از سالهای میانی دهه 1970 که دوران اوج گسترش برنامه های رفاهی بود، دچار کسر بودجه شد. این کسر بودجه در دهه 1990 بشدت کاهش یافت. در حال حاضر با توجه به ارزش منابعی که دولت در اختیار دارد، بدهی خالص این کشور صفر است.

در سالهای اخیر، برنامه های دولت با افزایش درآمد 2 درصد در سال همراه بوده است. البته بخشی از این افزایش در ارتباط با فروش دارائی های دولتی می باشد. دولت با بکارگیری افزایش درآمدهای خود، اقدام به

صدور سرمایه کرده است. میزان سرمایه گذاری در خارج از سوئد طی چند سال اخیر معادل 7 تا 8 درصد از دارایی های این کشور می باشد. این میزان صدور سرمایه در میان کشورهای صنعتی کم سابقه بوده است. بانک مرکزی سوئد، که کاملاً مستقل و بدون وابستگی به دولت و احزاب سیاسی عمل می کند، می کوشد سیاست پولی کشور را براساس متعادل کردن تورم هدایت کند. هدف این بانک نگه داشتن تورم زیر 2 درصد در سال می باشد.

منبع درآمد دولت

دولت برای انجام وظائف خود به پول نیاز دارد. درآمد دولت بیش از هر چیز متکی بر مالیاتی است که شهروندان می پردازند. میزان مالیاتی که دولت سوئد از شهروندان خود دریافت می کند بیش از مالیات در هر کشور دیگری است. یک کارمند متوسط بین سی تا چهل درصد از حقوق خود را به عنوان مالیات مستقیم به دولت می پردازد. علاوه بر مالیات مستقیم، هر کالا و یا خدماتی را که شهروندان خریداری کنند علاوه بر بهای اصلی آن باید بین 15 تا 25 درصد نیز به عنوان مالیات بپردازند. میزان مالیات برای برخی مواد مصرفی مانند بنزین تا 4 برابر قیمت اصلی آن بالا می رود. اگر دولت نتواند مالیاتی را که قانون تعیین کرده است از شهروندان بگیرد آنگاه نمی تواند به وظائف خود که ارائه خدمات به شهروندان است عمل کند.

برای اینکه مالیات به صندوق دولت واریز شود اعتماد مردم به دولتمردان نقش اساسی دارد. مردم وقتی آگاهانه و داوطلبانه مالیات می پردازند که به دولت و شهرداریها اعتماد داشته باشند و بدانند که مالیاتها برای عمران و آبادی و رفاه همگانی بکار می رود. پس اعتماد سازی اول باید از دولت شروع شود. دولتی می تواند اعتماد سازی کند که مستقیماً توسط مردم انتخاب شده باشد و در برابر مردم پاسخگو باشد. چنین کاری تنها در جوامع آزاد و دموکراتیک ممکن است. بنابراین در یک جامعه غیر آزاد، که مردم حق نصب و یا عزل دولت را ندارند، اعتمادی بین آنها بوجود نخواهد آمد و دولت از کمک مردم برای تامین هزینه هایش بی بهره خواهد بود.

با اینکه شهروندان سوئدی بالاترین درصد مالیات را در جهان می پردازند. در یک نظر سنجی که اخیراً به سفارش اداره بهداشت و درمان به عمل آمده بود، از مردم پرسیده شده بود آیا حاضرند باز هم مالیات بیشتری بپردازند تا وضع بهداشت و درمان از آنچه که هست بهتر شود. اکثریت قریب به اتفاق کسانی که مورد پرسش قرار گرفته بودند آمادگی خود را برای افزایش مالیات اعلام داشتند. چنین اتفاقی تنها در جایی میسر است که مردم به مدیران کشور و کارگزاران دولت اعتماد داشته و در انتخاب و یا عزل آنها آزاد باشند.

در سوئد دولت به مردم خدمت می کند و مردم به دولت اعتماد می کنند و یاری می دهند. در چنین شرایطی است که مردم در برابر پرداخت بالاترین میزان مالیات، بهترین خدمات را از دولت و زیر ساختهای آن دریافت می کنند. به عبارت دیگر مردم می دانند که با همان دستی که می دهند، خواهند گرفت.

چند سال پیش یکی از سرمایه داران سوئدی که از میزان مالیات زیاد ناراضی بود مال و منال خود را برداشت و به انگلستان کوچ کرد. او رفت تا در آنجا مالیات کمتری بپردازد. چندی بعد وی در یک مصاحبه رادیویی می گفت، مالیاتی که در سوئد می دادیم بالا بود اما خدمات خوبی هم دریافت می کردیم. حالا در انگلیس بیش از آنچه در سوئد مالیات می دادیم خرج می کنیم ولی هرگز آنقدر خدمات دریافت نمی کنیم. بسیاری از کسانی که سوئد را بخاطر سطح بالای مالیاتها ترک می کنند پس از چندی به همین نتیجه می رسند.

سرمایه اجتماعی و فساد

Social capital

سرمایه اجتماعی عبارت است از مجموعه ارزشها و هنجارهای مشترک بین اعضای یک جامعه یا گروه و یا داشته های مشترک بین شبکه های اجتماعی.

در کلامی ساده می توان گفت سرمایه اجتماعی مجموعه اعتمادی است که در بین افراد یک گروه و یا جامعه وجود دارد. این سرمایه در ارتباط با میزان روابط اجتماعی و اعتماد بین مردم در این روابط تعریف می شود. به عنوان مثال در جامعه ای که از فقدان سرمایه اجتماعی رنج می برد یک شهروند وظیفه خود نمی داند که مالیات بپردازد زیرا بر این باور است که دیگران نیز مالیات نمی پردازند. رواج بی اعتمادی همه چرخهای اقتصادی جامعه را کند می کند و یا از کار باز می دارد.

سوئد یکی از کشورهای جهان است که سرمایه اجتماعی در آن مقام بسیار بالایی دارد. این بدان معناست که اعتماد بین مردم از یکسو و اعتماد متقابل بین مردم و دولت نیز از سوی دیگر بسیار بالاست. هرچه سرمایه اجتماعی در یک کشور بالاتر باشد، میزان فساد در آنجا کاهش می یابد.

اعتماد مردم به یکدیگر

در سوئد، بر پایه رفاه نسبی که در این کشور وجود دارد راستگویی و اعتماد متقابل مردم به یکدیگر رایج است. فرض بر این است که همه راستگو و درستکارند مگر اینکه مدارک و شواهدی وجود داشته باشد که خلاف آن را ثابت کند. این مسئله را حتا در ساده ترین روابط روزمره مشاهده می کنیم.

در سوئد وقتی به فروشگاه برای خرید کالا سر می زنید، می بینید فروشنده آنقدر به مشتریان اطمینان دارد که همه کالاها را در قفسه های فروشگاه چیده است تا خریدار به ذوق و سلیقه خود کالایش را انتخاب کند. در سوی دیگر،

خریدار نیز به فروشنده اطمینان دارد که راستگو و درستکار است پس همان قیمت‌های را که فروشنده تعیین کرده است می‌پذیرد، چانه زدن هرگز رایج نیست مگر اینکه مشتری از یک کشور خارجی به سوئد آمده باشد. اخیراً در فروشگاه‌های بزرگ سوئد، مشتری هنگام ورود، یک دستگاه خواننده بارکد را از قفسه‌ای بر می‌دارد و وارد فروشگاه می‌شود. هر کالایی را که از قفسه بر می‌دارد بارکد آنرا اسکن می‌کند و در سبد می‌گذارد. قیمت هر کالا و جمع کل خریدها روی صفحه دستگاه نمایان می‌شود. هنگام خروج از فروشگاه، جمع خریدهای را که دستگاه نشان می‌دهد، به صندوق دار می‌پردازد و با کالاهایش از فروشگاه خارج می‌شود بدون اینکه کسی کالاهای داخل سبد او را بازرسی کند.

فروشگاه‌ها به عامه مردم اعتماد دارند. فرض آنها اینست که کسی کالاها را کش نخواهد رفت. رابطه خرید و فروش کالا را در یک کشوری که بی‌اعتمادی بین مردم وجود دارد به شکل زیر مشاهده می‌کنیم. مشتری وارد فروشگاه می‌شود. همه کالاها یا در قفل و زنجیر است و یا فقط در دسترس فروشنده و اگر احیاناً غیر از این باشد افرادی گمارده شده‌اند که چهار چشم کالاها را می‌پایند چرا که فرض بر این است که همه مشتری‌ها دزدند پس باید مراقب بود. مشتری به فروشنده می‌گوید که چه کالایی را می‌خواهد و قیمتش را می‌پرسد. فروشنده کالا را می‌آورد و قیمتی را می‌گوید که سودی هم در آن نهفته باشد. مشتری که به فروشنده اعتماد ندارد هر قیمتی را که او گفته باشد نادرست می‌داند و شروع به چانه زدن می‌کند چرا که فرضش بر این است که هیچ فروشنده‌ای راست نمی‌گوید و همه بی‌انصاف و نادرست هستند.

بدین شکل در یک خرید ساده روزانه مردم بی‌اعتمادی به یکدیگر را به نمایش می‌گذارند. اگر هم فروشگاه بزرگی به مد روز دایر شده باشد و همه کالاهای درون قفسه‌ها در دسترس مشتری، باشد کنار هر قفسه‌ای یکی دو نفر ایستاده‌اند و مواظبت می‌کنند که مشتری‌ها چیزی را نذرند. باز هم فرض بر این است که همه مردم دزدند. بعد مشتری با کالاهای انتخاب شده پای صندوق می‌رود. صندوق دار کالاها را یکی پس از دیگری قیمت‌گذاری کرده، پولش را می‌گیرد و کالا را رد می‌کند. مشتری آنها را در کیسه خریدش گذاشته و می‌خواهد از فروشگاه خارج شود که یک بار دیگر، اجناس خریداری شده کنترل می‌شود.

به سوئد بر می‌گردیم. چندی پیش دوستی رفته بود دوچرخه بخرد. دوچرخه‌ای را دیده بود و پسندیده بود. از فروشنده پرسیده بود کیفیت آن دوچرخه چطور است. فروشنده گفته بود بد نیست. خریدار می‌پرسد بد نیست یعنی چه. فروشنده می‌گوید من فروشنده‌ام از من انتظار نداشته باش که بگویم این دوچرخه بد است. خریدار به فروشنده می‌گوید تو خودت اگر بخواهی دوچرخه بخری این را می‌خیزی؟ فروشنده در جواب می‌گوید هرگز. بعد خود فروشنده به مشتری توصیه می‌کند که به یک فروشگاه زنجیره‌ای بزرگ که دوچرخه‌های بهتر را با قیمت مناسب حراج کرده است رفته و از آنجا خرید کند.

فروشنده کالا که عادت به دروغ گفتن ندارد حاضر است یک مشتری را از دست بدهد اما حاضر نیست با دروغ کالا بفروشد.

اعتماد متقابل بین مردم و دولت

اعتماد را نمی‌توان خرید، اما می‌توان ساخت. هرگاه در کشوری دولت مورد اعتماد مردم نباشد، مردم قانون‌گریز شده و به شیوه‌های گوناگون از پرداخت مالیات خودداری خواهند کرد. در چنین کشورهایی دولت باید با هزینه کردن مبالغ هنگفت و گاه با خشونت با شهروندان به مقابله برخیزد تا شاید به بخشی از مالیات‌ها دست پیدا کند. گرفتن مالیات با زور چماق در هیچ‌جا موفق نبوده است و تنها نتیجه آن بدبینی و بی‌اعتمادی شهروندان به عاملان زور بوده است. پس برای اینکه چرخه خدماتی دولت بچرخد باید اعتماد مردم به دولت جلب شود. مردم تنها به دولتی می‌توانند اعتماد کنند که آن را آگاهانه و در انتخاباتی کاملاً آزاد انتخاب کرده باشند و حق انتقاد و اعتراض و برکناری آن را نیز داشته باشند. بنابراین تنها در کشورهایی که دموکراسی و آزادی وجود داشته باشد اعتماد شهروندان به دولت وجود خواهد داشت. مالیات‌ها به موقع پرداخت خواهد شد و دولت بودجه خود را بر اساس آنها تنظیم خواهد کرد و با هزینه کردن پول مالیات‌ها به مردم خدمات خواهد رساند.

در اینجا به مقاله‌ای از آقای "بو روتستن"، پرفسور جامعه‌شناسی در دانشگاه گوتنبرگ سوئد اشاره می‌کنم که می‌تواند ما را در شناخت علل بی‌اعتمادی و عوارض آن یاری دهد.

وی می‌نویسد که در سال 1997 همراه یک هیئت سوئدی به مسکو فرستاده شد تا اوضاع اجتماعی و سیاسی سوئد را برای مقامات روسی تشریح کند. این کار قبل از سفر رئیس‌جمهور روسیه، آقای یلستین به سوئد انجام می‌شد تا وی و همراهانش از چگونگی کشور میزبان با اطلاع باشند.

او می‌نویسد "وقتی در یک سخنرانی به میزان قابل توجه مالیات‌ها در سوئد اشاره کردم و از خدمات اجتماعی گسترده دولت نام بردم بسیاری از مقامات روسی شگفت زده شدند. بعد از سخنرانی یک مقام بلند پایه مالیاتی روسیه ناباوری خود را از عملکرد مالیات در برابر خدمات به زبان آورد و گفت که او از مقامات مالیاتی سوئد شنیده است که مردم سوئد

داوطلبانه تا 98% از مالیاتی را که قانون تعیین کرده است به صندوق اداره مالیات واریز می کنند. مقام روسی سپس با تاسف گفت در روسیه فقط حدود 26% از مالیاتی را که مردم باید بپردازند دریافت می کنیم. رقم 26 درصد با نادیده گرفتن مالیات هائی است که خلافکاران اقتصادی از طریق درآمدهای سیاه و یا خاکستری از پرداخت آن شانه خالی می کنند.

در این دیدار، مقام روسی گفته بود در حالی مردم از دادن مالیات فرار می کنند که آنها می دانند که دولت باید از راه مالیات کسب درآمد کند زیرا اگر درآمدی نداشته باشد نمی تواند حقوق کارمندان را بپردازد و به بازنشستگان کمک کند و قادر نخواهد بود به بهداشت و آموزش و سایر نیازمندی های جامعه پاسخ دهد. به نظر آقای روتستن تنها داشتن آگاهی برای پرداخت مالیات کافی نیست. آنچه مهم است اعتماد است. اگر کسانی هم باشند که بخواهند شرافتمندانه مالیات خود را بپردازند به دو دلیل دچار تردید خواهند شد. آنها از یکسو می بینند عده ای درآمد کسب می کنند و هرگز مالیات نمی بپردازند و از سوی دیگر چون به مؤسسات دولتی اعتماد ندارند نمی خواهند پولشان را در اختیار آن مؤسسات قرار دهند.

مقام مالیاتی روسی از جامعه شناس سوئدی، آقای روتستن می پرسد که چگونه می توان مسکو را به استکهلم تبدیل کرد و کاری کرد که مردم روسیه مانند سوئدی ها مالیاتشان را بپردازند.

به نظر جامعه شناس سوئدی در علم جامعه شناسی پاسخی منطقی برای این سوال وجود ندارد. اگر همه مردم و مؤسسات دولتی هر دو بخواهند با منطق اقتصادی خود به این مسئله بپردازند هرگز مشکل حل نخواهد شد. هر فردی پیش خود تصور می کند که دیگران مالیات را خواهند پرداخت و از رشوه گیری و یا رشوه دهی پرهیز خواهند کرد. تنها راه حلی که بنظر می رسد اینست که مؤسسات دولتی بشیوه ای اخلاقی منشهای خود را تغییر داده و از زیاده خواهی، رشوه گیری و فساد اداری دوری کنند تا اعتماد شهروندان به آنها جلب شود. اما چنین خواسته ای نیز درگیر عامل انسانی است. چرا که کارکنان مؤسسات دولتی نیز از همان مردم هستند.

در همین مقاله آقای روتستن نظر دو جامعه شناس بنام آقایان "دوگلاس نورت" (برنده جایزه نوبل در اقتصاد) و "منکور اولسن" را در باره فقر در بسیاری از جوامع بشری نقل می کند. به نظر این دو کارشناس تفاوت فاحش بین درآمد سرانه در کشورهای مختلف به این دلیل نیست که آن کشورها به منابع مالی و یا دانش مولد ثروت دسترسی ندارند. همچنین این تفاوتها ربطی به جمعیت نسبی کشورها، تفاوت های فرهنگی و توانمندی نیروی انسانی آنها ندارد. عامل اصلی تفاوت میان ثروت ملت ها تفاوت در مؤسسات دولتی و خط مشی اقتصادی آنهاست.

برای تایید این نظریه می توان مؤسسات دولتی و خط مشی اقتصادی کشور های پیشرفته و کشور های عقب افتاده را با هم مقایسه کرد. وجه مشترک همه کشور های عقب افتاده، رژیم های سیاسی نا کار آمد و غیر دموکراتیک است. و وجه مشترک همه کشور های پیشرفته، دولت های دموکراتیک و مورد اعتماد مردم می باشد. بنابر این شرط اولیه موفقیت های اقتصادی و رفاه عمومی، مردم سالاری و آزادی های اجتماعی در یک جامعه است.

آقای روتستن معتقد است که سیاست مالیاتی یکی از پیچیده ترین مسائل کشور های در حال رشد است او از قول یک کارشناس امور آمریکای لاتین بیان می کند که در این قاره ساختار مالیاتی، درگیر یک دور باطل است. مردم به این دلیل که دولت خدماتی ارائه نمی دهد از پرداخت مالیات خودداری می کنند و دولت بخاطر فقر مالی نمی تواند بیش از آنچه اکنون می کند کاری انجام دهد.

بر اساس آنچه در بالا گفته شد، دولت ها برای موفقیت خود باید به اعتماد سازی بپردازند. گرچه راه خروج از بن بست بی اعتمادی بسیار دشوار و طولانی خواهد بود. اما بهر حال تنها زمینه ای که می تواند به بهبود رابطه شهروندان و دولت کمک کند و بتدریج به اعتماد متقابل بین آنها بینجامد، باز گذاشتن دست مردم در امور سیاسی و اجتماعی و وجود انتخابات کاملاً آزاد است. تا مردم دولت دلخواه خود را انتخاب کنند و بر اساس حقوق مردم سالاری از حق بر کنار کردن آن دولت نیز برخوردار باشند.

اعتماد مردم به دولت بزرگترین سرمایه یک رژیم سیاسی است. هرگاه اعتماد مردم نسبت به یک رژیم سیاسی از بین رفته باشد، آن رژیم، از پشتیبانی مردم محروم بوده و توان فعالیتهای سازنده در جامعه را نخواهد داشت و بسیاری از سرمایه های جامعه را نیز از دست خواهد داد. بی اعتمادی به دولت در همه مناسبات جاری در کشور تاثیر می گذارد. سرمایه های بزرگ بر پایه های اعتماد در یک جامعه استوارند. سرمایه ها از جوامعی که در آنها بی اعتمادی حاکم است، گریزانند. این سرمایه می تواند پولی و یا ذهنی و فرهنگی باشد. مهم ترین سرمایه ی یک کشور، توانمندی ذهنی و فرهنگی مردم است که میتواند جامعه ای را بسازد. همانطور که در یک جامعه باز و آزاد، توانمندی های جامعه، شکوفا می شود، در شرایط اختناق و فشار، پژمرده و ناتوان خواهد شد. آنچه که اکنون به عنوان فرار مغزها از کشورهای غیر دموکراتیک به کشورهای نسبتاً آزاد، جریان دارد، انتقال با ارزش ترین سرمایه می باشد. آمار و ارقام نشان می دهد که بیشترین نوآوری ها در جوامع آزاد و جایی که مردم از آزادی و رفاه برخوردارند تحقق می یابد. نگاهی به آمار مهمترین اختراعات بشر به روشنی این ادعا را ثابت می کند. بدون استثنا همه اختراعات و اکتشافات مهم در قرن بیستم در کشور هائی صورت گرفته است که از آزادی نسبی و دموکراسی برخوردار بوده اند. این نوآوری ها که پرداخته ذهن

جامعه ای آزاد است در جهت رفع نیازمندی های زندگی عامه مردم بوده و بازار تولید و اشتغال را رونق می بخشد. با ایجاد مشاغل جدید عده زیادی به کار گمارده می شوند. آنها ضمن اینکه زندگی خود را تامین می کنند، از راه پرداخت مالیات، توانمندی دولت خود را برای رتق و فتق امور نیز افزایش می دهند. اعتماد سازی از راه تبلیغات و یا زور بدست نمی آید. آن را باید در عملکرد دراز مدت یک رژیم سیاسی جستجو کرد. هنگامی مردم به یک دولت اعتماد پیدا می کنند که بر همه فعالیت های آن نظارت داشته باشند. اعتماد مردم و دولت به یکدیگر زیربنای ساختار یک جامعه است. بر پایه اعتماد متقابل بین این دو نیروست که همه تحولات اجتماعی و اقتصادی می تواند تحقق پیدا کند. بی اعتمادی مردم به یک رژیم سیاسی، باعث بی ثباتی آن رژیم است. در جو بی اعتمادی هیچ قانونی جایگاه درست خود را پیدا نمی کند. قانون گریزی جای قانون مداری می نشیند. همه کارها دچار هرج و مرج و بی بندوباری خواهد شد. در نتیجه ی بی ثباتی، سرمایه های پولی نیز راه گریز در پیش می گیرند. این امر به رکود اقتصادی منجر می شود که باعث از بین رفتن امکانات شغلی و گسترش بیکاری و فقر خواهد شد.

اعتماد سازی از سوی نهادهای دولتی

داوری سوئدی ها نسبت به دیگران، چه سوئدی و چه غیر سوئدی، این است که همه راست می گویند. این داوری نتیجه تجربه ای است که این مردم در طول سالیان دراز به آن خو گرفته اند. علت اصلی و زمینه بوجود آورنده این اعتماد عمومی به یکدیگر ناشی از عوامل بسیاری است که مهمترین آن بی نیازی اقتصادی و بالا بودن سطح آموزش و آگاهی عمومی مردم است. وقتی همه سقفی بالای سر و نانی بر سفره داشته باشند نیازی به دروغ گفتن و فریب دادن دیگران نیست. وقتی مردم آگاهانه و از روی عقل به مسائل زندگی ببیندیشند، منافع خود را در آن می بینند که دروغ نگویند تا دروغ نیز نشنوند.

در کشورهای غیر دموکراتیک، رابطه بین مردم و دولت مبتنی بر بدبینی و بی اعتمادی است. بنا براین رفتار مردم به قانون گریزی، دروغگوئی و تملق و چاپلوسی آلوده است.

در اینجا به نمونه ای از رفتار نهادهای دولتی سوئد با مردم اشاره می کنم که اعتماد این نهادها را به مردم نشان می دهد. در سوئد طبق قانون، دارندگان دستگاه تلویزیون باید هر ماه مبلغی به عنوان مالیات تلویزیون پرداخت کنند. تلویزیون و رادیوهای دولتی در سوئد خالی از آگهی های بازرگانی است بنا براین بودجه آن باید از بخش مالیات ها تامین شود. این رسانه ها با اینکه دولتی هستند اما غیر وابسته و مستقل و فارغ از هر گونه سانسور، به خبر رسانی مشغولند. برخی داشتن تلویزیون را به اداره مربوطه اطلاع نمی دهند تا از پرداخت مالیات، شانه خالی کنند. هر چندگاه، گروههای بازرسی به ردیابی متخلفین می پردازند. آنها مناطق گوناگون را بررسی می کنند. برای احترام به حقوق شهروندان، مناطقی که مورد بررسی قرار خواهد گرفت از پیش، به اطلاع همگان می رسد. در وسائل ارتباط جمعی اعلام می شود که چه منطقه ای و در چه تاریخ مورد بازرسی قرار می گیرد.

چندی پیش یک خبر قضائی در روزنامه ها نظر را بخود جلب می کرد. خبر این بود که ماموران اداره تلویزیون وجود تلویزیون را در یک آپارتمان مسکونی، تشخیص داده بودند. اما چون صاحبخانه، داشتن تلویزیون را همچنان انکار می کرد، کار به دادگاه کشیده بود.

وقتی ماموران در یک ساختمان مسکونی دنبال ردیابی امواج تلویزیونی بودند، دستگاهی که ماموران همراه داشتند امواجی را کشف کرده بود که دلیل بر وجود یک تلویزیون بود. ماموران زنگ آپارتمان را می فشارند. مردی در را باز می کند. ماموران دستگاه تلویزیون نقره ای رنگ را در فاصله چهار پنج متری، روبروی در ورودی به چشم خود می بینند و مشاهدات خود را به اداره تلویزیون گزارش می دهند. اداره تلویزیون کشف این تلویزیون را به پلیس گزارش می دهد. پلیس با مرد صاحب تلویزیون تماس می گیرد. او انکار می کند. مسئله به دادگاه محول می شود. مرد صاحب آپارتمان و دو مامور اداره تلویزیون در دادگاه حاضر می شوند. ماموران به عنوان شاهد، تاکید می کنند که تلویزیون را به چشم خود دیده بودند. متهم هم چنان داشتن تلویزیون را قاطعانه رد می کند و می گوید چیزی که ماموران دیده اند یک جعبه بوده است و تلویزیونی در کار نبوده است. دادگاه بر اساس انکار متهم، او را تبرئه می کند. علت تبرئه مرد اینست که از دید دادگاه، همه راستگو هستند. آنچه شهروند می گوید درست است. ماموران ممکن است دچار اشتباه شده باشند و آنها جز مشاهدات خود از فاصله چند متری مدرک دیگری ندارند. علائم ناشی از امواج تلویزیونی نیز می تواند متعلق به آپارتمانهای دیگر باشد.

دادگاه تنها در صورت وجود مدرک جرم و یا اعتراف متهم می تواند وی را مجرم بشناسد.

پس از اینکه صاحب تلویزیون با دروغ گفتن، خود را از پرداخت مالیات تلویزیون معاف کرد، در یک سایت اینترنتی با افتخار از نیرنگی که بکار برده بود ابراز خوشحالی می کرد و به سایر هموطنان ایرانی خود نیز توصیه می کرد که مانند او زرنگ باشند و برای رهائی از پرداخت مالیات تلویزیون مانند او انکار کنند.

متأسفانه برخی از مهاجرین که با کوله باری از عادات و رفتار نادرست خود به سوئد می آیند، بجای آنکه از رفتار انسانی و قانونمداری در سوئد پند گرفته و به ارزشهای انسانی در یک کشور آزاد و دموکرات ارج نهند، به سوء استفاده از امکانات آن و ترویج نا هنجاری های رایج در کشورهای دیگر می پردازند.

نمونه دیگری از اعتماد به مردم را که من خود شاهد بوده ام در اینجا بیان می کنم. دو سال پیش چند میهمان ایرانی داشتیم که از ایران به آلمان آمده بودند و سپس سری هم به سوئد زدند. در چند روزی که در سوئد بودند دو دستگاه کامپیوتر دستی خریدند. چون گذرنامه خارجی داشتند و قصد بردن کامپیوترها را به خارج از سوئد داشتند می توانستند از امتیاز معافیت از مالیات، استفاده کنند. در سوئد وقتی یک خارجی کالائی را خرید می کند مالیات آن را مانند شهروندان سوئدی می پردازد ولی هنگام خروج از فرودگاه، با نشان دادن کالای خریده شده و قبض خرید، به اداره گمرک فرودگاه، مالیاتی را که پرداخته است دریافت می کند.

دوستان ما از آلمان به یک فرودگاه کوچک وارد شده بودند که اداره گمرک نداشت. من به اداره مرکزی گمرک تلفن کردم و گفتم که این مسافران کالاهائی را خریده اند و میخواهند از سوئد خارج شوند اما فرودگاه محل خروجشان گمرک ندارد. مامور گمرک از من خواست که کپی قبضه های خرید و کپی گذرنامه ها و بلیطهای مسافران را همراه با یک شماره حساب بانکی برای اداره گمرک پست کنم. دو هفته پس از این جریان مالیات پرداخت شده برای کامپیوترها به حساب بانکی واریز شد.

مامور گمرک با این شیوه کار نشان می دهد که بدون تردید به گفته های تلفنی من اعتماد داشته است. اگر کمترین سوء ظنی در ذهن آن مامور رخنه کرده بود نمی توانست مطمئن باشد که کالاهای خریده شده از سوئد خارج شده باشد. علاوه بر این می توانست این مامور بگوید که بخاطر نبودن اداره گمرک در آن فرودگاه، برگشت مالیات ناممکن است. در بین همه گزینه ها مامور گمرک شیوه ای را که نشان دهنده اعتماد کامل گمرک به شهروندان است انتخاب می کند. بدین ترتیب یک نهاد دولتی به ترویج اعتماد بین مردم کمک می کند.

سوئد کشوری است که در آن فقر بزانو در آمده است

بر اساس گزارش های آماری بین المللی، شاخصهای رفاهی در سوئد در بالاترین سطوح قرار دارد. همین آمار گویای آن است که سوئد از نظر تقسیم عادلانه درآمدها در مقام چهارم در جهان است. در این ارتباط میزان فقر، بصورت نسبی و یا مطلق آن، چنان کاهش یافته است که می توان گفت فقر در این کشور به زانو در آمده است. چه زیباست که در محیط زندگی روزمره، به جای چهره گریه فقر، جلوه ی رفاه و آسایش مردم به چشم آید. در جایی که فقر وجود نداشته باشد، شیرینی بی نیازی و عدالت جای تلخی ناکامی و بی عدالتی خواهد نشست. بی نیازی، شادمانی و آرامش می آفریند و به انسانها شخصیت می بخشد. آسایش مردم یک جامعه، توانمندی جسم و روان جامعه را افزایش می دهد و راه آن را بسوی پیشرفت و خوشبختی هموار می کند. در جایی که نیازهای اولیه انسانها برآورده شده باشد، صلح و دوستی جای جنگ و ستیز را خواهد گرفت. ذهن جامعه از آلودگی ها پاک خواهد شد و خوبی ها گسترش خواهد یافت زیرا جرم و جنایت بیش از هر چیز ریشه در فقر و فلاکت دارد.

در کشورهای اسکاندیناوی، بویژه در سوئد، سالهاست که چهره وحشتناک فقر از جامعه رخت بر بسته است. شهروندان از موهبت های اجتماعی ناشی از رفاه برخوردارند. سقوی بالای سر، نانی بر سفره و پوشاکی برتن، حق هر شهروندی است. بهداشت و درمان بطور برابر و تقریباً رایگان در اختیار همه قرار دارد.

در سوئد هیچ صندوق خیریه و صدقه وجود ندارد زیرا کسی به چنین کمک هائی نیاز ندارد. تقسیم ثروت های جامعه بگونه ایست که هر شهروندی در هر شرایطی از حمایت جامعه و مؤسسات آن برخوردار است. حق هر شهروندی است که برای تامین نیازهای اولیه زندگی از جامعه کمک بگیرد. اداره اجتماعی در هر شهرداری موظف است به شهروندانی که نمی توانند پاسخگوی نیازمندی های خود باشند، کمک کند. بدین ترتیب هیچ محنت زده ای در گوشه و کنار خیابان دست نیاز به سوی دیگران دراز نمی کند زیرا قبل از اینکه گرسنگی و آوارگی به سراغ کسی بیاید اداره اجتماعی نیاز او را برطرف کرده است. در این کشور هرگز یک فرد معلول بخاطر امرار معاش به گدائی نمی نشیند زیرا جامعه امکانات زندگی آبرومندی را برای افراد ناتوان تهیه دیده است.

بنا بر قانون همه افراد جامعه باید از یک زندگی قابل قبول برخوردار باشند. یک زندگی قابل قبول با معیار سوئدی آن عبارتست از یک مسکن متناسب با تعداد نفرات خانواده، غذای کافی و پوشاک مناسب. محل سکونت یک انسان در جامعه سوئد، باید مجهز به یخچال، وسائل آشپزی، مبلمان نشیمن و خواب، مبلمان غذا خوری، تلفن و تلویزیون باشد. داشتن هزینه رفت و آمد، داشتن پول برای گردش و تفریح از جمله سینما و رستوران نیز در حد متعارف آن جزو نیازمندی های ضروری شناخته می شود.

هرگاه فرد و یا خانواده ای نتواند از راه کسب و کار خود این امکانات را فراهم کند وظیفه اداره اجتماعی منطقه است که کم و کاست آنرا تهیه کرده و در اختیار آنها بگذارد.

گرچه برخی از افراد، بویژه کسانی که از کشورهای عقب افتاده به سوئد آمده اند ممکن است از امکانات رفاهی همگانی سوء استفاده کنند اما هدف قانون کمک های اجتماعی، هرگز گدا پروری نیست. این قانون بدنبال آنست که هر فرد جامعه

بتواند بدون وابستگی به سایر افراد، زندگی رضایت بخش و مستقل برای خود داشته باشند و کسی بخاطر فقر، خود را به جرم و جنایت آلوده نکند. نگاه قانون در سوئد همان نگاهی است که شاعر بنام ایرانی، سعدی به جامعه داشته است.

"بنی آدم اعضای یک دیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار"

وقتی در یک جامعه سالم، همه افراد جامعه را از یکدیگر بدانیم، فقر یک نفر نیز، عارضه ای است که همه جامعه را رنج خواهد داد. زیرا فقر، عامل اصلی جرائم اجتماعی است که بنوبه خود، آرامش و آسایش همه مردم یک جامعه را مورد تهدید قرار می دهد.

بر اساس قوانین سوئد، پدرها و مادرها تا سن هجده سالگی فرزندان خود و یا تا زمانی که آنها دبیرستان را به پایان برسانند، نسبت به آنها مسئولیت دارند. با عبور از این مرز، شهرداری ها موظفند جوانان را زیر پوشش خود بگیرند. در جامعه ای که خواستار رفاه همگانی است حتی اگر کسی مقروض باشد و قرض او مانعی برای زندگی عادی او بشمار آید اداره اجتماعی وظیفه دارد که این مشکل را حل کند. هزینه های ویژه درمان و بهداشت مانند نیاز فرد به کفش طبی و یا عینک مخصوص نیز از جمله مسائلی است که اداره اجتماعی باید پاسخگو باشد.

بدین ترتیب کسی بخاطر کمبود امکانات اولیه زندگی اش نیازمند دیگران نیست و مجبور نیست برای تامین زندگی خود به دروغ و نیرنگ و رشوه گیری و دزدی متوسل شود. در سوئد اگر فردی دست گدائی بسوی دیگران دراز کند یا سوئدی نیست و یا فردی است که کمکهای دریافتی خود از اداره اجتماعی را حیف و میل کرده و بشیوه ای نامناسب بکار برده است. چنین وضعی بیشتر در مورد افراد معتاد و بزهکار پیش می آید.

برخورد ماموران اداره اجتماعی با افرادی که برای دریافت کمک به آنها مراجعه می کنند باید با احترام و بدون هرگونه تحقیر باشد. این بدان معناست که وقتی کسی برای تامین نیازمندی هایش به اداره اجتماعی مراجعه می کند برای دریافت یک حق قانونی به آنجا رفته است. نه او باید احساس شرم و خجالت داشته باشد و نه مامور اداره اجتماعی می تواند منت بر او بگذارد. هم تقاضای کمک و هم ارائه آن در چارچوب قانون بوده و بدون شرمساری و یا فخر فروشی انجام می شود.

شهروندان هم حق دارند و هم وظیفه

کمک های اجتماعی به نیازمندان در سوئد، هزینه سنگینی را بر دوش شهرداری ها می گذارد. این هزینه باید از راه درآمد شهرداری ها تامین شود. منبع اصلی درآمد شهرداری ها مالیاتهای مستقیمی است که افراد ساکن در هر شهرداری می پردازند. مردم، با اعتمادی که به شهرداری های منتخب خود دارند به وظیفه شهروندی خود عمل می کنند، آنها مالیات خود را می پردازند و سپس از نتایج آن استفاده می کنند. برای رسیدن به رفاه عمومی در جامعه، هم شهروندان و هم کارگزاران دولتی، باید به وظیفه خود عمل کنند.

قانون در برابر حقی که برای شهروندان قائل است، وظیفه ای نیز بر دوش آنان می گذارد. حق و وظیفه شهروندی، دو کفه ترازوی رفاه اجتماعی است که باید هم وزن باشد. به همان نسبت که مردم حق استفاده از خدمات دولتی را دارند، باید به وظیفه خود نسبت به مؤسسات دولتی پایبند باشند.

بدیهی است که شهروندان وقتی مالیات می پردازند که به دریافت کنندگان مالیات و شهرداری و دولت اعتماد داشته باشند. پس برای دستیابی به رفاه اجتماعی، اعتماد متقابل بین مردم و دولت نقش اساسی را دارد. دولتی که مورد اعتماد مردم نباشد از دریافت کامل مالیاتها محروم است و توان ارائه خدمات اجتماعی را نیز ندارد. در نتیجه، تنها در جوامع مردم سالار و آزاد ارائه خدمات اجتماعی و دستیابی به رفاه عمومی میسر است. در چنین جوامعی است که دولت و مؤسسات آن مورد قبول و اعتماد مردم هستند زیرا مردم آزادانه و با رای مستقیم خود دولتی را انتخاب کرده و در صورت نارضایتی آن را بر کنار می کنند.

آنچه را فساد می نامیم در سوئد بمراتب کمتر از کشورهای دیگر است

اصلاحات اجتماعی در سوئد که نتیجه آزادی و مردم سالاری در این کشور می باشد توانسته است با غنا بخشیدن به سرمایه اجتماعی در این کشور، ناهنجاری های اجتماعی را کاهش دهد. با برآوردن فقر، زمینه بروز بسیاری از مفاسد از قبیل دروغگوئی، دزدی، کلاهبرداری، رشوه گیری و غیره از میان رفته و یا بسیار ضعیف شده است.

وقتی مردمی در طی ده ها سال از مزایای برابری های اجتماعی و حقوقی بهره برده و مزه رفاه و آسایش و امنیت را چشیده باشند، اخلاق و رفتار جامعه از نارسائی ها پاک شده و نیکومنشی در آن نهادینه می شود. بهمین دلیل است که در قضاوت اولیه مردم سوئد همه راستگو و درست کارند مگر اینکه در موردی خاص خلاف آن ثابت شده باشد.

چند سال پیش که جنگ خانگی در یوگوسلاوی سابق جریان داشت و صربها به مناطق مسلمان نشین کوزوو یورش برده و آنها را قلع و قمع می کردند. هزاران نفر از مسلمانان آن سرزمین به عنوان پناهنده به سوئد آمدند و در شهرهای جنوب سوئد ساکن شدند. بر اساس ضوابطی که برای پناهندگان وجود دارد همه این افراد بلافاصله زیر پوشش اداره اجتماعی

منطقه مسکونی خود قرار گرفته و از مزایای زندگی با استاندارد سوئد بهره مند شدند. این بدان معنا بود که امکانات زندگی بسیاری از آنها در سوئد بهتر از آن چیزی بود که در کوزوو داشتند. حداقل امکانات استاندارد برای زندگی در سوئد در سطحی است که افراد بتوانند از مزایای یک زندگی راحت برخوردار باشند.

در نزدیکی محل سکونت پناهندگان، یک منطقه مسکونی متعلق به میزبانان آنها یعنی سوئدی ها قرار داشت. پس از چندی اخبار ناگواری در رسانه ها منعکس شد. سوئدی ها از ناپدید شدن اموالشان خبر می دادند. چند دوچرخه از مقابل خانه ها گم شده بود. برخی رخت و لباس هائی که برای خشک شدن در حول و حوش خانه ها پهن کرده بودند، ناپدید شده بود. در فروشگاههای نزدیک به محل سکونت پناهندگان، اجناسی که در قفسه ها چیده شده بود ربوده می شد. چند مورد کسر رفتن اجناس توسط بعضی از پناهندگان فاش شده بود و پلیس نیز در جریان بررسی این مشکلات بود. این رویداد ها که خبرش همه جا پیچیده بود، می توانست جو بدبینی نسبت به پناهندگان مسلمان کوزوو و نیز نسبت به همه خارجی تبارها را دامن بزند.

برخورد سوئدی ها با این موضوع بسیار آموزنده و حساب شده بود. در یک میزگرد تلویزیونی، با شرکت کارشناسان مسائل اجتماعی و جرم شناسی، مسئله مورد گفتگو قرار گرفت. آنها مسئله را تجزیه و تحلیل کردند و دست آخر به این نتیجه رسیدند که :

" این پناهندگان از مناطق محروم کشورشان به اینجا آمده اند. در آنجا هر خانه ای در حصار مخصوصی قرار دارد و هرکس اموال خود را در درون حصار خانه اش نگهداری می کند. این بدان معناست که اگر چیزی خارج از محدوده خانه و در دسترس دیگران باشد یعنی صاحب ندارد. بنابراین شهروندان کوزوویی بنا بر عادات گذشته خود خیال کرده اند که دوچرخه قفل نشده و رخت های روی بند که در فضای آزاد بوده است بی صاحب است. همچنین در فروشگاههای که آنها تا بحال دیده بودند هر گز اجناس در دسترس مشتری نبوده است. با این حساب می توان درک کرد که این دوستان از روی بی اطلاعی نسبت به شیوه زندگی و داد و ستد در سوئد دچار وسوسه شده و کاری کرده اند که از نظر ما نادرست بوده است."

این تعبیر و تفسیر سوئدی ها تا حدی مصلحت آمیز و برای پیشگیری از واکنش های اجتماعی صورت گرفت. واقعیت این بود که افرادی از زندگی فقیرانه و محدود خود یک باره پا به یک زندگی مرفه در یک جامعه آزاد گذاشته بودند، کوله باری از رفتار نادرست و ناهنجار جامعه خود را همراه داشتند. این ناهنجاری های اجتماعی زائیده فقر و تنگدستی در زندگی گذشته آنها بود. رفتار مهاجرین مسلمان کوزوو گواه بر آن بود که تلقینات مذهبی و موعظه های دینی نتوانسته بود آنها را از تجاوز به اموال دیگران باز دارد. این در حالی است که در جامعه سوئد، تربیت و اخلاق اجتماعی و اعتماد مردم به یکدیگر فاقد پشتوانه مذهبی است. با اینکه بیشتر سوئدی ها به هیچ مذهبی پایبند نیستند اما زندگی نسبتاً مرفه و راحت آنها در جامعه ای باز و آزاد، رفتار و منش های خوبی را که اخلاقیات می نامیم در آنها نهادینه کرده است.

سوئدی ها بخوبی می دانند که بسیاری از افرادی که از کشورهای فقیر به سوئد می آیند عادات و رفتار نادرستی را که در زندگی قبلی شان آموخته اند همراه دارند. آنها با یک نگاه منطقی به این مسئله می نگرند و مطمئن هستند که بسیاری از این ناهنجاری ها در شرایط رفاهی زندگی در سوئد به تدریج کم رنگ شده و سرانجام از میان خواهد رفت. زیرا تجربه نشان داده است که آزادی و رفاه اجتماعی ریشه بسیاری از ناهنجاری های رفتاری را می خشکاند.

در جایی که مردم از آزادی بیان و سایر آزادی های اجتماعی بهره می برند و رسانه های خبری بر همه رویدادها نظارت داشته و ناهنجاری ها و عوامل آن را افشا می کنند. عرصه برای خلافتکاری و فساد بسیار تنگ می شود.

راستگویی، امانت داری، احترام به حقوق دیگران و قانونمداری تنها در جامعه ای که در آن آزادی و عدالت اجتماعی وجود داشته باشد میسر است. آنچه را که به عنوان اخلاقیات و معنویات جامعه می شناسیم و آن را شرط خوشبختی و سعادت انسانها می دانیم، تنها در یک جامعه سالم و آزاد و در بین مردمی که نیازهای اولیه زندگی شان برآورده شده است می توان یافت. امروزه بخوبی می بینیم مردمی که در کشورهای آزاد و مرفه زندگی می کنند کمتر دست به جرم و جنایت می زنند. کمتر دروغ می گویند و یا کلاهبرداری می کنند. نظم و انضباط جامعه را بیشتر رعایت می کنند. نیکوکاری و کمک به هموعان در چنین جوامعی بیشتر دیده می شود.

در جوامع بسته و جایی که مردم حق آزادی بیان و انتقاد نداشته باشند، عدالت و برابری غیرممکن است. در چنین جوامعی، قدرتمندان و سودجویان همه ثروت های جامعه را در اختیار خود می گیرند و چون مردم حق اعتراض و انتقاد ندارند حقوق آنان پایمال شده و فقر و دزدی و رشوه گیری و پارتی بازی و آنچه را که فساد اخلاقی می نامیم رواج پیدا می کند. در چنین شرایطی با موعظه، نصیحت، قوانین سفت و سخت و تهدید و ارعاب نمی توان جلو ناهنجاری ها را گرفت.

جامعه سوئد نمونه ای است که با ترویج عدالت نسبی اقتصادی و تضمین آزادی های فردی و اجتماعی توانسته است تا حد زیادی از رشد بسیاری آسیب های اجتماعی جلوگیری کند.

یکی از نمودهای سلامت اخلاق و رفتار جوامع امروزی میزان فساد مالی و اداری در کشورهای مختلف است.

سازمان شفافیت بین‌المللی که یک موسسه آماری بین‌المللی است هر ساله گزارشی در باره دامنه فساد مالی و اداری در کشورهای مختلف منتشر می‌کند. در آخرین گزارش این سازمان که در سال 2008 تهیه شده است، میزان فساد اداری در 180 کشور جهان مورد مطالعه قرار گرفته است. این گزارش نتیجه مقایسه شاخص های فساد از جمله جابجایی پول، پول شویی، قاچاق اسلحه، قاچاق زنان و کودکان، مواد مخدر، رشوه گیری و پارتی بازی در کشورهای گوناگون می‌باشد.

در این گزارش بخوبی مشاهده می‌کنیم که میزان فساد اداری در رابطه مستقیم با وضع اقتصادی مردم و نیز میزان آزادی های اجتماعی در جوامع مختلف است. سه کشور سوئد، دانمارک و نیوزلند، با داشتن کمترین میزان فساد، در مقام اول هستند. در کشورهایی که بطور نسبی مردم از رفاه اجتماعی بالاتری برخوردارند و آزادی های اجتماعی بیشتر است، میزان فساد اداری به همان نسبت کاهش پیدا می‌کند. بنا بر همین گزارش، بیشترین میزان فساد مالی و اداری در کشورهایی جریان دارد که از اختلاف طبقاتی شدید و بی عدالتی اقتصادی رنج برده و مردم نیز از آزادی های اجتماعی تا حد زیادی محرومند.

یکی از مهم ترین عواملی که نظام اداری را تهدید می‌کند، فساد اداری است. وجود فساد اداری نشانگر آن است که قانون به خوبی، اجرا نمی‌شود و یا به صورت گزینشی و سلیقه ای اجرا می‌شود. جایی که قانون بدرستی اجرا نشود سوء استفاده از اجرای قانون برای منافع شخصی رواج خواهد یافت. در یک نظام اداری فاسد، انتخاب روسا و مدیران و کارشناسان غالباً بر اساس روابط و مناسبات افراد صورت می‌گیرد. در این رابطه شایستگی و کاردانی افراد قربانی منافع شخصی می‌شود. مدیران ناشایست وظیفه اداره امور را در دست می‌گیرند و عدم کارآیی آنها باعث ضایع شدن حقوق مردم می‌شود. در دنیای امروز برای حل و فصل مسائل اجتماعی و سیاسی، دانش، تجربه و شایستگی های فردی لازم است. در یک نظام اداری فاسد میزان بازدهی خدمات بشدت کاهش و میزان هزینه های کارهای اداری بشدت افزایش پیدا می‌کند. اینکار بنوبه خود مانعی در راه گسترش و بسط خدمات اجتماعی می‌گردد. در کشورهایی که فساد اداری رایج است زمان مفید کار کارمندان بشدت کاهش می‌یابد. در اینصورت کار مراجعه کنندگان به ادارات به کندی پیش خواهد رفت و یا در پیچ و خم خدمات اداری بی نتیجه خواهد ماند.

در سوئد بسیاری از کارهای اداری توسط ارتباط تلفنی، پست و یا از طریق شبکه اینترنت انجام میشود. رشوه دادن و یا رشوه گرفتن در فرهنگ اداری سوئد جایی ندارد. در سالهای اخیر پناهندگان بسیاری از کشورهایی که در آنجا فساد اداری و رشوه گیری رایج است، به سوئد آمده اند. برخی از آنها به جای آنکه پاکدامنی اداری و اقتصادی در سوئد را ارج بگذارند و از آن بیاموزند، می‌کوشند برای پیشبرد کارهای اداری مربوط به خود، بطورخارج از نوبت، مانند کشور متبوع خود عمل کنند. آنها دنبال کارمندی می‌گردند که حاضر شود رشوه بگیرد. در موارد بسیاری این کوشش ها ناموفق بوده و توسط کارمندان سوئدی افشا شده است. اما به هر حال وقتی فردی آمده است که رشوه بدهد، ممکن است کارمندی هم وسوسه شود و رشوه بگیرد. از آنجا که در سیستم اداری در سوئد عموماً کارها بر اساس ضوابط اداری و به ترتیب نوبت انجام می‌شود، کاری که بخواهد با اعمال نفوذ یک فرد به پیش رانده شود دیر یا زود افشا خواهد شد. تا بحال خبر چندین مورد رشوه دهی در رسانه های سوئدی پخش شده است که در بیشترین آنها رشوه دهنده یک فرد خارجی تبار بوده است.

در سوئد هم مثل هر جای دیگر برای گرفتن گواهینامه رانندگی باید آزمون آئین نامه را گذراند. متقاضی گواهینامه می‌تواند محل آزمون را خود انتخاب کند. چندی پیش، در یک شهرک نزدیک استکهلم، مسئولین آزمون گواهینامه با شگفتی می‌بینند که روز بروز بر تعداد افراد مو سیاه، در بین داوطلبان آزمون افزوده می‌شود و عجیب تر آنکه همه مو سیاه ها در همان نوبت اول قبول می‌شوند. با مقایسه آمار قبولی در این حوزه نسبت به مراکز دیگر گمان می‌برند که کاسه ای زیر نیم کاسه است. تحقیقات نشان داد که خارجی تبارها، با رشوه دادن به یک مامور، پرسشها و پاسخهای آزمون را قبلاً دریافت می‌کردند.

در سیستم اداری سوئد، شیوه خدمات اداری طوری برنامه ریزی شده که اعمال نفوذ و پارتی بازی به حداقل ممکن کاهش می‌یابد.

به عنوان مثال، شیوه گرفتن گذرنامه در سوئد را بیان می‌کنم تا ببینیم چگونه تسهیلات اداری در خدمت شهروندان بوده و راهی برای رشوه دادن و تقلب وجود ندارد.

شهروندی که می‌خواهد گذرنامه بگیرد به یکی از مراکز پلیس مراجعه می‌کند. در گیشه گذرنامه کارت شناسائی خود را نشان می‌دهد. همه مشخصات فرد روی نمایشگر کامپیوتر ظاهر می‌شود. متقاضی نمونه امضای خود را روی فرم مخصوصی می‌نویسد و تحویل می‌دهد این امضا مستقیماً اسکن شده و وارد کامپیوتر می‌شود. در همان حال که متقاضی مقابل گیشه ایستاده است چند عکس از او گرفته می‌شود تا متقاضی یکی از آنها را انتخاب کند. کار تقاضای گذرنامه بدین ترتیب تمام می‌شود. مامور گذرنامه اعلام می‌کند که چه روزی گذرنامه به آدرس پستی متقاضی ارسال خواهد شد. جلو

بردن یا عقب بردن تاریخ تحویل گذرنامه غیر ممکن است. زیرا اطلاعات صدور گذرنامه در رایانه درج شده و بلافاصله به مرکز دیگری منتقل می شود. گذرنامه در جای دیگر و توسط افراد دیگری صادر می شود. معمولاً تا دریافت گذرنامه سه چهار روز طول می کشد. اگر فردی بخواهد شتابزده مسافرت کند، لازم نیست به فکر رشوه دادن و یا پارتی بازی باشد زیرا کاری است محال. اداره گذرنامه پیش بینی کرده است که اگر شهروندی گذرنامه اش را گم کند و یا شتابزده قصد مسافرت داشته باشد نیاز فوری به گذرنامه خواهد داشت. راهش اینست که متقاضی به پلیس فرودگاهی که از آنجا عازم خارج از کشور است مراجعه می کند و با پرداخت مبلغی در ظرف چند دقیقه یک گذرنامه موقت برای رفت و برگشت آن سفر اضطراری دریافت می کند.

در این سیستم بخوبی می بینیم امکان و نیاز به رشوه دادن از بین رفته است. امکان گرفتن گذرنامه در ظرف چند دقیقه بخودی خود جایی برای رشوه دادن نمی گذارد.

کمک به معلولین و مستمندان در سوئد

آن دسته از شهروندان که به دلیلی توانایی کار کردن را از دست داده باشند و یا بطور مادرزادی ناتوان به دنیا آمده باشند کاملاً زیر پوشش کمکهای ویژه اجتماعی قرار میگیرند. جامعه مدنی با یک دیدگاه انسان دوستانه، امکاناتی را فراهم می کند که همه افراد بتوانند با استفاده از آنها از داشتن یک زندگی خوب بهره مند شوند.

در سوئد در همه برنامه ریزی های خدماتی به نیازمندی های افراد ناتوان نیز توجه می شود. همه وسائل حمل و نقل عمومی، ساختمانهای ادارات، فروشگاهها و مراکز عمومی باید دارای تسهیلاتی باشند که افراد ناتوان و آنهایی که با صندلی چرخدار حرکت می کنند نیز بتوانند مانند افراد سالم به آنجا رفت و آمد کنند. در کلیه مراکز عمومی، در کنار توالتهای معمولی یک توالت نیز برای افراد ناتوان آماده شده است تا آنها با استفاده از تسهیلات ویژه ای که در این گونه توالتها کار گذاشته شده است به راحتی نیازهای خود را برطرف کنند.

قطار، اتوبوسهای شهری و هواپیما هر کدام به نوبه خود امکانات لازم برای رفاه افراد ناتوان را فراهم می کنند. اتوبوسهای شهری بگونه ای ساخته شده اند که هنگام سوار شدن مسافر، کف اتوبوس به زمین نزدیک می شود تا مسافر به راحتی سوار شود. علاوه بر این تسهیلات سرویسهای ویژه ایاب و ذهاب افرادی که از صندلی چرخدار استفاده می کنند وجود دارد که افراد ناتوان را بطور رایگان برای امور درمانی به درمانگاه و بیمارستان می رساند. همه افراد از کار افتاده و ناتوان کارتهای مخصوصی دریافت می کنند که به آنها اجازه می دهد برای ایاب و ذهاب از سرویس تاکسی با قیمت کاهش یافته استفاده کنند.

افراد معلولی که از اتومبیل استفاده می کنند می توانند با دریافت کاردی ویژه، همه جا از محل پارک مخصوص معلولین استفاده کنند. در مقابل همه فروشگاهها و موسسات خصوصی یا دولتی و هر جا پارکینگ اتومبیل وجود داشته باشد، آسان ترین محل پارک اتومبیل برای معلولین در نظر گرفته شده است.

فرد پیر یا بیماری که از اداره کردن خود در خانه ناتوان باشد از خدمات رایگان شهرداری بهره مند می شود. هر روز یک فرد کمکی در اختیار وی قرار می گیرد. تا کارهایی از قبیل خرید مواد غذایی و وسائل لازم، نظافت خانه، تهیه غذا و گردش دادن بیمار در هوای آزاد، به او کمک کند. در صورت لازم یک پرستار نیز برای کمک های بهداشتی و درمانی به او سر می زند.

بنا بر این افراد بیمار و پیر نیازی به کمک خواهی از فرزندان، بستگان یا همسایگان خود ندارند. بدین ترتیب نیازمندان دست نیاز خود را بسوی کسی دراز نمی کنند و در برابر اطرافیان خود یا افراد به اصطلاح خیر احساس سرشکستگی و یا شرمندگی ندارند.

چنین خدماتی همه شهروندان سوئدی را پوشش می دهد. افراد خارجی که در سوئد اجازه اقامت و کار داشته باشند نیز از همه حقوق شهروندی برخوردارند.

با امکاناتی که اداره خدمات اجتماعی در اختیار نیازمندان می گذارد، افراد ناتوان نیز در همه محیط های گردشی و یا مراکز خرید، مانند افراد سالم حضور دارند و طعم زندگی را تا آنجا که امکان دارد بسان دیگران خواهند چشید. در سالهای اخیر صندلی چرخدار موتوری که با نیروی برق باطری حرکت می کنند بسیار رایج شده است. در بسیاری موارد فرد ناتوان به تنهایی می تواند از این وسیله حرکتی استفاده کند و به هر جا که دوست داشته باشد رفت و آمد نماید. کلیه وسائل کمکی به افراد ناتوان بطور رایگان از سوی شهرداری (کمون) محل زندگی فرد معلول در اختیارش قرار می گیرد.

در اینجا نمونه ای عملی از این کمک ها را که من شاهد آن بوده ام بیان می کنم.

وقتی اولین بار با " اریک " و " ماریا " آشنا شدم آنها را یک زوج خوشبخت سوئدی دیدم که در کنار هم زندگی خوبی را می گذراندند. اریک مهندس است، بلند قامت، متین، خوش برخورد و دارای صداقت و صمیمیت و دانش شغلی. اینها ویژگی هایی بود که شاید زینده یک مدیر موفق باشد. بهمین خاطر هر وقت به یاد او می افتادم، ذهنم او را پشت یک میز ریاست می نشاندم. این تصویر ذهنی از آنجا ناشی می شد که در خبری خوانده بودم که تقریباً همه مدیران برجسته در سوئد، دارای قدی بلند تر از 194 سانت هستند. پس چرا اریک با همه خصائل خوبش یکی از آنها نباشد. ماریا نیز یک

خانم شاغل و هنرمند بود. این دو نفر خودشان همدیگر را پیدا کرده بودند، مدتی باهم معاشرت داشتند، از هم خوششان آمده بود و با هم زندگی تشکیل دادند. هر وقت در ذهنم دنبال یک زوج خوشبخت می گشتم قبل از همه اریک و ماریا را می دیدم. پس از چند سالی که هم خانه بودند، تصمیم گرفتند بچه دار شوند. چند ماهی زندگی این زوج پر از هیجان بود. آنها در انتظار نوزادی بودند که می آمد تا زندگی شان را رونق بخشد و فضای خانه شان را از خنده های پر نشاطش لبریز کند. طبق برنامه ای که مرکز بهداشت محله ترتیب داده بود ماریا در فواصل معین برای بررسی سلامت جنین به این مرکز مراجعه می کرد. همه معاینات نشان از سلامتی کامل جنینی بود که به سرعت در شکم ماریا رشد می کرد. در ماه های اول بارداری، این زوج، همراه سایر افرادی که منتظر بچه بودند در یک دوره آموزشی در مرکز بهداشت شرکت کردند. در این دوره آنها آموختند که چگونه هنگام به دنیا آمدن نوزاد، اریک، ماریا را یاری دهد تا وضع حمل آسانتر شود و پس از تولد چگونه باید از نوزاد مراقبت شود.

برنامه ریزی برای کودکی که در راه است نیز مدتی آنها را سرگرم کرده بود. البته در سوئد امروز سیستمی برای زایمان و هدیه های عجیب و غریب و وظائف خانواده های عروس یا داماد و غیره مرسوم نیست. پدر و مادر نوزاد خودشان هستند که باید ترتیب همه چیز را بدهند. فقط دو سه تکه لباس مختلط کودک می خرند که هم به درد نوزاد پسر و هم به درد نوزاد دختر میخورد. همین و بس. یک تخت کودک هم در گوشه اتاق خوابشان می گذارند. بقیه چیزها می ماند که به هنگام نیاز و متناسب با وضع و جنس نوزاد تهیه کنند. اریک و ماریا خودشان نخواستند که قبل از تولد جنس نوزاد را بدانند. دختر یا پسر بودن اصلاً برایشان فرق نمی کرد. ندانستن جنس نوزاد هیجان دوران بارداری را بیشتر می کند. در جامعه ای که زنان و مردان از حقوق قانونی برابر برخوردارند و شایستگی و امتیازات افراد براساس توانمندی و دانش و تجربه آنهاست و نه جنسیت، تفاوتی بین پسر و دختر نیست. جایی که هم پسر و هم دختر هر دو بطور مساوی از آموزش و پرورش برخوردارند، آشپزی، خیاطی، خانه داری و غیره را با هم در مدرسه می آموزند و در خانه انجام می دهند. فرقی بین دختر بودن و یا پسر بودن نیست. در جامعه ای که دختر و پسر هر دو بطور مساوی شاغل می شوند، کار می کنند، خرج می کنند و مالیات می دهند و به کارهای اجتماعی می پردازند، پس چه باک که نوزاد پسر یا دختر باشد. در جایی که برای انتخاب همسر کسی در انتظار خواستگار نمی نشیند و هیچکس هم به خواستگاری نمی رود بلکه دختر یا پسر با اراده و خواست خودشان شریک زندگی شان را پیدا می کنند، جای نگرانی برای جنسیت نوزاد نیست و بالاخره در جامعه ای که بچه ها انسانهای مستقل آینده بشمار می آیند و نه عصای دوران پیری، نوزاد هر چه باشد عزیز است و قدمش مبارک باد.

اریک و ماریا یک اسم پسر و یک اسم دختر هم انتخاب کرده بودند و دم دست گذاشته بودند تا با تولد نوزاد، یکی را استفاده کنند.

بالاخره یک روز هنگامی که درد زایمان در دل ماریا پیچ و تاب می خورد، او را به بیمارستان بردند. از اریک هم خواستند که در اتاق زایمان به ماریا کمک کند.

وقتی درد زایمان ماریا را بی تاب می کرد، اریک طبق آموزشی که دیده بود و تمرین هم کرده بود، دستهای ماریا را در دست می گرفت و با دم و بازدم های عمیق و تند خود، نفس ماریا را با خود هماهنگ می کرد و وقتی لازم بود که ماریا با انبساط ریه ها، بر رحم فشار وارد کند تا زایمان آسانتر شود، اریک نفس را تا عمق شش هایش پائین می برد، و سپس دهانش را می بست تا ماریا هم که چشمانش را به اریک دوخته بود کار او را تکرار کند و فشار ریه ها به زایمان کمک کند.

بالاخره با تلاشهای ماریا، کمک تیم زایمان و همراهی اریک، نوزاد به دنیا آمد و "لوتا" نام گرفت تا هر وقت آهنگ این نام را شنید، روی بسوی صدا بر گرداند و چشم به چشم صاحب صدا بیندازد.

لوتا دختری است توپولی با لب های قرمز و موهای طلایی. وزن و قد او بیشتر از وزن و قد متوسط نوزادان در سوئد بود.

عکس لوتا در روزنامه محلی چاپ شد. این عکس مزین به کلمات زیبا و دلنشینی بود که سرود شادی اریک و ماریا در آن موج می زد. آنها کارت پستال های جداگانه ای با عکس نوزاد و یک پیام برای همه دوستان و بستگان خود فرستادند و هر کدام نیز یکی از این کارتها را در تابلو اعلانات محل کارشان آویختند. پیام لوتا در کارت پستالش این بود که "دوستان! من هم آمده ام که در هاله مهر شما صفای زندگی را تجربه کنم"

وقتی این کارت بدست ما رسید عکس لوتا را دیدیم، پیامش را خواندیم، از خوشحالی گریستیم و در قلبهامان به او خوش آمد گفتیم.

لوتا آمده بود تا در خانواده اریک و ماریا از خوشبخت ترین انسان های روی زمین باشد.

لوتا سه ماهه بود که بیماری او را ارثی تشخیص دادند. عارضه ای دنیا را برای این دخترک زیبا سیاه کرده بود. طبیعت بر اساس قوانین زیست شناسی کار خودش را کرده بود. ژن یک بیماری چشم که والدین هر دو نادانسته به ارث برده بودند، به وجود دخترک رخنه کرده بود، چون این بیماری از دو سو آمده بود، ژن غالب شده بود و لوتا را نابینا کرده بود. بعد معلوم شد که لوتا در برابر صدا هم بی تفاوت است. ناشنوایی نیز، راه دیگر ارتباط او را با دنیای بیرون سد کرده بود. لوتا یک عروسک جاندار بود که روز بروز به وزنش اضافه می شد و به مراقبت دائم نیاز داشت.

اریک و ماریا چاره ای جز پذیرش این واقعیت تلخ نداشتند. عشق آنها کودکی است فاقد احساس بینائی و شنوائی. مادر اریک که پزشک کودکان است در این ماجرا نقش آگاهی دهنده خوبی داشت. رویدادی بنا معمول و غیر قابل انتظار برای این زوج جوان رخ داده بود که بار زندگی آنها را صد چندان می کرد. پس طبق روال معمول در سوئد، باید جامعه به آنها کمک کند. مدتی والدین کودک روان درمانی شدند تا بتوانند با آنچه در زندگی شان اتفاق افتاده و همیشه گریبانگیر آنها خواهد بود کنار بیایند.

چند صبحی که گذشت، رفتار اریک و ماریا چنان بود که گوئی برای لوتا مشکلی وجود ندارد و در زندگی آنها اتفاق خاصی نیفتاده است. آنها با شوق و علاقه ای وصف ناپذیر به پذیرائی و پرستاری از لوتا می پرداختند آنها همه کار و زندگی خود را حول محور مراقبت از لوتا برنامه ریزی کردند. ماریا و اریک مانند همه پدر و مادرهای دیگر حق داشتند با دریافت 80 درصد از حقوق ماهیانه خود، جمعا 18 ماه در خانه بمانند و از نوزادشان مراقبت کنند. در سوئد بچه متعلق به جامعه است. این یک اصل کلی است که پدر و مادر کودک امانت دار جامعه هستند. آنها قبول می کنند بچه ای را که متعلق به جامعه است نگهداری و بزرگ کنند.

چون بچه متعلق به جامعه است، پس بچه ناقص الخلقه هم متعلق به جامعه خواهد بود. شهرداری (کمون) وظیفه دارد شرایط زندگی لوتا را چنان فراهم کند که این کودک ناتوان زندگی نسبتا راحتی داشته باشد. هم چنین والدین او که امانت جامعه را نگهداری می کنند باید از شرایط یک زندگی عادی برخوردار باشند. خانه ویلانی اریک و ماریا برای یک کودک معلول مناسب نبود. کمون باید در ساختار خانه آنها تغییراتی می داد که زندگی لوتا و کار نگهداری او را راحت تر کند. شهرداری با تقبل هزینه ای هنگفت، تغییرات زیادی در راه ورود به خانه، در ورودی، راهروهای طبقه همکف، دستشویی و توالت، و بالاخره در آشپزخانه ایجاد کرد تا آمد و شد لوتا، بهداشت و نظافت او، تغذیه و استراحتش را به بهترین شکل ممکن میسر سازد. وسائل ماشینی و تخت متحرک الکتریکی برای حمل و نقل لوتا و بالا و پائین آوردن او نیز در اختیار خانواده قرار گرفت. لوتا از یک سالگی همه روزه با سرویس رایگان به یک مهد کودک بچه های ناتوان فرستاده می شود تا پدر و مادر او بتوانند زندگی شغلی خود را مثل گذشته ادامه دهند. پدر و مادر لوتا مانند افراد دیگر حق دارند با دیگران رابطه داشته باشند و در وقت آزاد خود به میهمانی بروند و یا در خانه شان میهمان داشته باشند. در چنین مواقعی اریک و ماریا می توانند از یک پرستار کودک کمک بگیرند و هزینه آن را کمون بپردازد. علاوه بر آن هر ماه دو شبانه روز لوتا را در مهد کودک نگه می دارند تا پدر و مادر او بتوانند آزادانه به هر شکلی که بخواهند بگذرانند. هر سال نیز چند روزی سرویس خدمات عمومی لوتا را نگهداری می کند تا اریک و ماریا مانند سایر مردم فرصت مسافرت داشته باشند. اریک و ماریا هر ساله در کارت تبریک عید کریسمس که برای دوستانشان می فرستند و ماهم هر سال دریافت می کنیم، از سوی سه نفر تبریک می گویند که نام لوتا اولین آنهاست. جشن تولد هم برایش می گیرند و یک تولد را با چاقویی که در دست لوتا می گذارند و به حرکت در می آورند تقسیم می کنند. اکنون می شود ادعا کرد که کمک های انسانی جامعه سوئد غم ناکامی اریک و ماریا را بسیار کاهش داده است بطوری که آنها مانند سایر سوئدی ها به کار و زندگی روزمره شان مشغولند.

برای آشنائی با نمود دیگری از تقسیم عادلانه رفاه اجتماعی در سوئد، سرگذشت مارتین نیز شنیدنی است. مارتین در سن 19 سالگی در اثر تصادف اتومبیل نیمه فلج شده بود و از آن پس به تمام معنا از کار افتاده و معلول بود. از روزی که مارتین فهمید که برای همیشه معلول خواهد بود اضطراب و نگرانی بر او چیره شد. او آینده خود را تیره و تار می دید. شاید فکر می کرد که همیشه برای انجام نیازمندی های روزمره اش به کمک دیگران نیاز خواهد داشت. او نمی توانست آینده ای برای خود پیش بینی کند.

درمانگاهی که مارتین را مداوا می کرد، روان درمانی را نیز به برنامه مراقبت از او اضافه کرد. مارتین به عنوان یک فرد ناتوان تحت پوشش اداره اجتماعی قرار گرفت و همه هزینه هایش از سوی این اداره پرداخت می شد.

اداره مسکن، آپارتمانی در طبقه ششم یک برج مسکونی در یک منطقه خوش آب و هوا در حومه استکهلم در اختیار مارتین گذاشت.

پرستاری برای کمک به او هر روز چند ساعت به خانه اش می آمد. مارتین مانند هر سوئدی دیگر از کمک های رایگان درمانی و آزمایشات پزشکی برخوردار می شد و هر ماهه مبلغی برای هزینه های یک زندگی رایج در سوئد، دریافت می کرد.

چند عمل جراحی پر هزینه روی او انجام شد اما نتیجه چندان نداشت. یک صندلی چرخدار موتوری که با باتری کار می کرد در اختیار او قرار گرفت. مارتین روی صندلی چرخ دارش می نشست و توسط آسانسور شش طبقه را بالا و پائین می رفت.

هر روز ساعتی سوار بر صندلی چرخدار الکتریکی اش به گردش در هوای آزاد و یا سر زدن به مرکز خرید و کتابخانه محلی می گذراند. تنها مشکلی که مارتین برای رفت و آمد خود داشت، باز و بسته کردن در آپارتمان و نیز باز و بسته

کردن در ورودی به ساختمان بود. جلو در ورودی ساختمان نیز نیم پله ای بود که مارتین از آن به سختی بالا و پائین می رفت.

کارمند اداره اجتماعی که با مارتین در تماس بود، از این مشکلات با خبر شد. چیزی نگذشت که اداره اجتماعی کار آسان سازی برای مارتین را به یک شرکت ساختمانی محول کرد. بجای نیم پله مقابل در ورودی ساختمان، شیب ملایمی ساخته شد که مارتین وقتی از آن می گذشت احساس راحتی می کرد. سیستم باز و بسته کردن در ورودی ساختمان، در آسانسور و در آپارتمان همه توسط یک سیستم الکترونیکی اتومات شد. بگونه ای که مارتین برای باز و بسته کردن درها در مسیر ورود و خروجش، کافی بود دکمه ای را که روی دسته صندلی چرخ دارش بود فشار دهد.

مارتین در نوجوانی علاقه زیادی به اتومبیل داشت ولی هم چنان فاقد گواهینامه بود. در یک برنامه تلویزیونی دیده بود که چگونه معلولین می توانند اتومبیلهای مخصوصی را هدایت کنند. با رابط خود در اداره اجتماعی این مسئله را در میان گذاشت. باید یک پزشک متخصص قابلیت او را برای گرفتن گواهینامه و اتومبیل رانی تایید می کرد. این کار مدتی طول کشید. ولی سرانجام مارتین اجازه یافت که اتومبیل مخصوصی را که متناسب با توان حرکتی او باشد، براند. مارتین به هزینه اداره اجتماعی، گواهینامه گرفت و اداره اجتماعی یک اتومبیل ویژه برای او سفارش داد.

در سوئد بیشترین کوشش مدرسانی به معلولین در جهت توان بخشی به آنهاست تا فرد معلول بتواند کارهای روزمره خود را شخصا انجام دهد. در اختیار گذاشتن صندلی چرخ دارموتوری و اتومبیل برای آنست که او را از کمک دیگران بی نیاز کند.

برای آنکه مارتین در ساعات بیکاری در خانه نیز وسیله سرگرمی داشته باشد، نهاد مدد رسانی شهرداری یک دستگاه کامپیوتر در اختیار او گذاشت. مارتین از راه کار با کامپیوتر و شبکه اینترنت با دنیای وسیع خبرها، اطلاعات و دانشهای گوناگون در تماس قرار گرفت و روز به روز بر علاقه اش نسبت به دانش کامپیوتر افزوده شد. حالا مارتین می توانست به هر جا که بخواهد ایاب و ذهاب کند. او بتدریج علاقه زیادی به تحصیل پیدا کرد و با تکمیل بعضی دروسهای دبیرستانی به دانشگاه راه یافت.

چهار سال بعد، مارتین در رشته برنامه نویسی کامپیوتر از دانشگاه استکهلم فارغ التحصیل شد و در یک شرکت خصوصی کار گرفت.

مارتین 27 ساله، در حالی که از همه امکانات رفاهی برخوردار بود، با دوست دخترش که از سالیان قبل از تصادف او را می شناخت ازدواج کرد. "سیو" اکنون پرستار بود. دانش و تجربه او درهای جدیدی روی زندگی مارتین گشود و او را بیش از پیش توانمند کرد. مارتین به برکت کمک های انسان دوستانه جامعه، خودش را بازسازی کرد، روح و روان افسرده و نومیدش پالایش شد. از آن پس او با اینکه هم چنان نیمه فلج است، یک انسان فعال جامعه بشمار می آید که می تواند از راه دسترنج خود امرار معاش کند و به جامعه ای که در بازسازی او کمک کرده بود مالیات بپردازد و خدمات کامپیوتری ارائه دهد.

چندی پیش در یک برنامه اجتماعی تلویزیون سوئد تعدادی از افرادی را که دارای معلولیت های بسیار دشوار هستند به یک گفتگوی تلویزیونی دعوت کرده بودند تا پیرامون نیازمندی های آنها گفتگو شود. موضوع اصلی این بحث این بود که افراد ناتوان، مثلا کسی که تمام بدنش فلج است و یا افراد عقب افتاده ذهنی، چگونه به نیاز طبیعی جنسی خود پاسخ می دهند. وقتی معلولین شرکت کننده در این برنامه احساس خود را پیرامون روابط جنسی بیان می کردند برای بسیاری از بینندگان شگفت آور بود. وقتی معلولی فاقد هرگونه حرکتی است و تنها زبان و چشم او حرکت می کند، صحبت از نیاز جنسی برای او شاید عجیب به نظر برسد. اما آنچه در این برنامه از زبان خود معلولین بر ملا شد این بود که احساس و نیاز غریزی جنسی نزد بسیاری از آنها مانند افراد سالم وجود دارد و عدم پاسخ به آن بر رنج آنها می افزاید. این برنامه از موضوعی پرده برمی داشت که جامعه از آن بی خبر بود.

هدف این برنامه بر ملا کردن احساس و نیاز افراد شدیداً معلول بود. چیزی که جامعه به آن نمی اندیشد. بهمین خاطر علی رغم خدمات گسترده اجتماعی برای معلولین، کسی به مسئله نیازهای جنسی آنها بطور جدی رسیدگی نکرده است. این گفتمان های علنی و تلویزیونی وظائف جدیدی را بر دوش مسئولین اجتماعی می گذارد تا با ایجاد راهکارهای جدید در مراکز نگهداری از این معلولین به مسئله جنسی آنان نیز توجه شود. بر اساس اظهاراتی که معلولین در این برنامه ارائه می دادند همیشه نیاز جنسی به معنای نیاز به آمیزش جنسی نیست. در شرایطی که بیمار فاقد هرگونه حرکتی است تنها لمس دست جنس مخالف و یا گرفتن بوسه ای می تواند فرد معلول را اکتان کند.

نهادهای دولتی بجای موسسات خیریه

در یک جامعه مدنی امروزی دولت از راه گرفتن مالیات ها در خدمت همه اقشار مردم از جمله نیازمندان و معلولین قرار می گیرد. در عرف عمومی جامعه سوئد کمک به نیازمندان، یک حق اجتماعی آنهاست که بصورت قانون متبلور شده است.

در این کشور، کمک های اجتماعی به عنوان یک وظیفه قانونی است که جامعه بر دوش نمایندگان مردم یعنی دولت و نهادهای دولتی قرار داده است. مردم از درآمد خود مالیات می پردازند. بخشی از همین مالیات ها صرف کمک به کسانی می شود که به هر دلیلی قادر به تامین زندگی خود نیستند.

هر گاه فردی مجبور باشد دست نیاز بسوی دیگران دراز کند و یا از خیرات و صدقه دیگران امرار معاش کند، شخصیت آن فرد آسیب می بیند. به خود بی اعتماد می شود و توان اتکا بخود را از دست می دهد. چنین فردی در نگاه دیگران سربار جامعه به حساب می آید و مورد آزار روانی قرار می گیرد. این شرایط باعث می شود که فرد نیازمند، بجای آنکه مورد حمایت قرار گیرد و برای فعال بودن در جامعه آماده شود، مورد تحقیر قرار گرفته و در نگرانی و نومیدی فرو افتد. چه بسا برخی از این افراد بخاطر فشارهای روانی و مادی که بر آنها وارد می آید به عنصری زیانبار برای جامعه تبدیل شوند.

از این رو یاری دادن به نیازمندان نباید به وسیله مردم و از راه احساس ترحم به آنها باشد. بر خلاف جوامع عقب افتاده که نیازمندان به حاشیه های فراموش شده جامعه رانده می شوند در سوئد در مرکز توجه ادارات خدمات اجتماعی قرار می گیرند. یک فرد نیازمند و ناتوان به خود حق می دهد که در صورت کوتاهی در خدمت رسانی به او، از نهاد های مسئول به دادگاه شکایت کند.

بنا بر این هیچ نیازمندی بخاطر دریافت خدماتی که به آنها نیاز دارد، مدیون لطف و محبت این یا آن فرد یا انجمن خیریه و کلیسا قرار نمی گیرد و لازم نیست در ازای کمکی که دریافت می کند دعا گوی کسی باشند. وقتی قانون به همه شهروندان حق یک زندگی معمولی و راحت را می دهد، نیازمندان نیز مانند همه شهروندان دیگر، غرور و استقلال فردی خود را حفظ خواهند کرد.

ترویج انساندوستی

رسیدگی به نیاز های معلولین و برخورد احترام آمیز نسبت به افرادی که به دلایل گوناگون از توانمندی طبیعی محروم شده اند و هیچگونه بازدهی اقتصادی برای جامعه ندارند، به ترویج روحیه انساندوستی در جامعه و احترام به حقوق همه انسانها کمک می کند. آنگاه در فضائی خالی از تشنج، همه می توانند با آسایش خاطر زندگی کنند و از خوبی های آن لذت ببرند.

قوانین کمک به معلولین و نیازمندان که در جوامع مدنی رایج است، شاخص احترام جامعه به حیثیت و جان همه افراد جامعه می باشد. یاری رساندن به یک انسان نا توان دارای پیام انساندوستی است. این احساس کمک به دیگران، از غریزه انساندوستی آدمها سرچشمه می گیرد. نشان می دهد که انسانها در حالت طبیعی خود یکدیگر را دوست دارند. هر گاه فردی مورد سرزنش، تحقیر، خرد کردن شخصیت، شکنجه جسمی و یا روانی، مجازاتهای خشونت آمیز و بویژه اعدام واقع شود، تنها آن فرد نیست که مورد اهانت قرار گرفته است. واکنش های خشن نسبت به یک انسان، توهین به همه انسانهاست و همه جامعه انسانی را تهدید می کند. کاربرد خشونت علیه یک انسان، به هر دلیلی که باشد، از ارزش شخصیت و جان انسانها می کاهد و راه را برای تجاوز به حقوق همه انسانها هموارتر می کند. هرگاه تحقیر، شکنجه و نابودی جان افراد، بنام قانون انجام شود آسیب اجتماعی آن دوچندان می شود. کار خشنی که بنام قانون انجام می گیرد به مثابه خواست و عملکرد همه افراد جامعه است. قوانین خشن، به گسترش خشونت در جامعه خواهد انجامید و جامعه را از دوستی، مهربانی و انسانیت تهی می کند و بی رحمی و شقاوت را در آن رایج خواهد کرد.

قوانین انسان دوستانه ی رایج در جامعه سوئد، که با خواست و اراده مردم تدوین شده است، باعث پیشگیری از بسیاری نا رسائی های اجتماعی شده و رفاه و آسایش را گسترش می دهد. در این کشور که معلولین مورد توجه جامعه و دولت هستند، در بسیاری موارد، توان بخشی معلولین نتیجه بخش بوده و از آنها انسانهای مفیدی برای جامعه می سازد که به نوبه خود به رشد و پیشرفت جامعه کمک می کنند. هزینه کردن برای خدمات درمانی و توانبخشی معلولین، ضمن اینکه یک عمل انسانی و بشر دوستانه است، در بخشهایی از جامعه نیز به ایجاد اشتغال کمک می کند.

ارائه خدمات انساندوستانه تنها در یک جامعه برخوردار از دموکراسی و آزادی، امکان پذیر است. زیرا در چنین جوامعی، دولت، مورد اعتماد و حمایت مردم بوده و از راه کسب مالیاتها توان خدمات گسترده رفاهی از جمله کمک به نیازمندان و معلولین را دارد.

در جوامع غیر دموکراتیک، که حقوق و آزادی های مردم مورد تجاوز قرار می گیرد، بخشهای بزرگی از شهروندان، مانند زنان، و یا اقلیت های قومی و مذهبی از حقوق اجتماعی خود محرومند.

در چنین جوامعی که بخش عظیمی از نیروی کارآمد جامعه، عقیم مانده است، جایی برای رسیدگی به حقوق بیماران و معلولین نیست. حتا اگر دولت با انگیزه نیکو کاری بخواهد به داد درمندگان برسد، بخاطر جو بی اعتمادی و قانون گریزی، توان مالی برای انجام چنین کاری را ندارد.

فاشیست های آلمان، افراد معلول و بیمار را به عنوان سربار جامعه مورد تهدید و نابودی قرار دادند و برخی از آنها را قربانی این بینش ضد انسانی خود کردند. چنین سیاست هائی جامعه آلمان را از وارستگی های انسانی تهی کرد و توده

هائی از مردم را به اعمال خشونت باری کشانید که عواقب آن هم چنان بر دوش نسلهای پس از آن دوران سنگینی می کند.

در جامعه ای که انتقام جوئی جای مهربانی و گذشت را گرفته باشد فضای زندگی عموم مردم نیز آکنده از سوءظن، نومیدی، ترس و وحشت است که بنوبه خود آسایش و آرامش را از جامعه برخواهد گرفت.

در سوئد کلفت و نوکر وجود ندارد

در سوئد زندگی همه مردم آنقدر تامین است که کسی نیاز به بردگی و یا به عبارت دیگر به نوکر و یا کلفت بودن ندارد. همانطور که قبلا گفته شد، دولت و نهادهای دولتی مسئول تامین رفاه و آسایش همه شهروندان هستند. در این کشور بیگاری کردن، نوکری و کلفتی از سالها پیش منسوخ شده است. از بالاترین مقامات کشور تا پائین ترین افراد آن معمولا کار پخت و پز و نظافت خانه و رسیدگی به بچه ها را خودشان انجام می دهند. اگر هم نیازی به کمک باشد کارگر می گیرند. حقوق کارگر و مزایای اجتماعی او دارای ضوابطی است که قانون تعیین کرده است و همه ساله مانند حقوق کارگران صنعتی، از طریق گفتگو میان کار فرمایان و سندیکای مربوطه تعیین می شود. هر کس در کارهای خانه به دیگری کمک کند باید استخدام شود. قرارداد ساعتی، روزانه، هفتگی یا ماهیانه داشته باشد و براساس آن حقوق و مزایا بگیرد و مثل هر شاغل دیگر از تعطیلات رایج و مرخصی از کار برخوردار باشد. میزان حقوقش هم باید مطابق با استاندارد سوئد باشد. کارفرما (صاحب خانه) باید مانند سایر کارفرمایان مالیات بدهد و حقوق بگیر نیز مالیات بر درآمد بپردازد. بدین ترتیب همه مزایای شغلی از جمله حق بیمه و بازنشستگی به فردی که در خانه دیگران کار می کند تعلق می گیرد. بنابراین نوکر و یا کلفت جای خود را به کارکنان کارهای خانگی، با تمام حقوق و مزایای شغلی و اجتماعی داده است. کار در خانه دیگران مانند همه کارهای دیگر در جامعه سوئد، دارای حیثیت اجتماعی می باشد.

سوئد کشور بنیادهای نیکوکاری

ضرب المثل عقل سالم در بدن سالم است را بیاد بیاوریم. در کشوری که زندگی مردم آن را باید نسبت به کشورهای دیگر سالم تلقی کرد. عقل سالم و احساسات نیکوکارانه انسانی بیش از هر جای دیگر وجود دارد. وقتی همه مردم در رفاه و آسایش زندگی می کنند و هیچ خانواده ای نگران آینده خود یا فرزندانش نیست. آنوقت بخل و بخشش و نودوستی رواج پیدا می کند. سالمندان و پیرانی که می دانند فرزندان آنها در هر شرایطی از حمایت جامعه برخوردارند و نیازی به ارث و میراث والدین خود ندارند براحتی اموال خود را وقف بنیادهای نیکوکاری می کنند. اکنون در کشور سوئد آنقدر بنیادهای نیکو کاری ریزو درشت، زیاد است که هر ساله یک کتاب قطور را بخود اختصاص می دهد. در این کتاب نام و نشان بسیاری از بنیادهای نیکوکاری گنجانده شده است. هر بنیادی دارای شرایط و اهدافی است که در چارچوب آن به متقاضیان کمک می کند. مثلا یک بنیاد فقط به دانشجویان یک رشته بخصوص علمی بورس تحصیلی می دهد. دیگری برای کارهای پژوهشی در زمینه پزشکی کمک می کند و بنیادی برای بهبود شرایط زیستی کودکان مبتلا به سرطان ایجاد شده است. در میان بنیادهای نیکوکاری، بنیادهائی نیز هستند که کمک های مالی خود را در راه ترویج آگاهی و دموکراسی بکار می گیرند. حضور این بنیادهای مالی در جامعه توانسته است بخش قابل توجهی از هزینه های پژوهشی و بهزیستی را تامین کرده و به رشد و پیشرفت جامعه کمک نماید.

سوئد در مجموع یک کشور لائیک بشمار می آید. در این کشور دین و دولت کاملا از یکدیگر جدا بوده و قانون، وظیفه هر کدام را به روشنی مشخص کرده است. با توجه به اینکه نقش مذهب در زندگی روز مره مردم سوئد بسیار کم رنگ می باشد، پس انگیزه نیکوکاری، بده بستان معنوی نیست. کسی برای پاداش آخرت و یا کسب ثواب مبادرت به ایجاد بنیاد نیکوکاری نمی کند. وقتی ساختار یک جامعه مبتنی بر آزادی و احترام به حقوق شهروندان باشد، عدالت اجتماعی برقرار می شود و مردم در امنیت و آسایش بسر می برند. در چنین شرایطی، عقل و ضمیر انسانی ایجاب می کند که انسانها، نیازمندی های خارج از محدوده زندگی خود را نیز درک کنند و برای پاسخ به آنها اقدام نمایند. بدین ترتیب حس نیکو کاری به عنوان یک خصلت انسانی، در افراد بیدار می شود و در جامعه پرورش پیدا می کند. از آنجا که در سوئد، افراد مستمند وجود ندارند که بتوان به آنها ترحم کرد، صدقه داد و یا برای دلجوئی از آنها خیرات کرد، کمک های نیکوکارانه هدفمند می شود. بدین ترتیب بنیادهای نیکوکاری یکی پس از دیگری ایجاد می شود تا اموال باقیمانده از افراد بی نیاز را در راهی با هدف مشخص برای پیشرفت جامعه انسانی بکار گیرد. معمولا این کمک ها در جهت گسترش رفاه عمومی در جامعه سوئد و یا کشورهای دیگر به کار می رود.

در برخی جوامع بسته و غیر آزاد، با اینکه اعتقادات دینی بسیار عمیقی نیز در بین مردم وجود دارد اما به خاطر نابرابری های اقتصادی و اجتماعی، نا هنجاری های رفتاری در جامعه گسترش پیدا می کند. نا امنی و خشونت رایج می شود و مردم را در شرایطی قرار می دهد که قبل از هر چیز باید به نیازمندی های خود بپردازند. در چنین جوامعی یک اقلیت ثروتمند با تکیه بر قدرت حکومتی همه منابع مالی جامعه را در اختیار دارد. آنها جز به فکر

انباشت بیشتر ثروت و سرمایه برای خود و یا خانواده های خود نیستند. این گروه، حریصانه حقوق سایر مردم را پایمال کرده و ثروتهای متعلق به همه جامعه را بنام خود و اطرافیانشان در اختیار می گیرند. گرچه برخی از آنها بخش ناچیزی از اموال عمومی مصادره شده را بصورت خیرات و یا صدقه به مستمندان میسرانند اما این کار که غالباً به قصد فخر فروشی و خود نمائی، صورت می گیرد هیچ نتیجه ای برای بهبود وضع جامعه و سر و سامان دادن به برابری و رفاه اجتماعی ندارد.

بنابراین برای ترویج نیکوکاری و خصلت های خوب انسانی باید زمینه مناسب آن را ایجاد کرد. باید نیازمندی های اولیه انسانها را برطرف کرد و عدالت و برابری های اجتماعی را گسترش داد. بدیهی است که چنین کاری تنها در یک جامعه آزاد که همه مردم از آزادی بیان و شرکت فعال در همه تصمیم گیریها برخوردار باشند میسر است. در سوئد سازمانها و گروههای بیشمار هستند که اعضای آن داوطلبانه و بدون هیچ چشم داشتی بطور مستقل به فعالیتهای انساندوستانه و کمک رسانی مشغولند.

سازمان صلیب سرخ سوئد یکی از فعال ترین شعبه های سازمان صلیب سرخ جهانی است که نسبت به جمعیت سوئد دارای بیشترین تعداد اعضا در سطح جهان است. این سازمان در سوئد حدود چهل هزار نفر عضو داوطلب فعال دارد که در این سازمان مشغول به فعالیت هستند و حدود 280000 نفر عضو غیرفعال دارد که با پرداخت مبلغی ماهیانه به این سازمان یاری می رسانند. با توجه به اینکه مردم سوئد نیازی به خدمات این سازمان ندارند، بنابراین فعالیت نیکوکارانه آنها نمودی از یاری دادن به مردم نیازمند کشورهای بحران زده و درگیر با حوادث طبیعی می باشد.

علاوه بر این به هنگام بروز حوادث ناگواری از جمله سیل و زلزله در سراسر جهان، سازمانها و گروههای نیکوکاری به جمع آوری پول و امکانات می پردازند. از جمله رادیو و تلویزیون دولتی سوئد نیز با مشخص کردن یک شماره حساب بانکی، برای جمع آوری کمک های نقدی از مردم استمداد می طلبد. در سالهای اخیر، خطرهایی که محیط زیست را تهدید می کند موضوع گفتگوی روزمره مردم سوئد است. این امر باعث شده است که آنها بیشتر از پیش در راه حفظ محیط زیست فعال شده و خواستار هماهنگی جهانی پیرامون این موضوع باشند. در این رابطه، تعداد اعضای سازمان "صلح سبز" در سوئد با رشد سالیانه 10 درصد روبرو بوده است. دولت سوئد نیز در راستای خواست مردم تلاش می کند تا اقدامات موثری از سوی اتحادیه اروپا، در جهت حفظ محیط زیست انجام گیرد.

علاوه بر این در سوئد اکنون صدها سازمان و یا گروه برای بهبود زندگی انسانها در سطح جهان مشغول به فعالیت هستند که برخی از آنها عبارتند از سازمان عفو بین الملل، آکادمی دموکراسی، اداره ضد تبعیض در سوئد، سازمان داوطلبان دفاع از حقوق بشر، انستیتوی مهاجرین، سازمان نجات کودک، سازمان معلولین، سازمان های دفاع و کمک به پناهندگان و بسیاری سازمانهای ریز و درشت دیگر.

در سوئد هر ساله تعداد بیشمار کنسرت کوچک و بزرگ برگزار می شود که هدف آنها جمع آوری پول برای یاری رساندن به مردم کشورهای دیگر است. اینجا چند نمونه از این نوع کنسرتهائی را که برای جمع آوری پول اخیراً در سوئد به اجرا در آمده است، نام می برم. کنسرت به نفع بچه های جهان، کنسرت به نفع بچه های کشور آفریقائی لیبیریا، کنسرت به نفع جنوب آفریقا، کنسرت به نفع بچه های آواره، کنسرت به نفع تهیه آب آشامیدنی برای مناطق قحطی زده، کنسرت به نفع "خانه مادران" در برزیل،.....

همه این نموده های انساندوستی و نیکو کاری نتیجه عملکرد یک جامعه مدنی آزاد و دموکرات است. در جوامع بسته و غیر دموکراتیک مردم چنان گرفتار مسائل اولیه زندگی خود هستند که حتا در کمک به خویشاوندان و همسایگان خود نیز ناتوان و یا بی اعتنا می باشند.

بخش سوم

موضوعات بخش سوم

نقش زنان در جامعه سوئد

برابری زنان و مردان در جامعه مردم سالار

تاریخ تشکیل خانواده در سوئد

سامبو و سربو

رابطه بین زنان و مردان

زنان و مردان صاحب اختیار خود هستند.

حضور زنان در بازار کار
اشتغال زنان مهمترین وسیله استقلال و رهایی آنها از قید مردان است
مبارزه با روسپیگری
تن فروش مورد ترحم است و خریدار، مجرم!
ساده زیستی زنان و مردان در سوئد
کودکان در جامعه سوئد
کودکان متعلق به جامعه هستند
آموزش و پرورش کودکان
آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان
نمره دادن ممنوع
در مدارس چه می گذرد
آموزش امور جنسی در مدارس
مدارس خصوصی
نفی خشونت و ترویج مُدارا
حمایت از حیوانات
کارگزاران حقوقی برای کمک به افشار ضعیف جامعه
پرداخت خسارت به کودکان خشونت دیده
پرداخت خسارت به کودکان تحقیر شده
آموزش فعالیت های اجتماعی
جشن فارغ التحصیلی از دبیرستان
تحصیلات عالی در اختیار همه
دانشگاه برای دانش آموختن و حزب برای کار سیاسی
مردمانی بی القاب
کار ننگ نیست

نقش زنان در جامعه سوئد

تا اوائل قرن نوزدهم میلادی، بیشتر مردم سوئد از راه کشت و زرع امرار معاش می کردند. بخش مهمی از نیروی کار مردم روی زمین های متعلق به زمین داران بزرگ بکار گرفته می شد. در جامعه کشاورزی سنتی، زنان، همزمان با خانه داری، بخشی از کار پُر زحمت کشاورزی را نیز بر دوش داشتند. ازدواج ها از پیش، توسط خانواده ها برنامه ریزی شده بود و بیشتر پیوندهای زناشویی در شرایطی خالی از عشق بین طرفین صورت می گرفت. با اینکه زنان دوشادوش مردان کار می کردند و در نان آوری برای خانواده نیز سهمیم بودند اما مرد، ربیب خانواده بود و زن متعلق به شوهر و تحت فرمان او بشمار می رفت و هرگاه دچار اشتباهی می شد، مورد ضرب و شتم ربیب خانواده قرار می گرفت. بتدریج در سال های میانی قرن نوزدهم، با تغییراتی که در ابزار و شیوه تولید رخ داد، از نیروی کار در کشاورزی کاسته شد و بجای آن نیروی کار به شهرها و کارخانجات روی آورد. بر خلاف زندگی کشاورزی که کودکان می توانستند در طول روز همراه والدین شاغل خود در بیرون خانه باشند، در زندگی شهرنشینی و صنعتی، جای کودکان درون خانه بود و مادران وابسته به خانواده های کارگری، اجبارا در خانه میماندند و به بچه داری و کار در خانه می پرداختند. به علت فقدان امکانات عمومی برای نگهداری از کودکان، امکان کار کردن برای زنان بسیار محدود بود. در اواسط قرن نوزدهم، با پشتیبانی نیروهای لیبرال که در صحنه سیاسی آن روز نقش فعالی داشتند، مدارس همگانی بروی دختران و پسران گشوده شد و بچه های خانواده های فقیر نیز توانستند به مراکز آموزشی راه پیدا کنند. جامعه ای که به سرعت بسوی صنعتی شدن می رفت ضوابط و قوانین جدیدی را می طلبید. اما همه قوانین جدید، ضمن تبعیض بین فقرا و ثروتمندان، عموما در جهت منافع مردان رقم می خورد. گسترش مراکز صنعتی و نیاز به نیروی کار، نمی توانست نیروی عظیم زنان را نادیده بگیرد. بتدریج راه ورود زنان کارگر به صنایع باز شد. اما همچنان نقش کلیدی در صحنه تولید، از آن مردان بود. در دورانی که زنان سوئد از بسیاری حقوق اجتماعی خود، محروم بودند و فضای جامعه برای رشد و پیشرفت آنها تیره و تار بود، کتابی بنام "هرتا" همچون ستاره ای درخشید. این کتاب رُمان که در سال 1856 منتشر شد، زندگی مشقت بار زنان را به تصویر کشیده بود. این رمان، شاهکار خانم نویسنده ای بنام "فردریکا برمر" بود. او با هنر نویسندگی خود، توانست حقوق پایمال شده زنان را به عنوان بزرگترین بی عدالتی در جامعه، معرفی کند و از این راه افکار عمومی را تحت تاثیر قرار دهد. خانم برمر مُصرانه خواستار دگرگونی در روابط موجود اجتماعی شد. وی خواستار آن بود که جامعه مرد سالار آن روز، بلوغ اجتماعی زنان را به رسمیت بشناسد تا آنها از حق تصمیم گیری برای دارایی خود برخوردار شوند، اجازه تحصیلات آکادمیک به آنها داده شود و بتوانند آزادانه به اشتغال بپردازند. سواد آموزی زنان و شرکت آنان در تولید، به افزایش آگاهی این قشر انجامید و آنها را در گروه هایی متشکل کرد که خواستار حقوق اجتماعی برابر با مردان بودند. خانم برمر از طریق رُمان "هرتا"، الگوی

مبارزات زنان و پرچم دار برابری حقوق زنان و مردان شد. مبارزات حق طلبانه زنان از آن پس رو به رشد گذاشت. دو سال بعد از انتشار هرتا، پس از کشمکشهای بسیاری که در پارلمان سوئد، بر سر حقوق زنان رخ داد، سرانجام، بلوغ اجتماعی زنان به رسمیت شناخته شد. این سرآغاز راه بود، هنوز زنان تا دستیابی به حقوق برابر با مردان، راه درازی در پیش داشتند.

فنلاند اولین کشور جهان بود که در سال 1906، زنان و مردان آن از حق انتخاب کردن و نیز انتخاب شدن برخوردار شدند. زنان و مردان در سایر کشورهای شمال اروپا نیز قبل از سوئد، به حق شرکت در انتخابات دست یافتند. در سوئد جنبش خواهان حق رأی برای زنان، نیم قرن پس از انگلستان و آمریکا شروع شد اما نسبت به حرکت‌های مشابه در کشورهای دیگر، در زمان کوتاهی به نتیجه رسید. زنان سوئد در سال 1919، یعنی یکسال قبل از دست یافتن زنان انگلستان و آمریکا از حق رأی برخوردار شدند. در سوئد از اوایل سالهای 1900، یک جنبش مردمی که از سوی سوسیال دموکرات‌ها و اتحادیه کارگری حمایت می‌شد، همراه با لیبرال‌ها برای دستیابی مردان به حق شرکت در انتخابات، فعالیت می‌کرد. این تشکل که "جنبش حق رأی" نام داشت، می‌کوشید به شیوه پارلمانی به خواست خود جامه عمل بپوشاند. در این زمان فقط ثروتمندان از حق رأی برخوردار بودند. نیروهای دست راستی که نمایندگان ثروتمندان بوده و در پارلمان اکثریت داشتند، با دادن حق رأی به مردم معمولی مخالفت می‌کردند. آنها می‌کوشیدند با ایجاد موانع در برابر حرکت رو به رشد جنبش کارگری، از تشکیل یک دولت سوسیال دموکرات جلوگیری کنند. سرانجام در سال 1909 برای اولین بار مردان بالغ حق شرکت در انتخابات را بدست آوردند.

حضور زنان در زندگی اجتماعی، کار در صنایع و عضویت آنان در اتحادیه کارگری، موجب تلاش بیش از پیش زنان برای دستیابی به حقوق برابر با مردان شد. در سال 1902 اولین انجمن به منظور دستیابی زنان به حقوق سیاسی و اجتماعی خود، تشکیل شد. در سال 1914، برخی از زنان فعال و حق طلب، تشکلی را بنام "زنان آزاد اندیش" ایجاد کردند.

به علت حضور پر رنگ مردان در سطوح مختلف جامعه، دستیابی مردان به حقوق اجتماعی خود همواره جلوتر از دستیابی زنان به چنین حقوقی بوده است. تفاوت اساسی بین دو حرکت اجتماعی زنان و مردان برای احقاق حق خود، در این بوده است که زنان برای پیشبرد اهداف حق طلبانه شان به حمایت مردان نیز نیاز داشته اند در حالی که فعالیتهای حق طلبانه مردان بدون حمایت زنان به نتیجه رسیده است.

بنا بر آنچه در بیشتر کشورها مشاهده می‌شود، عموماً جلب حمایت مردان برای احقاق حقوق زنان، کار ساده ای نیست. با توجه به تفاوت جنسیت و نیز شکل گیری جوامع مرد سالار، جلب حمایت مردان در راه دستیابی زنان به حقوق برابر با آنان، کاری بس دشوار و گاهی ناممکن است. بویژه اینکه در بسیاری از جوامع، اعتقادات دینی هر گز زن و مرد را یکسان نمی‌شناسد و برای آنها حقوق اجتماعی یکسان قائل نیست.

در سوئد، نادیده گرفتن حقوق اجتماعی زنان بیشتر ناشی از شکل تقسیم کار بین آنها بوده است. حضور مردان در عرصه اجتماعی بیرون از زندگی خانوادگی و باقی ماندن زنان در محدوده خانه، آنان را بعنوان قشر ضعیف جامعه از بسیاری حقوق اجتماعی محروم کرده بود. در برخی کشورها اختلاف بین دو جنس زن و مرد، مورد تأیید مذاهب رایج در آن نیز می‌باشد. اما در سوئد تبعیض جنسی، چندان متأثر از اعتقادات دینی مردم نبوده است. در قرن نوزدهم، زندگی صنعتی، باعث گسترش آگاهی و تحولات اجتماعی در سوئد شد. از آن پس مردان عدالت جو نمی‌توانستند بی‌عدالتی نسبت به نیمی از جمعیت، یعنی زنان را نادیده بگیرند. از این رو ما شاهد شرکت و فعالیت بخشی از مردان سوئد، در جنبش برابری خواهانه زنان چه در گذشته و چه در زمان حال می‌باشیم.

فعالیت‌های سازمان یافته زنان، برای کسب حق رأی سالها ادامه داشت تا اینکه در سال 1919، به انجام رسید. در این سال پارلمان سوئد به قانون اعطای حق رأی به همه مردم سوئد اعم از زن یا مرد رای داد. تصویب این قانون در آن شرایط زمانی ناشی از تحولات سیاسی در سایر کشورهای شمال اروپا و نیز هراس از رویدادی بود که در روسیه رخ داده بود. دو سال پیش از آن با پیروزی بلشویک‌ها در روسیه، اولین رژیم سوسیالیستی جهان بنام اتحاد جماهیر شوروی تشکیل شده بود و زنان آن کشور از حق رأی برخوردار شده بودند. نیروهای دست راستی در سوئد، دریافته بودند که مقاومت آنها در برابر اعطای حقوق سیاسی شهروندان، می‌تواند به تقویت نیروهای سوسیالیستی منجر شده و به انقلاب بینجامد.

در سال 1923 زنان از حق اشتغال در ادارات و سازمانهای دولتی برخوردار شدند. اما در حوزه مذهب و کار کلیسایی، همچنان تنها مردان به کار گمارده می‌شدند. برای اولین بار در سال 1958 کلیسای سوئد، شایستگی زنان را برای احراز مقام کشیشی نیز تأیید کرد.

برابری زنان و مردان در جامعه مردم سالار

"فوروم اقتصادی جهان" یک کنفرانس سالیانه است که با شرکت بسیاری از افراد مؤثر در سیاست و اقتصاد جهانی برای بررسی مسائل جهان، تشکیل می‌شود. یکی از مسائل مورد توجه این کنفرانس برابری زنان و مردان در کشورهای مختلف است. نتیجه مطالعاتی که از سوی این فوروم در سی کشور صنعتی و بیست و هشت کشور در حال رشد انجام شده است نشان می‌دهد که در کشور سوئد، برابری زن و مرد به بهترین شکل و در بالاترین سطح نسبت به سایر کشورها، تحقق یافته است.

در این بررسی، میزان دستمزد زنان، دسترسی به بازار کار، سهم آنان در قدرت سیاسی، دسترسی به امکانات آموزشی و تحصیلات و همچنین وضعیت سلامتی مورد توجه بوده است. پس از سوئد که در صدر جدول قرار دارد، چهار کشور

دیگر شمال اروپا، نروژ، ایسلند دانمارک و فنلاند، نیز به عنوان موفق ترین کشورها در زمینه برابری زنان و مردان، معرفی شده اند.

نیمی از جمعیت سوئد را زنان تشکیل می دهند. در اوائل قرن بیستم با دستیابی زنان به حق انتخاب کردن و انتخاب شدن که یکی از ارکان مهم دموکراسی است، نیمی از نیروی بازمانده جامعه، فعال شد. از آن پس زنان رسماً اجازه یافتند تا هم‌دوش مردان، در همه فعالیت های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فعالیت کنند و در گسترش اصلاحات و رفاه اجتماعی سهمی داشته باشند. بدین ترتیب موقعیت قانونی زنان در عرصه جامعه دگرگون شد. اما تنها به رسمیت شناختن حق برابری زنان با مردان کافی نبود. مسئولیت نگهداری فرزندان و اداره کردن امور خانه بر دوش زنان سنگینی می کرد و آنها را از فعالیت بیرون از خانه باز می داشت. نقش فعال زنان در امور سیاسی و اجتماعی و پست های مدیریتی هنگامی میسر است که زنان ضمن ایفای نقش مادر بودن، به آن وظائف نیز بپردازند. در دو دهه 1960 و 1970، گامهای مؤثری در جهت آزادی زنان برداشته شد و کمک های شهرداری ها به مادران گسترش یافت. این کمک ها از پیش از به دنیا آمدن نوزاد شروع می شود و تا سن 18 سالگی فرزند، ادامه دارد. مرخصی از کار در ماههای پایانی بارداری، مرخصی طولانی از کار پس از زایمان برای والدین و ایجاد مهد کودک برای نگهداری همه کودکانی که والدین آنها شاغل هستند به هر دو جنس زن و مرد امکان می دهد که ضمن داشتن فرزند، فعالیت شغلی خود را نیز دنبال کنند. در بسیاری از محیط های شغلی، مهد کودک ویژه کارکنان وجود دارد. در پارلمان سوئد نیز با توجه به حضور گسترده زنان به عنوان نماینده، مهد کودکی دایر است که از کودکان آنها در طول روز نگهداری می کند.

در دهه 1970، نهاد های کودک یاری در شهرداری ها (کمون ها) گسترش یافت. شهرداری ها با ایجاد مهد کودک و کودکستان و نیز مراکز پیش دبستانی، برای نگهداری از کودکان، به پدران و مادران امکان دادند که با خیال راحت به کار و مشغله روزانه خود بپردازند. علاوه بر آن، والدین زیر پوشش بیمه های همگانی قرار گرفتند و در دوران نگهداری از کودکان از کمک های مالی کمون محل سکونت خود، برخوردار شدند. مراقبت از کودکان نیز به عنوان یک کار شناخته شد و امتیازات شغلی مانند حقوق بازنشستگی و سابقه کار به آن تعلق گرفت. با تغییر قوانین خانواده، زن، صاحب اصلی فرزند خود شناخته شد. حق تصمیم گیری برای سقط جنین فقط به مادر تعلق گرفت و پدر از این حق محروم شد. در بدو تولد کودک، حق انتخاب نام و نام خانوادگی برای نوزاد نیز به مادر اعطا شد.

امروزه به جرات می توان گفت که زنان در جامعه سوئد حداقل نیمی از همه مسئولیتهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور را بر عهده داشته و سهمی برابر با مردان در رشد و پیشرفت این کشور دارند.

حضور فعال و گسترده زنان در جامعه سوئد و سهم قابل توجه آنها در پیشرفت این کشور، گواه بر اینست که کشورهایی که به هر دلیلی حقوق زنان را نادیده می گیرند یا محدود می کنند، نیمی از نیروی توانمند جامعه را اسیر کرده یا از کار انداخته اند. برای ارزیابی چگونگی حقوق زنان و مردان در یک جامعه کافی است نگاهی به سهم هر یک از آنها در حاکمیت ببینیم. در جامعه ای که اهرم های قدرت در دست مردان باشد بدون تردید حقوق زنان پایمال شده است. از آنجا که نیمی از جمعیت را معمولاً زنان تشکیل می دهند پس باید آنها در عرصه دولت و قانونگذاری نیز حضور 50 درصدی داشته باشند. نگاهی به بافت حکومتی در سوئد نشان می دهد که برابری زنان و مردان در این کشور در ابعاد بسیار وسیعی تحقق یافته است.

پارلمان سوئد دارای 349 نماینده است که هر چهار سال یکبار در انتخاباتی کاملاً آزاد با رأی مستقیم مردم برگزیده می شوند. در انتخابات سال 2006، زنان توانستند 47.3 درصد از کرسی های پارلمان را بخود اختصاص دهند. این رقم یکی از بالاترین سهم نمایندگی زنان در مجالس قانونگذاری در جهان است. این در حالی است که میانگین نمایندگی زنان در پارلمانها و مجالس قانونگذاری در سطح جهان 13 درصد و در سطح کشورهای اروپایی 23 درصد می باشد. در بسیاری از کشورها و بویژه برخی کشورهای اسلامی قدرت دولتی و مجلس قانونگذاری تنها در اختیار مردان است.

در سوئد اکنون 45 درصد از وزرای دولت، زن هستند. بالاترین تعداد وزرای زن در جهان متعلق به فنلاند است که در حال حاضر، 60 درصد هیئت دولت را در این کشور تشکیل می دهند.

با توجه به حضور گسترده ای که زنان کشورهای شمال اروپا در فعالیت های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دارند، عادلانه ترین تقسیم قدرت بین زنان و مردان در این کشورها تحقق یافته است. بدین ترتیب کشورهای شمال اروپا و از جمله سوئد، بیشترین بهره بری را از توانمندی نیروهای موجود در جامعه نصیب خود کرده و بالاترین سطح رفاه و آسایش را برای شهروندان خود فراهم کرده اند.

بر اساس قانون در سوئد، زنان و مردان در همه امور دارای حقوق برابر هستند. این بدان معناست که آنها در محیط خانواده، در مراکز آموزشی و در زمینه های شغلی گوناگون و سایر امور روزمره زندگی، بدون هیچگونه محدودیتی می توانند بطور یکسان با مردان حضور داشته باشند. تنها تفاوت بین زنان و مردان برای خدمت نظام وظیفه است. زنان هیچگونه اجباری برای رفتن به سربازی ندارند مگر اینکه خودشان تمایل داشته باشند. درحالیکه همه مردان بین 18 تا 24 سال برای خدمت سربازی فراخوانده می شوند. زنان داوطلب سربازی در صورت تمایل شخصاً باید متقاضی خدمت باشند. دختران داوطلب سربازی نیز مانند پسران باید دارای توانمندی بدنی لازم بوده و همه آزمایشات ورودی را گذرانده باشند. پسرانی که همه شرایط لازم برای خدمت سربازی را دارا هستند نیز می توانند از خدمت زیر پرچم و آموزش نظامی خودداری کنند. به چنین افرادی اجازه داده می شود که بجای خدمت سربازی، در بخش خدمات اجتماعی از جمله بیمارستانها، مراکز بهداشتی، آموزشی و غیره خدمت می کنند. آنها نیز طی این مدت از حقوق و مزایای سربازی بهره مند خواهند شد. در سالهای اخیر تنها 15 درصد از جوانان حائز

شرایط، به خدمت سربازی فراخوانده شده اند تا در یک برنامه آموزشی 11 ماهه شرکت کنند. بر اساس قانونی که اخیراً در پارلمان سوئد به تصویب رسیده است خدمت نظام وظیفه در زمان صلح، کاملاً داوطلبانه خواهد بود. این قانون از اول ژوئیه 2010، به اجرا در خواهد آمد.

نهادینه کردن برابری حقوقی زنان و مردان در ذهن جامعه، مستلزم آموزش های لازم از زمان کودکی است. اولین باورهای کودکان، در خانواده شکل می گیرد. رفتار والدین نسبت به یکدیگر و نسبت به فرزندان دختر و پسر خود، می تواند ذهنیتی را در کودکان القا کند که در جهت برابری یا تبعیض بین دو جنس زن و مرد باشد. هرگاه این رفتار مبتنی بر برابری دو جنس باشد کودکان نیز می آموزند که به حقوق جنس مخالف احترام بگذارند.

در سوئد برای حضور زنان در عرصه های مختلف جامعه، به توانمندی ذهنی و بدنی آنها همانند مردان توجه می شود. در این کشور آموزش و پرورش یکسان برای هر دو جنس و امکان اشتغال در کلیه حرفه ها و پست های موجود به عنوان یک اصل پذیرفته شده است..

در سوئد، دختران و پسران از مهد کودک تا بالاترین سطوح آموزشی همیشه باهم و بطور مختلط شرکت دارند. آنها از ابتدای حضورشان در یک جمع می آموزند که هر دو جنس دارای حقوق و توانایی های یکسانند و هیچ جنسی بر جنس دیگر برتر نیست. نهادینه کردن چنین تفکری در کودکان باعث می شود که آنها در آینده و در سنین بزرگسالی، حقوق سیاسی و اجتماعی یکدیگر را محترم بشمارند. در جوامعی که از ابتدا کودکان دختر و پسر بطور جداگانه تربیت می شوند، از همان سنین کودکی تفاوت بین دو جنس به آنها القا می شود. برتری مردان بر زنان در سطح جامعه نیز به ذهنیت نابرابری دو جنس، دامن می زند. نتیجه چنین باورهایی است که مرد سالاری یعنی تبعیض جنسی را در جامعه تقویت کرده و زنان را از حقوق برابر سیاسی و اجتماعی با مردان، محروم می کند.

برنامه های آموزشی و تحصیلی در دوران کودکی و نوجوانی نیز نقش موثری در برابری حقوق زنان و مردان دارد. در بخش آموزش در سوئد، هیچ درسی نیست که ویژه پسران یا دختران باشد. از خانه داری و خیاطی گرفته تا نجاری و مکانیکی و غیره همه دروسهای مشترکی است که برای شاگردان در کلاسهای مختلط، تدریس یا تمرین می شود. همانطور که پسر ها باید آشپزی را بیاموزند، دختران نیز تعمیر وسائل خانه را یاد می گیرند. هیچگونه شغلی نیست که قانون آن را برای زنان منع کرده باشد. در سوئد اکنون اکثریت شاغلین در بخش بهداشت و درمان را زنان تشکیل می دهند همچنان که در بخش صنایع مردان حائز اکثریت هستند. این تقسیم بندی شغلی که بطور تدریجی شکل گرفته است ناشی از انتخاب آزاد مشاغل و بر اساس ذوق و سلیقه افراد بوده است. آمار و ارقام مربوط به رشته های تحصیلی در حال حاضر نشان می دهد که تقسیم بندی شغلی کنونی با مرور زمان دستخوش تغییر خواهد بود. این تغییر در جهت نزدیک شدن تعداد شاغلین مرد و زن در بخش های مختلف خدمات و تولید می باشد.

آنچه در بالا گفته شد به معنای این نیست که برابری حقوق مردان و زنان سوئدی در همه عرصه های اجتماعی کاملاً رعایت می شود. با اینکه قانون، بر برابری در همه جا تاکید دارد اما در عمل دیده می شود که کارفرمایان، امتیازات شغلی را بیشتر در اختیار مرد ها قرار می دهند. در عرصه مدیریت بویژه در بخش خصوصی، زنان کمتر از مردان بکار گمارده می شوند. آنچه مهم است اینست که نیروهای حاکم در جامعه در تلاشند تا از راه به اجرا درآوردن قوانین، توازن بین این دو نیرو بوجود آورند. دولت از راه گسترش امکانات آموزشی و شغلی و رفاهی، فرصت آموزش و اشتغال را برای زنان افزایش داده و شرایطی را فراهم می کند که زنان با اتکا به توان و دانش خود، از طریق رقابت آزاد به همه مشاغل بویژه به پست های کلیدی، راه پیدا کنند. علاوه بر آن، دولت، برای متعادل کردن تعداد زنان و مردان شاغل در حرفه ها و پست های گوناگون، قانونی را وضع کرده است که بر اساس آن، زنان یا مردان متقاضی اشتغال، در جایی که از جنس آنها کمتر به کار مشغولند از امتیاز برخوردارند. مثلاً برای انتخاب یک پروفیسور دانشگاه، هرگاه دو متقاضی یکی زن و یکی مرد وجود داشته باشد که از نظر علمی و تجربی تقریباً برابر باشند، آن پست پرفیسوری به زن متقاضی واگذار می شود زیرا بیشتر پرفیسورها هم اکنون مرد هستند. بهمین ترتیب برای متقاضیان کار در بیمارستان، از میان دو متقاضی زن و مرد که تحصیلات و تجربه مشابه داشته باشند، مرد را انتخاب می کنند زیرا در شرایط فعلی تعداد زنان در این زمینه شغلی خیلی بیشتر از مردان است. حضور پنجاه درصدی زنان در عرصه خدمات و تولید، به افزایش درآمد ناخالص ملی یابۀ عبارت دیگر به افزایش ثروت جامعه کمک فراوانی خواهد کرد. افزایش ثروت ملی یک کشور آزاد و دموکرات بنوبه خود به رفاه عمومی مردم آن کشور خواهد انجامید.

تاریخ تشکیل خانواده در سوئد

شکل زندگی زناشویی و تشکیل خانواده در سوئد دستخوش تغییرات بسیاری بوده است. در هزاره اول میلادی و قبل از آن، ازدواج به عنوان یک پدیده مهم زندگی با تشریفات خاص و طی سه مرحله صورت می گرفت. اول نامزدی دو فرد، علنی می شد. سپس طی مراسمی، مردان خانواده عروس، پدر یا برادر، عروس را بدست داماد می سپردند. در سومین مرحله عروس و داماد در برابر انظار اطرافیان خود به حجله گاه فرستاده می شدند. این شیوه تشکیل خانواده تا اوائل هزاره دوم میلادی که میسیونهای مسیحی، سوئد را به یک کشور مسیحی تبدیل کردند ادامه داشت. کلیسا برای گسترش نفوذ خود در جامعه، مراسم ازدواج را در محدوده اختیارات خود قرار داده بود و عقد کلیسایی را جایگزین پیوند زناشویی سنتی کرده بود. اما کسانی که دین مسیح را نپذیرفته بودند، هم چنان به پیوند زناشویی غیر کلیسایی پایبند ماندند.

تا نیمه دوم قرن نوزدهم، بیشتر مردم سوئد در روستاها زندگی می کردند. برای داشتن نیروی کار بیشتر میزان زاد و ولد در خانواده ها بالا بود. به علت نامناسب بودن بهداشت و درمان، بیش از پانزده درصد از نوزادان در سنین کودکی می مردند و مادران با زایمان های مکرر، کمبود نیروی کار را جبران می کردند. زندگی مردان و زنان و حقوق آنها در خانواده بسیار متفاوت بود. هرگاه زنی بدون ازدواج، فرزندی به دنیا می آورد، رسوایی بزرگی به دنبال داشت که زندگی را برای آن زن و فرزند او بسیار دشوار می کرد. مذهب و تعلیمات انجیلی که مورد احترام مردم بود، بر همه امور زندگی سایه داشت. کلیسا برتری مردان را بر زنان تایید می کرد. بنا بر تعالیم دینی، نابرابری حقوق زن و مرد، خواست خداوند بود و اعتراض به آن گناه شمرده می شد.

در نیمه دوم قرن نوزدهم، با گسترش صنایع و تمرکز کارخانجات در محیط های شهری و بویژه استکهلم، بسیاری برای کار در کارخانجات راهی پایتخت شدند. شیوه زندگی دگرگون شد. کارگران در خانه های مشترک و گاه دسته جمعی بسر می بردند و روابط تازه ای بین افرادی که از قبل یکدیگر را نمی شناختند برقرار می شد. از این زمان زندگی مشترک بین زوج هایی که اعتقادات مذهبی نداشتند، رایج شد. اما همزیستی بدون عقد کلیسایی، مورد قبول جامعه نبود و از آن حمایت نمی شد. دنیا آوردن فرزند در چنین ازدواجی همواره با مشکلاتی روبرو بود.

همراه با رشد فکری مردم، جامعه از زیر حاکمیت مسیحیت بیرون رفت و نقش مذهب در همه عرصه ها از جمله در عرصه خانواده کم رنگ شد. در قرن بیستم، دگرگونی های بسیاری در شکل روابط زنان و مردان صورت گرفت. طلاق که قبلاً گناه بشمار می رفت جایز شمرده شد و زن و شوهری که نمی خواستند به زندگی با یکدیگر ادامه دهند، از حمایت قانون برخوردار شدند.

در دهه 1960، میزان ازدواج های رسمی و کلیسایی بشدت کاهش یافت و تعداد خانواده هایی که بدون عقد مذهبی تشکیل شده و نیز فرزندی که در این خانواده ها دنیا آمده بودند آنقدر زیاد شد که مسئولین جامعه را به فکر ارائه راهکارهای جدید انداخت. قانونگذاران با تصویب قوانین جدید، حق انتخاب نوع ازدواج را بعهده خود مردم گذاشتند. این بدان معنا بود که از آن پس، قانون، زوج هایی را که بدون عقد کلیسایی با هم زندگی می کنند به عنوان خانواده می شناسد و آنها و فرزندان شان از همه حقوق خانواده برخوردارند. دنیا آوردن فرزند، بدون ازدواج جایز شمرده شد و پخش وسائل جلوگیری از بارداری و نیز سقط جنین مورد پذیرش جامعه قرار گرفت.

در سوئد، هرگاه زنی باردار شود، بدون توجه به اینکه در چه رابطه ای باردار شده است مورد حمایت قانون قرار می گیرد. او از مراقبت های بهداشتی و خدمات درمانی بهره مند می شود و در صورت لازم از مرخصی شغلی نیز استفاده خواهد کرد. زایمان در بیمارستان صورت می گیرد. مادر و نوزادش در صورت نیاز، از کمک های مالی شهرداری استفاده می کنند تا از یک زندگی راحت بهره مند شوند. طبق قانون، فرزندی که متولد می شود به مادر تعلق دارد. از آنجا که مادر، صاحب اصلی کودک شناخته می شود، نام خانوادگی او را روی کودک می گذارند، مگر اینکه به خواست مادر نام خانوادگی دیگری، مثلاً نام خانوادگی پدر برای او انتخاب شود.

هرگاه زن یا مردی در خارج از زندگی زناشویی رابطه جنسی با کسی داشته باشد از نظر قانون جرمی انجام نداده است. اما این کار که خیانت به پیمان زناشویی بشمار می آید، بر خلاف عرف جامعه بوده و در بیشتر موارد به فروپاشی پیوند زناشویی خواهد انجامید.

بدین ترتیب سه نوع ازدواج در سوئد رایج شد. یکی ازدواج مذهبی، که طی مراسمی در کلیسا بر گزار می شود و زوجین توسط یک کشیش به عقد یکدیگر درمی آیند. نوع دیگر ازدواج رسمی، با حضور زن و مرد در شهرداری و ثبت پیوند زناشویی در آنجا صورت می گیرد. علاوه بر این دو نوع پیوند زناشویی، نوع دیگری نیز امروزه بسیار رایج است که زندگی مشترک یا "سامبو" نامیده می شود.

سامبو و سربو

سامبو به خانواده ای گفته می شود که در آن دو نفر که از نظر قانونی عذب هستند، بطور دائم و مشترک با هم زندگی میکنند بدون اینکه زندگی مشترک خود را در جایی ثبت کرده باشند یا برای ایجاد آن خطبه عقد خوانده باشند. پیوند زناشویی به شکل سامبو، بدون آنکه شاهی بر آن صحنه بگذارد صورت گرفته و تنها مبتنی بر خواست و اراده زوجین می باشد. رشد سریع زندگی صنعتی و گسترش رفاه عمومی در سوئد، باعث ترویج گسترده این نوع زندگی زناشویی شده است. این شیوه زندگی خانواده ای امروزه چنان گسترش پیدا کرده است که نیمی از بچه هایی که در سوئد به دنیا می آیند، متعلق به سامبوها هستند. این شیوه زندگی به سایر کشورهای اروپای غربی هم سرایت کرده است بطوری که در حال حاضر ده درصد از خانواده های اروپایی بشکل سامبو زندگی می کنند.

در سوئد و بسیاری از کشورهای اروپایی، هم خانگی دو نفر، مورد قبول جامعه بوده و قانون، آن را به عنوان قانون خانواده به رسمیت می شناسد. کسانی که بدون ثبت ازدواج خود، با هم در یک خانه زندگی می کنند، از همه ضوابط و امتیازات زندگی خانوادگی برخوردارند. هرگاه آنها دارای فرزند باشند یا کودکی را به فرزند خواندگی خود بگیرند، همه حقوق خانواده های ازدواج کرده به آنها تعلق خواهد گرفت. آنها می توانند از کمک هزینه اولاد، پول والدین، مرخصی های شغلی دراز مدت قبل و بعد از زایمان نیز استفاده کنند.

اکنون در سوئد برخی از زوجین، وقتی ازدواج خود را به ثبت می‌رسانند که سالها به عنوان سامبو با هم زندگی کرده و حتا بچه دار شده‌اند. آنها برای اینکه از دواجشان را به اطلاع دوستان و بستگان خود برسانند در یک روزنامه آگهی می‌دهند. در عکسی که بمناسبت از دواجشان چاپ می‌کنند، غالبا چند کودک قد و نیم قد نیز حضور دارند.

چندی پیش، عنوان یک خبر رسانه ای این بود که " خداحافظ سامبو ". این خبر، حکایت از این داشت که باز سوئدی ها پیشتر از یک نوآوری دیگر در مورد خانواده شده‌اند. شیوه ای که مقدمه وداع گفتن به زندگی از نوع سامبو می‌باشد. این شکل تازه زندگی خانوادگی را " سر بو " می‌نامند یعنی زندگی جدا از هم. سربو به زوجی گفته می‌شود که با هم رابطه زناشویی دارند ولی جدای از هم، هر کدام در مسکن متعلق به خود بطور مستقل زندگی می‌کنند. این زوج هر وقت هر دو مایل باشند برای مدتی باهم خواهند بود. در این شیوه زندگی زوجین آزادی های فردی خود را حفظ کرده و هیچگونه مسئولیت خانوادگی را بر دوش نمی‌گیرند. هرگاه زوجین از یکدیگر خسته شوند، با گفتن یک "ترا به خبر و مرا به سلامت"، هر کدام راه خود را خواهند رفت. افرادی که تنها زندگی می‌کنند یا در رابطه سربو هستند، اگر بخواهند بچه دار شوند، می‌توانند یا از طریق بانکهای اسپرم که در برخی کشورهای اروپایی موجود است باردار شوند یا کودکی را به فرزند خواندگی بگیرند.

فرزند خواندگی در سوئد رایج است. اکنون بیش از 138000 نفر (1/5% از جمعیت) از شهروندان سوئدی کسانی هستند که به عنوان فرزند خوانده در یک خانواده سوئدی پرورش پیدا کرده‌اند. از این رقم تقریباً دو سوم از خارج از سوئد به این کشور آورده شده‌اند. بیش از سی درصد از کسانی که فرزند خوانده ای گرفته و پرورش داده‌اند، افراد مجرد سوئدی، اعم از زن یا مرد می‌باشند. برخی از این افراد، معتقدند که در دنیایی که بسیاری کودکان بی سرپرست یا کودکان فاقد امکانات زندگی وجود دارند؛ بهتر است بجای دنیا آوردن فرزند خود، یکی از همین کودکان نیازمند را به فرزند خواندگی گرفته و پرورش دهند. چنین دیدگاهی که یک خصلت خوب انسانی و ناشی از بینش جهان وطنی است، غالباً در بین مردمی که خود از رفاه اجتماعی برخوردارند، ترویج پیدا می‌کند. در سوئد خانواده هایی که کودکی را به فرزند خواندگی می‌پذیرند، مانند سایر والدین، از کمک های ویژه دولتی برخوردار بوده و از تمام حقوق خانواده های معمولی نیز استفاده می‌کنند.

زندگی مشترک هم جنس گرایان، دو زن با هم و یا دو مرد با هم نیز، از حقوق قانونی یک خانواده برخوردار است. آنها نیز مانند زن و مردی که باهم زندگی مشترک دارند یا با هم ازدواج کرده‌اند از امتیازات حقوقی خانواده استفاده می‌کنند.

زن و مردانی که زندگی مشترک ثبت نشده داشته باشند، در صورت جدایی، هر کدام اموال متعلق بخود را برداشته و راهی را که می‌خواهند در پیش می‌گیرند. در صورت وجود فرزند مشترک، آنها می‌توانند نگهداری از فرزند را بین خود تقسیم کنند و اگر به توافق نرسند، قانون وظیفه هر کدام از آنها را مشخص می‌کند. زن و مردی که فرزند مشترک دارند و از هم جدا می‌شوند هر دو باید بطور نوبتی از فرزندشان نگهداری کنند.

طلاق در صورتی اجرا می‌شود که زن و مرد رسماً با هم ازدواج کرده و ازدواج آنها در دادگاه ثبت شده باشد. در اینصورت هر گاه زن یا مردی تصمیم بگیرد که از همسر خود جدا شود، نامه ای به نزدیک ترین دادگاه محل سکونتش، می‌نویسد و بدون ذکر هرگونه دلیلی خواستار جدایی می‌شود. دادگاه این مسئله را به همسر وی اطلاع داده و نظر او را جویا می‌شود. اگر زوجین فرزند مشترک نداشته و هر دو تمایل به جدایی داشته باشند، دادگاه بی‌درنگ حکم طلاق آنها را صادر می‌کند. اما در صورتی که یکی از آنها با طلاق مخالف باشد یا فرزند مشترک داشته باشند، دادگاه به مدت شش ماه به هردو فرصت می‌دهد تا با بازنگری به زندگی مشترکشان، تصمیم گیری کنند. بعد از شش ماه اگر یکی از آنها همچنان خواستار جدایی باشد، حکم رسمی طلاق صادر می‌شود.

رابطه بین زنان و مردان

رابطه بین زنان و مردان در همه شرایط، بر استقلال شخصی آنان استوار است. ازدواج و زندگی مشترک، از استقلال فردی زن یا مرد نمی‌کاهد. در سوئد ماده قانونی «تمکین زوجه» وجود ندارد. بر اساس قانون، کسی حق ندارد دیگری را وادار به هموابگی کند. این قانون در روابط زناشویی بین کسانی که رسماً ازدواج کرده‌اند نیز باید رعایت شود. هیچ مرد یا زنی نمی‌تواند به بهانه اینکه زن و شوهر هستند دیگری را وادار به عمل جنسی کند. در سوئد، چند همسری، ازدواج با محارم و رابطه جنسی با کودکان زیر 15 سال ممنوع بوده و جرم بحساب می‌آید.

زنان و مردان صاحب اختیار خود هستند.

"یک نه یعنی نه"

وقتی زن یا مردی احساس کرده باشد که مورد اهانت یا مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است می‌تواند به دادگاه شکایت کند. در خبرهایی که پیرامون اینگونه شکایات از دادگاهها گزارش می‌شود، چنین برمی‌آید که اصل "یک نه یعنی نه" در دادگاهها نقش تعیین کننده دارد. این اصطلاح به معنای آنست که هر گاه زن یا مردی با گفتن یک "نه" امتناع خود را برای عمل جنسی بروز داده باشد، طرف مقابل او باید بی‌درنگ کوتاه بیاید. در غیر اینصورت او مرتکب جرم شده است. سن قانونی برای روابط آزاد جنسی در سوئد پانزده سال است. در نگاه قانون، هر گونه رابطه جنسی در سن زیر پانزده سال، جرم بوده و تجاوز به عفت شناخته می‌شود، حتا اگر نوجوان زیر پانزده سال با تمایل به این رابطه تن داده باشد.

از آنجا که قانون برابری زن و مرد در سوئد بالهای خود را تا عمق زندگی مشترک افراد نیز گشوده است، گاهی در دادگاهها شاهد ماجراهایی هستیم که کمتر در کشورهای دیگر اتفاق می‌افتد. از جمله اینکه زن یا مردی از همسر قانونی خود به خاطر

تجاوز جنسی به دادگاه شکایت می برد. در نگاه قانون، هیچ فرقی بین کسانی که باهم پیوند زناشویی دارند و کسانی که خارج از این رابطه باشند، وجود ندارد. جرم و مجازات برای هر دو گروه یکسان است.

براساس قانون، همبستری بین زن و مرد باید همیشه با رضایت کامل دو طرف صورت گیرد. هر گاه یکی از طرفین با نارضایتی یا اجبار هم بستر شده باشد مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و می تواند به دادگاه شکایت کند.

چندی پیش یک مرد خارجی تبار به جرم بد رفتاری و تجاوز جنسی به همسرش به سه سال و نیم زندان و پرداخت 130000 کرون غرامت محکوم شد. در خبری دیگر مردی به سه سال زندان محکوم شده بود زیرا به مدت دو سال بدون تمایل همسرش با وی هم بستر شده بود. این مرد به جرم تجاوز جنسی به همسر قانونی اش محاکمه و محکوم شد.

در همه سطوح جامعه سوئد از جمله در محیط کار، حتا به زبان آوردن کلماتی که در آنها اغراض جنسی نهفته باشد می تواند به انفصال از کار و محکومیت به پرداخت غرامت منجر شود. در یک گزارش خبری می خوانیم که افسر بلند پایه سوئدی بخاطر لحن صحبتش با یک همکار زن، که از آن اغراض جنسی به مشام می رسید، رتبه اش تنزل پیدا کرد.

یک افسر دیگر که به اتهام چشم چرانی نسبت به همکاری از جنس مخالف متهم بود به دادگاه فراخوانده شد.

براساس قانون در سوئد مرد و زن دو انسان آزاد و مستقل هستند که می توانند پیمان زندگی با یکدیگر برقرار کنند. ازدواج و زندگی مشترک به معنای این نیست که فردی، فرد دیگر را در اختیار خود می گیرد و مالک او می شود.

قانون بوضوح مشخص کرده است که آمیزش جنسی حتا در یک رابطه زناشویی، یک وظیفه نیست. یک رابطه دلخواه است. هیچکس حق ندارد از فردی دیگر، بدون رضایت او بهره جنسی ببرد. بنابراین هر زن یا مردی که احساس کند ناخواسته از وی بهره برداری جنسی شده است می تواند از عامل آن شکایت کند حتا اگر آن فرد همسر او باشد.

حضور زنان در بازار کار

حضور زنان در بازار کار در سوئد چنان گسترده است که تقریبا هیچ محیط شغلی نیست که تنها در اختیار مردان باشد. ضمن اینکه هر گونه تبعیض جنسیتی برای اشتغال ممنوع است، اما به شکلی طبیعی زنان بیشتر به مشاغل نظیر کار در بخش بهداشت و درمان، تعلیم و تربیت و نیز امور اداری روی می آورند. در همین راستا، مردان بیشتر به مشاغل حرفه ای در صنعت و ساخت و ساز مشغولند. گرچه عاداتهای گذشته و سنتی می تواند در این تقسیم کار سهم داشته باشد اما بیش از هر چیز این گونه تقسیم کار به طبیعت فیزیولوژیکی زن و مرد و نیز تفاوت های روحی و روانی آنها بستگی دارد. تجربه نشان می دهد که در جوامع صنعتی، توانمندی بدنی و نیز ویژگی های روحی و روانی زنان و مردان در حال نزدیک شدن به یکدیگر است. حضور شانه بشانه زنان و مردان در همه کارها و فعالیتهای جامعه، تفاوت ها را بتدریج کاهش می دهد.

در خیابان جلو منزلمان، خانمی را می بینم که با در دست داشتن ابزاری سنگین به ترمیم آسفالت خیابان مشغول است. بعد معلوم می شود که او چنان در کارش تبحر دارد که سر پرست گروهی از کارگران مرد نیز می باشد. جای دیگر، در یک ساختمان که برای فروشگاههای بزرگ آماده می شود شاهد جنب و جوش زنان برق کشی هستم که بالای نردبانهای بلند به کار سیم کشی و امتحان مدارهای الکتریکی مشغولند. چنین مشاهداتی که در سوئد همه جا به چشم می خورد، گواه بر این است که یک زن نیز می تواند بدنی ورزیده و روحیه ای قوی داشته باشد و کارهایی را که مردانه می نماید به راحتی انجام دهد.

اشتغال زنان مهمترین وسیله استقلال و رهایی آنها از قید مردان است

یکی از علل اساسی مردسالاری در جامعه انسانی وابستگی اقتصادی زنان به مردان بوده است. اگر در جامعه سوئد شاهد آزادی زنان و برابری حقوق آنها با مردان هستیم به این خاطر است که در این کشور عموما زنان دارای استقلال اقتصادی می باشند. از سال 1998 تا به امروز، بطور متوسط، زنان 47 درصد از نیروی کار کشور را تشکیل می دهند. سهم کردن زنان در مشاغل از یک سو نیاز به ایجاد فرصت های شغلی دارد و از سوی دیگر وجود امکاناتی را برای نگهداری بچه ها در زمان کار مادران، ضروری می سازد. در جوامعی که زنان از بازار کار و فعالیتهای روزمره محروم هستند هرگز نمی توان شاهد برابری حقوق زن و مرد بود. وابستگی اقتصادی یک فرد به فرد دیگر، بخودی خود زمینه سرسپردگی و تمکین را فراهم می کند. در برخی جوامع بدوی که زنان در کار تولید و تامین معاش نقش اصلی را ایفا می کنند، زن سالاری حاکم است که در آن مردان به زنان تمکین می کنند. برابری حقوق زن و مرد در سوئد، در عرصه های مختلف سیاسی، خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی به چنان سطحی رسیده است که بنا بر آماري که سازمان فوروم اقتصادی جهان، از چند سال پیش هر ساله تهیه می کند، سوئد در زمینه برابری حقوق مردان و زنان، همواره در صدر همه کشورهای جهان قرار دارد. در گزارش سال 2007 این سازمان، سوئد و کشورهای شمال اروپا به عنوان الگوی شایسته ای برای برابری حقوق زنان و مردان، معرفی شده اند.

دستیابی زنان سوئدی به چنین مقام والائی، برای برخی از آنها بسنده نیست. اخیرا گروههای فعال زنان در سوئد به تصویر "مرد" در تابلوهای عابر پیاده اعتراض کردند و خواستار حضور تصویر "زن" در این تابلو ها شدند. در پی این اعتراض، اداره راهنمایی ترافیک، قول داد که در نیمی از تابلو ها بجای شمای یک مرد، از تصویر یک زن استفاده شود. پس از چندی نمونه ای از این تابلوها در رسانه ها به نمایش گذاشته شد. شمای خانمی دیده می شد که دامن به تن داشت و در حال عبور از روی خطوط عابر پیاده بود.

عده ای از زنان به این تابلو نیز اعتراض دارند زیرا زن را با مشخصه دامن نمایش داده است در حالی که بگفته آنها، زمان دامن پوشیدن زنان گذشته است و اکنون بسیاری از زنان، در لباس مشابه با مردان در جامعه ظاهر می شوند. این اعتراض نیز در

دست بررسی است. بدیهی است که مرزهای برابری را می توان تا گوشه های ظریف جامعه نیز گسترش داد اما چه باک ، برابری، نماد عدالت است، هر چه بیشتر باشد به آرامش و ثبات جامعه بیشتر کمک خواهد کرد.

مبارزه با روسپیگری

روسپیگری به معنای تن فروشی در ازای دریافت پول، در سوئد بسیار نادر است. یکی از علل مهم روسپیگری، نیازمندی های معیشتی است که افرادی مانند لایلا، که در پیشگفتار این مجموعه به سرگذشت او پرداختم، از قربانیان آن هستند. در سوئد با توجه به امکاناتی که دولت در اختیار همه می گذارد تا از یک زندگی قابل قبول برخوردار باشند، فشار فقر و تنگدستی کسی را به خود فروشی نمی کشاند. محرومیت های جنسی و عقده های روانی ناشی از آن نیز به عنوان یک عامل در ترویج فحشا شناخته می شود. برخی از زنان تن فروش و مردان خریدار سکس، از این دسته هستند. در سوئد، دختران و پسران، از دوران کودکی و در همه دوره های آموزشی و پرورشی در کنار یکدیگرند و آزادانه با هم معاشرت دارند. هر فردی آزادانه در روابط روزمره خود می تواند با کسی که او را دوست دارد معاشرت داشته و نیازهای طبیعی خود را برآورده کند. پدران و مادران کنونی، از نسلی هستند که خود از معاشرت آزاد بهره برده اند و اکنون بنا بر عرف جامعه و قانون، به آزادی کامل فرزندان خود احترام می گذارند.

بسیاری از ناهنجاری های رفتاری، ریشه در محرومیت ها دارد. همانطور که فقر، باعث ترویج دزدی می شود. در جوامعی که تماس آزادانه بین دو جنس مخالف، دشوار یا غیرممکن باشد، نیاز طبیعی افراد می تواند به یک بحران روحی و روانی تبدیل شود و در مواردی نیز به کژراهه بینجامد. آمار در سوئد نشان می دهد که در زندانهای سوئد، بخاطر محرومیت زندانیان از تماس با جنس مخالف، تمایلات هم جنس گرایی افزایش می یابد بطوری که برخی کارشناسان امور اجتماعی، زندان ها را از مراکز تولید هم جنس گرایی می شناسند و در فکر چاره جویی برای حل این مشکل هستند.

آنچه در سوئد شاهد آن هستیم، رقم بالای جرائم توسط خارجی تباران در این کشور است. از جمله این جرائم، تجاوزات جنسی را می توان نام برد. برخی که از کشور های فاقد روابط آزاد بین زن و مرد به سوئد آمده اند، با قرار گرفتن در جامعه ای باز و دارای روابط آزاد، چنان دچار ناهنجاری های رفتاری می شوند که در صدر ارقام مرتکبین جرائم جنسی قرار می گیرند. آمار میانگین جرائم در سوئد از 1997 تا 2001 نشان می دهد که خارجی تبار ها، سه برابر سوئدی ها مرتکب جرائم جنسی شده اند. با توجه به اینکه 60 درصد از خارجی تبار ها، ریشه اروپایی دارند و رفتار آنها کم و بیش به سوئدی ها نزدیک است، آمار بالا را می توان مورد بازبینی قرار داد. وقتی سهم جرائم جنسی خارجی تباران غیر اروپایی را محاسبه می کنیم، به ارقام تکان دهنده ای می رسیم. خارجی تباران غیر اروپایی در سوئد، بیشتر از کشورهای مسلمان افغانستان، عراق، ایران، لبنان، سوریه و چند کشور آفریقایی به سوئد آمده اند. این گروه اجتماعی، بیش از پنج برابر سوئدی ها مرتکب جرائم جنسی می شود. لازم به یادآوری است که عموماً افراد مهاجر در هراس از اینکه ممکن است اقامت آنها در سوئد، دچار مشکل شود، از ارتکاب جرم پرهیز می کنند. بدیهی است در شرایطی که این هراس وجود نداشته باشد، سهم آنها در ارتکاب جرائم جنسی باز هم بالاتر می رود. این فاجعه نتیجه ناهنجاری های تربیتی در کشورهای است که این گروه های اجتماعی از آنجا به سوئد آمده اند. سوئد در زمره آزادترین کشور ها در مورد روابط زن و مرد است و حتی هم جنس گرایی از حمایت قوانین خانواده برخوردارند و می توانند رسماً به عقد یکدیگر در آیند. در این کشور، روزنامه ها، سایت های اینترنتی و تلویزیون نوشتاری، همه دارای صفحات آگهی برای دوست یابی هستند. همه می توانند بدون اینکه مشخصات نام و آدرس و تلفن آنها علنی شود، آگهی بدهند و یا به آگهی ها پاسخ گویند و از این راه فردی را که مناسب می دانند انتخاب کنند، تماس بگیرند و معاشرت داشته باشند. در چنین محیطی افرادی که از سلامت جسم و روان برخوردار باشند، هرگز سراغ افراد تن فروش نمی روند. خریداران رابطه جنسی غالباً مردانی هستند که به ناهنجاری های تربیتی و روانی گرفتارند. این گروه با اتکا به پول خود دنبال دستیابی به لذت های جنسی هستند.

در بازاری که تقاضا زیاد نباشد، کار تن فروشان نیز رونقی نخواهد داشت. بدین ترتیب است که بازار فحشا در سوئد بسیار بی رونق است.

در سوئد کسانی به روسپیگری می پردازند، که یا معتاد به مواد مخدر هستند و یا عوارض روانی، آنها را به این کار کشانده است. در حال حاضر افرادی که به تن فروشی می پردازند عموماً کسانی هستند که از خارج از مرز های سوئد و بویژه اروپای شرقی به سوئد آورده شده اند. اغلب آنها دختران جوانی هستند که در جستجوی زندگی بهتر، به دام باندهای فساد افتاده و وادار به تن فروشی می شوند. قوانین سوئد روسپیگری را ممنوع اعلام می کند. خرید و فروش رابطه جنسی به هر شکلی که باشد جرم به حساب می آید.

تن فروش مورد ترحم است و خریدار، مجرم !

اکنون چند سالی است که قانون، تن فروشان را به عنوان فریب خوردگان یا بیماران، مورد ترحم قرار داده و آنها را از کمک های درمانی و آموزشی برخوردار می کند تا راه دیگری برای زندگی و امرار معاش پیدا کنند. همین قانون خریداران رابطه جنسی را مجرم می شناسد. این قانون یکی از جلوه های تضعیف مرد سالاری می باشد. اجرای این قانون که مشتریان فحشا را مجرم می شناسد، باعث کاهش شدید بازار فحشا شده است. اکنون با توجه به نتایج این قانون در سوئد، برخی کشورهای دیگر نیز، آنرا مورد مطالعه قرار داده اند.

قانون مبارزه با فحشا در سوئد مانند بسیاری از قوانین جزایی در این کشور، به عواملی که این عارضه اجتماعی را پدید می آورد توجه کرده است. کسانی که به تن فروشی می پردازند یا بیماران روانی و معتادان به مواد مخدر، یا افرادی هستند که از کشور های فقیر، در جستجوی یک زندگی بهتر، فریب خورده و توسط باند های جنایی به فحشا کشیده شده اند. از این رو قانون در برخورد با تن فروشان بسیار انسانی برخورد می کند. بیماران روانی و معتادان به درمانگاه های ویژه سپرده می شوند. زنان فریب خورده خارجی در صورت دستگیری مورد حمایت جامعه سوئد قرار می گیرند. اول به بهداشت و درمان جسم و روان آنها می پردازند. سپس برای بازداشتن آنها از روسپیگری، امکانات آموزشی رایگان در اختیار آنها می گذارند تا متناسب با توانایی های فردی شان شغل یا حرفه ای را بیاموزند. مادام که آنها کاری مناسب برای امرار معاش خود پیدا نکرده باشند مانند هر شهروند دیگر سوئدی زیر پوشش کمک های اجتماعی قرار می گیرند. بسیاری از این افراد در اثر کمک از سوی نهاد های سوئدی، به انسانهای شاغل و مفیدی در جامعه سوئد تبدیل شده اند.

بنابراین کسانی که در سوئد به تن فروشی می پردازند یا بیمار یا فریب خورده هستند. چنین افرادی بجای مجازات، مستحق کمک از سوی جامعه می باشند. بهمین دلیل آنها مورد دلجویی جامعه و حمایت قانون قرار می گیرند. اما خریداران سکس، که ترویج دهنده بازار روسپیگری هستند، مجرم شناخته شده و مجازات میشوند. آنها با اتکا به پول خود، از افرادی درمانده، بیمار یا فریب خورده سوء استفاده جنسی می کنند.

ساده زیستی زنان و مردان در سوئد

حضور زنان در همه سطوح جامعه سوئد و وجود آزادی های اجتماعی بسیار گسترده، موقعیت تازه ای به زنان در جامعه داده است. استفاده ابزاری از زنان برای عشرت و خوشگذرانی مردان، تا حد زیادی از میان رفته است. در شرایط کنونی جامعه سوئد، مرد یازن، دوست یا شریک زندگی خود را آزادانه و با اراده خود انتخاب می کند. در این گزینش هیچیک بر دیگری برتری ندارد. حضور آزادانه زنان در بازار کار نیز زنان را از وابستگی معیشتی به مردان رها کرده است و استقلال شخصی به آنها بخشیده است. نتیجه چنین موقعیتی اینست که زنان برای جلب رضایت مردان نیازی به آرایش های آنچنانی و پوشش های عجیب و غریب ندارند. دوست یابی یا پیدا کردن شریک زندگی مسیر طبیعی خود را در راستای زندگی روزمره طی می کند. در محافل شغلی، از جمله در مراکز آموزشی، بهداشتی و درمانی، پوشش و آرایش زنان بسیار ساده و یکنواخت است بگونه ای که آنها را از مردان حاضر در آن محیط چندان متمایز نمی کند. در محیط بیمارستانها زنان غالباً شلوار و پیراهن های بلند و هم شکل به تن دارند. ساده زیستی زنان در محیط شغلی از یکسو و فارغ بودن مردان از عقده ها و کمبودهای جنسی از سوی دیگر، همزیستی و هم کاری زنان را در سطح جامعه و بویژه در محیط کار، خالی از هرگونه تشنج روحی یا ادیت و آزار جنسی می کند. چنین محیطی شرایط همکاری دو جنس زن و مرد را در راه رشد و پیشرفت وظائف شغلی هموار می سازد.

ساده زیستی در زندگی روزمره همه سوئدی ها دیده می شود. بعضی از روزنامه های سوئد، در ستون "گزارش هایی از سطح جامعه"، گفتگو با عابری در خیابان را منعکس می کند. روزنامه نگار از عابر می خواهد که چگونه دستیابی به لباسی را که پوشیده است بیان کند. جالب ترین سوژه ها برای چنین گفتگویی دختران و پسرانی هستند که ظاهراً شیک پوشیده اند. وقتی به پاسخها نگاه می کنید، حد اقل نیمی از لباس و حتا زینت آلات خانمها یا از مغازه های دست دوم فروشی خریداری شده یا از این و آن قرض گرفته شده است. سوئدی ها که به راستگویی عادت دارند، بی پروا از اینکه لباس دست دوم می پوشند سخن می گویند. سوئدی ها ساده زیستی را از سنین کودکی می آموزند. در محله ما در طول سال، بارها آگهی تعویض لباس و وسائل ورزشی به چشم می خورد. روزی معین همه خانواده ها لباسهای کودکان خود را که به علت رشد سریع آنها، قابل استفاده نیست در یکی از مدارس به معرض فروش می گذارند. آنها در همان بازار مکاره لباسها یا وسائل ورزشی مورد نیاز فرزندان خود را از سایر خانواده ها خریداری میکنند.

در فاصله نه چندان دور از خانه ما در یک منطقه گردشی در دامن طبیعت، محوطه وسیعی است که در آن وسائل سرگرمی کودکان و نوجوانان، از جمله زمین های بازی گلف و اسب سواری وجود دارد. هر ساله در طول چهار ماه از بهار تا تابستان، هر یکشنبه، بازاری در آنجا دایر می شود. خانواده ها و سائلی را که برایشان قابل استفاده نیست در صندوق عقب ماشینشان گذاشته و در این بازار در معرض فروش می گذارند. غالباً همه افراد خانواده در این بازار فعالیت می کنند. گاه چهره های معروف و شناخته شده ای را در این بازار می بینید که فروشنده یا خریدارند. در سوئد هر کاری که برای دیگران مزاحمت ایجاد نکند و به کسی آسیب نرساند، مجاز، محترم و قابل تحمل است. چنین مراکزی در سطح سوئد بسیار است. مردم هم به گردش و تفریح و هم به خرید و فروش می پردازند.

شیک پوشی و لباس مرتب فقط هنگام شرکت در یک میهمانی، از قبیل جشن تولد، مراسم تدفین یا شرکت در یک همایش، مورد استفاده است. شرکت کنندگان در اینگونه مراسم، بخاطر احترام به میزبانان یا احترام به جمعی که در آنجا حضور دارد، لباس مرتب می پوشند. در چنین مواردی است که آقایان از کراوات و خانمها از لباسهای رسمی خود استفاده می کنند. از جمله مهمترین جشن ها در سطح جهان، جشن جایزه نوبل است که هر ساله در سوئد برگزار می شود. پس از تقسیم جوایز که توسط شاه در خانه کنسرت استکهلم صورت می گیرد، میهمانان را با اتومبیل و اتوبوس به سالن بزرگ شهرداری استکهلم که به "خانه شهر" معروف است می برند. در آنجا از همه میهمانان با شامی تشریفاتی پذیرایی شده و در پی آن، جشنی بزرگ و مجلل برگزار می گردد. در این جشن هر ساله از 2000 میهمان پذیرایی می شود. این یکی از مجلل ترین و باشکوه ترین جشنهای بزرگ در سطح جهان است که در آن بسیاری از دانشمندان و پژوهشگران و خانواده های آنها و نیز افراد معروف و

سرشناس جامعه سوئد شرکت می کنند. در این مراسم آقایان بطور عموم کت و شلوار مشکی و پیراهن سفید می پوشند و خانمها لباس خود را آنچور که دوست داشته باشند انتخاب می کنند. تلویزیون سوئد این مراسم را مستقیماً پخش می کند و طی آن با برندگان جایزه نوبل، خانواده های آنها و نیز افراد موثر در این مراسم به گفتگو می پردازد. سال پیش از یک خانم طراح لباس نیز دعوت کرده بودند تا به عنوان سرگرمی در باره لباس خانمهای شرکت کننده اظهار نظر کند. این خانم طراح، گشتی در میان میهمانان زد و چهار خانم را که لباس آنها متنوع و استثنایی بنظر می آمد جلو دوربین تلویزیون آورد و با آنها گفت و شنودی داشت. از جمله می پرسید که آنها لباس خود را از کجا تهیه کرده اند. یکی از دو خانم سوئدی که لباسشان خیلی جلب توجه می کرد، با افتخار توضیح داد که برای تهیه لباس به یک مغازه دست دوم فروشی رفته و با جستجو در بین لباسهای گوناگون آن پیراهن را پیدا کرده و خریده بود. خانم سوئدی دیگری که یک نویسنده سرشناس بود توضیح داد که پیراهنش را از یک مؤسسه تأثیر قرض گرفته است. او می گفت روزگاری این پیراهن را بازیگری در نقش ملکه در نمایش هاملت پوشیده است. او نقل می کرد که کسی فکر نمی کرد که آن لباس بر بدن او زبینه باشد. وقتی پوشیده بود همه گفته بودند که او سی سال مسن تر از آن است که آن پیراهن را بپوشد ولی وی بدون توجه به نظر دیگران آنچه را که خود دوست داشت پوشیده و به جشن آمده بود. یک بار من به عنوان شرکت کننده در جشنواره ای که پزشکان و کادرهای درمانی در آن حضور داشتند، شرکت کردم. یکی از پزشکان سرشناس، کلاه شاپوی کهنه و رنگ و رو رفته ای را که یک نوار قرمز دور آن بود بر سر داشت. این کلاه در آن جشنواره غیرعادی بود به طوری که توجه هر بیننده ای را به خودش جلب می کرد. سر میز شام این فرد بلند شد، چنگالی را به بدنه گیلان نوشیدنی مقابلش کوبید تا حاضران بگوش باشند. سپس گفت "خانمها و آقایان" در نگاه های کنجکاوانه شما پرسشی نهفته است که باید به آن پاسخ گفت. همه حاضران سراپا گوش شدند. وی چنین ادامه داد "حتماً می خواهید بدانید که این کلاه عتیقه را از کجا تهیه کرده ام. چه بسا شما هم در فکر تهیه چنین کلاهی باشید. برای اطلاع شما باید بگویم که هفته پیش پسرم سری به صندوق زباله نزدیک منزلمان زده بود و این کلاه را در بین آشغالها پیدا کرده بود. می بینید که مواد بازیافتی چه زیبا و زبینه است".

کودکان در جامعه سوئد

سازمان نجات کودکان آمریکا هر ساله رفاه مادران و کودکان را در کشورهای مختلف جهان مورد بررسی قرار می دهد. در این پژوهش، بهداشت، سلامتی، میزان تحصیلات، میزان فعالیت های اجتماعی و نرخ مرگ و میر کودکان مورد مطالعه قرار می گیرد. نتیجه این بررسی که بنام "بیلان مادران" (مادرز ایندکس رنکینگ) منتشر می شود نشان می دهد که کدام کشورها بهترین شرایط را برای رفاه مادران و کودکان فراهم کرده اند.

در بین بیش از صد کشور که هر ساله مورد مطالعه قرار می گیرند، سوئد جایگاه خود را به عنوان بالاترین مقام از نظر شرایط رفاهی کودکان و مادران همواره حفظ می کند. این بررسی ها نشان می دهد که تندرستی و رفاه کودکان رابطه تنگاتنگی با تندرستی و رفاه مادران دارد. این پژوهش همچنین حاکی از آنست که میزان مرگ و میر کودکان در کشورهایی که دارای میزان سواد بالاتری بوده و استفاده از وسائل ضد بارداری در آنها رایج است، بشدت کاهش می یابد.

در بیلان رفاهی کودکان و مادران همواره کشورهای شمال اروپا در صدر جدول بوده و کشورهای فقیر آفریقائی و آسیائی، که دارای شرایط غم انگیزی برای کودکان و مادران می باشند، در پائین ترین رده قرار دارند.

کودکان، آینده سازان کشورشان خواهند بود. در حالی که اتحادیه اروپا بسوی یکپارچگی می رود و دیر یا زود، جامعه بشری بسوی یگانگی گام خواهد برداشت، باید گفت کودکان، آینده سازان جهان هستند. ما باید آنها را چنان پرورش دهیم که تجربیات تلخ گذشته تکرار نشود و آنها بتوانند در جهانی از صلح و دوستی زندگی کنند. این آینده سازان باید از سلامت جسمی و روحی برخوردار باشند تا زندگی انسانهای آینده بر پایه خوشبختی ادامه یابد.

در سوئد، کودک از دوران جنینی تا زمانی که به یک عنصر مفید جامعه تبدیل شود و برای جامعه بازدهی داشته باشد، مورد حمایت نهادهای دولتی قرار می گیرد. مرکز بهداشت منطقه محل سکونت مادر، وظیفه دارد که شرایط رشد جنین، تولد نوزاد و شرایط رشد و پرورش کودک را بگونه ای فراهم کند که تضمین کننده سلامتی و رشد صحیح این عضو آینده جامعه باشد. وقتی خانمی باردار می شود، اداره بهداشت محل، مسئولیت مراقبت از جنین را به عهده می گیرد. براساس برنامه ای که در اختیار والدین قرار می گیرد، مادر و جنین در فواصل معین زمانی مورد معاینه قرار می گیرند.

آقای "لارش" که معتاد به سیگار است چندین بار به اداره بهداشت محل فرا خوانده شده است. مسئولین بهداشت، زینهای دود سیگار را برای جنینی که در رحم همسرش در حال رشد است، به او یادآور می شوند و از او می خواهند مانند سایر معتادان، سیگار خود را در فضای آزاد بیرون خانه دود کند.

علی یعقوب، پدر عرب تباری که راهنمایی های اداره بهداشت را رعایت نکرده بود و به یادآوری های مداوم آنها بی اعتنا بود و همچنان دود غلیظ سیگار را در فضای بسته خانه رها می کرد، از حضور در خانه ای که در آن جنینی در حال رشد بود منع شد تا جنین از عوارض دود سیگار در امان باشد. علی تا زمانی که نتواند از سیگار کشیدن در خانه خودداری کند، حق ورود به آنجا را نخواهد داشت.

پدر و مادر آینده، باید همراه با هم در کلاس هایی که اداره بهداشت برای آنها ترتیب می دهد شرکت کنند. در این کلاس ها مسائل ضروری بهداشتی در دوران بارداری، آموزش داده می شود. مرد و زن، ورزش ها و تمرینات بدنی ویژه ای را فرا می گیرند تا با همکاری آنها، مادر به ورزش و حرکات مفید برای رشد جنین بپردازد. با نزدیک شدن موعد زایمان، آموزش ها پیرامون چگونگی زایمان ادامه پیدا می کند، در دوران نزدیک به زایمان و نیز در جریان زایمان باید مرد در کنار همسرش حضور داشته باشد و با انجام کمک هایی به همسرش، جریان زایمان را برای همسرش راحت تر کند.

مراقبت های بهداشتی و درمانی در دوران جنینی بطور رایگان در اختیار خانواده ها قرار می گیرد. بدین ترتیب، یک زن حامله از تغذیه لازم و کافی برخوردار است. خانه و محل زندگی او شرایط مناسب برای یک مادر باردار را دارد. جنین در جایگاه خود به رشد طبیعی اش ادامه می دهد و با سوخت و سازی تند به فزون بخشی سلول هایش می پردازد و بزرگ می شود. وقتی مادر و جنین او در پوشش مراقبت های بهداشتی و توجه اداره اجتماعی هستند، پدر نیز با خیالی آسوده، به تلاش برای تامین هر چه بهتر زندگی آینده شان خواهد کوشید و در هر شغل و حرفه ای که باشد به تلاش برای پیشبرد وظیفه شغلی اش ادامه خواهد داد.

قبل از به دنیا آمدن کودک، مأموران بهداشت منطقه از خانه ای که بناست کودک در آن نگهداری شود دیدن می کنند تا مطمئن شوند که امکانات اولیه و ضروری بهداشتی و رفاهی کودک وجود دارد. در صورتی که خانواده ای فاقد چنین امکاناتی باشد، اداره اجتماعی محل موظف است وسائل لازم را در اختیار آن خانواده قرار دهد. داشتن فضای کافی مسکونی، داشتن آب سرد و گرم در منزل، داشتن حمام، یخچال، فریزر و وسائل بهداشتی و وسائل خواب از ضروریات بشمار می آید. در همین بازرسی، موقعیت پدر و مادر در خانواده نیز ارزیابی می شود. اگر نارسایی های رفتاری و یا روانی و یا مشکلات اجتماعی مشاهده شود، اداره اجتماعی موظف است که کودک را از آن خانواده گرفته و به خانواده ای که شرایط رشد و پرورش کودک را داشته باشد منتقل کند.

قوانین رفاهی در سوئد، به خانم های شاغل و باردار اجازه می دهد که از 60 روز قبل از زایمان مرخصی شغلی گرفته و حقوق خود را از صندوق بیمه های اجتماعی دریافت کنند. این حقوق که "پول والدین" نامیده می شود پس از تولد نوزاد، نیز، برای 480 روز به پدر و مادر تعلق می گیرد. آنها می توانند تا سن 8 سالگی کودک هرگاه نیاز باشد از کار خود مرخصی گرفته و با استفاده از پول والدین، در خانه بمانند و از کودک خود نگهداری کنند. علاوه بر این پدر و مادری که کار می کنند، می توانند به مدت 18 ماه پس از تولد کودک بطور انفرادی در خانه مانده و از کودک خود نگهداری کنند. هر یک از والدین که در خانه بمانند، 80 درصد حقوق خود را دریافت می کند. زمانی که صرف نگهداری کودک در خانه می شود، به عنوان سابقه شغلی آنها بشمار می آید و همه مزایای شغلی، مانند کسانی که در آن مدت کار کرده اند به آنها نیز تعلق می گیرد. بدین ترتیب، حضور زنان در فعالیت های جامعه به معنای از میان رفتن نقش آنها به عنوان مادر نیست. برای آنکه همه ی بار مراقبت از کودکان بدوش یکی از والدین نباشد، هر کدام از آنها موظف هستند که حد اقل سه ماه از مجموعه 18 ماه را به مراقبت از کودک خود بپردازند. بنا براین وقتی می شنویم که یک وزیر یا مدیر کل مرد برای نگهداری از کودکش به مدت سه ماه از کار کناره گیری می کند، امری عادی بشمار می رود زیرا وی بر اساس وظیفه قانونی خود باید حد اقل 3 ماه از 18 ماه را در خانه بماند و از کودک مراقبت کند. علاوه بر این تا زمانی که کودک زیر 8 سالگی باشد، پدر یا مادر می توانند تا 25 درصد از زمان کار خود بکاهند. در سوئد، هر گاه خانواده ای در پاسخ گویی به نیازهای کودک، ناتوان باشد. کودک را از آن خانواده می گیرند و با نظارت اداره اجتماعی او را به خانواده ای که شایستگی تربیت کودک را داشته باشند می سپارند. پدر و مادر معتاد، بیمار، بد خو و کسانی که دارای مشکلات روانی باشند نمی توانند کودکی را به بهانه اینکه فرزند آنهاست در گرو خود بگیرند و مطابق میل خود با او رفتار کنند.

کودکان متعلق به جامعه هستند

در نگاه رسمی جامعه سوئد، هر کودکی متعلق به جامعه است. خانواده و پدر و مادر، داوطلبانی هستند که مسئولیت نگهداری امانت جامعه را بعهده گرفته اند. از اینرو هرگاه خانواده ای نتواند از این امانت بخوبی نگهداری کند، کودک را از آن خانواده می گیرند و به خانواده ای که شایستگی نگهداری و پرورش کودک را داشته باشد می سپارند. بسیاری از هزینه های رشد و مراقبت کودک از مرحله جنینی تا پایان دبیرستان به عهده دولت است. خانواده ای که از کودکی نگهداری می کند، باید با رعایت حقوق کودک، وسائل رشد و تربیت او را فراهم کند. اگر در شیوه رفتاری و تربیتی خانواده نارسایی های جدی وجود داشته باشد، آن خانواده، حق داشتن فرزند را از خود سلب کرده است. نمونه ای از این رویداد را در داستان زیر می خوانید:

بعدازظهر شبیه بود که زنگ در آپارتمان به صدا در آمد. احمد از چشمک پشت در نگاه کرد. دو خانم پشت در بودند. موی بور آنها نشان می داد که غریبه هستند. در حالی که از مزاحمت بی وقت آنها زیر لب گلایه می کرد بخود گفت که او را با غریبه ها کاری نیست. به اتاق پذیرایی برگشت. بار دیگر که زنگ در به صدا در آمد، از همسرش مریم خواست ببیند غریبه ها چه می خواهند. مریم داشت موهایش را با دست صاف می کرد که مشتی بر در کوبیده شد. او در را کمی گشود و از شکاف در با دیدن پلیس زن و خانم همراهش یکه خورد.

مریم پانزده سال در سوئد زندگی کرده بود و به حکم زن بودن فقط در خانه مانده بود و خانه داری کرده بود. احمد هم در میدان تره بار سالهای سال، صبح را به شب رسانده بود بدون اینکه زبان سوئدی را یاد بگیرد. او هر وقت کاری اداری و یا درمانی

داشته است از حق داشتن مترجم برای خارجی‌ان استفاده کرده و هزینه آن را دولت پرداخته بود. مراد، پسر 11 ساله خانواده که براساس قوانین سوئد اجباراً به مدرسه رفته بود سوئدی می‌دانست. او تنها پل ارتباطی بین پدر و مادرش با جامعه سوئد بود. مأموران شهرداری و پلیس وارد آپارتمان شدند. بوی غلیظ غذاهای آسیایی؛ شام سوئدی‌ها را که کمتر در خانه پخت و پز می‌کنند، می‌آورد. در یک آپارتمان دو اتاقه 70 متری سر و کله 6 نفر پیدا شد. حضور اینهمه آدم در آپارتمانی کوچک با استاندارد سوئد بیگانه است. خارجی‌هایی که برای پول جمع کردن به سوئد می‌آیند، این امکان رفاهی را بر خود حرام می‌کنند و در هر اتاق به جای یک یا دو نفر، یک خانواده زندگی می‌کند. طبق قانون همه کسانی که در سوئد اجازه کار و اقامت دارند باید از امکانات رفاهی مشابه سوئدی‌ها برخوردار باشند. یکی از آن امکانات، داشتن مسکنی است که بتوان در آن راحت زندگی کرد. برخی از خارجی‌ها که فقط برای پول پس انداز کردن به سوئد آمده‌اند و بجای یک شیفت کار دو شیفت و یا بیشتر کار می‌کنند، آپارتمانهای خود را دست دوم اجاره می‌دهند و خود بطور شریکی در یک آپارتمان دیگر بسر می‌برند.

مددکار اجتماعی و مأمور پلیس این بار کاری به تنگ زیستن آنها نداشتند. این بار صحبت درباره لکه‌های کبودی است که زیر چشم مراد دیده شده است. مراد را از دو هفته پیش به بهانه مریضی، در خانه نگه داشته بودند. دیروز وقتی پس از این غیبت طولانی در مدرسه حاضر شده بود، معلم وضع او را غیر عادی تشخیص داد و به روانشناس مدرسه گزارش داده بود. روانشناس مراد را احضار کرده بود و پس از گفتگو با مراد، با پلیس و اداره اجتماعی تماس گرفته بود.

پدر و مادر مراد در برابر مأموران، خود را به کر و لالی زده بودند. مأمور اداره اجتماعی مجبور شد از اداره مترجمین کمک بخواهد. گفتگو و ترجمه از راه تلفن انجام می‌شد. احمد با پرخاش از مأموران خواست که از حریم خانه اش دور شوند. او از گستاخی مأموران شگفت زده بود که بی پروا در مسائل شخصی او دخالت کرده بودند. او حضور مأموران را تجاوز به حق مطلق خود می‌دانست. احمد مانند پدرش و پدر بزرگش و همه مردهای روستایی در کشورش، حاکم مطلق و فرمانده بی چون و چرای خانواده بود. احمد از اینکه مأموران اعتراضات او را نادیده گرفته بودند عصبان زده با زبانی که سوئدی‌ها آن را نمی‌فهمیدند حرفهایش را تکرار می‌کرد. مأموران معنی حرفهای احمد را نمی‌فهمیدند. مترجم نیز از راه تلفن آنها را درست نمی‌شنید. اما بلندی صدا، حرکت دستها، چین‌های عمیق روی پیشانی و لبهای بهم فشرده احمد، محیط خانه را نا امن کرده بود. مأموران پشت به در اصلی آپارتمان که هم چنان باز مانده بود ایستاده بودند تا در صورت نیاز راه گریزی داشته باشند. مأمور پلیس با تلفنی که در دستش می‌فشارد، گزارش داد که در برابر افرادی خشن و نامطمئن قرار گرفته است. از مرکز پلیس کمک خواست. مقاومت و خشونت احمد بیشتر از آن بود که پلیس پیش بینی کرده بود. دقایقی بعد، دو پلیس مرد دستهای فرمانده مطلق خانه را بهم قفل زدند و بازوهای زمخت او را از دو سو مهار کردند تا از حرکات تهدید آمیز او جلوگیری کرده باشند. این لحظه نقطه شکستی در درازای عمر احمد بود. او از عرش مردسالاری و فرمانروایی به حصار تنگ بین دو پلیس سقوط کرده بود و دستان نیرومند او عاجزانه در قفل و زنجیر بی حرکت مانده بود.

با خروج احمد از خانه، جو آرام شد. مددکار اجتماعی به اتاق مراد رفت و با او به گفتگو نشست. قبلاً این مأمور در حضور روانشناس، چندین بار با مراد دیدار کرده بود. مراد که در یادگیری درسهای مدرسه ناموفق بود بارها مورد سوال و جواب معلم و روان شناس مدرسه قرار گرفته بود و مدرسه نیز اداره اجتماعی را در جریان گذاشته بود. آنها که از وضع نامساعد مراد در خانواده اش اطلاع داشتند، به او قول داده بودند که او را از خانه ای که برای او شکنجه گاه بود رها کنند. آنها به مراد گفته بودند که پدر و مادری برایش پیدا خواهند کرد که او را دوست داشته باشند و به او و خواست های او احترام بگذارند. وقتی مراد در میان مددکار اجتماعی و مأمور پلیس زن از خانه بیرون برده می‌شد، شیون مادرش او را متأثر کرد. چند بار "مادر" بزبان آورد و آخرین صدایی که بگوش مادرش رسید این بود که "ماما دوستت دارم".

اما مادر او نمی‌توانست محیط تربیتی لازم را برای مراد فراهم کند. او زنی بیسواد بود که کلمه ای سوئدی نمی‌دانست. او به فرمانبرداری از شوهر خو گرفته بود و حکومت مطلقه او را حق مرد بودن او می‌دانست. اگر این فضای تربیتی برای مراد ادامه پیدا می‌کرد، از مراد یک احمد دیگر ساخته می‌شد.

اداره اجتماعی از طریق رسانه های خبری اعلام می‌کند که برای نگهداری یک کودک، نیاز به یک خانواده واجد شرایط تربیتی و نگهداری از کودک دارد. متقاضیان، مشخصات خود را به این اداره می‌فرستند. پس از بررسی وضع خانواده ها، آنکه بهترین امکانات را برای رشد و پرورش کودک دارد، انتخاب می‌شود. با انتقال کودک به آن خانواده و تغییر نام کودک، تماس او برای همیشه با خانواده اولش قطع می‌شود.

انتقال کودکی از یک خانواده به خانواده ای دیگر در سوئد پشتوانه قانونی دارد.

در سال 2008، حق نگهداری کودک از 176 خانواده در سوئد سلب شده است و کودک آنها به خانواده های صاحب صلاحیت منتقل شده است. سلب حق نگهداری کودک، برای همیشه صورت می‌گیرد. بنا براین، کودک منتقل شده هرگز به خانواده اصلی خود برنخواهد گشت. علاوه بر آن در همین سال، 22700 کودک و نوجوان زیر بیست سال که دچار عوارض نادرست رفتاری بوده اند، توسط اداره اجتماعی به مراکز تربیتی کودکان یاخانواده هایی غیر از خانواده خود منتقل شده اند. به عبارت دیگر کمی بیش از یک درصد از کل کودکان و نوجوانان زیر بیست سال، تحت مراقبت ویژه اداره اجتماعی یاخانواده ای جدید قرار گرفته اند. 75 درصد این جابجایی ها، با تمایل خانواده یاخود کودک انجام شده است و 25 درصد بقیه با اجبار بوده است.

سوئد اولین کشور جهان است که از سال 1979 تنبیه کودکان را ممنوع کرده است. در حال حاضر چنین قانونی تنها در 23 کشور جهان به تصویب رسیده است. هنوز در کشور های آنگلوساکسون مانند آمریکا، انگلستان، کانادا و نیوزلند، مقاومت شدیدی در برابر چنین قانونی وجود دارد.

اخیرا پژوهشهای علمی نشان داده است که تنبیه کودکان، درجه هوشمندی آنها را کاهش می دهد. هر چه کودکی بیشتر مورد ضرب و شتم اطرافیان خود قرار گیرد، هوش و استعداد او بیشتر اُفت پیدا خواهد کرد. بیشترین کاهش هوشمندی نزد کودکان دیده شده است که در سنین نوجوانی مورد تنبیه قرار گرفته باشند. علت تأثیرگذاری تنبیه بر هوشمندی اینست که کودک تنبیه شده به عارضه استرس مزمن دچار می شود. پژوهش های ژنتیکی نیز حاکی از آنست که تنبیه بدنی در دوران کودکی، باعث تغییرات ژنتیکی در مغز کودک می گردد. نتیجه همین تغییرات است که فعالیت ذهنی کودک را کند کرده و درجه هوشمندی او را کاهش می دهد.

در این ارتباط، پژوهشی به منظور مطالعه رابطه هوشمندی با تنبیه بدنی انجام شده است که 17000 نوجوان، از 32 کشور را دربرمی گیرد. بیان نهایی این پژوهش نشان می دهد که میانگین درجه هوشمندی نوجوانان، در سوئد، بلژیک و هلند، بالاترین مقام را بین 32 کشور داشته است. در این میان، جنوب آفریقا و تانزانیا در ردیف آخر قرار می گیرند.

آموزش و پرورش کودکان

کمون ها (شهرداری ها) وظیفه دارند که برای هر کودک متقاضی بالای یکسال در ظرف چهارماه، جایی در مهدکودک آماده کنند. این قانون از سال 1995 در سوئد به اجرا گذاشته شده است. خانواده هایی می توانند از این قانون استفاده کنند که والدین هر دو به کار مشغول باشند. بچه هایی که والدین آنها بیکارند یا دوران مرخصی 18 ماهه بعد از تولد را می گذرانند، حق دارند 15 ساعت در هفته را در مهد کودک بگذرانند.

بخش ناچیزی از هزینه مهدکودک را باید خانواده کودک بطور ماهانه بپردازد. این هزینه نباید بیش از 3% مجموع درآمد ماهیانه خانواده باشد. مهد کودک، بچه ها را در روزهای کاری از ساعت 6 صبح تا حد اکثر شش بعدازظهر نگهداری می کند. بچه ها در زمانی که در مهد کودک هستند همه وعده های غذایی و تنقلات بین آنها را رایگان دریافت می کنند. کودکان واجد شرایط، می توانند همه روزهای کاری را تا سن شش سالگی، در مهد کودک بگذرانند.

همه کارکنان مهد کودک، باید از آموزش های لازم برخوردار باشند. مربیان مهد کودک باید شرایطی را برای بچه ها فراهم کنند که تمایزی برای پسر یا دختر بودن دیده نشود. مثلاً در تقسیم وسائل بازی که از ماشین آلات استفاده می شود، قبل از اینکه پسر ها همه ماشین های اسباب بازی را تصاحب کنند، به دختر ها شانس اولین انتخاب ها را می دهند. برای متعادل کردن جنس مربیان که بیشتر زن هستند، اکنون مردها برای اشتغال در مهدکودک امتیاز دارند. بچه ها باید در مهدکودک بیاموزند که بین حقوق آنها و جنس مخالفشان، تفاوتی نیست. بلکه همه دارای حق یکسان و احترامی مساوی هستند.

مربیان مهد کودک در آخر هر هفته یک گزارش کتبی برای خانواده کودک می فرستند. با این گزارش آنچه را که در طول هفته انجام داده اند به اطلاع والدین کودک می رسانند. اگر کودکی خارج از معیارهای معمول رفتار کند باید با والدین کودک پیرامون مشکلات او صحبت کنند و برای اقدامی مناسب ببینند. هر ترم یک بار خانواده کودک به یک دیدار 45 دقیقه ای دعوت می شود تا پیرامون مسائل مربوط به هر کودک با مربیان گفتگو کنند. یک بار در هر ترم نیز ملاقات دسته جمعی بین کارکنان مهد کودک و والدین کودکان صورت می گیرد تا مسائل عمومی مورد بحث قرار گیرد و والدین نیز پیشنهادات خود را مطرح کنند. هزینه درمان و دارو و همچنین هزینه دندانپزشکی کودکان و نوجوانان تا سن هیجده سالگی به عهده دولت است. خانواده ها از بدو تولد کودک تا 16 سالگی هر ماهه کمک هزینه دریافت می کنند. کمترین کمک هزینه ها به اولین بچه خانواده تعلق می گیرد. از بچه دوم به بعد، به نسبت بالا رفتن تعداد بچه ها، کمک هزینه هر بچه افزایش پیدا می کند.

آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان

همه بچه ها در سن شش سالگی می توانند در یک کلاس پیش دبستانی ثبت نام کنند. تحصیل در سوئد تا کلاس نهم برای همه اجباری است.

دوره های آموزشی بعد از مهد کودک تا پایان دبیرستان شامل پنج دوره است. بچه هایی که شش سال آنها تمام شده است وارد دوره پیش دبستانی میشوند. این دوره کودکان را با کتاب، کلاس، معلم و کار گروهی آشنا می کند. پس از پیش دبستانی، دوره سه ساله "پایه" شروع می شود. بعد از پایه، دوره "میانی" بمدت سه سال ادامه پیدا خواهد کرد. در دوره پایه و دوره میانی، شاگردان در طول سه سال با همان معلمی همراه هستند که آن دوره را با او آغاز می کنند. بدین ترتیب رابطه بین معلم و شاگردانی که بخوبی یکدیگر را می شناسند بسیار صمیمانه و نزدیک خواهد بود.

نمره دادن ممنوع

در دبستانهای سوئد نمره دادن ممنوع است. مطالعات روانشناسی نشان می دهد که درجه بندی کودکان از طریق نمره دادن، به شخصیت آنها آسیب می رساند. معلم از راه تماس نزدیکی که با شاگردان خود دارد، نقاط قوت و ضعف آنها را می شناسد. دانش آموزی که در مدرسه نمی تواند مانند سایر شاگردان به راحتی درس بخواند، بی تردید دچار مشکلاتی است که معلم باید به بررسی آنها بپردازد. بنابراین بجای نمره دادن و تشویق کردن بعضی از دانش آموزان و تحقیر کردن برخی دیگر، مدرسه باید به دانش آموزان ضعیف کمک کند. گاهی رابطه سایر دانش آموزان باعث گوشه نشینی و عقب افتادگی یک دانش آموز می شود. در اینصورت وظیفه مدرسه است که این مشکل را از راه گفتگو با دانش آموزان حل کند. گاهی عوارض بازدارنده دانش آموز ناشی از رفتاری است که با او در خانواده صورت می گیرد. سخت گیری والدین در خانه، می تواند باعث افسردگی یا نا آرامی دانش

آموز شود. در چنین مواردی مدرسه، اداره اجتماعی را در جریان می گذارد. وظیفه اداره اجتماعی است که موقعیت خانواده دانش آموز و روابط افراد خانواده را مورد بررسی قرار داده و راه حل های مناسب را به کار گیرد.

درمدارس چه می گذرد

در همه مراحل آموزشی، از مهد کودک تا تحصیلات دانشگاهی، دختران و پسران در کنار هم هستند و بطور مختلط در کلاسهای درس و محیط آموزشی حضور دارند.

بچه ها از مهد کودک و دبستان عادت می کنند که دیگران را با نام کوچک آنها صدا کنند. حتا معلم با اسم کوچک و با ضمیر "تو" مورد خطاب قرار می گیرد.

در دبستان ها برای تمیز نگه داشتن محیط کلاسهای درس، دانش آموزان قبل از ورود به کلاس، کفشهای خود را در می آورند. با تمیز بودن زمین، دانش آموزان و معلم می توانند در گردهمایی هایی که دارند، دایره وار روی زمین بنشینند. در این حالت جای همه شرکت کنندگان در گردهمایی، موقعیت مشابهی دارد.

روزهای دوشنبه که آغاز هفته است، شاگردان و معلم گرد هم می نشینند و بچه ها در باره آنچه در روزهای تعطیل انجام داده اند، برای همکلاسی ها و معلم خود صحبت می کنند. صحبت در برابر جمع بطور نوبتی بوده و همه باید در آن شرکت داشته باشند. بدین ترتیب همه شاگردان می آموزند که در برابر دیگران صحبت کنند. در محیط دبستان کوشش می شود از بروز اطلاعاتی که نشان دهنده تمایز خانواده ها از یکدیگر باشد جلوگیری شود. به عنوان مثال معلم حق ندارد در باره شغل والدین کودک یا مذهب آنها سخنی به میان آورد. بر ملا شدن اطلاعات شخصی و خانوادگی در محیط آموزشی می تواند دانش آموزان را نسبت به یکدیگر متمایز کرده و بین آنها فاصله اندازد. هدف اینست که عدم تبعیضات شغلی یا مذهبی از همان دوران کودک بچه ها نهادینه شود.

تبلیغات و تلقینات مذهبی در سیستم آموزشی سوئد کاملاً ممنوع است. از سال سوم دبستان هر ساله ضمن درس تاریخ و علوم اجتماعی، تاریخ مذاهب تدریس می شود. اما معلم حق ندارد نسبت به یک مذهب یا سیاست موضع گیری کند یا اینکه اعتقادات شخصی خود را برای شاگردان کلاس بیان نماید.

همه مدارس دارای سالن ناهار خوری می باشد که دانش آموزان ناهار را در آنجا صرف می کنند. در مناطقی که خانواده های کارگری زندگی می کنند، صبحانه نیز در مدارس آماده می شود تا بچه هایی که مایل باشند، قبل از شروع کلاسها از آن استفاده کنند.

در همه مدارس کتابخانه وجود دارد که به تعداد مورد نیاز کتاب، نوار و سی دی در اختیار دارد. این کتابخانه ها به کتابخانه مرکزی شهر وصل هستند و از طریق آن تغذیه می شوند. در مدارس، بچه ها به خواندن کتاب بطور فردی یا گروهی تشویق می شوند. یکی از برنامه های جمعی این است که هرگاه دانش آموزی کتابی می خواند، خلاصه آنرا برای بقیه تعریف کند. در هر مدرسه ای به ذوق و سلیقه کارکنان آن، راهکارهای گوناگون برای تشویق بچه ها به کتابخوانی وجود دارد. در یک مدرسه، لوله پلاستیکی درازی در کنار حیاط مدرسه قرار داده اند. در هر کلاس نیز تعدادی گلوله پلاستیکی در دسترس است. وقتی دانش آموزی یک کتاب را به پایان می رساند، معلم او یکی از گلوله ها را در آن لوله پلاستیکی می اندازد. گنجایش لوله 1000 گلوله است. همه می دانند وقتی ظرفیت لوله پر شود، جشن بزرگی در مدرسه بر پا خواهد شد. تب خواندن کتاب بویژه هنگامی که لوله بیش از نصف پر شده باشد بالا می گیرد و بچه ها به کتابخوانی تشویق می شوند.

کتاب، دفتر و نوشت افزار در دوره دبستان و دبیرستان رایگان است و در اختیار همه دانش آموزان قرار می گیرد. در هر کلاسی کمدی ویژه این وسائل قرار دارد که کلید آن در اختیار معلم است و دانش آموزان وسائل مورد نیاز خود را از او دریافت می کنند.

در هر دبستان یک روان شناس حضور دارد تا مسائل دانش آموزان را مورد بررسی قرار داده و راهکارهای مناسب را ارائه دهد.

نظافت و جمع آوری وسائل در کلاسهای درس با کمک و نظارت معلم و همکاری شاگردان صورت می گیرد. هفته ای یکبار، میز و صندلی و گنجه های کتاب و سایر وسائل کلاس درس، تمیز شده و مرتب چیده می شود. در هر کلاس یک دستشویی با آب گرم و سرد وجود دارد که به نظافت دانش آموزان کمک می کند. نظافت کف اتاقها و اماکن عمومی مدرسه توسط نظافت چی مدرسه انجام می شود.

کمک هزینه ای که از بدو تولد به هر کودک تعلق می گیرد، تا پانزده سالگی به مادر پرداخت می شود و سپس به عنوان پول تو جیبی به خود دانش آموز پرداخت می گردد.

در مدارس سوئد بچه ها یونیفورم (لباس متحد الشکل) ندارند. اصولاً در فرهنگ دموکراتیک سوئد، پوشش، یک مسئله شخصی است که هر کس به هر شکل که خود دوست دارد می تواند در ملأ عام ظاهر شود.

در هر کلاس درس، دانش آموزان از طریق رأی دادن دو نفر را به نمایندگی خود انتخاب می کنند. این انتخاب گردشی بوده و هر چند گاه تکرار می شود. نمایندگان، مسئولیت ارتباط با کلاسهای دیگر و نیز با سالن غذا خوری را به عهده می گیرند.

نمایندگان کلاسها در گروهی بنام شورای دانش آموزان شرکت می کنند. در این شورا یکی از معلمان نیز به عنوان نماینده مدرسه حضور دارد. دانش آموزان مسائل مورد نیاز خود را با این معلم در میان گذاشته و از این طریق خواسته های خود را به مدیریت مدرسه می رسانند.

در سوئد، هر گونه، تحقیر، تنبیه و مجازات نسبت به دانش آموزان جرم است. هرگاه معلمی مرتکب چنین جرمی شود به دادگاه فرستاده خواهد شد و در صورت محکومیت، شغل معلمی را از دست خواهد داد. در دوره متوسطه (از هفتم تا نهم) امتحانات دوره ای و پایان سالی وجود دارد و دانش آموزان نمره دریافت می کنند. شورای دانش آموزی در دوره متوسطه و دبیرستان، یک نفر را از میان خود به عنوان سخنگوی شورا تعیین می کند که در جلسات معلمان و هیئت مدیره مدرسه حضور دارد و بین دانش آموزان و کادر رهبری مدرسه به اطلاع رسانی می پردازد.

آموزش امور جنسی در مدارس

سوئدی ها پیش از آموزش امور جنسی در مدارس هستند. آموزش جنسی به عنوان بخشی از درس زیست شناسی از سالها پیش در این کشور رایج بوده است. این آموزش از کلاس چهارم دبستان شروع می شود و تا کلاس نهم ادامه دارد. هدف از این آموزش، آشنایی با بیولوژی اعضای جنسی و چگونگی روابط جنسی سالم، و نیز اطلاعات وسیعی پیرامون بیماری های مقاربتی می باشد. تا کنون برخی خانواده ها بویژه خانواده های مهاجرین، فرزندان خود را از شرکت در کلاسهای آموزش جنسی منع می کردند و قانون نیز کسی را مجبور به شرکت در این کلاسها نمی کرد. اکنون دولت سوئد لایحه ای را در دست دارد که براساس آن همه دانش آموزان باید در کلاسهای شنا، ورزش و آموزش جنسی شرکت کنند. شرکت آنها در این کلاسها اجباری است و والدین دانش آموزان نمی توانند فرزندانشان را از شرکت در این آموزش ها بازدارند.

برخی، آموزش جنسی در دوره ابتدایی را مورد انتقاد قرار داده و معتقدند که باعث می شود، بچه ها در سنین پایین به معاشرت های جنسی بپردازند. اما آمار نشان می دهد در کشورهایی مانند آمریکا و انگلیس که آموزش جنسی مانند سوئد شفاف و سازمان یافته نیست، جوانان در سنین پائین تری نسبت به سوئد، فعالیت جنسی خود را شروع می کنند و میزان سقط جنین و ابتلا به بیماری های مقاربتی بیشتر از سوئد می باشد.

مدارس خصوصی

در سوئد اکنون مدارس خصوصی نیز می توانند در کنار مدارس دولتی به کار آموزش بپردازند. مدارس خصوصی در سایر کشورها، هزینه خود را از راه کسب شهریه از والدین کودکان، تأمین می کنند. اما در سوئد شهرداری ها موظف هستند هزینه ای را که برای آموزش هر کودک در مدارس دولتی در نظر گرفته اند به مدرسه خصوصی که دانش آموز در آن ثبت نام کرده است بپردازند.

در حال حاضر، هزینه آموزش یک دانش آموز در سوئد، تا پایان دوره ابتدایی بطور متوسط معادل ده هزار دلار و هزینه یک دانش آموز در دوره دبیرستان معادل 12000 دلار می باشد.

آزادی در انتخاب مدرسه، به اقلیت های قومی و مهاجرین سوئد نیز فرصت می دهد که از مدارس خصوصی مورد علاقه خود از جمله مدرسی که به زبان خانوادگی آنها تدریس می کنند، استفاده کنند.

روش و برنامه آموزشی مدارس خصوصی باید مطابق با برنامه هایی باشد که برای مدارس دولتی تدوین شده است. اکنون چندین مدرسه خصوصی نیز برای اقلیت های مذهبی در سوئد دایر است که هزینه آنها مانند سایر مدارس خصوصی از سوی شهرداری منطقه تأمین می شود و دانش آموزان به تحصیلات رایگان در مدرسه دلخواهشان می پردازند.

نفی خشونت و ترویج مدارا

در سوئد، هر گونه مجازات کودکان ممنوع است. در خانه، در مدرسه، در محیط بازی، در کوچه و خیابان، کودکان باید امنیت و آسایش داشته باشند. در محیط خانه و مدرسه، حتی تحقیر کودکان و تهدید لفظی آنها جرم است. کسی که کودک آزاری کرده باشد تعقیب و مجازات می شود. این قانون، پدر و مادر کودک را نیز دربرمی گیرد.

در برنامه های ویژه کودکان در تلویزیون دولتی، به کودکان یاد آور می شوند که کسی حق مجازات یا توهین به آنها را ندارد. در همین برنامه ها شماره تلفن هایی که کودکان بتوانند وضعیت خود را به آنها گزارش کنند و کمک بگیرند نیز اعلام میشود. معلم ها وظیفه دارند که حقوق کودکان و وظائف بزرگسالان را نسبت به آنها، آموزش دهند و شماره تلفن های پلیس و مددکاران اجتماعی را در اختیار دانش آموزان بگذارند.

هرگاه در مدرسه، درگیری بین دانش آموزان صورت گیرد. همه بچه های کلاس به یک گردهمایی، با نظارت معلم دعوت می شوند و جریان درگیری به اطلاع همه می رسد. آنگاه خود دانش آموزان از راه گفتگو، به حل و فصل مسئله می پردازند. بدین وسیله، بچه ها یاد می گیرند که همه اختلافات خود را با بحث و گفتگو حل کنند. سیستم آموزشی سوئد تأکید بر نفی خشونت و ترویج مدارا دارد.

حمایت از حیوانات

در سوئد قانون حمایت از حیوانات وجود دارد. این قانون بمنظور پیشگیری از اذیت و آزار حیوانات تدوین شده است. تا بحال افراد بسیاری به خاطر آزار حیوانات جریمه شده یا به زندان افتاده اند. جرم برخی از آنها اذیت کردن سگ، به جنگ واداشتن خروس ها، حمل و نقل حیوانات اهلی با شرایط دشوار بوده است. گروه های حیوان دوست بمناسبت های گوناگون، به حرکات اعتراضی می پردازند. گاهی تظاهرات می کنند و دیگر بار راه را بر کامیون هایی که حیوانات را به کشتارگاه می برد می بندند.

چندی پیش گروه‌های حیوان دوست، شبانه به یک مزرعه سمورها یورش برده بودند و صدها سمور را از قفسها آزاد کرده بودند. سمورهایی که در قفس زاده شده و همانجا پرورش یافته بودند فرار کردن را نیاموخته بودند. تقریباً همه آنها روز بعد جمع آوری شدند.

گروه‌های حیواندوست که به فعالیت های اعتراضی می پردازند اقلیتی بیش نیستند. اما فعالیت های اعتراضی آنها در رسانه های خبری منعکس می شود و توجه همه مردم را به مسئله حمایت از حیوانات جلب می کند. فعالیت گروههایی که آزار حیوانات را نکوهش می کنند بطور غیر مستقیم تاکید بر ضرورت احترام به حقوق و آزادی انسان نیز می باشد.

به عنوان یک نمونه از برخورد سوئدی ها با حیوانات، رویدادی را بیان می کنم که از زبان یک بانوی ایرانی برای سایت اینترنتی "استکهلمیان" نقل شده بود.

" من همراه شوهر و دخترم تازه از ایران به سوئد آمده بودیم. یک روز معلم های کودکانستان از ما دعوت کردند که همراه سایر والدین و بچه ها به گردش در جنگل برویم. جنگل بسیار زیبایی بود و آن روز به همه ما خوش گذشت. در راه برگشت یک مار کوچک پیچ و تاب خوران در باریک راهی نمایان شد. بچه های سوئدی با دیدن مار به هیجان آمده و باشادی فریاد می کشیدند "ببینید! ببینید مار!" در همین حال ناگهان شوهرم با رشادت تمام بسوی بچه مار کوچک و غیر رسمی حمله ور شد و با تمام نیرو، در برابر چشمان از حدقه درآمده سوئدی ها با لگد مار را له و لورده کرد.

شوهرم نگاهی فاتحانه به اطراف خود انداخت و منتظر بود که مورد تحسین سوئدی ها قرار گیرد. بچه سوئدی ها ناراحت و گریان می گفتند "نه، نه، ولش کن، چکار میکنی؟". ما آن روز با شرمساری فهمیدیم که در دنیای متمدن حتی حیوانات هم دارای حق و حقوقی هستند و نمی توان بی حساب و کتاب جان یک مار را گرفت. معلم کودکانستان در حالیکه با شماتت به شوهرم نگاه می کرد، برای وی توضیح داد که در سوئد کشتن حیوانات ممنوع بوده و حتی جرم به حساب می آید. او اضافه کرد که علاوه بر آن، بکار بردن خشونت و کشتن یک "مار" توسط شوهرم، آنهم در برابر چشمان کودکان، نیز عملی بسیار نادرست بوده است و تأثیر بدی بر روحیه کودکان برجای خواهد گذاشت. ما با شرمساری زیر بار سنگین نگاههای شماتت آمیز بچه ها و والدین آنها به خانه برگشتیم و تا مدتی نگران آن بودیم که کارمان به پلیس و دادگاه هم بکشد.

کارگزاران حقوقی برای کمک به افشار ضعیف جامعه

در سوئد علاوه بر همه نهادهای دولتی و قضایی، چند کارگزار حقوقی از سوی دولت برای مدت 6 سال تعیین می شوند که هر یک از آنها دارای اختیارات تام بوده و تصمیمات آنها مانند احکام قضایی لازم الاجرا می باشد. کارگزار حقوقی به بررسی و قضاوت در مورد اعمال هر نوع تبعیض یا فشار یا رفتار خلاف قانون در جامعه می پردازد. اکنون یک کارگزار حقوقی برای کودکان وجود دارد که به مسائل کودکان در خانواده و در سطح جامعه رسیدگی می کند. یک کارگزار حقوقی نیز برای پیشگیری از تبعیض در زمینه های تبعیض جنسیتی، مذهبی، قومی، سنی یا تبعیض به علت نقص عضو و از این قبیل فعالیت دارد. علاوه بر آن یک کارگزار حقوقی دولت نیز به تخلفات اداری رسیدگی می کند. کارگزاران حقوقی که به عنوان دبیر کل در نهادهای حقوقی خود کار می کنند، از میان حقوق دانان برجسته، پر تجربه و خوشنام انتخاب می شوند. آنها برای دفاع از حق ضایع شده شهروندان در سطوح مختلف جامعه فعالیت دارند. مهاجرینی که در بازار کار مورد تبعیض قرار گیرند، کودکانی که مورد ضرب و شتم یا تهدید بزرگسالان باشند، زنانی که به علت جنسیتی نتوانند کار مشابه مردان بگیرند و شهروندانی که در پیچ و خم کارهای اداری با مشکل روبرو می شوند می توانند هر کدام به یک کارگزار حقوقی شکایت برده و خواستار رسیدگی به حقوق خویش شوند.

بدین ترتیب بسیاری از شکایات مربوط به تبعیض و قانون شکنی در خارج از روند دادگاهها، به شیوه ای ساده تر و با سرعتی بیشتر توسط کارگزار حقوقی حل و فصل می شود.

چندی پیش دو خانم مسلمان مقیم سوئد با پوشش سنتی و پیراهنهای بلندی که دامن آنها تقریباً روی زمین کشیده می شد، وارد سالن یک استخر شنا شده بودند. ظاهراً آنها برخی از بستگانشان را همراهی می کردند که قصد داشتند از استخر شنا استفاده کنند. استخرهای شنا در سوئد، مختلط است. وقتی مسئولین ورزشگاه، متوجه حضور آن خانمها با لباسهای نامناسب در آن محیط می شوند از آن دو می خواهند که سالن شنا را ترک کنند. بگو مگویی صورت می گیرد و خانمها از سالن شنا بیرون رانده می شوند. بگفته مسئولین، لباسهای بلند خانمها با ضوابط بهداشتی اطراف استخر مغایرت دارد.

این دو خانم، برخورد مسئولین ورزشگاه را به عنوان یک عمل تبعیض آمیز تلقی کرده و به کارگزار حقوقی ویژه تبعیض شکایت بردند. پس از چندی حکم کارگزار حقوقی به نفع این خانم ها صادر شد و شهرداری منطقه ای که ورزشگاه در آن قرار دارد، موظف شد به خاطر توهین به این دو تماشاچی، به آنها خسارت بپردازد.

پرداخت خسارت به کودکان خشونت دیده

در سوئد همه قربانیان خشونت مورد حمایت یک نهاد دولتی بنام "اداره پیشگیری از جرائم" قرار می گیرند. از سال 2006 قانونی نیز در حمایت از کودکان به اجرا درآمده است که طبق آن، دولت موظف است به کودکانی که شاهد اعمال خشونت نسبت به یکی از نزدیکان خود بوده اند، خسارت پرداخت کند. از نگاه قانون، این کودکان نیز قربانیان خشونت هستند. پرداخت خسارت به عنوان پشتیبانی آشکار جامعه از کودک است. این حمایت می تواند بخشی از جراحات روحی کودک آسیب دیده را التیام بخشد.

منظور از کودکان در این قانون، همه افراد زیر 18 سال هستند. این قانون شامل کسانی است که در سوئد مقیم هستند یا تبعه سوئد می باشند. حتی اگر کودکی متعلق به خانواده ای مقیم سوئد، در خارج از این کشور شاهد اعمال خشونت نسبت به یکی از نزدیکان خود باشد، پس از بازگشت به سوئد حق دریافت خسارت را دارد.

تحقیقات روانشناسی نشان می دهد که مشاهدات درگیری های خشونت بار، می تواند تا پایان زندگی بر ذهن کودکان سنگینی کرده و باعث عوارض روانی در آنها شود.

بنابراین قانون، برای پرداخت خسارت به کودک لازم نیست وجود عوارض ناشی از دیدن خشونت، به اثبات برسد. تنها کافی است تصور شود که ذهن کودک با دیدن صحنه های خشن، آزرده شده است.

پرداخت خسارت به کودکان آسیب دیده نیاز به حکم دادگاه ندارد. تنها گزارش پلیس، شاهد عینی یا گفته های کودک می تواند جرم را اثبات کرده و کودک به عنوان قربانی خشونت مورد حمایت قرار گیرد.

بیشترین موارد اعمال خشونت در خانواده در سوئد، مربوط به خانواده های مهاجر از کشورهای غیر اروپایی یا خانواده های معتاد به الکل یا مواد مخدر می باشد.

پرداخت خسارت به کودکان تحقیر شده

همه مدارس وظیفه دارند محیط مدرسه را برای رفاه دانش آموزان از هرگونه تبعیضی پاک نگه دارند. گاهی دانش آموزی به علت همگن نبودن با سایر دانش آموزان، مورد بی مهری و تحقیر قرار می گیرد. چنین رفتاری، به دانش آموز تحقیر شده، آسیب می رساند و او را از مدرسه دلزده می کند. هرگاه کودکی مورد تحقیر قرار گیرد، کودک یا والدین او می توانند به "کارگزار حقوقی کودکان" شکایت کنند. با اینکه اداره کنندگان مدارس می کوشند از چنین رویدادی در مدارس جلوگیری کنند اما مواردی از این قبیل گاه رخ می دهد و دانش آموزانی که باعث تحقیر بوده اند مورد بازخواست و محاکمه قرار می گیرند. در برخی موارد دانش آموزی که مقصر شناخته شود به پرداخت غرامت محکوم می شوند.

اخیرا خانواده یک دانش آموز که به علت احساس حقارت، مدتی در خانه مانده بود، به "کارگزار حقوقی کودکان"، شکایت برده بودند. پس از بررسی این موضوع، مدرسه کودک که وابسته به شهرداری بود. مقصر شناخته شد. کارگزار حقوقی شهرداری را به پرداخت مبلغ قابل توجهی به عنوان خسارت به دانش آموز تحقیر شده، محکوم کرد. این دانش آموز ضمن دریافت غرامت، با کمک اداره آموزش و پرورش به مدرسه دیگری منتقل شد تا به تحصیل خود ادامه دهد.

آموزش فعالیت های اجتماعی

در مدارس مختلف، به ابتکار کارکنان مدرسه، برای برانگیختن احساس همبستگی بین انسانها برنامه های متنوع به کار گرفته می شود. در برخی دبستانها سالروز تشکیل سازمان ملل جشن گرفته می شود. همه بچه ها شکل یک پرندۀ سفید را با مقوا بریده، نام کلاس و آدرس مدرسه و پیام صلح و دوستی را روی آن می نویسند و آنرا در پوششی از نایلون قرار می دهند. سپس هر دانش آموز پرندۀ صلح خود را به یک بالن پر از گاز سبک وصل می کند. پس از سخنرانی و اعلام همبستگی با همه مردم جهان، یکبارۀ همه بالنها را در هوا رها می کنند. باد پیامهای صلح را به هر سو می برد. گاه اتفاق می افتد که این پیام در کشوری دیگر فرود می آید و بدست کسی می رسد و دریافت کننده متقابلا از طریق نامه پستی، پیام ستایش آمیز خود را ارسال می دارد. در دورۀ متوسطه و دبیرستان، دانش آموزان برای آشنایی با زندگی شغلی، مدتی با نظارت مدرسه در یک محل، بمدت یک تا چند هفته کار می کنند و دستمزد دریافت می کنند. در بسیاری موارد با راهنمایی معلمان، درآمد کسب شده توسط دانش آموزان، از طریق بنگاههای خیریه و کمک رسانی برای کمک به کشورهای فقیر فرستاده می شود. در همه دبیرستان ها یک مشاور تحصیلی حضور دارد که دانش آموزان می توانند برای کسب اطلاعات لازم پیرامون رشته های تحصیلی و بازار کار با وی مشورت کنند. علاوه بر آن هر ساله بروشورهای متعددی که شامل آخرین اطلاعات مربوط به بازار کار است در اختیار دانش آموزان قرار می گیرد.

جشن فارغ التحصیلی از دبیرستان

در سوئد بزرگترین جشن خانوادگی وقتی برگزار می شود که فرزند خانواده دبیرستان خود را دریافت می کند. جشن فارغ التحصیلی از دانشگاه، جشن ازدواج، جشن تولد یا هر جشن خانوادگی دیگر، ساده تر از جشن دبیرم برگزار می شود. روزی که دانش آموزان برای دریافت مدرک تحصیلی خود به دبیرستان می روند، همه آنها لباسهای رسمی سیاه و سفید می پوشند و کلاه مخصوص جشن فارغ التحصیلی را بر سر می گذارند. افراد خانواده هر دانش آموز به همراه نزدیکان و دوستانشان، با دسته گلها و یک پلاکارد که جالب ترین عکس زمان کودکی دانش آموز روی آنست، در مدرسه حاضر می شوند. خانواده ها برای انتقال دانش آموز خود به خانه، از اتومبیل های آنتیک (قدیمی)، ماشینهای باری، درشکه، گاری یا یک وسیله نقلیه دیگر که جلب توجه کند، استفاده می کنند و قبل از حرکت بسوی خانه در نقاط پر جمعیت شهر گردش می کنند. بسیاری از دانش آموزان دسته جمعی در یک کامیون یا گاری حرکت می کنند تا بتوانند باهم به پایکوبی و شادی بپردازند. در خانه هر دانش آموز از میهمانان با غذا، شیرینی جات و تنقلات پذیرایی می شود و میهمانان به سلیقه خود هدیه ای برای دانش آموز فارغ از دبیرستان تهیه می کنند تا ضمن تبریک گویی، به او هدیه کنند.

این جشن علاوه بر جشن فارغ التحصیلی، جشن خداحافظی با خانواده نیز هست. براساس قوانین سوئد، پس از پایان دبیرستان و پس از رسیدن بچه ها به سن 18 سالگی، خانواده مسئولیت نگهداری و پذیرایی از فرزند خود را ندارد. یک فرد 18 ساله که از نظر اجتماعی بالغ بشمار می آید، همه حساب و کتابش با نهاد های دولتی است. اگر بیکار است حق دارد از طریق اداره کار در جستجوی یک شغل مناسب باشد. اگر کار گیر نمی آورد کمک هزینه دریافت می کند تا بتواند مثل دیگران زندگی کند. اگر مسکن ندارد می تواند از اداره مسکن تقاضای مسکن کند یا خود جایی را پیدا کند. در صورتی که کسی نتواند هزینه داشتن مسکن را بپردازد، از کمک اداره اجتماعی برخوردار خواهد شد. بدین ترتیب، جوانان پس از پایان دبیرستان از خانواده کوچ کرده و آزادانه به هر شکلی که می خواهند زندگی می کنند. والدین آنها نیز از آن پس با کاهش بار مسئولیت، بیشتر از پیش از زندگی خود لذت می برند.

تحصیلات عالی در اختیار همه

دانش آموزانی که دوره دبیرستان را به پایان رسانده اند می توانند برای ورود به دانشگاه اقدام کنند. در سوئد به علت وجود بازار نسبتاً وسیع کار، کسب درآمدهای خوب و نیز محترم بودن همه مشاغل، تب تحصیلات دانشگاهی چندان داغ نیست. بسیاری از دانش آموزان ترجیح می دهند که بعد از دیپلم مدتی به مسافرت های خارج از کشور بپردازند و با فرهنگ و زندگی مردم دیگر آشنا شوند. از این رو آنها به سراغ یک کار ساده از قبیل کار در رستوران یا نظافت در خیابانها و غیره می روند تا هزینه سفر خود را فراهم کنند.

بسیاری از جوانان سوئدی، قبل از تحصیلات دانشگاهی به زندگی مشترک می پردازند. بسیاری در اوج جوانی صاحب فرزند می شوند تا با حوصله و توانمندی دوران جوانی خود، به رشد و پرورش فرزندشان کمک کنند. وقتی بچه ها از آب و گل گذشتند و جای مطمئنی در مهدکودک یا دبستان داشتند، پدر و مادر وارد دانشگاه می شوند. بهمین خاطر است که سن متوسط دانشجویان دوره لیسانس در دانشگاههای سوئد 29 سال است.

شرط ورود به دانشگاه، داشتن دیپلم معتبر از کشور سوئد است. داوطلبان ورود به هر رشته دانشگاهی، به ترتیب جمع نمره های دوره دبیرستان یا به ترتیب نمره درسهایی که برای یک رشته خاص ضروری است، گزینش می شوند. برای آنکه در گزینش دانشجویان بی عدالتی صورت نگیرد، به دانشجویانی که در دوره دبیرستان نمرات خوبی ندارند فرصت داده می شود که در یک آزمون سراسری شرکت کنند. در این آزمون، معلومات عمومی، زبان و هوش داوطلب مورد ارزیابی قرار می گیرد و هر شرکت کننده نمره ای دریافت می کند. همه دانشجویان می توانند در آزمون سراسری شرکت کنند. هر داوطلب ورود به دانشگاه می تواند بین دو معیار گزینش یکی را انتخاب کند. یا براساس جمع نمرات دبیرستان یا براساس نمره آزمون سراسری.

در سال 2008 تعداد متقاضیان ورود به دانشگاه و آموزش عالی، 101021 نفر بوده است که از این عده 68150 نفر پذیرفته شده و در رشته مورد علاقه خود به تحصیل پرداخته اند. در سوئد دانشگاهها همچون تحصیلات ابتدائی، متوسطه و دبیرستان، رایگان است. ادامه تحصیل در سطح فوق لیسانس برای اتباع خارجی اکنون رایگان می باشد اما به علت علاقه فراوانی که دانشجویان خارجی برای ادامه تحصیل در سوئد نشان می دهند، قرار بر این است که از سال 2010، از هر دانشجوی خارجی، مبلغی معادل 80000 کرون سوئد برای هر سال تحصیلی دریافت شود.

همه دانشجویان سوئدی و افراد غیر سوئدی که اجازه اقامت دائم دارند، از کمک هزینه و وام تحصیلی برخوردارند. کمک هزینه و وام، در حدی است که یک دانشجو می تواند راحت زندگی کند. کمک هزینه که بلاعوض است تقریباً معادل نصف وام می باشد. کسانی که از وام تحصیلی استفاده می کنند، پس از پایان تحصیل و هنگامی که دارای درآمد کافی باشند، باید آنرا بازپرداخت کنند. این بازپرداخت طبق یک جدول زمانی صورت می گیرد و هرگاه شخص از سن 55 سالگی عبور کند، از بازپرداخت وام باقیمانده معاف خواهد بود. دانشجویان سوئدی می توانند تحصیلات دانشگاهی خود را در هر کشوری و در هر رشته ای که بخواهند ادامه دهند و از وام و کمک هزینه تحصیلی نیز استفاده کنند.

دانشگاه برای دانش آموختن و حزب برای کار سیاسی

در سوئد برخلاف بسیاری از کشورها دانشگاه مرکز دانش آموختن است و نه چیز دیگر. در مراکز آموزشی و دانشگاهی از فعالیت سیاسی و جنبش های اعتراضی خبری نیست. دانشجویان، در هنگام حضور در دانشگاه، تمام نیروی خود را صرف پیشبرد اهداف تحصیلی می کنند. علت آرامش در دانشگاهها و مراکز آموزشی در سوئد اینست که جامعه برای هر نوع فعالیتی با هر گرایشی جایگاه ویژه آنرا فراهم کرده است. آرامش در دانشگاههای سوئد به معنای دور بودن دانشجویان از فعالیت های سیاسی یا بی اعتنائی آنها به مسائل اجتماعی و سیاسی نیست. علت اینست که در جامعه باز و آزاد سوئد، احزاب سیاسی گوناگون با گرایشات مختلف وجود دارد. همه مردم از جمله دانشجویان، می توانند به حزبی که با خواسته های آنها همخوانی داشته باشد، پیوسته و خواسته های سیاسی خود را از طریق آن حزب دنبال کنند. بسیاری از جوانان و از جمله دانشجویان، در سازمان جوانان وابسته به احزاب مختلف، فعالیت می کنند. آنها به عنوان نیروی پر تحرک حزب برای تربیت کادرهای حزبی و سیاستمداران آینده به کار مشغولند. در کشور های فاقد آزادی های سیاسی و اجتماعی، مردم از داشتن تشکل های سیاسی آزاد و غیروابسته و نیز شرکت در تصمیم گیری های سیاسی محرومند. فقدان احزاب آزاد و مستقل و محرومیت اقشار مختلف جامعه از دخالت در سرنوشت سیاسی کشور، باعث می شود که مردم و از جمله دانشجویان در هر جا و در هر فرصتی که بدست آورند، به ابراز

خواستهای سیاسی و اجتماعی خود بپردازند. بدیهی است که چنین شرایطی محیط دانشگاهها را که مرکز فکر و اندیشه های نو می باشد، به مرکز فعالیت های سیاسی و اجتماعی تبدیل می کند. بدین وسیله، محیط تحصیلی بجای آرامش، شاهد تشنجات و درگیری هایی خواهد بود که عرصه تحصیل، پژوهش و خلاقیت را تنگ یا نابود می کند.

مردمانی بی القاب

به رادیو سوئد گوش می کنم. کلمه "فردریک" را می شنوم که یک نام ساده است. "فردریک" می تواند یک فرد معمولی جامعه باشد می تواند نخست وزیر هم باشد. باید ادامه گفتگو را گوش کنم تا بفهمم این "فردریک" کیست که در برنامه رادیویی، شرکت دارد. نخست وزیر فعلی اسمش "فردریک راین فلت" است که بیشتر همان فردریک صدایش می کنند. بجای جناب مستطاب نخست وزیر حضرت آقای فردریک راین فلت فقط از کلمه "فردریک" استفاده می شود. در گفتگوها وقتی بجای نام یک فرد، از یک ضمیر استفاده شود، کلمات "تو" و "او" را به کار می برند. "شما" که ضمیر مخاطب جمع است و در فارسی به عنوان کلمه ای احترام آمیز برای مخاطب مفرد استفاده می شود، از فرهنگ روزمره سوئدی ها حذف شده است. "ایشان" هم در قاموس کلمات سوئدی جایی ندارد. فقط وقتی افراد سالخورده مورد خطاب باشند ممکن است از "شما" استفاده شود. این نسل که اکنون غروب زندگی را می گذرانند، در گذشته با این کلمات آشنا بوده و به آنها خو گرفته است. یکی دو دهه دیگر هیچکس کلمه شما را برای یک فرد بکار نخواهد برد.

عنوان ها و تیتراژها از ده ها سال پیش از جلوی اسامی برداشته شده اند. از اعلیحضرت پادشاه گرفته تا ساده ترین اقشار جامعه همه با اسم و بویژه اسم کوچک خطاب می شوند. آقا، خانم، مهندس، دکتر، استاد عالیقدر، جناب آقا، سر کار خانم، حاج آقا، حاجیه خانم، عالیجناب، عظیم الشان، والا مقام، کشیش معظم و سایر القاب کوتاه و بلندی که کاربرد آنها بیشتر تملق گویی است تا احترام به افراد، در سوئد مصرف ندارد. در زمانی که جامعه سوئد در فقر فرهنگی و عقب افتادگی اجتماعی به سر می برده است، همه این القاب، برای متمایز کردن یک گروه خاص، به کار می رفته است. در جوامعی که قشرهای وسیعی از جامعه، اسیر مال و منال ثروتمندان یا تصمیمات حاکمان و قدرتمندان هستند، مردم برای جلب رضایت اربابان و حاکمان، با گزافه گویی و چاپلوسی به ساختن القاب و عناوین می پردازند.

امروزه در جامعه سوئد، چشم نیاز کسی بدست اربابان و حکام نیست که لازم باشد به تملق گویی از آنها بپردازد. وقتی قانون، حق یک زندگی قابل قبول را برای همه محترم می شمرد، بتدریج فرهنگ جامعه از مجیز خوانی برای قدرتمندان و القاب و عناوین دروغین پاک خواهد شد.

در تماس های اداری و رسمی در سوئد، از نام کوچک و نام خانودگی استفاده می شود. در مراودات روزمره، در محیط کار، در دیدارها و محافل خانوادگی و میان دوستان و آشنایان و هر جا جمعی گرد آمده باشند، کسی تیتراژ، عنوان، لقب و حتا نام خانوادگی را با خودش یدک نمی کشد. همه با اسم کوچک، یکدیگر را صدا می کنند یا به یکدیگر معرفی می شوند.

وقتی از بالاترین مقامات و مسئولین جامعه، یاد می شود بویژه وقتی آن افراد خودشان هم حضور داشته باشند از نام کوچک استفاده می شود. از شاه با نام کوچکش "کارل گوستاو" نام برده می شود. بالاترین مقام کلیسایی را هم با نام کوچکش صدا می کنند. کاربرد نام افراد با پیشوند آقا و خانم نیز فقط در برابر میهمانان خارجی که به این عناوین عادت دارند مورد استفاده قرار می گیرد.

القاب دکتر، مهندس، پروفیسور و استاد که نشان درجات علمی و تخصص یامهارتهای شغلی است، در مراودات روزمره مردم جایی ندارد. این قبیل عناوین فقط در محیط های علمی مانند سمینارها و کنفرانسها یا برای معرفی نویسنده یک مقاله علمی بکار می رود. در زندگی معمولی سوئدی ها در محافل خانوادگی، جشنها و جشنواره ها، خبری از دکتر، مهندس و استاد نیست. بدین ترتیب در هر جمعی، همه افراد، هم سطح بنظر می رسند و جایی برای پز و افاده و فخرفروشی با القاب و عناوین دهن پرکن، باقی نمی ماند.

در جامعه ای که همه انسانها در آن مورد احترام هستند، و هر نوع پیشه و شغلی نیز مثبت ارزیابی می شود، نیازی به این نیست که فردی را با القاب یا تخصصی که دارد به رخ دیگران بکشند.

در محیط های شغلی در سوئد همه کارکنان یکدیگر را با نام کوچک صدا می کنند زیرا خود فرد با آن اسم کوچکش مهم است نه خانواده و ایل و قبیله ای که او به آن منتسب است.

در ماههای اولی که در سوئد اقامت داشتم، برخورد با عادات و رفتار مردم سوئد بارها مرا شگفت زده کرده بود. در کلاس زبان سوئدی معلم را فقط با اسم کوچکش صدا می کردند و معلم همه شاگردان را با نام کوچکشان مورد خطاب قرار می داد. نامه های اداری همه بدون پیشوند "آقا" یا "خانم" بود. اولین بار که برای معاینات عمومی و تشکیل پرونده بهداشتی به یک درمانگاه رفته بودم، در راهرو درمانگاه، کارکنانی در آمد و شد بودند. همه آنها لباس یک جور به تن داشتند و یکدیگر را با اسم کوچک صدا می کردند. سمت شغلی آنها برای یک بیگانه قابل تشخیص نبود.

یکسال از اقامتم گذشته بود که در انستیتوی تکنولوژی شیمی در دانشگاه فنی استکهلم، مشغول به کار شدم و در یک پروژه تحقیقاتی شرکت کردم. پس از چندی قرار بر این شد که ادامه کار را در "انستیتوی ابزار دقیق" انجام دهیم. آغاز کار ما در این انستیتو، یک روز دوشنبه بود. جمعه قبل از آن، مسئول پروژه به من گفت که او صبح دوشنبه دیر خواهد آمد. وی از من خواست که طبق معمول ساعت 8 صبح دوشنبه به انستیتوی ابزار دقیق رفته و از سرایدار آنجا بخواهم که در آزمایشگاه را باز کند و من کارم را شروع کنم. صبح دوشنبه وقتی وارد این انستیتو شدم مردی را دیدم که پیراهن و شلوار فرسوده جین به تن داشت و یک

دسته کلید پر حجم روی کمرش آویزان بود. از اینکه بی درنگ سرایدار را دیده بودم خوشحال شدم و با خشنودی سلامی گفتم و دست دادم. خودم را معرفی کردم و او هم خود را «هانس» معرفی کرد. از او خواستم که در آزمایشگاه را باز کند. کارم را در آزمایشگاه این انستیتو شروع کردم. دو بار در روز استراحت پانزده دقیقه ای بود که بین ساعت 9 تا ده صبح، و هم چنین بین ساعت 2 تا سه بعداز ظهر، از آن استفاده می کردیم. وقت استراحت معمولاً به کافه تریای انستیتو می رفتیم تا چای یا قهوه بنوشیم. گاهی هم ساندویچی را که همراه داشتیم ظهرها به عنوان ناهار در همان کافه تریا صرف می کردیم. بارها در آنجا یا در راهرو انستیتو، سرایدار جین پوش را با همان دسته کلیدهای پر حجم روی کمرش دیده بودم. بدیهی است که سرایدار باید در رفت و آمد باشد چرا که با هر کسی که در آن انستیتو جایی یا کاری دارد در ارتباط است. یکی نامه هایش را از او دریافت می کند، دیگری کلیدش را پیدا نکرده از او کمک می گیرد. آن یکی زنگ تلفنش خراب شده باید به او مراجعه کند. چیزی که شاید برایم تازگی داشت این بود که او با همه یکجور برخورد داشت. آرام و متین و دوستانه بود. در رابطه بین کارکنان هرگز نشانی از ریبیس و مرنوس نبود. در هنگام فراغت، در کافه تریا، هر کس هر جایی می نشست و همه با هم همدم و هم صحبت می شدند. این یکرنگی برایم جالب بود زیرا با آنچه در گذشته تجربه کرده بودم تفاوت بسیار داشت.

مرد کلیددار را بارها دیده بودم که در کافه تریا فنجان های کثیف شده را می شست یا ماشین ظرف شویی را خالی می کرد و قهوه دم می کرد. با اینکه اینکارها نوبتی بود، بنظر می آمد که مرد کلید دار جای هر کسی را که غایب بود پر می کرد.

من هر روز مرد کلیددار را در راهرو یا در کافه تریا می دیدم و با هم سلامی رد و بدل می کردیم. سه ماه که از کار ما در این انستیتو گذشته بود، کار پروژه به پایان رسید و ما به انستیتوی تکنولوژی شیمی برگشتیم. روزی مسئول پروژه به من گفت که سه شنبه هفته آینده، ساعت ده صبح باید گزارشی راجع به پیشبرد کارمان، به پروفیسور ابزار دقیق ارائه دهیم. مدارک لازم برای این گزارش را تهیه کردیم. سه شنبه، کمی قبل از موعد به انستیتو ابزار دقیق رفتیم. جای ملاقات، کتابخانه انستیتو بود. وقتی به کتابخانه سر کشیدیم دیدم مرد کلید دار در آنجا نشسته است. بخود گفتم حتماً "سرایدار" خستگی در می کند و وقتی پروفیسور و مسئول پروژه بیایند از اینجا خواهد رفت. ترجیح دادم بیرون کتابخانه باشم تا همکارم، مسئول پروژه بیاید. راس ساعت ده مسئول پروژه سر رسید و از من پرسید "هانس" آمده است. من گفتم سرایدار در کتابخانه نشسته است اما پروفیسور آنجا نیست. من کسی را که (طبق تجربیات گذشته ام) شمایل یک پرفیسور بر او برانزده باشد ندیده بودم و مشتاق بودم بدانم چه کسی پرفیسور و ریبیس انستیتو است. مسئول پروژه، ابرو در هم کشید. وقت شناسی در سوئد یک خصلت همگانی است. چه اتفاقی افتاده است که پرفیسور سروقت نیامده باشد. ما با هم بطرف کتابخانه رفتیم. وقتی وارد شدیم، مسئول پروژه رو بر گرداند و گفت "هانس که اینجا است." با کمال تعجب دیدم که مسئول پروژه با مردی که من او را به عنوان سرایدار می شناختم، دست داد و من را به عنوان همکار در پروژه معرفی کرد. یکبار متوجه شدم که همان مرد کلید داری که بارها او را در انستیتو دیده بودم و پنداشته بودم سرایدار است، خود پروفیسور و ریبیس انستیتو بوده است. اشتباه من ناشی از تجربیات گذشته ام بود. فکر می کردم یک پروفیسور باید قیافه ای شق و رق داشته باشد. در محیط دانشکده اش همه به او احترام ویژه بگذارند. در رابطه اش با اطرافیان، نشان ریبیس و مرنوس دیده شود. هانس هیچیک از این ویژگی ها را نداشت. لباس و ظاهرش و حرکات و رفتارش هرگز او را از دیگران متمایز نمی کرد. تمایز او با دیگران در فکر و ذهنش و علم و دانش او بود، چیزی که ظاهراً به چشم نمی آمد. او هم، درجه علمی و سمت خود را به رخ دیگران نمی کشید.

این نوع تواضع در رفتار، در سوئد بسیار رایج است و از این نمونه ها در همه جا دیده می شود. اینگونه رفتار، باعث می شود که محیط کار بسیار دوستانه و خالی از تعارفات و چاپلوسی باشد.

در کشورهای عقب افتاده، القاب و عناوین، وسیله ای برای نشان دادن شخصیت افراد است. شخصیتی که در بیشتر موارد خالی از واقعیت است. حتا بسیاری می کوشند، با کسب مدارک دانشگاهی قلابی وسیله ای برای ابراز شخصیت خود پیدا کنند و با تکیه بر این شخصیت کاذب، پست و مقام بدست آورند. تب آویز شدن به القاب و عناوین، در کشورهای عقب افتاده چنان داغ است که یکی از ویژگی های این جوامع بشمار می آید. هر چه مردم نا آگاه تر باشند، کارایی تیتراها و عناوین بیشتر است. در جوامع عقب افتاده، القاب و عناوین وسیله ای برای نشان دادن برتری و کسب امتیاز است. این برتری و امتیاز همیشه در جهت سوء استفاده از امکانات جامعه، به نفع صاحبان عناوین و به ضرر مردم بی نام و نشان جامعه می باشد.

چند سال پیش برای شرکت در یک کنفرانس، در یک کشور اروپایی بودم. آنجا با تعدادی از ایرانیان که برای شرکت در کنفرانس آمده بودند، آشنا شدم. یک شب در جمع ایرانیان در یک رستوران حضور داشتم. خانمی که او را خانم دکتر صدا می کردند در صندلی کنارم نشسته بود. دلم می خواست بدانم که این خانم دکتر در چه رشته ای تخصص دارد. وقتی از او راجع به تخصص اش پرسیدم، تکانی خورد و در حالی که به آنسوی میز چشم دوخته بود چیزی را به زبان آورد که من متوجه نشدم. به نظر می آمد که سؤال نا بجایی کرده باشم. یکی از همراهان که در طرف مقابل نشسته بود و پرسش من را شنیده بود به داد آن خانم رسید. او در حالی که به گوشه ای از میز اشاره می کرد در پاسخ من گفت "ایشان خانم آقای دکتر... هستند." من که سالها از این تعارفات دور بودم، نمی دانستم که به همسر یک پزشک، لقب خانم دکتر اطلاق می شود.

برخی از هموطنان ما با اینکه سالها در خارج از کشور زندگی کرده اند اما همچنان بر عادات و رفتار اجتماعی گذشته خود دل بسته اند. آنها با یکدک کشیدن القاب قدیمی خود یا القاب تازه ساخته، می کوشند به اطرافیان خود فخر بفرروشند.

کار ننگ نیست

در سوئد همه گروه‌های شغلی مورد احترام هستند. هر کس به کاری که می‌کند چون با علاقه خودش انتخاب کرده است به آن افتخار می‌کند. رفاه و آسایش در جامعه، نتیجهٔ مجموعهٔ کاری است که همه گروه‌های شغلی انجام می‌دهند. هر کاری در جای خودش ضرورت دارد. وقتی یک بار رفتگران اعتصاب می‌کنند و آشغال‌ها در خیابانها انباشته می‌شود آنوقت می‌بینیم که کار این گروه شغلی چقدر مهم است. آنها با رفتگری از آلودگی محیط زندگی جلوگیری می‌کنند. فعالیت روزمرهٔ آنها در جهت پیشگیری از پخش عوامل بیماری‌زا می‌باشد. پس کار رفتگران از کار یک پزشک کم ارزش‌تر نیست. یک پزشک جان تعداد محدودی را که بیمار شده اند نجات می‌دهد و یک رفتگر جان بسیاری را از مریض شدن محفوظ می‌دارد. بهمین دلیل رفتگران در سوئد نیز مانند سایر گروه‌های شغلی از احترام و از حقوق و مزایای مناسب برای یک زندگی راحت برخوردارند.

رفتگری که چند سالی در محلهٔ ما زندگی می‌کرد، دارای اتومبیل شخصی، خانهٔ ویلایی و قایقی بود که تعطیلات با آن به گردش و ماهیگیری می‌رفت. زندگی او دارای همهٔ امکانات رفاهی بود. او و خانواده اش از بهداشت و درمان و مرخصی و بیمه و بازنشستگی نیز مثل هر شاغل دیگری برخوردار بودند.

سوئدی‌ها از دوران کودکی به بچه‌ها می‌آموزند که به کار بپردازند. بچه‌های مدارس از دوران اول دبیرستان می‌کوشند در تابستان‌ها کار کنند. عده‌ای در رستوران‌ها و مغازه‌ها کار می‌کنند. برخی هم به استخدام شهرداری در می‌آیند. آشغال‌خیزانها را جمع می‌کنند و نظافت شهر را بعده می‌گیرند. برخی جای رفتگرانی را پر می‌کنند که برای استراحت و گردش، به مناطق بیلاقی سوئد یا به جزایر قناری رفته‌اند یا در سفرهای دور اروپا به سیر و سیاحت مشغولند.

رئیس شغلی من که یک شخصیت علمی برجسته و مورد احترام بود. یک روز سر میز صبحانه برای همه همکاران شروع به صحبت کرد. او از جشن دامادی پسرش که روز قبل در آن شرکت کرده بود تعریف می‌کرد. او از عروس یونانی تبار گندم‌گون سیه‌گیسوی خوش اندامش سخن‌ها داشت. پوست گندم‌گون و موی سیاه برای سوئدی‌ها خیلی جذاب است. زیرا در اینجا کمیاب بوده است و هرچه کمیاب است بهای بیشتری دارد. بهمین خاطر، در کشورهایی که رنگ سیاه غالب است، فرشته‌ها را با پوست روشن و موی بور نقاشی می‌کنند و در کشورهای شمال اروپا که رنگ سیاه کمیاب است، فرشته‌ها گندم‌گون و سیه‌گیسو می‌شوند. رئیس به صحبت‌هایش ادامه داد و خانواده عروس را معرفی کرد. او گفت "پدر عروسم بیکار است اما آدمی مهربان و خونگرم است. مادر عروسم نظافتچی است و آدم پر کاری است که در طول جشن دیروز یکریز می‌رقصید. عروسم هم سال آخر دبیرستان است". او از غذاهای خوشمزه و موسیقی دل‌انگیز یونانی بخوبی یاد می‌کرد. برای رئیس من هرگز مهم نبود که پدر و مادر عروسم چکاره‌اند. مهم رفتار و منش آنها بود و بس. در رابطه اجتماعی، یک رفتگر گشاده‌رو، صمدبار بهتر از یک پروفیسور عبوس است. شغل هر یک از بچه‌های رئیس من بخوبی نشان می‌دهد که هر کدام از آنها به دنبال شغلی رفته است که بیش از هر شغل دیگری آن را دوست دارد. وقتی انسان از آنچه انجام می‌دهد راضی باشد، زمینه رشد و پیشرفت در آن کار را فراهم کرده است. داماد روز پیش، تکنسین ساختمان بود. دختر رئیس، مهتر شده بود و در یک کلوب اسب سواری، اسب‌ها را ترو خشک می‌کرد. پسر دیگرش معلم بود و دختر دیگرش مهماندار هواپیما. با اینکه همهٔ امکانات برای تحصیلات بیشتر در اختیار آنها بود، هیچکدام دنبال تحصیلات دانشگاهی نرفته بودند. شرط داشتن یک زندگی خوب در سوئد، مدارک دانشگاهی نیست. همکار دیگری داشتم که یکی از کارشناسان معروف در اشعه ایکس بشمار می‌رفت و مدیر پروژهٔ نوسازی دستگاههای تصویربرداری پزشکی در سوئد بود. او همین که 60 ساله شد از کارش کناره گرفت و خود را با حداقل حقوق بازنشستگی بازنشسته کرد و به اسپانیا رفت. بعد از چند هفته برای ما همکاران سابقش ایمیل فرستاد و با خوشحالی خبر داد که کار مورد علاقه اش را پیدا کرده است. او در یک باشگاه اسب سواری مهتر شده بود و به نگهداری اسبهای آن باشگاه مشغول بود. با دریافت این خبر هیچکس شگفت زده نشد. بلکه بسیاری کار او را ستودند زیرا مهمترین چیز اینست که انسان از آنچه دارد و آنچه می‌کند راضی باشد.

یک خانم روزنامه‌نگار مشهور و موفق سوئدی که پس از سردبیری چند روزنامه مالی در سوئد به مدیر کلی سازمان صنایع سوئد منصوب شده بود، در سن پنجاه سالگی همه مشاغل اداری و رسمی خود را ترک کرد. او در سفری به مصر، دریافت که از کار کردن با صنایع دستی آن کشور بویژه کوزه‌های شیشه‌ای لذت می‌برد. وقتی به سوئد برگشت تصمیم گرفت که به خرید و فروش صنایع دستی مصری بپردازد. او یک بوتیک در این ارتباط باز کرد و کار پر رونقی را به راه انداخت. او تصمیم گرفت بخشی از سود بدست آمده را صرف کمک به کارکنان صنایع دستی در مصر کند و بخش دیگر را برای یاری دادن به کودکان خیابانی در قاهره بپردازد.

اینها همه نشان می‌دهد که در یک جامعه دموکراتیک و آزاد که همه از امکانات اولیه زندگی برخوردارند، جایی برای فخرفروشی و بازی با القاب و عناوین نیست. معیار ارزش‌گذاری، رفتار و کردار آدم‌هاست و نه تیترها و القاب و عناوین دهن‌پرکن. مردم به کاری که به آن علاقمند هستند می‌پردازند و به دنبال نام و شهرت نیستند. کسی از مدارک و مرتبه تحصیلی برای اعمال نفوذ در جامعه استفاده نمی‌کند و آنرا وسیله‌ای برای برتری‌طلبی و تحقیر دیگران قرار نمی‌دهد. در چنین جامعه‌ای وارستگی‌های رفتاری به عنوان اخلاق نیکو نهادینه می‌شود و همه مردم از هر قشر و گروهی در بهتر سازی محیط زندگی برای همگان سهیم هستند.

وقتی زندگی شغلی سوئدی‌ها را با زندگی شغلی برخی ملیتهای دیگر مقایسه کنیم می‌بینیم که سوئدی‌ها کار می‌کنند برای اینکه زندگی کنند. یعنی هدف، داشتن یک زندگی راحت است و کار و فعالیت‌های شغلی در خدمت آن هستند.

برعکس در بسیاری از کشورها، دشواری های امرار معاش بگونه ای است که می توان گفت مردم زندگی می کنند برای آنکه کار کنند.

بخش چهارم

موضوعات بخش چهارم

فعالیت های فرهنگی

آزادی بیان در سوئد

یک نمونه آزادی بیان در سوئد

رسانه های نوشتاری در سوئد

دسترسی به اینترنت سریع حق شهروندی است.

فعالیت های فرهنگی

در سوئد خدمات فرهنگی و آموزش عمومی بطور گسترده ای در اختیار مردم است. این خدمات از طریق کتابخانه ها در سطح کشور و نیز توسط انجمن های فرهنگی – آموزشی به مردم عرضه می شود. از این راه با امکاناتی که دولت سوئد فراهم آورده است ساختار اطلاعات عمومی در این کشور همواره روبه رشد است.

اطلاعات عمومی مردم یک کشور در ارتباط مستقیم با ثبات سیاسی و رشد اقتصادی می باشد. وقتی مردم به حقوق شهروندی خود آگاه باشند، دستاویز بازی های سیاسی نمی شوند و سرنوشت خود را به دست افراد ناشایست رها نمی کنند. در این جوامع، وعده های بی اساس و تلقینات و توهّمات نمی تواند مردم را به دنبال مشتی سودجو و قدرت طلب بکشاند.

در سوئد علاوه بر کتابخانه های عمومی که در سراسر کشور در دسترس همه شهروندان می باشند، کتابخانه های مدارس و کتابخانه های پژوهشی نیز به دستیابی مردم به اطلاعات کمک می کنند.

در آخرین روز سال 2008، نزدیک به دو میلیون و هفتصد هزار نفر از جمعیت 9 میلیونی سوئد، عضو فعال کتابخانه های عمومی بوده اند. کتابخانه های عمومی 43 میلیون کتاب و رسانه صوتی را در این سال به متقاضیان ارائه داده اند. نیمی از کتابهای قرض داده شده متعلق به کودکان و نوجوانان بوده است و 70 درصد برنامه های فرهنگی توسط کودکان و نوجوانان استفاده شده است. در طی سال 2008 بیش از 500 هزار سی دی و دی وی دی نیز به محتویات کتابخانه ها افزوده شده است.

علاوه بر کتابخانه های ثابت در سوئد تعداد زیادی کتابخانه سیار و یا جاده ای نیز وجود دارد که کتاب و رسانه های صوتی و تصویری را در اختیار شهروندان در مناطق خارج از شهرها می گذارد. در سوئد در هر جا که شهروندی زندگی میکند به نوعی به کتابخانه دسترسی خواهد داشت. اتوبوس کتابخانه هر چند گاه یکبار به هر ده کوره ای سرخواهد زد. در دورافتاده ترین نقاط نیز، مردم می توانند از طریق پست کتابهای سفارشی خود را دریافت کنند و هزینه پست را کتابخانه می پردازد. از 1984 تا به امروز کتابخانه های جاده ای، در خدمت شهروندانی است که در جاده ها رفت و آمد دارند. راننده های وسایل نقلیه بیشترین مشتریان این کتابخانه ها هستند. کتابها از طریق چند قفسه در جایگاه پمپ بنزین در جاده ها در اختیار مردم قرار می گیرند.

کتابخانه های عمومی در سوئد دارای بیش از 40 میلیون کتاب و سه میلیون رسانه صوتی است. این کتابخانه ها دارای 8400 اشتراک روزنامه و 79000 اشتراک مجله می باشند.

در طی سال 2008، 68 میلیون بار به کتابخانه های سوئد مراجعه شده است. این مراجعات برای استفاده از رسانه های نوشتاری، رسانه های صوتی، استفاده از اینترنت رایگان و شرکت در فعالیت های فرهنگی بوده است.

علاوه بر کتابخانه ها هشت انجمن فرهنگی در سطح کشور سوئد به فعالیتهای آموزشی و هنری می پردازند. شرکت مردم در برنامه های آموزشی که معمولاً در ساعات غیرکاری انجام می شود بسیار چشمگیر است. در سال 2007 بیش از 18 میلیون ثبت نام در انجمن های فرهنگی-آموزشی صورت گرفته است. از این رقم نزدیک به دو میلیون نفر در کلاسهای آموزشی شرکت کرده اند. بقیه نیز در بخشهای هنری مانند تئاتر، کنسرت و غیره فعالیت داشته اند. کلاس های آموزشی شامل انواع آموزش های حرفه ای در 179 رشته مختلف از قبیل خیاطی، آشپزی، نجاری، گل آرایی، زبانهای خارجی، نقاشی، موسیقی و غیره بوده است.

هزینه فعالیت های انجمن های فرهنگی را عمدتاً دولت و شهرداری ها می پردازند. این انجمن ها در سال 2008 برای فعالیت های خود مبلغی معادل یک و نیم میلیارد کرون سوئد از دولت و 680 میلیون کرون از شهرداری ها دریافت کرده اند. بدین ترتیب مردم با پرداخت مبلغ بسیار ناچیزی می توانند از برنامه های این انجمن ها استفاده کنند.

در یک نمودار تصویری می بینیم که شهروندان مناطق شمالی سوئد به مراتب بیش از ساکنین شهرهای بزرگ از خدمات انجمن های فرهنگی استفاده می کنند. با توجه به شرایط آب و هوایی این کشور و وجود زمستانهای تاریک و درازمدت در مناطق شمالی، فعالیت های آموزشی و فرهنگی به ساکنین این مناطق فرصت می دهد تا از وقت خود برای ارتقای اطلاعات و دانش خود و نیز شرکت در برنامه های گروهی استفاده کنند.

در جامعه مردم سالار سوئد، توجه به دانش و اطلاعات عمومی به عنوان یک اصل مهم برای پیشرفت جامعه، مورد توجه دولت مردان است.

کل بودجه پیش بینی شده برای آموزش و پرورش در سوئد معادل 32 میلیارد کرون یعنی 1.1 در صد تولید ناخالص ملی (2722 میلیارد کرون در سال 2008) در این کشور است.

ارقام بالا، با توجه به جمعیت 9 میلیونی سوئد، نشان می دهد که سطح اطلاعات عمومی در این کشور و علاقه عمومی به بسط و گسترش دانش و اطلاعات بسیار بالاست. همین دانش و آگاهی همگانی زیربنای جامعه ای است که مردم آن با برخورداری از آزادی، آگاهانه در همه عرصه های اجتماعی نقش دارند و فعالیت می کنند. اکنون هیچ نیرو و یا حزب سیاسی نمی تواند مردم سوئد را با وعده و وعیدهای توخالی به خود جلب کند. مردم با چشمان باز و با شناخت درست، در انتخاباتی آزاد به هر کس که بیش از همه به او اطمینان و اعتماد دارند رأی می دهند. مردم خدمت گذارانی را انتخاب می کنند که چرخ جامعه را بر وفق مراد آنها به حرکت در آورند و رفاه و آسایش آنها را بیش از پیش افزون کنند.

انسان به عنوان یک موجود متفکر و کنجکاو همواره به دنبال کسب اطلاعات و آگاهی و دریافت خبرهای درست و بی غل و غش است. اگر بنا بود جریان اطلاع رسانی به مردم سوئد از فیلترهای سانسور بگذرد و اخبار و اطلاعات از رسانه های دروغ پرداز و وابسته به یک گروه در جامعه، در اختیار آنها گذاشته شود، آنگاه شوق و ذوق دریافت اطلاعات در مردم از بین می رفت و آنها را به عنوان مردمانی نا آگاه دستخوش سیاست بازی تشنگان قدرت می کرد. آنوقت به جای یک سوئد پیشرفته و مرفه شاهد کشوری محنت زده و فقیر بودیم که مردم آن در یکی از سردسیرترین مناطق کره زمین از خفقان، سرما و فقر رنج می بردند.

آزادی بیان در سوئد

در سوئد، همه از آزادی بیان، آزادی اعتراض و تظاهرات، آزادی تبلیغ و ترویج اعتقادات برخوردارند. آزادی بیان، به عنوان یک نیاز انسانی، یکی از عناصر رفاهی جامعه مدنی و حق مسلم شهروندان است. همانطور که خفقان، چاپلوسی و خفت در برابر زور، روح و روان انسان را بیمار میکند و انسان ها را از حرکت بازمی دارد، آزادی بیان، به شکوفائی روح و روان و تقویت توانمندی های انسان کمک خواهد کرد. در جوامع پیشرفته، قبل از رسیدن به رفاه و آسایش، مردم از آزادی های اجتماعی و پیش از همه، از آزادی بیان برخوردار بوده اند. آزادی بیان ابزاری است که خطاها و انحرافات موجود در جامعه را شفاف کرده و از کژروی ها جلوگیری می کند. فقدان آزادی بیان در یک جامعه مانند آنست که همه آذیرهای خطر را از کار انداخته باشند که در اینصورت هر عارضه ای، بی صدا، جان و مال شهروندان را مورد تعرض قرار داده و سرمایه های جامعه را به نابودی خواهد کشاند. تحقق یک جامعه مدنی و سلامتی آن بدون وجود آزادی بیان غیرممکن خواهد بود.

در سوئد، هر فرد یا گروهی می تواند برای پخش و تبلیغ نظرات خود در هر زمینه ای از جمله در زمینه سیاست و مذهب از همه امکانات رسانه ای استفاده کند. هر فرد یا گروه می تواند برای خود روزنامه، سایت اینترنتی، رادیو و تلویزیون داشته باشد. هر فردی می تواند با پرداخت مبلغی نه چندان زیاد، در ظرف چند ساعت از رادیو و تلویزیون سوئد برای پخش برنامه رادیویی یا تلویزیونی خصوصی اجازه دریافت کند. اکنون با گذری روی امواج رادیویی اف ام در سوئد، می توان تعداد بیشمار برنامه رادیویی متعلق به افراد و گروه های مختلف را پیدا کرد. تبلیغ و ترویج اعتقادات سیاسی، مذهبی و مسائل صنفی برای همه آزاد است. گروه های مسلمان، مسیحی، لائیک، سوسیالیست، کمونیست، ضد کمونیست، جمهوری خواه، سلطنت طلب، لیبرال، طرفداران فاشیسم و غیره، همه دارای برنامه های رادیویی هستند و آزادانه برای خود تبلیغ می کنند و نظرات خود را در اختیار مردم قرار می دهند.

در سوئد، مرز آزادی مطبوعات، همان مرز آزادی بیان است. شهروندان حق دارند در هر کوی و برزن خواستها و نظرات خود را بگوش دیگران برسانند. این حق آزادی بیان به آنها اجازه می دهد که همه حق داشته باشند نظرات خود را بصورت نوشتاری نیز پخش کنند. استفاده از اعلامیه، بیانیه، روزنامه، مجله، کتاب، فیلم، اینترنت و یا هر وسیله دیگری که فکر و اندیشه شهروندی را در اختیار دیگران بگذارد، حق مسلم مردم است.

یک نمونه آزادی بیان در سوئد

رادیوی ماشینم را روشن کردم. مجری برنامه در حال گفتگو با یک آقای ایرانی است. با کنجکاو گوش میکنم. ظاهراً این آقا یک برنامه رادیویی در شهر مالمو در جنوب سوئد راه انداخته است. برنامه های او سر و صدا به پا کرده است. همانطور که این آقا با برخورداری از آزادی در سوئد توانسته است برنامه اش را راه اندازی کند و هر چه دلش می خواهد بگوید، مخالفین او هم از حق خود استفاده کرده اند. هر روز مقابل دفتر او جمع می شوند و به برنامه های رادیویی او اعتراض می کنند. این اعتراضات چنان بالا گرفته است که رادیوی سراسری سوئد، مصاحبه ای را با گرداننده آن رادیوی شخصی، ترتیب داده است. آقای که من او را "حمید" می نامم، طرفدار سرسخت آقای احمدی نژاد است. از چهار سال پیش در سوئد اقامت دارد. به طرفداری از دولت ایران و ولی فقیه فعالیت می کند. حمید می گفت "هرگز فکر نمی کردم بتوانم اینطور راحت برای نظام ایران تبلیغ کنم. وقتی دوستانم به من گفتند می توانم برنامه رادیویی داشته باشم فکر کردم مسخره می کنند. با نابوری به اداره رادیو رفتم و تقاضای برنامه رادیویی کردم. از اینکه به سادگی به من اجازه پخش رادیویی دادند، بشدت شگفت زده شدم."

در این برنامه حمید به زبان سوئدی ساده صحبت می کرد و گفته های او برای شنوندگان رادیو سراسری سوئد پخش می شد. در پایان، مجری برنامه از حمید پرسید که چه پیامی برای مردم سوئد دارد. حمید که مزه شیرین آزادی را در سوئد بخوبی لمس کرده بود، فرصت را غنیمت شمرد و گفت " برای آنکه نظام شما پایدار باشد و پیشرفت کنید تنها راه اینست که نظام پادشاهی را از بین ببرید و سرنوشت امور را به یک رهبر مذهبی بسپارید." حمید، سرنوشت رژیم سلطنتی پهلوی را به عنوان مثال یادآور شد.

مجری برنامه از حمید تشکر کرد و برنامه پایان یافت. پس از این که حمید یک برنامه براندازی به مردم سوئد ارائه داد، با احترام اداره رادیو را ترک کرد و بدون هیچگونه مزاحمت، سالم به خانه اش رفت. او از طریق رادیوی شخصی خود، همچنان به تبلیغ نقطه نظرات خود ادامه می دهد. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

رسانه های نوشتاری در سوئد

در سوئد در سال 2008، هر روز 168 روزنامه مختلف، با گرایشات گوناگون و با قلمهائی که آزادانه نوشته اند، منتشر شده است. این روزنامه ها که دارای انواع گرایشات سیاسی و یا ایدئولوژیک می باشند، با تیراژی که جمعا بالغ بر سه میلیون و هفتصد هزار نسخه است، حد اقل پنج روز در هفته، در سطح کشور پخش شده اند. علاوه بر آن حدود 30 روزنامه رایگان نیز منتشر می شود که با تعداد بیش از یک میلیون نسخه در روز در اختیار مردم قرار می گیرد.

دولت می کوشد با گسترش رسانه های خبری، سطح آموزش و آگاهی جامعه را توسعه بخشد. زیرا رشد و توسعه جامعه مدنی در گرو توانمندی های ذهنی جامعه است. روابط اجتماعی سالم و مسئولیت پذیری شهروندان نسبت به هموعان خود و نسبت به کل جامعه و دولت، مبتنی بر برخورداری آنها از اطلاعات درست و دانش روز می باشد. رسالت این آموزش عمومی همیشگی، بر دوش رسانه های خبری از جمله روزنامه نگاران و خبرنگاران و سائل ارتباط جمعی قرار دارد. با چنین بینشی است که دولت سوئد تسهیلات فراوانی را در اختیار علاقمندان به کار رسانه ای قرار داده است.

در سوئد برای راه اندازی یک روزنامه نیازی به گرفتن اجازه از هیچ نهادی نیست. حق انتشار روزنامه در قانون آزادی بیان نهفته است و حق مسلم هر شهروندی است که به هر شکل که مایل باشد، به پخش اخبار و اطلاعات در سطح جامعه بپردازد. تنها کافی است با مراجعه به اداره ثبت علائم و اختراعات، نام روزنامه مورد نظر را به ثبت رسانیده و مشخصات صاحب امتیاز آن را در اختیار این اداره قرار داد. پس از این می توان اقدام به چاپ و پخش روزنامه کرد. می توان دولت و دولت مردان را مورد انتقاد و اعتراض قرار داد. می توان عملکرد هر مقامی را زیر سوال برد و برای برکناری او کوشش نمود.

هر روزنامه ای که بیش از 1500 مشترک فعال داشته باشد و حداقل یک بار در هفته منتشر شود، می تواند از کمک مالی دولت برخوردار شود. این کمک از سوی شورای دولتی فرهنگ (استاتنز کولتور رد) در اختیار صاحب امتیاز روزنامه قرار می گیرد. در سال 2008 مبلغی بیش از 420 میلیون کرون سوئد بین حدود 80 روزنامه واجد شرایط، به نسبت میزان تیراژ آنها تقسیم شده است. هیچکس و در هیچ شرایطی نمی تواند امتیاز روزنامه ای را لغو کند. اگر رسانه ای دچار اشتباه شده باشد و برخلاف قانون آزادی های اجتماعی عمل کرده باشد، می توان از آن به دادگاه شکایت برد. در اینصورت در رابطه با خطای انجام شده، طبق موازین قانونی حکم صادر می شود. در قانون سوئد لغو امتیاز یک رسانه خبری هرگز پیش بینی نشده است.

در سوئد هیچ نهادی بر مطبوعات نظارت ندارد. مطبوعات در چارچوب قانون آزادی بیان فعالیت می کنند. بارزترین کار خلافی که یک رسانه می تواند انجام دهد، پخش اخبار و اطلاعاتی است که تجاوز به حوزه شخصی افراد و یا گروه های اجتماعی باشد. به عنوان مثال متهم کردن و یا تحقیر کردن یک فرد، تحقیر یا تبعیض فرد و یا گروه اجتماعی بخاطر اندیشه، مذهب، رنگ و نژاد، می تواند به عنوان جرم مطبوعاتی مورد بررسی قرار گیرد.

در سوئد دو نهاد مستقل بنام "بازرس مطبوعاتی (پرس اومبودزمن) و هیئت ارزیابی مطبوعات (پرس اوپینینونزمنندن) وجود دارد. این نهادها که با هزینه سندیکای مطبوعات اداره می شود بطور کاملاً مستقل به شکایات شهروندان از رسانه های نوشتاری رسیدگی می کند. این نهادها هیچ ارتباطی با دولت و حاکمیت نیز ندارند. هر شکایت مطبوعاتی توسط بازرس مطبوعات مورد مطالعه قرار می گیرد و در صورتی که مدارکی وجود داشته باشد، آن شکایت و مدارک مربوط به آن در اختیار هیئت ارزیابی گذاشته می شود. هیئت ارزیابی، دارای 36 نماینده است که در آن نمایندگان ائتلاف مختلف مردم، نمایندگان مطبوعات و یک قاضی عضویت دارند. این هیئت که کاملاً بی طرف است، شکایت از مطبوعات را بررسی می کند و در صورتی که روزنامه ای را مقصر بشناسد، آن را موظف می کند که در برابر خطای صورت گرفته اقداماتی به عمل آورد و شکایت کننده را راضی کند. هرگاه لازم باشد خسارتی به شاکی پرداخت شود، مسئله به دادگاه سپرده می شود تا درباره کم و کیف آن تصمیم بگیرد.

نهاد بازرسی مطبوعات، از 40 سال پیش کار خود را آغاز کرده است. تا کنون بیش از 14500 مورد شکایت در این نهاد به ثبت رسیده است. پس از بررسی شکایتها، حدود 20 درصد از آنها به عنوان جرم مطبوعاتی مورد قبول این نهاد واقع شده و عاملین آن به عذرخواهی و پرداخت غرامت محکوم شده اند.

دسترسی به اینترنت سریع حق شهروندی است

در جهان امروز، اینترنت به عنوان یک وسیله اطلاع رسانی توانسته است تحولات بسیاری را بوجود آورد. آسان شدن بهره گیری از منابع علم و دانش در جهان، انتقال سریع اطلاعات و ارتباط سریع و گسترده بین انسانها، به رشد و پیشرفت جامعه انسانی سرعت می

بخشد. هر چه سرعت اینترنت و شبکه های رایانه ای افزایش پیدا کند و هر چه دامنه استفاده از اینترنت گسترش یابد، انسانها از آگاهی بیشتری برخوردار خواهند شد. اینترنت راه تماس و هماهنگی در جامعه بشری را هموار و سریع کرده است. اکنون با تبادل سریع تجارب اجتماعی و پخش فوری اخبار و اطلاعات در سطح جهان، جوامع بشری به یکدیگر نزدیکتر می شوند. امید است با نزدیکتر شدن جوامع مختلف انسانی به یکدیگر تفاهم و احساس همنوعی بین انسانها بیش از پیش گسترش یابد تا با همدلی با یکدیگر، زمینه ایجاد یک جامعه انسانی فراگیر، مبتنی بر آزادی، عدالت، همبستگی و برابری را فراهم سازد.

امروزه شبکه سریع رایانه ای شیوه تولید و توزیع کالا را در سطح جهان متحول کرده است. اکنون رابطه ای بین تقویت بنیه اقتصادی کشورها و سرعت شبکه های رایانه ای در آنها برقرار شده است.

در کشورهای پیشرفته جهان از جمله در اسکانیدیناوی (سوئد، نروژ و دانمارک) کوشش دولتمردان بر این است که هر چه سریعتر به ترویج استفاده از اینترنت برای عموم پرداخته و با افزایش سرعت اینترنت، تسهیلات بیشتری را برای اطلاع رسانی فراهم کنند. بدین وسیله رشد اقتصادی با شتاب بیشتری همراه بوده و با بالا رفتن سطح آگاهی مردم، رفاه اجتماعی نیز بیش از پیش گسترش خواهد یافت.

قانون گذاران سوئد در این اندیشه اند که حق دسترسی به اینترنت سریع را، به عنوان یک حق شهروندی بصورت قانون درآرند. کاری که کشور فنلاند، پیشتر از آن بوده است. بنابر قانون جدیدی در فنلاند، همه شهروندان این کشور باید از اول ماه ژوئیه 2010 به اینترنت با سرعت حداقل یک مگا بیت، دسترسی داشته باشند. بنابر این قانون، دولت فنلاند موظف است امکان بهره برداری عموم را از اینترنت سریع فراهم کند. بدین ترتیب، حق استفاده از اینترنت به عنوان یکی از حقوق مدنی شهروندان، در قانون فنلاند گنجانده شده است. این حق در ردیف سایر حقوق انسانی، مانند کار، حق امرار معاش، غذا، مسکن، امنیت، خدمات بهداشتی و درمانی، به شهروندان فنلاندی تعلق می گیرد.

شبکه رایانه ای و اینترنت در سوئد، وسیله ارتباطات بسیار سریع را فراهم کرده است و روز به روز به سرعت انتقال اطلاعات افزوده می شود. اکنون (2009) میانگین سرعت اینترنت در سوئد 18 مگا بیت در ثانیه می باشد که پس از ژاپن، کره جنوبی و فنلاند در مقام چهارم جهان قرار دارد. در حال حاضر در شبکه شهری در سوئد کاربران اینترنتی می توانند به سرعت 100 مگا بیت نیز دسترسی داشته باشند.

میزان نسبی استفاده از کامپیوتر خانگی در سوئد بیش از هر کشور دیگری است. اکنون تقریباً همه سوئدی ها از کامپیوتر خانگی استفاده می کنند. طبق آمار (سال 2009) بیش از 90% مردم سوئد، در سنین بالای 16 سال، در خانه های خود به شبکه اینترنت دسترسی دارند.

منطقه "شبیستا" در شمال استکهلم، در نقش "سیلیکون والی" در کالیفرنیا به مرکز تکنولوژی رایانه ای تبدیل شده است و اکنون شرکتهای خارجی بسیاری در این منطقه متمرکز شده اند. علاوه بر این، سوئد میزبان سیرورهای بسیاری متعلق به شرکتهای بزرگ جهان است.

برای آنکه به بهانه آزادی بیان، حقوق فردی شهروندان مورد تجاوز قرار نگیرد، دولت سوئد نهادی بنام "هیئت بازرسی رایانه (داتا اینس پکشن)" دایر کرده است. این هیئت برای تضمین حقوق شهروندان و حفظ حریم شخصی آنها از هرگونه تجاوز کامپیوتری، فعالیت می کند. این نهاد با اقتدار کامل بر تمام فعالیت های اینترنتی نظارت دارد تا مبادا پردازش اطلاعات شخصی در محیط اینترنت به تجاوز به حریم شخصی و خصوصی افراد منجر شود. در سوئد هرگونه سانسور و اختلال در شبکه اینترنت جرم به حساب می آید. در سالهای اخیر بخاطر سوء استفاده باندهای فساد از اینترنت و ترویج پورنوگرافی کودکان در این شبکه جهانی، قوانینی در سوئد وضع شده است که پخش پورنوگرافی کودکان را جرمی بزرگ به حساب می آورد. قانون جدیدی نیز در دست بررسی است که بر اساس آن، داشتن پورنوگرافی کودکان در رایانه های شخصی نیز جرم به حساب خواهد آمد.

بخش پنجم

موضوعات بخش پنجم

دادگستری و دادرسی

قوانین جزائی

حقوق فرد بازداشت شده

بازداشتگاه

در دادگاه، یک قاضی تصمیم نمی گیرد

خدمات عمومی بجای زندان

محکومیت به زندان

زندانی بچه دار

حکم آزادی مشروط

مراقبت آزاد

فضای زندان
رفاه اجتماعی و کاهش جرائم
آموزش در زندان
لباس زندانیان
مرخصی زندانیان
پلیس امنیتی
زندانی سیاسی
توجه به خانواده های زندانیان
خودکشی
بی بند و باری
رابطه آزاد زن و مرد
میگساری در غرب

دادگستری و دادرسی

می گویند یکی به قصد دزدی به سوی خانه ای رفت. زمین جلو خانه یخ زده بود. دزد به زمین خورد و پایش شکست. به دادگاه از صاحبخانه شکایت برد که زمین جلو خانه اش را از برف و یخ پاک نکرده بود. دادگاه صاحبخانه را به پرداخت غرامت به دزد محکوم کرد.

این داستان، ظاهراً یک طنز است اما هر طنزی بازتابی از یک رویداد واقعی است. در سوئد، قوانین جزایی برای درمان عوارض اجتماعی تدوین شده است. این قوانین خالی از هرگونه بغض، نفرت و کینه توزی نسبت به مجرمین است. سوئدی ها بعنوان بخشی از جامعه متمدن بشری، حکم "چشم در برابر چشم" را غیر انسانی و مطرود می دانند. آنکه چشمی را کور می کند، مرتکب جنایت بزرگی شده است که باید مجازات شود. وقتی چشمی کور شده است، کور کردن چشمی دیگر خسارت جدیدی را بر جامعه تحمیل خواهد کرد. انتقام جویی و مقابله به مثل، به گسترش خشونت در جامعه منجر خواهد شد و گردونه بی پایان خشونت در برابر خشونت ادامه خواهد یافت. در سوئد هرگاه چشمی کور شود چشم دیگری را کور نمی کنند، بلکه به ریشه یابی جرم می پردازند و برای پیشگیری از تکرار آن می کوشند تا در آینده چشم دیگری کور نشود.

در یک جامعه دموکراتیک، قانون، با توجه به منافع کلی جامعه از حقوق افراد، دفاع می کند. قوانین جزایی در سوئد، با هدف پیشگیری از تکرار جرم تدوین شده است. با وقوع هر جرمی باید علل آن را ریشه یابی کرد و برای درمان آن عارضه اجتماعی، راهی را که با منافع جامعه هماهنگ باشد در پیش گرفت.

چند سال پیش تعدادی از جوانان بزهکار بین 16 تا 19 سال به عنوان عاملین جرم های گوناگون مورد شناسایی پلیس قرار گرفتند. این جوانان که بیشتر آنها خارجی تبار بودند، با گریز از درس و مدرسه بصورت گروهی برای افراد مختلف مزاحمت ایجاد می کردند. برخی کوشش های اداره اجتماعی نیز برای بازداشتن آنها از نا هنجاری های رفتاری به نتیجه ای نرسیده بود. کارشناسان امور تربیتی به بررسی وضع زندگی آنها پرداختند. نتیجه این بررسی ها این بود که این جوانان باید مدتی از محیط کنونی زندگی شان دور باشند تا زمینه تربیت و آموزش برای آنها فراهم شود. کارشناسان تأکید کردند که این جوانان به یک برنامه کاری درازمدت و راهنمایی آموزنده نیازمندند. برای درمان عوارض تربیتی آنها راهکارهای بسیاری در نظر گرفته شد. سرانجام پرهزینه ترین برنامه در دستور کار قرار گرفت. یک شرکت قایقرانی پیشنهاد کرد که این جوانان را در یک سفر نسبتاً طولانی مورد آموزش قرار خواهد داد. قراردادی بین شهرداری محل زندگی جوانان و این شرکت منعقد شد. چند نفر از شورورترین جوانان را در یک قایق تفریحی مجهز جای دادند تا در یک برنامه سه ماهه راهی مناطق گردشگری در جزایر کارائیب شوند. هزینه هنگفت این سفر را شهرداری به عهده گرفت. طبق برنامه ای که ترتیب داده شده بود، هر یک از این جوانان از لحظه سوار شدن به قایق دارای وظائف و مسئولیت های مشخصی بودند که به زندگی در قایق و هدایت آن بسوی مقصد، سر و سامان می داد. تمیز کردن قایق، پخت و پز و تهیه غذا، شستشوی وسائل و لباسها، هدایت قایق و بادبانها و شرکت در زندگی جمعی درون قایق، بکارگیری نیروی ابتکار و خلاقیت برای مسائلی که پیش می آید همه در برنامه سرنشینان قایق گنجانده شده بود. علاوه بر این، یک برنامه آموزشی برای درسهایی که این جوانان از آن گریزان بودند به برنامه کاری در قایق، افزوده شد. از زمانی که این قایق راه خود را در پیش گرفت تا سه ماه بعد که به ساحل سوئد بازگشت، پیرامون این اقدام تربیتی پرهزینه و شاید هوس انگیز، در رسانه ها بحث و گفتگو بسیار بود. برآیند این گفتمان این بود که آیا با این هزینه، کاری بهتر قابل انجام نبود. بالاخره این گروه با سه ماه آموزش و کارآموزی در دریا، دوباره به محیطی که در آن بودند بازگشتند. برخی از شهرداری های دیگر نیز چنین برنامه ای را برای جوانان شرور در مناطق خود به اجرا گذاشتند و قایق هایی با سرنشینان جوان، به آبهای مدیریتانه فرستاده شد. راه برخی به یونان و بعضی به ترکیه رسید و ماهها برنامه های آموزشی و تربیتی در روی آب جریان داشت. ارزیابی این برنامه های پرهزینه نشان داد که گزینش این شیوه تربیتی یعنی فرستادن جوانان بزهکار به سفرهای دراز مدت دریائی، کار درستی بوده است اما نتیجه ای که از آن انتظار می رفت به دست نیامده بود. کارگزاران این برنامه در قایقها از آموزش و تجربه لازم برخوردار نبودند. آنها به سهل انگاری و عدم انجام

وظائف خود متهم شدند. اندکی از جوانان در چنین شرایطی فرصت یافته بودند که در زمان استراحت در جزیره های بین راه، دست به بزهکاری زده و بگریزند. عمل کردن موفق کارکنان قایق و هزینه سر سام آور این سفرها، اعتراضات زیادی را برانگیخت. در حالی که شرکت های قایقرانی برای آموزش و پرورش بزهکاران صف کشیده و اعلام آمادگی کرده بودند، شهرداری ها به فکر راهکارهای دیگر افتادند. در آخر بنا شد که به جای فرستادن جوانان به سفرهای پرهزینه دریائی، مراکز تربیتی موجود را تقویت کنند تا مراکز تربیتی وابسته به اداره اجتماعی بتوانند بهتر از پیش به نگهداری و تربیت جوانان بزهکار به پردازند. در همین راستا چندین باشگاه ورزشی در مناطق خارجی نشین ایجاد شد تا جوانان سرکش و پراورزی را به شرکت در ورزشهای سنگینی مانند بوکس و کشتی تشویق کنند. راهکار دیگری که از سالها پیش برای تربیت بزهکاران خرد سال رایج بوده است، انتقال آنان به خانواده هائی است که صلاحیت نگهداری و تربیت چنین افرادی را داشته باشند.

آنچه در این داستان قابل توجه است، چگونگی برخورد نهادهای دولتی با چند جوان بزهکار می باشد. در سوئد کوشش بر اینست که یک بزهکار را از ناهنجاری های رفتاری پاک کرده و او را به عنوان یک عنصر سالم به جامعه بازگردانند. در این راستا نهادهای دولتی، برای بازسازی یک مجرم از شیوه های تجربی و علمی بهره می گیرند. آنها با توجه به نوع جرم و وضعیت اجتماعی و تربیتی مجرم، به بازسازی او می پردازند.

تجربه ثابت کرده است که کاربرد خشونت و فشارهای غیرانسانی نه تنها هیچ بزهکاری را اصلاح نمی کند بلکه از آنها عناصری به مراتب خطرناکتر ساخته و روانه جامعه می کند. در جوامع عقب افتاده به جای به کارگیری شیوه های علمی و تربیتی و بجای ریشه یابی علل بزهکاری، از کهنه ترین روشها برای برخورد با بزهکاران استفاده می کنند.

گرداندن یک مجرم بگونه ای تحقیرآمیز در شهر، شلاق زدن و مجازات بدنی و نیز نگهداری در زندانهای با شرایط دشوار، همگی باعث فروپاشی شخصیت اجتماعی مجرم است. این گونه برخورد با مجرمین تنها نوعی انتقام جوئی و کینه توزی است که به تخریب شخصیت مجرم و ترویج خشونت در جامعه کمک خواهد کرد.

در سوئد، به عنوان یک جامعه دموکراتیک و شایسته سالار، کار اصلاح بزهکاری در جامعه به دست افرادی با تجربه که از دانش و توانمندی لازم برخوردارند، سپرده می شود. پلیس و کارکنان قوه قضائیه در این کار دخالتی ندارند. مددکاران اجتماعی، روانشناسان، جامعه شناسان و حقوق دانان با کمک یکدیگر برای بازسازی یک بزهکار همکاری می کنند. هرگاه این مسئولیت مهم به افرادی ناشایست سپرده شود، اقدامات آنها برای ارشاد مجرمین نه تنها بی فایده است بلکه به ترویج خشونت در جامعه و گسترش بیش از پیش جرائم خواهد انجامید و مشکلات تازه ای را بر ذهن و جسم جامعه تحمیل خواهد کرد.

در جهان امروز همانطور که بیماران جسمی نیاز به دانش پزشکی و متخصص درمانی دارند، ناهنجاری های رفتاری نیز به اقدامات کارشناسانه مبتنی بر تجربه و دانش روز نیازمند است.

نا رسانی های رفتاری انسانها را نمی توان با بگیر و ببند و چوب و چماق درمان کرد. باید با ابزار علم و دانش و منطق به چنین مشکلاتی رسیدگی شود. در جوامع دموکراتیک و آزاد که شایسته سالاری رایج است، پست های شغلی به کسانی واگذار می شود که تجربه و دانش لازم را برای حوزه شغلی خود دارا می باشند. در چنین جوامعی با برخورداری از تجربه و دانش روز، به حل و فصل مشکلات جامعه و از جمله برخورد درست با بزهکاران، می پردازند.

قوانین جزائی در سوئد

چند سال پیش، دو نفر به قصد دزدی در خانه ای را کوبیدند. پیرمردی در را گشود. آنها به زور وارد خانه شدند. پیرمرد با داد و قال از میهمانان ناخوانده پذیرایی کرد. یکی از دزدها ماهیتابه ای را از آشپزخانه برداشت و بر سر او کوبید. پیرمرد به زمین افتاد و بیدرنگ جان سپرد. دزدها را پس از چند روز دستگیر کردند.

بر اساس قوانین جزائی در سوئد، برای آنکه کسی مجرم شناخته شود، یا باید وی اعتراف کند و یا باید وسیله جرم پیدا شده باشد و ثابت شود که آن فرد آن را بکار برده است.

این دو دزد هیچکدام اعتراف نکردند بلکه هر کدام مدعی بود که ضربه کشنده را آن یکی وارد کرده است. سه ماه این دو در بازداشت بسر بردند تا دادگاه تشکیل شد. در دادگاه هم نه اعترافی صورت گرفت و نه وسیله جرم مهر تأیید بر کسی زد. رأی دادگاه بر این شد که هر دو آزاد شوند و هر دو نیز بخاطر سه ماه بازداشت، از دولت غرامت دریافت کردند.

این حکم دادگاه اعتراضات بسیاری را برانگیخت. آنچه مسلم بود قتل توسط لاقفل یکی از آنها انجام شده بود. اقدام دو نفر برای دزدی ایجاب می کرد که هر دو مجرم و شریک در قتل شناخته شوند. اما قاضی دادگاه اعلام کرد که او در چارچوب قوانین موجود رأی خود را صادر کرده است. وی تأکید بر این داشت که براساس قانون، آزاد بودن یک مجرم بهتر از در بند بودن یک بی گناه است. بنا بر چنین قضاوتی، چنان حکمی صادر شده بود.

پس از این جریان، قانون مجازات تغییر کرد بگونه ای که در جرمی مشابه داستان نام برده در بالا، از این پس هر دو نفر شریک در قتل بشمار خواهند آمد.

اگر تاریخ را به عقب برگردیم، در قانون حمورابی که نخستین سند شناخته شده برای قانونگذاری است و قرنهای قبل از میلاد مسیح، توسط پادشاه بابل تدوین شده است، مجازات برای مجرمین، از پرداخت غرامت تا مرگ دیده می شود اما زندانی کردن مجرمین در این قانون پیش بینی نشده است. در دوران قدیم، مجازات بیشتر به صورت بدنی یا مرگ اجرا می شد. با رشد جامعه بشری، شیوه مجازات زندان به تدریج جایگزین مجازات بدنی شد. در اروپا، برای اولین بار در سالهای میانی قرن شانزدهم

محلی بنام زندان در انگلستان ساخته شد تا با سلب آزادی از مجرمین آنها را مجازات کنند. در سوئد اولین بار در سال 1624 مجازات زندان برای گدایان و دزدها به قانون اساسی اضافه شد. در پی این قانون، در استکهلم، محلی برای نگهداری مجرمین در نظر گرفته شد.

در اواخر قرن هجدهم مجازات مجرمین مورد تجدید نظر قرار گرفت و در طول قرن نوزدهم با الهام از کشورهای پیشرفته، ساختار زندانها در جهت رفاه بیشتر زندانیان تغییر یافت. در این دوران استفاده از سلول انفرادی برای پیشگیری از تأثیرگذاری زندانیان بر یکدیگر نیز رایج شد.

در سوئد اعدام مجرمین در مورد مرتکبین به قتل انجام میشد. با اصلاحاتی که در سال 1866 در قانون بوجود آمد، شرایط لازم برای استفاده از قانون اعدام تغییر کرد و از آن پس میزان اعدام ها به شدت کاهش یافت. از 1866 تا 1921 که اعدام در سوئد ممنوع شد، بیش از 120 نفر محکوم به اعدام شدند اما حکم مرگ، تنها در مورد 15 نفر به اجرا درآمد. در سال 1921 اعدام در زمان صلح کاملاً ممنوع شد. اما استفاده از اعدام در شرایط جنگ، هم چنان باقی ماند. در سال 1973 اعدام در هر شرایطی مطلقاً ممنوع شد. بدین ترتیب در میان جوامع متمدن امروزی، سوئد از اولین کشورهایی بوده است که دوری جستن از خشونت را به شکل قانون ترویج داده است. بازتاب چنین رفتاری است که امروز جامعه سوئد را به صورت الگویی از آرامش و خالی از بسیاری تشنجات اجتماعی، در صدر جوامع مدنی قرار می دهد.

آخرین حکم اعدام در سوئد در سال 1910 اجرا شده است. قانون مجازات عمومی در سوئد دستخوش تغییرات بسیاری بوده است. هم زمان با رشد جامعه و تدوین قوانین جدید، نگاه قانون به مجرمین نیز دگرگون شده است. اکنون نگاه جامعه به مجرمین تنها نگاه به جرم آنها نیست بلکه نگاه به عواملی است که جرم را بوجود آورده است. در بسیاری موارد یک مجرم، قربانی روابط ناسالم موجود در جامعه است. در جایی که فقر وجود داشته باشد، زمینه رشد انواع جرائم مالی و دزدی بوجود می آید. آنجا که قوانین و ضوابط اجتماعی اجازه معاشرت آزاد به زنان و مردان را نمی دهد، زمینه رشد جرائم جنسی فراهم می شود. بی سواد، کمبود آگاهی اجتماعی و عدم برخورداری از اطلاعات و اخبار درست در سطح جامعه، زمینه رشد ناهنجاری های بسیاری را بوجود می آورد. قانون شکنی، تجاوز به حقوق دیگران، بی اعتمادی، چاپلوسی، دروغگوئی، پارتی بازی، رشوه گیری و همه ناهنجاری های اجتماعی زائیده شرایطی است که در جامعه وجود دارد. در جوامع پیشرفته از جمله سوئد، با ترویج آزادی های اجتماعی و احترام به حقوق شهروندی، زمینه رشد بسیاری از مفاسد اجتماعی کاهش پیدا کرده و یا از میان رفته است.

حقوق فرد بازداشت شده

طبق مصوبه کمیسیون حقوق بشر اتحادیه اروپا، هر کس که بازداشت می شود حق دارد در هنگام بازپرسی یک نفر شاهد داشته باشد. این فرد را که متهم تعیین می کند می تواند یکی از دوستان یا نزدیکانش و یا یک وکیل دادگستری باشد. بنا براین، حق هر شهروندی است که در هرگونه بازپرسی توسط پلیس، یک نفر را همراه داشته باشد. پلیس می تواند حد اکثر 6 ساعت یک فرد را مورد بازجویی قرار دهد. در صورتی که به گمان پلیس، فردی مجرم باشد بازجویی می تواند 6 ساعت نیز تمدید شود. بازجو حق ندارد به متهم دروغ بگوید، او را تهدید کند و یا به او رشوه بدهد. بازجو حق ندارد متهم را مجبور به گفتار و یا انجام کاری کند و یا باعث خستگی او شود. متهم باید وعده های غذایی را به موقع دریافت کند و در صورت لزوم به استراحت نیز بپردازد. وظیفه متهم اینست که نام، نشانی و شماره ملی خود را در بازجویی اعلام کند. غیر از گفتن این مشخصات شخصی، متهم مجبور به گفتن چیزی دیگر نیست.

در سوئد بازجو حق ندارد از متهم درباره طرز تفکر و اندیشه سیاسی یا مذهبی او پرسش کند. ثبت تفکر و اندیشه شهروندان، در سوئد خلاف قانون است. حتی در بیلان های اداره آمار سوئد نمی توان اطلاعاتی درباره تعداد پیروان مذاهب مختلف و یا گروه های سیاسی در سوئد پیدا کرد.

در صورتی که احتمال مخفی شدن متهم، تخریب ادامه تحقیقات و یا تکرار جرم وجود داشته باشد، دادستان می تواند با شرایطی از دادگاه خواستار حکم بازداشت متهم باشد. در صورتی که مجازات در حد پرداخت غرامت باشد، بازداشت صورت نمی گیرد. در چنین حالتی حق داشتن وکیل با هزینه دولت نیز وجود ندارد.

بازپرس می تواند برای تکمیل تحقیقات و یا در انتظار حکم دادگاه برای بازداشت، اجازه بازداشت موقت صادر کند. دادستان باید در ظرف 24 ساعت مدارک لازم را همراه با تقاضا برای حکم بازداشت به دادگاه تسلیم کند. در شرایط خاص تمدید این زمان تا سه شبانه روز نیز مجاز خواهد بود.

بازداشتگاه

برای آشنائی با شیوه برخورد با یک فرد بازداشت شده در سوئد، در اینجا بخشی از گزارشی را که در کتاب "خاطر اتم" بر فراز خلیج فارس"، آمده است، اضافه می کنم. این گزارش، تجربه شخصی من در بازداشتگاهی در سوئد است. گرچه مربوط به سی و سه سال پیش می باشد اما تفاوت یک بازداشتگاه را در سوئد نسبت به سایر کشورهایی که من در آنها به زندان رفته بودم نمایش می دهد. بازداشت من در سوئد در رابطه با ورود غیرقانونی به این کشور بود. من به علت فعالیتهای سیاسی نمی توانستم به ایران برگردم. از اینرو با یک گذرنامه قلابی وارد سوئد شدم. پس از ده روز هنگامی که برای تقاضای اجازه اقامت به پلیس مراجعه کرده و تقلبی بودن گذرنامه را برملا کردم، بازداشت شدم و 13 روز را در بازداشتگاه مرکزی شهر استکهلم گذراندم.

"پس از بازرسی بدنی، به اتاق کوچکی هدایت شدم. اتاق تمیز و زیبا بود. يك تخت چوبی که رنگ طبیعی چوب صیقل خورده‌اش با لاک جلا یافته بود به زمین و دیوار میخکوب شده بود. دستشویی چینی در گوشه‌ای برق می‌زد. شیرهای آب گرم و سرد و روتشکی و ملاقه‌های يك بار مصرف، از بهداشت و نظافت غیرقابل انتظار در این بازداشتگاه حکایت داشت. دیدن این جایگاه و وسایل آن داشت احساس دلنشینی می‌آفرید. اما قبل از اینکه خود را در يك هتل اروپایی احساس کنم مثل همه زندان‌های پیشین، دری سنگین پشت سرم بسته شد و رشته‌های ارتباطم را با دنیای بزرگ قطع کرد. با بسته شدن در، چهره کریه زندان در ذهنم جان گرفت و همه زیبایی‌های آن اتاق را به نابودی کشاند. این پدیده نشان می‌داد که آنجا که آزادی نیست آنقدر زشت است که همه زیبایی‌ها را در خود می‌کشد. اینجا زندان بود و من زندانی.

برخلاف زندان‌های پرافسانه مشرق‌زمین، دیوارها خالی از تراشیدگی‌ها و یادگارنویسی‌ها بود. انگار که تا به حال آدمیزادی در این سلول نبوده است تا اثری از هنر یا عصیان‌ش را برجای گذاشته باشد. دیوارهای سلول‌هایی که پیش از این دیده بودم پر از نوشته و یا کنده‌کاری بود. در آنجا گاه شعری سوزناک که از دلی سوخته برخاسته بود نقش دیوار بود و گاه کلماتی طغیان‌زده، قهر در زنجیر افتاده‌ای را نمایش می‌داد. برخی نیز در تنگنای زندان، با احساسی شاعرانه، همه چیز را زیباتر از آنچه بود می‌دیدند و شکوفه‌های امید را در جملاتی دلربا نقش دیوار سلول می‌کردند. چنین پیام‌هایی از خشونت و سنگینی آن دیوارهای سترگ می‌کاست و گاهی دل را به دیار بی‌مرز آرزوها می‌برد و به زندانی آرامش می‌بخشید.

پتوهای سبک با ملاقه‌های کاغذی را کنار زدم و راحتی تشك نرم روی تخت را احساس کردم. يك ساعت بعد مأموری به سراغم آمد. همراه وی از راهروهای گوناگون گذشتم و وارد اتاقی شدم. مردی بلوند و در کنارش مردی که به‌نظر غیرسوئدی بود پشت میز تمیزی نشسته بودند. مرد خارجی به عربی از من پرسید که آیا عربی صحبت می‌کنم. من چنین وانمود کردم که عربی نمی‌دانم. به انگلیسی پرسیدم که چه می‌گوید. معلوم شد که پلیس به‌جای مترجم فارسی، مترجم عربی آورده بود و این ناشی از این بود که پلیس هم مثل خیلی سوئدی‌ها ایران را يك کشور عربی می‌پنداشت. باز پرس که خود را آماده بازجویی کرده بود پیشنهاد کرد که بازجویی به زبان انگلیسی انجام شود. من گفتم که بازپرسی باید با حضور وکیل انجام گیرد. همین که از او به‌عنوان وکیل خود نام بردم باز پرس گفت که او يك حقوقدان است، وکیل نیست و نمی‌تواند در بازپرسی حضور داشته باشد. اصرار باز پرس برای بازجویی بدون وکیل به جایی نرسید. از آنجا که اختیارات او در مرزهای مشخص قانون محدود می‌شد، پس از لختی چانه‌زدن، مرا به پلیس بازداشتگاه سپرد و به سلول تمیزم برگردانده شدم. وقتی از اتاق بازپرسی خارج می‌شدم، باز پرس اعلام کرد که خودداری من از پاسخگویی، مدت بازداشت را به درازا خواهد کشانید، زیرا وی در چند روز آینده وقت بازپرسی مجدد ندارد.

روز بعد مرا از بازداشتگاه موقت به بازداشتگاه زندان که در طبقه ششم بود منتقل کردند و در سلول شماره 19 جای گرفتم. رفتار پلیس در این بازداشتگاه بهتر از بازداشتگاه موقت به‌نظر می‌رسید. با ورود به اتاقم، مقررات نوشته‌شده زندان در برگه به زبان‌های سوئدی و انگلیسی به‌دستم داده شد. پنجره بزرگی که در انتهای این سلول نسبتاً فراخ قرار داشت، میدان و پارک بزرگ و سرسبزی را در برابر چشم می‌گشود. در هیچ جای اتاق جای تیزی که زندانی بتواند از آن برای خودآزاری استفاده کند، وجود نداشت. حتی دستشویی داخل اتاق، فاقد هرگونه برجستگی بود. صبحانه، ناهار و شام، تمیز و پربرکت بود. نمونه چنین غذایی را فقط در هواپیماهای مسافربری دیده بودم. ذهنم که گرفتار مسائلی پیرامون بازداشت‌م بود لحظاتی نیز به آنچه در اطرافم می‌دیدم می‌پرداخت. نمی‌فهمیدم چرا با هر وعده غذا، در ته يك لیوان به اندازه چند قاشق مربای صاف می‌ریختند. این کار سوئدی‌ها که لیوان بزرگی را برای کمی مربا استفاده می‌کردند، احمقانه به نظر می‌رسید. خارج کردن مربا از ته لیوان از حوصله من که در افکار خود غرق بودم بیرون بود. بعدها که از زندان آزاد شدم، فهمیدم که این مربا مایه شربت است. باید روی آن آب ریخت و به‌هم زد. سوئدی‌ها مایه را می‌دادند تا زندانی به میل و سلیقه خودش نوشابه‌ای گوارا بسازد. هر فرد بازداشتی مقداری پول توجیبی دریافت می‌کرد تا به میل خود شکلات، میوه، روزنامه و مجله سفارش بدهد. قلم و کاغذ در اختیار همگی قرار داشت و هر فرد بازداشت‌شده می‌توانست يك رادیوی ترانزیستوری نیز از دفتر بازداشتگاه قرض بگیرد.

برخورد سوئدی‌ها با متهمان و مجرمان طی دوران بازپرسی و نیز پس از اثبات جرم، دارای ویژگی‌هایی است که در دنیا نمونه است. قوانین دادگستری براساس احترام به انسان و حمایت از حقوق افراد جامعه بنا شده است. براساس قانون نام و مشخصات متهم مادام که جرمی اثبات نشده است علنی نمی‌شود. نام متهم تنها وقتی می‌تواند علنی شود که جرم به اثبات رسیده باشد و دادگاه نیز علنی‌شدن نام مجرم را تأیید کند. يك جرم وقتی به اثبات می‌رسد که متهم خود آزادانه، بدون هیچ‌گونه فشار و شکنجه، ارتکاب جرم را تأیید کرده باشد. اعتراف نیز وقتی قابل قبول است که متهم از روانی سالم برخوردار باشد. در صورت عدم اعتراف متهم، برای اثبات جرم باید وسایل ارتکاب جرم با علائم اجتناب‌ناپذیری مانند اثر انگشت یا مشخصات ژنتیکی به‌دست آمده باشد. در مواردی که متهم اعتراف نکند و وسیله ارتکاب جرم همراه با اثری از متهم نیز در دسترس نباشد، تنها شهادت‌دادن افراد، جرم را به اثبات نمی‌رساند. در بسیاری موارد که دادگاه، علنی‌شدن نام فرد را برای آینده او زیان‌بار تشخیص دهد، حتی پس از محکومیت، نام مجرم مخفی باقی می‌ماند. هدف اساسی دستگاه قضایی پیشگیری از جرم و بازسازی شخصیت انسان‌هایی است که به دلیل نارسایی‌های تربیتی دست به ارتکاب جرم زده‌اند. کسی که به زندان محکوم می‌شود، طبق قانون فقط برای مدت زمانی مشخص آزادی محدود می‌شود. او باید در مدت محکومیت در زندان باشد. اما به‌عنوان يك عضو جامعه از همه حقوقی که قانون برای او قائل است، برخوردار است. محکومان به حبس‌های درازمدت حق تحصیل و آموزش در همه عرصه‌های تحصیلی را دارند و از امکانات بسیاری نیز برخوردارند.

ساعت حدود شش بامداد پنجشنبه بود که نگهبان زندان به یکایک اتاق‌ها سر کشید و همه را بیدار کرد. نیم‌ساعتی بعد از آن صبحانه پخش شد. ساعت هفت بود که مأموری در اتاقم را گشود و به سوندی چیزی گفت. من منظورش را نفهمیدم و حاج و واج به او نگاه می‌کردم. وی با علامت و اشاره به من فهماند که لباس بپوشم و از اتاق خارج شوم. در حال پوشیدن لباس، به دنبال علت این فراخوانی بی‌وقت می‌گشتم. وقتی مأمور به سؤال که «به کجا خواهم رفت» جوابی نداد، دلم چرکین شد. به آسانسوری که در فاصله کمی از اتاقم بود هدایت شدم. من تنها در آسانسور بودم که مأمور، در را بست و آسانسور به سوی بالا به‌راه افتاد. چند لحظه بعد که در آسانسور باز شد با اشاره مأمور دیگری که در مقابل آسانسور ایستاده بود خارج شدم و به سویی که او اشاره کرد، رفتم. در انتهای راهرو، نگهبانی در آستانه یک در بزرگ ایستاده بود. او به سوندی چیزی گفت که معنای آن را نفهمیدم ولی به طرفی که اشاره کرد راهم را ادامه دادم. وارد اتاقی شدم که در آن بوران شدیدی از برف در گردش بود. بوران چنان شدید بود که دید را محدود می‌کرد. هاله فشرده‌ای از برف، سقف اتاق را در خود پنهان کرده بود. نمی‌دانستم در کجا هستم. در ذهنم به دنبال یافتن جوابی بودم. سرمای فوق‌العاده اتاق، فضای داخل یخچال را تداعی می‌کرد. احساس بودن در سردخانه برای لحظه‌ای با تجارب گذشته در هم آمیخت و فکر اینکه مرا برای شکنجه به آنجا فرستاده‌اند به ذهن راه یافت. پاهای خود را محکم بر زمین پر برف می‌کوبیدم و زیر لب زمزمه می‌کردم که «من در موضع خود پافشاری خواهم کرد و از آنچه به امنیت سازمان و افراد دیگر لطمه بزند سخن نخواهم گفت.» سرمای شدید به راحتی از مرز کت و شلوار نازکم رخنه کرده بود و همراه سرمایی که از سر بدون پوشش احساس می‌شد، مرا به لرزه انداخته بود.

برای مقاومت در برابر سرمای این شکنجه‌گاه حرکت مکرر خود را در طول و عرض اتاق تند کردم. دقایقی راهپیمایی کرده بودم که از شدت برف و بوران یخچال کاسته شد و تورهای سیمی کلفتی که اطراف و سقف آن را پوشانده بود به‌چشم آمد. نگاهم در فاصله‌ای نه چندان دور مرد دیگری را دید که در فضای مشابهی در رفت و آمد بود. او نیفورم سورمه‌ای یک نگهبان که در پس پوشه‌ای از برف، رنگ باخته بود نیز دیده می‌شد. به سوی نگهبان در هوای مه‌آلود پیش رفتم. او که پشت تور سیمی ایستاده بود و لرزش من را می‌دید به انگلیسی گفت: «اگر سردت هست می‌توانی به اتاق برگردی.» برای لحظه‌ای از انسان‌دوستی مردی که مرا از شکنجه‌گاه خلاص می‌کرد اظهار خوشحالی کردم. وقتی پلیس در را گشود که خارج شوم متوجه شدم که بر بالای بام زندان هستم و آنجا محل هواخوری روزانه زندانیان است. برف و بوران نیز سرشت زمستان سرد سوند را به نمایش گذاشته بود و من بر اساس آنچه در زندان‌های دیگر چشیده بودم، از فضای هواخوری، برای خود شکنجه‌گاه ساخته بودم. صبح جمعه نیز برنامه بیداری، صبحانه و هواخوری مثل روز پیش انجام شد. نزدیک ظهر بود که برای عکسبرداری و انگشت‌نگاری به لابراتواری در طبقه چهارم برده شدم. حدود ساعت چهار بعدازظهر همان روز مردی که لباس شخصی برتن داشت همراه یک نگهبان زندان به اتاقم آمد. آن مرد خود را بازپرس معرفی کرد و گفت که یک مترجم فارسی برای کمک در بازپرسی دعوت کرده است. همراه او به اتاقش در طبقه چهارم رفتم.....

روزهای شنبه و یکشنبه که تعطیلی بود بدون هیچ رویداد تازه‌ای سپری شد. در این زندان برای رفتن به دستشویی دکمه‌ای را فشار می‌دادم. لامپ قرمز رنگی که بالای در سلول بود چشمک می‌زد و نگهبان با دیدن لامپ به سراغ آن سلول می‌آمد و در صورت لزوم در را باز می‌کرد. این چراغ تا برگشتن به سلول و قفل شدن در، همچنان چشمک می‌زد. روز یکشنبه صدای وزوزی توجهم را به خود جلب کرد. هرچه بیشتر گوش می‌دادم صدا بیشتر آزاردهنده می‌شد. پروانه تهویه هوا صدای دیگری داشت که به آن خو گرفته بودم. خوب که دقت کردم صدا از بیرون به داخل سلول می‌آمد. فکر اینکه این یک شیوه شکنجه باشد نگرانم کرده بود. با آنچه تا آن روز در زندان‌های دیگر دیده بودم نمی‌توانستم قبول کنم که بازپرسی بدون شکنجه پایان گرفته باشد. این صدا که از نیمه‌شب شب شروع شده بود و یک‌سره ادامه داشت، در ظهر یکشنبه کلافه‌ام کرده بود. دکمه لامپ قرمز را فشار دادم تا به وجود این صدای مزاحم اعتراض کنم. نگهبانی که پشت در آمد گفت: «تو فکر و خیال می‌کنی، اینجا صدایی نیست.» وقتی برای بار دوم نگهبان را به پشت در کشاندم. با نگاهی که ناخشنود بود گفت: «آدم وقتی سرگرمی نداشته باشد دچار توهم می‌شود.» وی رفت و چند لحظه بعد به پشت دریچه سلولم برگشت. در حالی که چند مجله لوله‌شده را از دریچه به‌دستم می‌داد، گفت: «به‌جای آن تخیلات بفرما ببین در سوند چه خبر است.» مجله‌ها را که باز کردم چند مجله پورنوگرافیک بود. من با بدبینی خود این کار نگهبان را نیز نیرنگ دیگری از پلیس پنداشتم. صدا دست‌بردار نبود و مثل خرده‌شیشه در اعصابم فرو می‌رفت. بالاخره عصر یکشنبه توجه نگهبان دیگری را به آن صدای مرموز جلب کردم. نگهبان، کمی دنبال منبع صدا گشت و آن را کشف کرد. صدا از سوی در بزرگ میان دو کریدور می‌آمد و علامت این بود که آن در باز مانده است. این در که در حالت عادی باید بسته می‌بود از نیمه‌شب دیشب باز گذاشته شده بود تا یک نگهبان به هردو کریدور سرکشی کند."

اکنون بازداشتگاه‌های سوند بهتر از آن چیزی است که سی سال پیش من تجربه کرده‌ام. به موازات رشد جامعه و بهتر شدن شرایط اجتماعی، بازداشتگاه و زندان نیز از بهبودی نسبی برخوردار شده‌اند. اکنون یک سلول بازداشتگاه، که بطور موقت فرد بازداشتی در آن نگهداری می‌شود حداقل دارای 6 متر مربع مساحت می‌باشد. هر اتاق بازداشتگاه باید پنجره‌ای دارای چشم انداز به بیرون داشته باشد و در طول روز از نور کافی خورشید برخوردار باشد.

در دادگاه، یک قاضی تصمیم نمی‌گیرد

قضاوت در دادگاهها نموداری از چگونگی عدالت در جامعه می‌باشد. در سوند قوه قضائیه یک نهاد مستقل است که هیچگونه وابستگی به دولت، پارلمان و یا دستگاه دیگری ندارد.

یکی از بارزترین نمودهای مردم سالاری در چگونگی قضاوت در دادگاههای سوئد دیده می شود. در سوئد به هنگام قضاوت در دادگاه فقط یک قاضی نیست که تصمیم می گیرد و قضاوت می کند. قضاوت توسط یک هیئت چهار نفره صورت می گیرد. یک قاضی به عنوان کارشناس حقوقی ریاست هیئت را به عهده دارد. سه نفر اعضای دیگر به عنوان هیئت منصفه در قضاوت شرکت می کنند. اعضای هیئت منصفه پس از پایان انتخابات شهرداری ها، هر چهار سال یکبار از سوی انجمن شهر برگزیده می شوند. در انجمن شهر نمایندگان منتخب مردم از احزاب مختلف حضور دارند. بدیهی است که افراد برگزیده از سوی این انجمن نیز دارای وابستگی حزبی می باشند. اما آنها متعهد هستند که در هیئت منصفه کاملاً غیرسیاسی و بی طرفانه عمل کنند. حکم دادگاه یک حکم جمعی است که توسط قاضی و یک هیئت منصفه صورت می گیرد. اعضای هیئت منصفه افراد معمولی جامعه، از قشرهای مختلف هستند که هر کدام دنبال کسب و کار خودشان می باشند و هیچگونه وابستگی به دستگاه قضائی ندارند. آنها تنها در جلسات دادگاه شرکت می کنند. حکم نهائی دادگاه، با یکی از شرایط زیر قطعیت پیدا می کند. 1- رأی اکثریت در بین چهار نفر. 2- هنگامی که هر دوفرد باهم دارای یک نقطه نظر هستند، یعنی دو فرد حکم وجود دارد. مثلاً دوفرد حکم تبرئه می دهند و دو نفر حکم زندان، در اینصورت حکم سبک تر، یعنی تبرئه مورد قبول است. 3- اگر دو حکم موجود هم وزن باشند اما دارای دو بینش یا روش اجرایی باشد، حکم دو نفری که قاضی یکی از آنهاست قاطعیت پیدا می کند.

در سوئد از صدها سال پیش، هیئت منصفه در جریان همه محاکمات حضور داشته است. این هیئت که از اقشار مختلف مردم تشکیل می شود در تصمیم گیری دادگاه نقش اساسی دارد. حضور اقشار مختلف مردم در تصمیم گیری در دادگاهها باعث می شود که احکام صادره از سوی دادگاه منطبق با تشخیص و خواست عمومی مردم باشد. اعضای هیئت منصفه بیش از قاضی به روابط و مناسبات درون جامعه واقف هستند. آنها با گروه های مختلف شغلی و اجتماعی همواره در تماسند. مسائل و مشکلات جامعه و انتظارات مردم را بیش از یک قاضی درک می کنند. بنابراین حکمی که با درک و احساس هیئت منصفه عجین باشد عادلانه تر بوده و بیشتر مورد قبول جامعه خواهد بود. بویژه اینکه اعضای این هیئت هیچ وابستگی شغلی و اداری نیز در دستگاه قضائی ندارند. در همه دادگاهها و مراحل قضائی در سوئد، هیئت منصفه حضور دارد. تنها در دیوان عالی کشور و دادگاه عالی اداری، حقوقدانان در نقش قاضی تصمیم گیری می کنند.

اکنون پیشنهاداتی در دست بررسی است که خواستار انتخاب هیئت منصفه از افراد غیر وابسته به احزاب سیاسی می باشد. بدین ترتیب است که قضاوت از حیطه قدرت یک فرد و حتا از حوزه قدرت انحصاری قوه قضائیه خارج شده و در چارچوب مردم سالاری شکل می گیرد و هویت مردمی پیدا می کند.

پس از اینکه فردی مجرم شناخته شود، دادگاه بر اساس نوع جرم و چگونگی انجام آن، طبق قوانین موجود، حکمی را صادر می کند. بدیهی است که تا قطعی شدن حکم، مراحل گوناگونی برای تجدید نظر وجود دارد. وقتی حکمی نهائی شد، شیوه مجازات نیز مشخص می شود. زندان در محیط بسته، شدیدترین نوع مجازات است که در مورد عاملین جرم های جنائی به کار گرفته می شود. سبک ترین مجازاتها "مراقبت آزاد (فری ورد)" است که در آن زندانی بجای رفتن به زندان در خانه خود و یا در محله خود باقی میماند. وی نباید در دوره محکومیت، از محدوده مشخصی خارج شود. هرگاه محکومیت کمتر از شش ماه باشد، فرد محکوم شده می تواند به جای زندان از نظارت فشرده استفاده کند. نظارت فشرده در صورتی جایگزین زندان می شود که احتمال تکرار جرم وجود نداشته باشد. در اینصورت یک فرستنده امواج رادیویی توسط یک قلاب، دور یک پای زندانی قفل می شود. آنگاه به زندانی اجازه داده می شود که در خانه خود و یا تا محدوده ای اطراف خانه اش رفت و آمد کند. مرکز نظارت در زندان از طریق دریافت امواج رادیویی شبانه روز رفت و آمد زندانی را کنترل می کند. در سال 2008 حدود 3000 نفر از نظارت فشرده استفاده کرده اند که بیش از 200 نفر آنها به خاطر عبور از محدوده تعیین شده، به زندان بازگردانده شدند. قلاب پا می تواند برای برخی از زندانیان نیز استفاده شود تا آنها بتوانند در محدوده ویژه ای در ارتباط با زندان رفت و آمد کنند. در مورد جرائمی مانند اعمال خشونت، رانندگی در حال مستی، مواد مخدر و از این قبیل که نیاز به رفتاردرمانی دارند می توانند بجای زندان، از حکم قراردادی استفاده کنند. در اینصورت فرد محکوم شده متعهد می شود که در طول زمانی که دادگاه تعیین می کند، به یک مرکز درمانی مراجعه کند و بر اساس یک برنامه مشخص، کمک درمانی دریافت نماید.

اداره زندانها، محکومین را به چهار دسته تقسیم می کند و برای هر گروه برنامه های بازسازی ویژه ای را به کار می برد. این چهار گروه عبارتند از محکومین جرائم جنائی، محکومین اعمال خشونت آمیز، محکومین اعتیاد به مواد مخدر و محکومین جرائم جنسی. مجرمین جرائم سنگین که به حبس ابد محکوم شده اند می توانند پس از ده سال زندان، تقاضای کاهش مجازات کنند تا حکم آنها به زندان مدت دار تبدیل شود. در صورتی که رفتار زندانی متقاضی نشان دهنده بهبود وضع روحی و روانی او باشد چنین تبدیلی صورت می گیرد و در بسیاری موارد فرد زندانی آزاد می شود. جوانان زیر 15 سال هرگز محکوم نمی شوند. بین 15 تا 18 سال نیز بسیار به ندرت به زندان محکوم می شوند. در بدترین حالات آنها را محکوم به اقامت در یک مرکز تربیتی ویژه نوجوانان محکوم می کنند.

خدمات عمومی بجای زندان

"کامیلا"، دختر 19 ساله در یک فروشگاه زنجیره ای در حال کش رفتن یک تکه لباس بود که مورد توجه کارکنان فروشگاه قرار گرفت. آنجا نام و مشخصات او را گرفتند و به پلیس گزارش دادند. پس از چندی کامیلا مورد بازپرسی قرار گرفت. وی نزد پلیس اعتراف کرد که بارها لباس، لوازم آرایش و زینت آلات را از فروشگاههای مختلف کش رفته است. کامیلا تحت تاثیر بعضی

دوستانش در دبیرستان قرار گرفته و برای رقابت با آنها به چنین کاری دست زده بود. وی هنگام بازجویی، از کرده خود ابراز پشیمانی کرد و آن را احمقانه خواند. کامیلا در دادگاه به 60 ساعت "مراقبت و کار خدماتی" محکوم شد. او می بایست تحت نظارت اداره "مراقبت از محکوم شدگان" 60 ساعت از زمان فراغت خود را بدون پاداش برای بخش عمومی کار می کرد. کامیلا را به "گربه خانه" فرستادند. این مرکز که وابسته به شهرداری است از گربه های سرگردان نگهداری میکند تا به صاحبانشان برگردانده شوند. پس از پایان حکم از کامیلا دعوت شد که در مرکز مراقبت از محکوم شدگان حاضر شود. در آنجا با حضور نماینده "گربه خانه" و ابراز رضایت از رفتار کامیلا، از کامیلا تعهد گرفته شد که دیگر هرگز دست به جرم نزنند. بدین ترتیب، کامیلا دوران محکومیت خود را گذراند و یک شهروند آزاد شد.

محکومیت به زندان

"میلان"، پس از کتک کاری با "استانیسلاو" و مضروب نمودن او، از محل گریخته بود. استانیسلاو که به شدت مجروح شده بود به بیمارستان منتقل شد و حالش به وخامت کشید. میلان تا بحال چندین بار باعث اذیت و آزار دیگران شده بود. روز پس از حادثه میلان دستگیر شد و به بازداشتگاه منتقل شد. میلان گفته بود استانیسلاو به او بدهکار بوده و از بازپرداخت بدهکاری اش خودداری کرده بود. در دادگاه میلان به کمی بیش از یکسال زندان محکوم شد. هم زمان با گذراندن دوران زندان باید در برنامه آموزشیهای "جایگزینی بجای خشونت" شرکت کند و یاد بگیرد که هرگز کسی را مورد ضرب و شتم قرار ندهد.

"کانی" که به یک جرم بزرگ، متهم بود، توسط پلیس دستگیر شد و مورد تفتیش بدنی قرار گرفت. قبل از اعزام او به بازداشتگاه، پلیس او را مورد بازپرسی قرار داد. در مورد کانی، مراقبت های امنیتی ویژه ای به عمل آمد. همه لباسهایش از او گرفته شد و لباس بازداشتگاه پوشید. کانی به عنوان متهم در بازداشتگاه بسر می برد. تا وقتی دادگاه جرم او را ثابت نکرده باشد، او بی گناه به حساب می آید. کانی با کمک پلیس با یکی از وکلای با تجربه تماس گرفت و او را به عنوان وکیل خود به پلیس معرفی کرد. در سوئد اگر متهمی توان مالی برای پرداخت هزینه وکیل را نداشته باشد دادگاه آن را می پردازد. کانی در بازداشتگاه در یک سلول انفرادی بسر می برد. او برای رفتن به توالت باید زندگی را بصدا در آورد تا مأمور بازداشتگاه در راه او باز کند. او تنها می تواند با وکیلش گفتگو کند.

پلیس و دادستان تحقیقات خود را در مورد "کانی" شروع کردند. به علت مهم بودن جرم، دادستان تصمیم گرفت کانی را تا پایان تحقیقات اولیه در بازداشتگاه نگهدارد. تحقیقات پلیس نشان از آن داشت که کانی عامل دزدی از بانک بوده است. دادستان این موضوع را به دادگاه گزارش داد و خواستار حکم دادگاه برای بازداشت کانی شد. هدف از بازداشت اینست که متهم نتواند قبل از دادگاه دست به جرم دیگری بزند و یا کاری کند که تحقیقات پیرامون این جرم را دشوار سازد.

اگر فردی به جرم سبک تری متهم باشد، پس از بازپرسی توسط پلیس، آزاد می شود. تا اینکه دادگاه او را برای محاکمه فراخواند. کانی به دستور دادگاه در بازداشتگاه باقی ماند. تغذیه و شرایط زیستی او در بازداشتگاه بگونه ای بود که کانی هرگز از آن گلیاه نداشت. نوع غذا و استراحت او بهتر از هنگامی بود که او آزاد بود. هر روز او را به مدت یک ساعت برای هواخوری به پشت بام بازداشتگاه می بردند. وکیل کانی در تمام مراحل بازپرسی در کنار او بود. پس از پایان تحقیقات اولیه دادستان از دادگاه تقاضا کرد که کانی را محاکمه کند. در دادگاه دادستان کوشید ثابت کند که کانی مرتکب جرم دزدی از بانک بوده است و طبق قانون باید مجازات شود. وکیل کانی بر تمام جریان بازپرسی و محاکمه نظارت داشت تا همه چیز طبق قانون انجام شود. کانی در دادگاه پذیرفت که او از بانک دزدی کرده است. هیئت قضاوت او را به چهارسال زندان محکوم کرد. اگر کانی به جرم خود اعتراف نکرده بود، وکیل او می کوشید دادگاه را قانع کند تا او را آزاد کنند.

کانی از بازداشتگاه به زندان منتقل شد. در زندان، او از آزادی و تحرک بیشتری برخوردار بود. او می توانست کار و یا تحصیل کند و در ساعات فراغت به ورزش مورد علاقه اش بپردازد. با ورود به زندان و ثبت در آن موظف بود لباس های زندان را بپوشد. یک اتاق که حداقل 6 مترمربع مساحت داشت در اختیار او گذاشته شد و ضوابط زندان بصورت شفاهی و کتبی برای او توضیح داده شد. چون کانی به بازی قمار عادت داشت و در همین راستا کارش به دزدی از بانک کشیده بود، باید برنامه ویژه ای را دنبال می کرد. این برنامه برای دور کردن او از این عادت نادرست انجام می گرفت. کانی به کار در صنایع چوب مشغول شد. او در آنجا کفشهای چوبی می ساخت.

کفش های با کف قطور چوبی از کفشهای سنتی سوئدی ها بشمار می آید. کانی برای هر ساعت کار، 10 کرون سوئد مزد در یافت می کرد. مزد او در یک شماره حساب ذخیره می شد و کارتی در اختیار کانی قرار گرفته بود که می توانست توسط آن از فروشگاه زندان اشیاء و مواد مورد نیاز خود را خریداری کند. 10 درصد از پول ذخیره شده در حساب او نگهداری می شد تا هنگام مرخصی در طول زندان از آن استفاده کند. کانی در ساعات فراغت، پینگ پنگ و باندی زیر سقف بازی می کرد و برنامه ای نیز برای بدن سازی داشت. هر چندگاه نیز مادر و برخی از دوستانش برای دیدار با کانی به زندان می آمدند. اتاق ملاقات، یک اتاق پذیرائی نسبتاً بزرگ با مبلمان تمیز و مدرن بود. این فضای دلنشین، یک زندگی معمولی طبق استاندارد سوئد را در ذهن هر بیننده ای تداعی می کرد. کانی پس از گذشت یک سال در زندان، تقاضای مرخصی کرد. با توجه به اینکه رفتار او در زندان مورد رضایت مراقبین او بود، هر ماه یک روز آزادانه مرخصی می گرفت و یک شبانه روز را با دیدار از دوستان و مادرش، بیرون از زندان سپری می کرد. پس از سه سال در زندان، یعنی پس از اینکه سه چهارم محکومیت خود را گذرانده بود، از زندان آزاد شد. او در طول سه سال زندگی در زندان، آموخته بود که برای همیشه از قمار دوری کند.

زندانی بچه دار

"نینا" در زندان زنان همراه با 90 زندانی زن بسر می برد. حال او اصلا خوب نیست باید چهار سال در این زندان باشد. او دو فرزند 4 و 7 ساله دارد که اداره اجتماعی آنها را به پرورشگاه منتقل کرده است. نینا در باتلاق مواد مخدر فرو افتاده بود. او به دوست پسرش برای فروش مواد مخدر کمک میکرد که به تدریج خودش نیز معتاد شد. ناگهان، دوست پسرش ناپدید شد و درآمدش هم از بین رفت و بدنبال آن بچه ها را نیز از دست داد. اکنون نینا پشیمان از گذشته شومش، در انتظار برنامه ای است که بزودی آغاز می شود. بناست او با کمک این برنامه از اعتیاد دست بکشد تا بتواند چشم امیدی به آینده داشته باشد و فرزندانش را از پرورشگاه به دامن خود بازگرداند.

حکم آزادی مشروط

"دیژی" یک پسر 18 ساله است که در میان دوستان و آشنایانش به خشونت و کله شق بودن معروف است. او "آناپولا" مصرف می کند. آناپولا یک ماده انرژی زاست که برای سلامتی زیان آور است اما برخی ورزشکاران آن را مصرف می کنند تا با افزایش توانمندی بدن برای کوتاه مدت، در رقابت های ورزشی شانس خود را بیشتر کنند. وی بارها پسر ها و دخترهائی را که نمی شناخته است مورد ضرب و شتم قرار داده بود تا اینکه روزی در حال دعوا با دیگران توسط پلیس دستگیر شد. در دادگاه به آزادی مشروط محکوم شد. معنای این حکم اینست که او سه سال تحت مراقبت قرار می گیرد اما آزاد زندگی می کند. در برنامه مراقبت دو هدف گنجانده شده است. یکی اینکه عملکرد مجرم تحت کنترل باشد و دیگر اینکه به مجرم برای اصلاح رفتار کمک شود. برای مراقبت و کمک به دیژی یک فرد آگاه و با تجربه به مسائل جوانان تعیین شده است که با دیژی تماس می گیرد و بر رفتار او نظارت می کند. دیژی هر چند روز یکبار باید حضور خود را در "اداره مراقبت های ویژه" اعلام کند. او همچنین باید بطور مرتب در یک برنامه مخصوص تربیتی شرکت کند. این برنامه برای تغییر در تفکر و رفتار دیژی و ترک عادت او به "آناپولا" تدوین شده است.

مراقبت آزاد

"بروله" در یک میخانه مقدار زیادی آجیو نوشیده بود. در حالت مستی تصمیم گرفت برای تبریک گفتن سالروز تولد دوست دخترش، به سراغ او برود. یک اتومبیل را دزدید و راه افتاد. از آن پس نفهمید که چه اتفاقی افتاد. ماشین به ستون برق خورده بود و متوقف شده بود. بروله همانجا پشت فرمان در خواب فرو رفته بود که پلیس او را بازداشت کرد. بروله به 5 ماه زندان محکوم شد. نامه ای به دادگاه نوشت و تقاضا کرد که حکمش به "مراقبت آزاد" تبدیل شود. برای اینکه او در خانه بماند و از قلاب پا استفاده کند لازم است که او مسکن داشته باشد، تلفن در اختیارش باشد و چون می خواست در خانه دوست دخترش، نادیا بماند، او نیز باید مانند بروله را در خانه اش قبول می کرد. وقتی این شرایط جور شد، بروله به اداره مراقبت های ویژه رفت. یک قلاب دور پای او قفل کردند که مجهز به یک فرستنده رادیویی بود. برنامه ای در این قلاب گنجانده شده بود که هر وقت در زمان غیرمجاز پایش را از خانه بیرون بگذارد اداره مراقبت ها آن را ثبت می کند. بروله از مصرف مشروبات الکلی در دوره محکومیت منع شده بود. هر چندگاه، بدون تعیین وقت، یک مامور اداره مراقبت ها به او سر میزد تا مطمئن باشد که او نوشیدنی الکلی نخورده باشد. یک بار خطا کافی است که حکم زندان بجای در خانه ماندن به اجرا در آید. بروله در خانه ماند. طبق برنامه اجازه داشت هر از چند گاه برای خرید نیازمندی هایش از خانه خارج شود. علاوه بر آن برای شرکت در برنامه آموزشی بمنظور ترک مشروبات الکلی نیز شرکت کند. بروله نهایت کوشش خود را کرد تا دوره محکومیت او طبق ضوابط موجود پایان یافت و عادت به نوشیدن الکل نیز از سرش رفت.

فضای زندان

از پاراگراف 4 قانون زندانها، چنین می فهمیم که بازسازی مجرمین در زندان باید براساس آماده سازی زندانی برای پیوستن به جامعه باشد. این بازسازی باید در جهت کاهش عوارض ناشی از سلب آزادی، صورت گیرد. در این راستا، ضمن توجه به حفظ منافع جامعه، باید همه اقدامات در جهت آماده سازی فرد زندانی برای حضور در خارج از زندان صورت گیرد. زندانی باید در زمان مقتضی (حتا قبل از پایان دوره محکومیت) از زندان آزاد شود. در پاراگراف 14 از قانون زندانها چنین آمده است:

"به زندانی باید فرصت مناسب برای استفاده از وقت آزادش داده شود. باید زندانی را تشویق کرد که به کارهای مورد علاقه اش بپردازد و به رشد خود کمک کند. در این راستا باید به زندانی امکان داد که از طریق روزنامه، رادیو و تلویزیون در جریان رویدادهای جامعه قرار گیرد. نیاز زندانی به تفریح نیز باید در حد معقول، مورد توجه باشد. در شرایطی که ایجاب کند باید به زندانی اجازه داد که در فعالیتهای سندیکائی و مشابه آن در خارج از زندان شرکت کند تا آمادگی او را برای انطباق با جامعه آسان سازد."

زندان در سوئد یک مرکز بازسازی است تا مجرمین را از راه آموزش و پرورش فکری برای یک زندگی عادی پس از زندان، آماده کند.

زندان یک محل زندگی است. زندانی باید مدتی از زندگی خود را در آنجا بگذراند و بعد به دامن جامعه بازگردد. محیط زندان از توهین، رفتار خشونت آمیز، زورگویی، بازپرسی و شکنجه پاک است. کارکنان اداره زندان افراد آموزش دیده هستند. این افراد هیچگونه وابستگی شغلی به دادگستری و پلیس مخفی و یا علنی ندارند. آنها تنها مامور مراقبت از زندان و نگهداری زندانیان می

باشند. وظیفه آنها اینست که با رعایت مقررات زندان، به خواستها و نیازهای روزمره زندانیان رسیدگی کنند. در همه زندان های سوئد، زندانیان از آموزش عمومی و حرفه ای برخوردارند.

فضای زندان ها در سوئد طوری ساخته شده است که حداقل فشار روانی را به زندانی وارد کند. هر زندانی دارای یک اتاق مخصوص بخود می باشد. مساحت اتاق زندان بین 6 تا 10 مترمربع است و شکل و شمایل اتاق مطابق استاندارد خانه های مسکونی در سوئد می باشد. در و دیوار همه اتاقها دارای رنگهای شاد، روشن و دلپذیر است تا باعث فرسایش روح و روان زندانی نباشد. بنا بر ضوابط زندان ها، اتاق زندان باید از راه یک پنجره چشم اندازی به بیرون داشته باشد و نور کافی در روز به داخل اتاق زندان راه یابد. در بیشتر زندان ها و بازداشتگاهها پنجره اتاق زندان، دیدگاهی سرسبز را برای زندانی به نمایش می گذارد. در هر اتاق یک تخت خواب ثابت و یک میز تحریر وجود دارد. یک دستشویی با آب گرم و سرد نیز در اختیار زندانی است تا به بهداشت و رفاه او کمک کند. اتاق زندان به رادیو و تلویزیون مجهز است تا همه زندانیان به کانال های تلویزیونی پایه، دسترسی داشته باشند. هرگاه یک زندانی به دلایل ویژه ای نیاز به یک کانال مخصوص داشته باشد، مراقبین زندان آنرا بررسی کرده و در صورت لزوم، آن کانال را در اختیار زندانی قرار می دهند. زندانیان باید از ساعت 8 بعدازظهر تا 8 صبح در اتاق خود باشند. سایر اوقات بیکاری و روزهای تعطیل، آنها می توانند در سالن عمومی با سایر زندانیان معاشرت داشته باشند. سالن بدن سازی در دسترس زندانیان قرار دارد و امکان ورزشهای دسته جمعی نیز در زندان فراهم می شود. دسترسی به اینترنت برای زندانیان، تحت مراقبت مأموران زندان میسر است.

رفاه اجتماعی و کاهش جرائم

در سوئد، طی چند سال اخیر به طور متوسط حدود 4500 زندانی وجود داشته است که 28 درصد آنها اتباع خارجی می باشند. زندانیان خارجی، از بیش از 60 کشور مختلف به سوئد آمده و به زندان افتاده اند.

یعنی تعداد متوسط مجرمینی که دارای تابعیت سوئدی هستند، به 3240 نفر کاهش می یابد. با توجه به اینکه سوئدی های خارجی تبار بیش از دو برابر سوئدی های بومی مرتکب جرم می شوند، می توان حساب کرد که تنها هزار و اندی سوئدی در زندان به سر می برند. بقیه کسانی هستند که عادات و رفتار آنها در خارج از سوئد شکل گرفته است. داشتن این تعداد زندانی در بین هشت میلیون سوئدی، رقمی است که نشان دهنده میزان نا چیز جرائم در بین سوئدی ها می باشد. چنین رقمی در کمتر جایی از دنیای امروز دیده می شود. این ارقام نشان می دهد که عدالت نسبی اقتصادی که نتیجه مردم سالاری و رفاه اجتماعی است، رابطه ای تنگاتنگ با میزان جرائم دارد. بهمین دلیل سوئدی ها نسبت به مردم سایر جوامع، پاک و خالی از نا هنجاری های رفتاری بنظر می رسند. اگر همین سوئدی ها در یک جامعه غیر دموکراتیک زندگی می کردند و از اختلاف طبقاتی شدید و محرومیت های اجتماعی رنج می بردند، میزان جرائم در بین آنها مانند مردمان محروم دیگر افزایش پیدا می کرد.

آموزش در زندان

همه زندانیان باید در روزهای کاری، یعنی پنج روز در هفته، در یکی از برنامه های حرفه ای، آموزشی و یا روان درمانی شرکت کنند. برای هر ساعت شرکت در برنامه، زندانی حقوقی معادل ده کرون سوئد دریافت می کند. آموزش در زندان شامل آموزش های عمومی در سطوح ابتدائی، دبیرستان و زبان سوئدی برای خارجی ها می باشد. آموزش حرفه ای در رشته های رایج شغلی در جامعه نیز در برنامه آموزش زندان ها گنجانده شده است. در سال 2008، آموزش بزرگسالان در 120 رشته مختلف تحصیلی در زندان ها انجام شده است. دوره های ابتدایی و دبیرستان توسط کلاسهایی که در زندان تشکیل می شود، صورت می گیرد. گرچه بیشتر زندانیان دارای رده های پایین تحصیلی هستند اما اگر یک زندانی شرایط ورود به تحصیلات دانشگاهی را داشته باشد، مسئولین زندان می کوشند امکان دستیابی او را به مواد درسی مورد علاقه اش فراهم کنند. زندانی داوطلب تحصیلات دانشگاهی می تواند با کمک کادرهای آموزشی زندان و استفاده از شبکه اینترنت به تحصیل به پردازد. هرگاه در یک زندان امکانات تحصیلی فراهم نباشد، زندانی را با یک مرکز آموزشی در زندانی دیگر، ارتباط می دهند. یک دزد حرفه ای سوئدی که سالهای زیادی را در زندان بسر برده بود پس از پایان دوره محکومیت خود، با در دست داشتن پایان نامه دانشگاهی در رشته حقوق از زندان بیرون آمد. زندانیانی که دچار عوارض روحی و روانی باشند از آموزش های ویژه و روان درمانی نیز برخوردارند. هدف از آموزش در زندان، بالا بردن توانمندی های فرد و آماده سازی او برای ورود به جامعه، پس از دوران محکومیت می باشد.

لباس زندانیان

رنگ و فرم لباس زندانی به گونه ای است که به آسایش روح و روان زندانی کمک کند. روزنامه را ورق می زنم. در صفحه خبرها چشمم به عکسی می افتد که در آن تعداد زیادی خانم های جوان با لباسهای رنگین کنار هم ایستاده اند و ژست گرفته اند. لباسها از رنگ های ساده شاد و فرم های دلنشینی درست شده است. مجموعه ای از رنگهای آرام سفید، صورتی، عنابی، زرد، کرم، آبی روشن، سبز روشن و خاکستری کم رنگ کنار هم قرار گرفته است. هیچ رنگ تند و تیره که خشونت و اندوه را تداعی کند در عکس دیده نمی شود. به فکر سالن مد می افتم که تیتراژ درشت وسط صفحه مرا شگفت زده می کند. "نمایشگاه لباس های جدید زندانیان". با نا باوری نوشته زیر عکس را می خوانم. "مرکز بازسازی زندانیان، لباس های جدیدی را برای زندانیان (زنان زندانی) تهیه دیده است. این لباسها در گالری ک-1 در خانه فرهنگ، به مدت سه هفته به نمایش گذاشته خواهد شد.

از پانزده مانکن مد لباس، هفت نفر پیراهنهای یک تکه بی آستین و یا آستین کوتاه، پوشیده اند. چهار تن بلوز و دامن بر تن دارند. دو تن با پیراهن و شلوار و دو نفر نیز با کاپشن و شلوار در عکس دیده می شوند. در توضیح این خبر می خوانیم که این لباسها نمونه لباسهایی است که زندانیان در وقت آزاد و یا در هنگام کار می پوشند. انتخاب نوع، رنگ و طرح لباسها توسط گروهی از زندانیان (زنان زندانی) انجام شده است. به این ترتیب، یک زن زندانی حق دارد لباس زندانش را از بین پانزده شکل و رنگ مختلف انتخاب کند. پوشاک زندانی از جنس پنبه است. لباس پنبه ای در اروپا در زمره مرغوب ترین لباسهاست زیرا راحت است و حساسیت (آلرژی) نیز ایجاد نمی کند. پذیرفتن اینکه زندانی، با لباس زیبا، خوش فرم و خوش رنگ و آن هم با انتخاب خودش، در محیط زندان رفت و آمد کند برایم دشوار است. بنا بر آنچه در چندین زندان در خاورمیانه تجربه کرده ام، زندانی دارای هیچ حق و حقوقی نیست. این فقط آزادی روزمره او نیست که از او گرفته می شود. در زندان های خاورمیانه رسم بر اینست که از هنگام ورود به بازداشتگاه یا زندان، همه حقوق انسانی زندانی را زیر پا می گذارند و شخصیت انسانی او را لگدمال می کنند. از لحظه ورود به زندان، با توهین و تحقیر، زندانی را وارد می کنند که لباس های چروکیده و بی قواره زندان را بپوشد. تا لباسهای تیره رنگ و غم آلود زندان، فشار بر زندانیان را افزایش دهد. در چنی فضائی صحبت از آموزش زندانی و باز سازی او طنزی بیش نیست. سلول های تنگ و کثیف زندان نیز روح و روان زندانی را بشدت آزاده می کند. در این زندانها، کینه توزانه، بجای باز سازی انسانها به تخریب کامل آن می پردازند. بدیهی است در یک جامعه پیشرفته و متمدن، همه از حقوق انسانی برخوردارند. زندانی از زندگی محروم نیست. زندانی مانند هر شهروند دیگری از همه حقوق و مزایای زندگی برخوردار است. تنها فرق او با دیگران اینست که به خاطر جرمی که انجام داده است باید آزادی او مدتی محدود شود. محدودیت آزادی نیز زمانی صورت می گیرد که امکان دست زدن او به جرمی دیگر وجود داشته باشد.

زندانهای سوئد هر از چند گاهی مورد بازدید بازرس قضائی (جی او) و نمایندگان سازمان صلیب سرخ قرار می گیرند. بازرس قضائی یک فرد مستقل غیرسیاسی است که بر اجرای قانون در دستگاههای دولتی و ادارات وابسته به آن نظارت می کند. بازرس قضائی از سوی پارلمان تعیین می شود. او دارای موقعیت یک دادستان است که می تواند خواستار محاکمه متخلفین در دستگاههای دولتی باشد.

جامعه سوئد برای زندانیان آزاد شده امکانات یک زندگی آبرومند را فراهم می کند. در این راستا اقداماتی صورت می گیرد تا سوابق زندانی بودن افراد، مانعی برای اشتغال و استفاده از امکانات اجتماعی نباشد. در صورت نیاز، نام و نشانی زندانی را تغییر می دهند و با انتخاب محلی جدید برای سکونت او، شرایطی را فراهم می کنند که آن فرد بتواند مانند سایر شهروندان به کار و زندگی بپردازد.

مرخصی زندانیان

تمام محکومین به زندان می توانند پس از گذشت مدتی از محکومیت آنان در زندان، مرخصی بگیرند. در محکومیت های کوتاه مدت، استفاده از مرخصی پس از یکی دوماه میسر است. در محکومیت های دراز مدت، زندانی هنگامی می تواند از مرخصی استفاده کند که حداقل یک چهارم دوره محکومیتش سپری شده باشد. زندانیان محکوم به حبس ابد پس از چهار سال و نیم زندان، از حق مرخصی برخوردار می شوند.

هدف از مرخصی دادن به زندانیان، حفظ ارتباط آنها با خانواده، دوستان و بستگان و همکاران شغلی و بطور کلی حفظ ارتباط با جامعه می باشد. زیرا هدف از زندانی کردن مجرمین، بازسازی شخصیت آنها و بازگرداندن آنها به دامن جامعه است. مدت مرخصی را اداره زندانها با توجه به شرایط فرد زندانی و مدت باقی مانده از محکومیت او تعیین می کند. مدت اولین مرخصی بدون مراقبت، به چند ساعت محدود می شود. در نوبت های بعدی به تدریج، زمان مرخصی طولانی تر می شود و تا حد اکثر به سه شبانه روز افزایش پیدا می کند. در صورتی که احتمال سوءاستفاده از مرخصی وجود داشته باشد، زندانی را از حق مرخصی محروم نمی کنند. در چنین حالتی، یک یا چند مامور از طرف اداره زندانها، فرد زندانی را در دوره مرخصی همراهی خواهند کرد.

از پولی که هر زندانی برای شرکت در برنامه های آموزشی زندان دریافت می کنند، مبلغی در حساب زندانی پس انداز می شود. این پول هنگام مرخصی، در اختیار زندانی قرار می گیرد. در صورتی که هزینه سفر زندانی تا محل سکونتش بیش از مبلغ معینی باشد، اداره زندانها آن را پوشش خواهد داد.

پلیس امنیتی

در سوئد نیز مانند هر کشور دیگری، پلیس امنیتی وجود دارد. به سایت پلیس امنیتی سوئد مراجعه می کنم. با انتخاب گزینه زبان فارسی، پلیس امنیتی نقش و فعالیت خود را بدین ترتیب تعریف می کند.

"پلیس امنیتی یک دستگاه اطلاعاتی دولتی با وظائف پلیسی است. ما از بروز جرائمی که بر ضد امنیت کشور است پیشگیری می کنیم و آنها را فاش می کنیم. ما با تروریسم مبارزه می کنیم و از هسته مرکزی رهبری دولت نیز محافظت می کنیم. هدف از این فعالیت ها پاسداری از نظام دموکراتیک، آزادی ها و حقوق شهروندان و همچنین امنیت ملی است"

پلیس امنیتی یک اداره دولتی تحت رهبری دولت است. این اداره دارای دستورکارهای ویژه، مدیرکل و بودجه مصوب دولت می باشد. پلیس امنیتی یک بخش مستقل از اداره کل شهربانی کشور به شمار می رود. در حدود 1000 نفر در پلیس امنیتی کار می کنند. بیشتر این افراد در استکھلم مستقر هستند. کارکنانی نیز در واحدهای پنج گانه منطقه ای در دیگر نقاط کشور مشغول به کارند. 55 درصد از کارکنان پلیس امنیتی دارای آموزش ویژه پلیسی هستند. بقیه کارکنان را کارمندان اداری از جمله حقوقدان، تحلیلگر، اقتصاددان و فن آوران تشکیل می دهند.

هر گاه فردی مورد سوء ظن پلیس امنیتی باشد، مورد تعقیب و کنترل قرار می گیرد. در صورتی که پلیس امنیتی نیاز به شنود تلفنی داشته باشد باید برای این کار از دادگاه اجازه بگیرد. پلیس امنیتی می تواند فرد مورد سوء ظن را دستگیر کند و از او بازجویی به عمل آورد. فرد دستگیر شده حق دارد وکیل را به عنوان شاهد یا وکیل در حین بازجویی همراه داشته باشد. دستگیری یک فرد توسط پلیس امنیتی باید فوراً به اطلاع دادستان برسد. هر گاه دادستان فرد مورد سوء ظن را مجرم بداند می تواند برای بازداشت او اقدام کند. برای اینکار باید دادستان مدارکی به دادگاه ارائه داده و اجازه بازداشت متهم را از دادگاه تقاضا کند. پس از بازپرسی و جمع آوری مدارک اثبات جرم، متهم به دادگاه فرستاده می شود تا مورد محاکمه قرار گرفته، محکوم و یا تبرئه شود. در سوئد حدود اختیارات پلیس در چارچوب قانون کاملاً مشخص است. پلیس امنیتی نیز بخشی از پلیس بوده و در برابر قانون پاسخگو می باشد. از عملکرد پلیس امنیتی نیز مانند هر نهاد دولتی دیگر می توان به دادگاه شکایت برد. تماس با پلیس امنیتی از طریق تلفن، فاکس و آدرس اینترنتی برای همه شهروندان میسر است. طبق قانونی که در مارس 2003 به تصویب رسید، هر شهروند سوئدی حق دارد اطلاعاتی را که پلیس امنیتی سوئد در باره او جمع آوری کرده است بازخوانی کند. برای این کار هر شهروندی می تواند نامه ای برای اداره مرکزی پلیس بفرستد و خواستار رونوشتی از همه اطلاعاتی شود که درباره وی نزد پلیس امنیتی می باشد.

زندانی سیاسی

به اداره مرکزی زندان ها تلفن میکنم و از سخنگوی این سازمان می پرسم که آیا در سوئد زندانی سیاسی وجود دارد. چنین سؤالی برای او تازگی داشت. لختی درنگ کرد و سپس گفت: " در گذشته کسانی را داشتیم که به خاطر سرپیچی از خدمت نظام وظیفه در زندان بودند. شاید آنها را بتوان زندانی سیاسی تلقی کرد. اکنون که قانون کسی را مجبور به خدمت سربازی نمی کند، پس صحبت از زندانی سیاسی بی معنی است. نه ما زندانی سیاسی نداریم". در جوامع غیر دموکراتیک، جرم سیاسی بگونه های مختلفی تعریف شده است. آنچه می توان به عنوان وجه مشترک از این تعاریف بیرون کشید، مخالفت مسالمت آمیز با حاکمیت و دولت، جرم سیاسی به حساب می آید. بدیهی است که جرمی از این قبیل در کشورهای دارای نظام دموکراتیک، از جمله سوئد، وجود ندارد. زیرا در چنین جوامعی، دولت و دولت مردان همه با رأی بی قید و شرط مردم به قدرت می رسند. مردمی که قدرت را به دولت مردان می سپارند، حق دارند آنها را مورد انتقاد قرار داده و در صورت نا رضائی از آنها، قدرتی را که به آنها سپرده اند، پس بگیرند و به دیگری بسپارند. در یک جامعه مردم سالار، مردم از حق اعتراض، اعتصاب، تظاهرات و تبلیغات علیه قدرت حاکم برخوردارند. خواست و تبلیغ برای براندازی یک رژیم سیاسی نیز جرم به حساب نمی آید. در سوئد که دارای یک نظام سلطنتی و دموکراسی پارلمانی می باشد، هرگونه فعالیت مسالمت آمیز و تبلیغات علیه نظام آزاد است. اقلیت بسیار کوچک جمهوری خواه در این کشور که برای براندازی نظام سلطنتی فعالیت می کند، از حمایت قانون برخوردار است. آنها دفتر، مرکز، رادیو و روزنامه دارند و در پرتیراژترین روزنامه ها تبلیغ و اظهار نظر می کنند. مخالفان نظام سلطنتی در سوئد، در برنامه های رادیو و تلویزیون دولتی، به بحث و گفتگو پیرامون خواستهای خود می پردازند. در اساسنامه حزب سوسیال دموکرات سوئد، نظام پادشاهی مردود شناخته شده است. این حزب خواستار رژیم جمهوری در این کشور می باشد. با این حال سوسیال دموکراتها، به عنوان بزرگترین حزب سیاسی کشور با اتکا به آرای مردم، سالیان درازی دولت را در اختیار داشته اند. نفی نظام پادشاهی و قصد براندازی این نظام از سوی سوسیال دموکراتها، هرگز مانعی برای فعالیتهای این حزب نبوده است. سوسیال دموکراتها با ارزیابی دخل و خرج سلطنت برای سوئد، وجود نظام سلطنتی را تا بحال بر نیود آن ترجیح داده اند. این بدان معناست که آنها سلطنت را به عنوان امری تشریفاتی و بدون دخالت در سیاست، برای این کشور تا کنون مثبت ارزیابی کرده اند. در جامعه ای که همه از آزادی بیان برخوردارند، شهروندان خواست ها و نیازهای خود را به شیوه های رایج و قانونی ابراز می کنند. اگر در سوئد به مخالفین حاکمیت، اجازه ابراز وجود و اظهار عقیده داده نمی شد، آنگاه می بایست شاهد عملیات خشونت آمیز، زدوخوردهای خیابانی، اعتراضات قهرآمیز و سایر واکنشها در این کشور می بودیم. در رژیم مردم سالاری سوئد، نیروهای مخالف نظام حاکم، نه تنها سرکوب نمی شوند بلکه خواستهای آنها مورد توجه و بررسی نیروی حاکم قرار می گیرد و در مواردی نیز به ایجاد راهکارها و تصمیمات جدید مطابق خواست مخالفین دولت، می انجامد. بنابراین جایی برای اعتراضات خشونت آمیز و بگیر و بندها و انباشتن مخالفان به عنوان زندانی سیاسی در زندانها نیست. همانطور که تشنجات اجتماعی حرکت رو به رشد جامعه را متوقف می کند، وجود آزادی های اجتماعی، به جامعه آرامش و آسایش می بخشد. آرامش و ثبات، به رونق اقتصادی و رفاه عمومی منجر خواهد شد.

یکی از عوامل مهم رشد جامعه سوئد آرامش، امنیت و ثباتی است که به برکت آزادی های اجتماعی در این کشور وجود دارد. احترام به حقوق همه شهروندان و احترام به خواستها و اعتراضات مخالفین حاکمیت، باعث می شود که جامعه از تشنجات اجتماعی دور باشد. چنین شرایطی است که اجازه می دهد اقتصاد پر رونق و خدمات اجتماعی فعال و مردم آسوده خاطر و خوشحال باشند. وقتی زندگی یک سیاستمدار سوئدی را با زندگی هم ردیف او در یک رژیم استبدادی مقایسه کنیم، آشکارا خواهیم دید که سیاستمدار سوئدی در سایه امنیت و آرامشی که در این جامعه وجود دارد به مراتب بیش از همتای خود در یک رژیم غیردموکراتیک، از زندگی اش بهره مند می شود. در کشورهای غیر آزاد، ترس دائم مقامات سیاسی هرگز آنها را آسوده خاطر نمی گذارد. در یک نظام استبدادی، زندگی دولت مردان همیشه در پس دژهای سنگین و در حصار نگهبانان مسلح محدود می شود. ترس دائم از حضور در بین مردم همواره بر آنها چیره است. بدین ترتیب علیرغم جایگاه و مقامی که برای خود ساخته اند، از موهبت های یک زندگی عادی و طبیعی محرومند. آنها غافل از این هستند که ایجاد یک نظام دموکراتیک و آزاد به نفع همه شهروندان و از جمله به نفع همان دولت مردانی است که عرصه آزادی مردم را تنگ میکنند و خود را در حصار تنگ تر، از بسیاری موهبت های زندگی محروم می سازند. عقل سلیم انسانی حکم می کند که همه با هم برای ایجاد یک جامعه آزاد بکوشیم و همه از دستاوردهای آن بهره مند شویم. تا سال 1986 که نخست وزیر سوئد، "اولوف پالمه" ترور شد، هیچیک از مقامات سیاسی در این کشور دارای محافظ نبودند. آنها مثل همه مردم از وسائل حمل و نقل عمومی استفاده می کردند و در بین مردم بودند. پالمه در نیمه شبی همراه همسرش از سینما به خانه برمی گشت. در حالی که پیاده به طرف ایستگاه مترو می رفت توسط یک فرد ناشناس ترور شد. انگشت اتهام به سوی سازمان "پ کا کا" (حزب کارگران کمونیست ترکیه) که پالمه را تهدید به مرگ کرده بود، بلند شد. پلیس سوئد، گفتار تلفنی برخی کارگزاران این حزب را، که دقایقی پس از ترور پالمه صورت گرفته بود و اشاره به قتل پالمه داشت، ضبط کرده بود. این گفتار تلفنی که از سوئد به آلمان مخابره شده بود، دارای جملاتی بود که رمز عملیاتی قلم داد می شد. از جمله اینکه "در خیابانهای استکهلم عروسی بپا کردیم" براساس این مدرک، تعدادی از فعالان آن حزب در سوئد بازداشت شدند. پیش از این "پ کا کا" در نشریه سازمانی خود، اولوف پالمه را تهدید به قتل کرده بود. این تهدید پس از آن صورت گرفت که این سازمان یکی از اعضای سابق خود را در استکهلم ترور کرد و پالمه به عنوان نخست وزیر سوئد، سازمان "پکاکا" را یک سازمان تروریستی معرفی نمود.

به علت ناکافی بودن مدارک جرم، اعتراضات گسترده ای علیه این دستگیری ها از سوی نهاد های مدنی سوئد صورت گرفت. بازداشت شدگان آزاد شدند و غرامت هم به آنها پرداخت شد. رئیس پلیس که مصرانه "پ کاکا" را مسئول قتل می شناخت، از کارش برکنار گردید.

چند سال پیش که اوجالان رهبر حزب، طی یک طرح توطئه آمیز، توسط آمریکا و همکاری پلیس مخفی اسرائیل دستگیر و به ترکیه تحویل داده شد، بار دیگر از همدستی "پ کا کا" در قتل پالمه سخن به میان آمد. اوجالان اعلام کرد که گروهی جدا شده از رفقای حزبی او، به سرکردگی همسر قبلی اش، طرح نابودی پالمه را ریخته و اجرا کرده اند. اما به خاطر عدم دستیابی به مدارک این جرم و عدم اعتراف عاملین قتل، مرتکب قتل پالمه هم چنان از دیدگاه رسمی ناشناخته است.

اکنون نیز سیاستمداران سوئد، آزادتر از هم ردیف های خود در کشورهای دیگر، در ارتباط با مردم هستند. تعداد انگشت شماری از آنان که دارای محافظ می باشند به محض اینکه از پست دولتی خود کناره می روند به یک شهروند عادی تبدیل شده و مانند دیگر مردم این کشور از آزادی کامل برخوردارند. آنها هرگز ترس و وحشت از مردم ندارند. هرکس از عملکرد سیاستمداران ناراضی باشد می تواند در همان زمانی که آن فرد پست و مقام دارد به او اعتراض کند، از او شکایت کند و ناراضائی خود را همه جا اعلام نماید.

توجه به خانواده های زندانیان

در سوئد هیچ خانواده ای بخاطر زندانی شدن یکی از افراد خانواده دچار کمبود امکانات زندگی نمی شود. زیرا در این کشور همه نیازمندان، تحت پوشش کمک های اجتماعی هستند. فرزندان زندانیان نیز مورد توجه اداره زندانها می باشند. در وب سایت اداره زندانها بخشی برای کودکانی که پدر یا مادر آنها زندانی است در نظر گرفته شده است.

درسایت اداره زندانها تصویر نقاشی شده ای به چشم می خورد که یک دختر خردسال را تداعی می کند. لب هایش قرمز است و پیراهنش سفید با خالهای سبز. دور سرش پرتوی از خورشید می درخشد.

در آنجا با عکس های مختلف، تمام مراحل بازداشت تا زندان برای کودکان با زبانی ساده و احساسی دلنشین و انسانی بیان می شود. شرایط دیدار از فرد زندانی به شیوه ای قابل قبول برای کودکان، گفته شده است. عکسها به کودکان نشان می دهد که عزیز آنها در شرایط خوبی زندگی می کند. عکسی از اتاق ملاقات با زندانیان به نمایش گذاشته شده است. هدف این است که کودکان از رفتن به زندان برای دیدار عزیزان خود، ترس و واهمه نداشته باشند. اتاق ملاقات یک اتاق نشیمن پر فراخ با مبلمان زیبا دارای رنگ و فرم دلنشین می باشد. بدین ترتیب، غم ناشی از غیبت یکی از والدین برای کودکان، کاهش می یابد. علاوه بر آن فرد زندانی حیثیت و اعتبار انسانی خود را حفظ می کند و در برابر خانواده خود شرمسار و تحقیر نمی شود. کودکان نیز رابطه عاطفی و احساس علاقمندی خود را به فرد زندانی از دست نمی دهند.

آنچه در بالا گفته شد نشان دهنده رویکرد جامعه سوئد با مجرمین است. این رفتار انسانی با عاملین جرم نتیجه و دستاورد جوامع آزاد و مردم سالار می باشد. در سوئد با احترام به حقوق شهروندی یک مجرم و کوشش برای بازسازی او، زمینه آرامش و آسایش همه شهروندان را فراهم می کنند.

خودکشی

در ایران شایع است که سوئدی ها بیش از هر ملت دیگری دست به خودکشی می زنند. در ارتباط با همین شایعه، گفته می شود که مردم سوئد که از بالاترین سطح رفاه اجتماعی در جهان برخوردارند، به علت عدم پای بندی به اعتقادات مذهبی، دچار عوارض روحی هستند که به خود کشی منجر می شود.

عوارض ناگوار بسیاری در جامعه بشری امروز وجود دارد. برخی از آنها زائیده شرایط جغرافیایی، برخی ناشی از اوضاع نابسامان اقتصادی و سیاسی می باشد و تعدادی نیز به شیوع بیماری های جسمی و روانی در مناطق گوناگون برمی گردد. عوارضی مانند فحشاء، مواد مخدر، قربانی شدن در تصادفات جاده ها، انسان کشی از راه جنگ یا توسط رژیم های استبدادی و بالاخره خودکشی از عوارضی است که در گوشه و کنار دنیا شاهد آن هستیم. خودکشی یکی از عوارضی است که میزان آن در کشورهای گوناگون متفاوت است. در بسیاری از کشورها، آنقدر عوارض گوناگون اجتماعی رایج است که خودکشی چندان مورد توجه نیست و دستیابی به آماری قابل اطمینان نیز غیرممکن است. به این دلیل ما نمی توانیم بر پایه ارقام و آمار، میزان خودکشی در همه کشورها را با یکدیگر مقایسه کنیم.

معلوم نیست شایعه ای که در ایران در مورد میزان بالای خودکشی در سوئد شنیده می شود، از چه زمانی و بنا بر چه اطلاعاتی رایج شده است. برای بررسی این مسئله از آمار و ارقام موجود در این کشور کمک می گیریم.

ارقام بدست آمده در سوئد، نشان می دهد که در سال 2004 جمعا 1386 نفر در اثر خودکشی فوت کرده اند. از این رقم 1005 نفر مرد و 381 نفر زن بوده است.

سوئد از نظر میزان خودکشی در میان 33 کشور اروپایی در ردیف پانزدهم قرار دارد. اگر ارقام خودکشی در 33 کشور اروپایی را به ازاء هر 100 هزار نفر جمعیت (بالای پانزده سال) با هم مقایسه کنیم خواهیم دید که مجارستان با رقم 40 (در بین 100 هزار نفر) بالاترین میزان خود کشی را دارد. سوئد با رقم 22 در ردیف پانزدهم و مالت با رقم 5 در پایین ترین ردیف قرار می گیرد. در مجارستان که یک کشور مذهبی در اروپا بشمار می آید، شاهد بیشترین خودکشی ها نسبت به سایر کشورهای اروپایی هستیم. در این کشور دو سوم مردم به آیین کاتولیک رومی پایبند هستند و یک چهارم جمعیت پیرو کلیسای پروتستان می باشند. 100 هزار یهودی اورتودوکس نیز در آنجا زندگی می کنند. پس رابطه ای بین ارقام خودکشی و چگونگی اعتقادات مذهبی وجود ندارد. آمار خودکشی در سوئد نیز این نتیجه گیری را تایید می کند.

ارقام خودکشی در سوئد طی سالهای اخیر همواره رو به کاهش بوده است. تعداد خود کشی ها، از سال 1980 تا سال 2004 به میزان 40 درصد کاهش یافته است. این در حالی است که در طول این مدت از تعداد پیروان کلیسا کاسته شده است و روگردانی مردم از مسیحیت رو به افزایش بوده است.

یکی از علل کاهش تعداد خودکشی ها در سوئد، برخورد علمی با این عارضه اجتماعی بوده است. مراکز مطالعاتی و پژوهشی مختلف این مسئله اجتماعی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده اند. کلینیک ویژه ای در بیمارستان "کارولینسکا" برای کمک به بیمارانی که در معرض خطر خودکشی هستند تشکیل شده است. اکنون خانواده ها و پزشکان، بیمارانی را که دچار افسردگی شدید هستند و یا علائمی از آشفتگی روحی در آنها بروز می کند، به این کلینیک ویژه معرفی می کنند تا تحت مراقبت و درمان قرار گیرند.

زندگی صنعتی شرایط جدیدی را به وجود آورده است که در آن روابط خانوادگی به شکل سنتی از میان رفته است. هر جا که مردم بیشتر به کمک یکدیگر نیاز داشته باشند، متناسب با آن رابطه نیز ایجاد می شود. به همین دلیل در جایی که مردم از نظر مادی به یکدیگر نیاز ندارند، رابطه ای نیز ایجاد نمی شود.

در جامعه ای مرفه مانند سوئد، وقتی همه انسانها از امکانات رفاهی زندگی برخوردارند و هیچ کس نیازمند دیگری نیست، بسیاری از روابط که ریشه در نیازمندی ها دارد از بین می رود. وقتی افراد به کمک گرفتن از بستگان و همسایگان خود نیازی ندارند، رابطه ای بین آنها برقرار نمی شود و یا اگر هم رابطه ای باشد بسیار سطحی است. در کشورهایی که به جای دولت، مردم و از جمله خانواده ها و همسایگان مسائل روزمره یکدیگر را حل و فصل می کنند، روابطی که مبتنی بر بده و بستان است بوجود می آید. در این میان مراودات بین افراد نیز زیاد می شود و کسی خودش را تنها حس نمی کند. نسل جدید سوئدی ها که با روابط مبتنی بر نیازمندی بیگانه است، به تنها بودن و مستقل اندیشیدن خو گرفته است. شاید این پدیده نیز به کاهش میزان خودکشی در شرایط امروز این کشور کمک کرده باشد. نسل قدیم که با عادت های گذشته خود وارد زندگی صنعتی شده بود، ناگهان خود را در خلای از روابط می دید و خود را تنها و شاید رانده شده از خانواده و جامعه پیشین، احساس می کرد. افرادی که از زندگی روستایی با روابط تنگاتنگ بین مردم، به شهرهای بزرگ صنعتی کوچ می کنند در بسیاری موارد دچار آسیب های روانی می شوند.

هرگاه عوارضی مانند فردگرایی و تنهایی را به عنوان جنبه های منفی زندگی صنعتی بشماریم باید جنبه های مثبت زندگی صنعتی را نیز مورد توجه قرار داد. بی نیازی اقتصادی افراد به یکدیگر، استقلال شخصی، کاهش مزاحمت های ناشی از فقر و راحتی و آسایش زندگی، بالا رفتن سطح آگاهی مردم و دستیابی به آزادی و دموکراسی از جمله موهبت های جامعه صنعتی می باشد.

مقیاسی برای اندازه گیری خوشبختی انسان ها در جوامع مختلف در دست نیست اما می توان بر این باور بود که میانگین طول عمر در جوامع مختلف نشانگر وضع روحی و جسمی مردم در این جوامع می باشد. آشکارا دیده می شود که میانگین طول عمر در کشورهای صنعتی و مردم سالار به مراتب بیشتر از رقم مشابه آن در جوامع عقب افتاده و دارای حکومت های استبدادی است. اگر طول عمر را یکی از شاخص های خوشبختی بدانیم به این نتیجه می رسیم که رابطه ای مستقیم بین آزاد زیستن در یک جامعه مدرن و خوشبختی وجود دارد.

آب و هوای سوئد که عموماً سردسیر و دارای زمستانهای طولانی و تاریک است عوارض روحی را تشدید می‌کند. آمار نشان می‌دهد که در تابستانهایی که باران زیاد می‌بارد میزان طلاق در سوئد بگونه‌ای قابل توجه افزایش پیدا می‌کند. علت را چنین بیان می‌کنند که سوئدی‌ها زمستان طولانی را به امید رسیدن به تابستانی روشن و آفتابی تحمل می‌کنند. حال اگر در تابستان هم بارندگی‌های پی‌درپی و روزهای ابری، مردم را از آفتاب محروم کند، برخی دچار آشفتگی روحی شده و تحمل ناملاهیات را ندارند. همین مطالعات نشان می‌دهد که بیشترین طلاق، بین افرادی دیده می‌شود که برای گردش با کاروان به ییلاق رفته‌اند و بارندگی مداوم آنها را به مدت طولانی در کاروانهای تنگ و بسته محبوس کرده است. در اینجا است که تضادها به اوج می‌رسد و زوجین راه جدایی در پیش می‌گیرند. این مثال تأیید بر این است که روح آدمی در شرایط ناخوشایند جریحه‌دار می‌شود و هر انسانی متناسب با ظرفیت‌های روحی و جسمی خود در برابر ناگواری‌ها واکنش نشان می‌دهد. زمستانهای سرد و تاریک در سوئد می‌تواند بحران روحی فرد را تشدید کند. شکل روابط خانوادگی در این کشور نیز می‌تواند، در تشدید اضطراب و نگرانی سهیم باشد. اما همه به خاطر هوای سرد و تاریکی و یا شکل روابط اجتماعی و یا ناکامی و شکست در بازار کار، خود را حلق آویز نمی‌کنند. علت اصلی خودکشی را باید در شرایط درونی فرد جستجو کرد. شرایط بیرونی فقط می‌تواند عارضه‌ای را که یک بیمار روانی دچار آن است، تشدید کند. لازم به یادآوری است که در ارقام مربوط به مرگ ناشی از خودکشی، یک ضریب احتیاط 20% نیز وجود دارد بدین معنا که از هر صد نفری که دلیل مرگ آنها خودکشی اعلام می‌شود علت مرگ حدود 20% از آنها نامطمئن بوده و می‌تواند علتی غیر از خودکشی داشته باشد.

کاهش تعداد خودکشی در سوئد نشان می‌دهد که امکان کاهش و حتی پیشگیری از این بیماری نیز وجود دارد. مطالعات پژوهشی پیرامون خودکشی حاکی از آنست که تعداد افرادی که دست به خودکشی می‌زنند اما از مرگ نجات پیدا می‌کنند ده برابر خودکشی‌هایی است که به مرگ می‌انجامد. اقدام به خودکشی در بسیاری موارد به مثابه فریاد یک بیمار برای کمک می‌باشد. هرگاه به این فریاد، پاسخ مناسب و آگاهانه داده شود خطر اقدام مجدد برای خودکشی از بین خواهد رفت. تجربه نشان می‌دهد که بیشتر افرادی که می‌خواهند اقدام به خودکشی کنند، بگونه‌ای قصد خود را برای این کار، به اطرافیان می‌گویند. نهادهای بهداشتی و درمانی در سوئد توصیه می‌کنند که هرگاه در گفته‌های فردی نشانی از خیال برای خودکشی احساس شود، باید گفته‌های او را بسیار جدی تلقی کرد و برای دریافت کمک از بخش‌های ویژه با مؤسسات درمانی و بهداشتی تماس گرفت. بسیاری از خودکشی‌ها پس از یک یا چند اقدام ناموفق و در فاصله‌ای کمتر از شش ماه از اقدام قبلی، صورت می‌گیرد.

نیمی از خودکشی‌ها در سوئد در ارتباط با مصرف الکل اتفاق می‌افتد. این بدان معنا است که فرد مضطرب و ناامید که برای آرامش خود به الکل پناه برده است، در شرایط غیرعقلانی ناشی از الکل، به راحتی اقدام به خودکشی می‌کند. در سوئد، در بسیاری از خودکشی‌ها، عامل الکل قبل از اقدام به خودکشی وجود دارد. برخی با مصرف الکل و یا مواد مخدر، بر ترسی که از خودکشی دارند، غلبه کرده و اقدام نهایی خود را به انجام می‌رسانند. بخشی از ارقام خودکشی در سوئد، مربوط به بیماران مبتلا به بیماری‌های غیر قابل علاج است. این افراد بجای آنکه با مرگی دردآور در مدتی طولانی دست و پنجه نرم کنند، به زندگی خود پایان می‌دهند.

بی‌بندوباری

ایمیل زیر را از یکی از خوانندگان مقاله "مردم سالاری و رفاه اجتماعی در سوئد" دریافت کردم.

"من مقاله‌ای از شما در مورد کشوری که در آن زندگی می‌کنید را در روزنامه اعتماد خوانده‌ام از شما می‌خواهم که در مورد فرهنگ بی‌بندوباری غرب نیز مقاله‌ای ایراد بفرمایید البته من شکی در مورد مقاله شما ندارم و بدون شک عامل موفقیت در غرب را قانون مداری و رعایت نظم و انضباط فردی و جمعی در جامعه می‌دانم."

بی‌بند و باری در غرب تنها دغدغه‌خاطر نویسنده این پیام نیست. بسیاری از مردم شرق، بویژه در کشورهای اسلامی دغدغه‌خاطری نسبت به روابط اجتماعی و عادات مردم کشورهای غربی و از جمله سوئد دارند. از دیدگاه این گروه، کشورهای غربی دچار انحراف اخلاقی بوده و رفتار اجتماعی آنها باید اصلاح شود تا مورد پسند شرقی‌ها قرار گیرند. آنچه که در ذهن شرقی‌ها، بی‌بندوباری غربی‌ها به حساب می‌آید، بیشتر مربوط به روابط آزاد زن و مرد و شراب‌خواری رایج در غرب می‌باشد.

آنچه مسلم است در نگاه ما شرقی‌ها، فسق و فجور به همان بی‌بندوباری روابط زن و مرد و میگساری خلاصه می‌شود. اگر اعتیاد به مواد مخدر، فحشا، دزدی، کلاهبرداری، دروغ‌گویی، رشوه‌گیری و رشوه‌دهی، رانت‌خواری و بی‌عدالتی‌های اقتصادی و آزادی‌کشی و سانسور و زورگویی را فسق و فجور بدانیم، شرقی‌ها بسیار بیش از غربی‌ها به این عوارض گرفتارند. آنچه را اخلاق یک جامعه می‌دانیم، مجموعه رفتاری است که در آن جامعه پسندیده به شمار می‌آید و خلاف آن رفتار را ضد اخلاق و نا پسند می‌شماریم. با توجه به اینکه اخلاق در جوامع مختلف بر آمده از تجربیات تاریخی، محیط زندگی و امکانات طبیعی آنهاست بنابر این در زمان و مکان‌گوناگون نیز قابل تغییر است.

آنچه که در غرب می‌گذرد، ریشه در فرهنگ و مذهب و تاریخ آنها دارد. رفتار آنها وقتی به ما مربوط است که غربی‌ها بخواهند آداب و رسوم خود را به ما تحمیل کنند. در آن صورت ما حق داریم براساس معیارهای خودمان، آن‌چه را که خارج از عرف جامعه ما می‌باشد طرد کنیم.

رابطه آزاد زن و مرد

اگر رابطه آزاد زن و مرد در جوامع غربی از نظر ما فسق و فجور است به این خاطر است که در فرهنگ و مذهب ما این رابطه نکوهیده است. یک سوئدی از کودکی همواره با جنس مخالف خود زندگی کرده، رابطه دوستی داشته و همکلاسی و همکار بوده است. برای وی دست دادن، هم صحبتی و دوست شدن با جنس مخالف، نه از نظر جامعه زشت است و نه مانع شرعی دارد. بنابراین برای یک سوئدی مراد با جنس مخالف امری طبیعی است و هرگز بی بند و باری به حساب نمی آید.

در سوئد، آزادی های فردی و برابری زن و مرد در همه امور جامعه، ایجاب می کند که رابطه ای آزاد بین جنس های مخالف وجود داشته باشد. در این شرایط، هر کس با اراده و خواست خود رابطه ای را که دلخواهش باشد برقرار می کند. در سوئد، زندگی مشترک بدون عقد کلیسایی و یا رسمی مورد احترام جامعه بوده و حق هر شهروند به حساب می آید. اکنون بیش از نیمی از نوزادان، از پدر و مادرهایی متولد می شوند که با هم زندگی مشترک بدون عقد و سند دارند. [برای خودت: برای اولین بار ارزش واحد قائل شدن برای کودک به اصطلاح نامشروع (یا به تعبیر محترمانه رایج: کودک طبیعی) و کودک عادی در کمون پاریس تصویب شده]

اگر با معیارهای فرهنگی و مذهبی شرق، آن روابط ناپسند قلمداد می شود و فرزندان آنها حرام زاده به حساب می آیند، در عرف جامعه غربی، رابطه آزاد زن و مرد و بچه های ناشی از زندگی مشترک بدون عقد، مورد پذیرش و احترام جامعه بوده و آنها از حمایت قانون نیز برخوردارند.

به همین ترتیب که ما پوشش آزاد زنان و روابط زنان و مردان را در غرب، ناهنجار می شماریم و بی بند و باری می دانیم، غربی ها نیز تفاوت بین حقوق زن و مرد و محدود کردن آزادی های فردی را که در شرق بسیار رایج است، نکوهش می کنند. مردسالاری و تحمیل خواست و اراده مردان بر زنان را نیز نکوهیده می دانند. تفتیش عقاید و سانسور را محکوم می کنند. زندانی کردن افراد را که به خاطر ابراز عقیده و طرز فکر و یا اعتقاد مذهبی باشد، غیر انسانی می شمارند. سانسور و تحمیل عقاید را نکوهش می کنند. بنا براین شرقی ها و غربی ها هر کدام از دیدگاه خود و نسبت به آداب و رسوم و اعتقادات خویش رفتار و منش گروه دیگر را ارزشگذاری می کنند. آنچه مهم است اینست که با توجه به فرهنگ و آداب و رسومی که خود به آن پایبند هستیم، از عملکرد جوامع دیگر پند بگیریم و خوبی هایش را بیاموزیم.

میگساری در غرب

شراب خواری در غرب، بخشی از عادات عمومی مردم است. شراب در فرهنگ و مذهب آنها نه نجس است و نه نوشیدن آن حرام است. در کلیسا وقتی کشیش می خواهد روح مسیح را در کالبد مؤمنین بدمد، نان آغشته به شراب را در دهان آنها می گذارد. بنابراین در جامعه غربی، خوردن شراب جایز و رایج است.

بنا بر شواهد تاریخی در غرب، از زمانی که زندگی شهرنشینی وجود داشته است، نوشیدن شراب یکی از عادات روزمره مردم بوده است. الکل در بدن نسل های متوالی اروپائیان جریان داشته و در روند سوخت و ساز بدن انسان اروپایی تأثیرگذار بوده است. نیروی دفاعی بدن انسان اروپایی، برای کاهش زیان های ناشی از الکل به مقابله با آن پرداخته و آنزیم های ویژه ای را در بدن انسان اروپایی ساخته است. این آنزیم ها باعث می شود که الکل در بدن یک اروپایی، به سرعت تجزیه شود و بدین وسیله آسیب کمتری به بدن وارد کند.

تحقیقات زیست شناسی نشان می دهد که زیان الکل بر بدن انسان شرقی، بمراتب بیش از زیان آن بر بدن انسان غربی است. علت اینست که شرقی ها به علت عدم دسترسی به الکل و یا خودداری از مصرف آن، فاقد آنزیم های لازم برای تجزیه الکل می باشند. بنابراین الکل زمان بیشتری در بدن یک انسان شرقی باقی می ماند و به همان نسبت آسیب بیشتری به بدن می رساند. برخی فکر می کنند که در غرب، به علت آزادی های موجود، همه مردم در منجلا ب عیش و نوش و مستی و ولگردی بسر می برند. اگر غربی ها در عیش و نوش و خماری و مستی بسر می بردند پس چگونه با تولیدات، اختراعات و اکتشافات خود زندگی را در این کره خاکی دگرگون کرده اند. اگر بنا بود غربی ها در خماری میگساری روز را به شب برسانند چگونه با اتکا به رشد صنعتی و هوشمندی زیرکانه خود توانسته اند منابع جهان را در هر کجا که بوده است در اختیار بگیرند و به غارت ثروتهای ملت های دیگر بپردازند.

در سوئد مصرف سیگار و مشروبات الکلی برای سنین زیر هیجده سال ممنوع است و در این سنین فروش این کالاها به جوانان جرم به حساب می آید. برای محدود کردن مصرف الکل، مشروبات الکلی، تنها در فروشگاههای زنجیره ای ویژه ای به فروش می رسد. مشروب الکلی را نمی توان از هر فروشگاهی تهیه کرد. رستوران ها نیز تنها در صورت دریافت اجازه از شهرداری می توانند مشروبات الکلی را در ساعات معینی در اختیار میهمانان خود قرار دهند. فروشگاههای مشروبات الکلی در ساعات شب و روزهای تعطیل، بسته است.

شرقی ها باید نگران از دست دادن سرمایه های ملی خود و بویژه فرار مغزهای جوان خود باشند. دغدغه خاطر آنها باید این باشد که چرا غرب میعادگاه و اوج آرزوی جوانان آنهاست. در شرایط کنونی، شاهد موج مهاجرت با استعداد ترین و فرهیخته ترین جوانان کشورهای شرقی به غرب هستیم. موجی که روز به روز گسترده تر می شود. راستی اگر شرایط زندگی در سرزمین اجدادی بهتر از زندگی در غرب می بود، کسی به فکر مهاجرت به آنسو می افتاد؟ موج مهاجرت نخبگان و فرهیختگان از شرق به غرب نشان از آن دارد که جوامع شرقی فاقد شرایط رشد و پرورش و تأمین رفاه و آسایش انسانهای پویا و با استعداد است.

در سوئد با گسترش رفاه اجتماعی و عدالت نسبی اقتصادی، ریشه بسیاری از ناهنجاری های اجتماعی خشکانده شده است. رونق اقتصادی و رفاه عمومی در این کشور که ارمغان آزادی و مردم سالاری است، جایگاه آن را در میان سایر کشورها چنان بالا برده است که بجای فرار مغزها، شاهد صف های درازی از هوشمندان و نخبگان کشورهای شرقی هستیم که خواستار زندگی در این کشور می باشند.

بخش ششم

موضوعات بخش ششم

تاریخ مذهب در سوئد
عبادت به زبان سوئدی
دموکراسی در کلیسا
مذهب در جامعه امروزی سوئد
مسیحیت نو گرا و بنیاد گرا
تعطیلات مذهبی
آزادی مذهب
مذهب و سیاست در سوئد
کلیسا و آزادی بیان
سوئدی ها و مسئله مرگ
خاکسپاری
مالیات کفن و دفن
نقش سوئد در پیشبرد صنعت و دانش در جهان
سوئد کشور جایزه های بزرگ
حل مسئله مسکن در سوئد
حق همگانی استفاده از طبیعت
اقلیت های اجتماعی در سوئد
سوئدی های خارجی تبار
سوئد، کشور آمار

تاریخ مذهب در سوئد

قبل از اینکه مسیحیت به سوئد راه پیدا کند، مذهبی بنام "آسا" در این سر زمین رایج بود. این آئین از مناطق مرکزی و شمالی اروپا، به اسکاندیناوی راه یافته بود. اعتقادات و مراسم مذهب آسا با مذاهب و اساطیر قدیم در هند، روم و یونان، شباهت داشت. برخی این خویشاوندی اعتقادی را ناشی از فرهنگ مشترک هند-اروپائی می دانند. فرهنگ هند-اروپائی در مناطق نزدیک به دریای سیاه شکل گرفته و با کوچ کردن مردمان آن سرزمین، به اروپا و آسیا نیز سرایت کرده است. آئین "آسا" مذهبی چند خدائی است که علاوه بر خدایان، پدیده های طبیعی را نیز مورد ستایش و پرستش قرار داده است. در این آیین، با شکوه ترین جایگاه به "تور" داده می شود که قدرتمندترین خدا به حساب می آید. تور بر رعد و برق و باد و باران و نور و غلات فرمانروائی می کند. دو خدای دیگر یعنی "اودن"، خدای جنگ و "فری"، خدای صلح و عشق نیز در این اندیشه دینی حضور دارند، اما آن دو در جایگاهی پایین تر از "تور" قرار می گیرند. در مذهب آسا اعتقاد بر این است که باید برای رضای خدایان قربانی داد و برای خشنودی آنان دعا خواند. یکی از مراسم عبادی در این مذهب ایجاد ارتباط با عالم غیب بود. عادت بر این بود که زنی را برای ارتباط با خدایان بر می گزیدند. زنان بسیاری گرد او جمع می شدند و دعا می خواندند. آنقدر می خواندند که او به حالتی بین مرگ و زندگی می رسید و با عالم غیب مرتبط می شد. زن سحر شده، در این حالت وسیله ارتباط با خدایان بود. او می توانست خبرهای مربوط به آب و هوا، غلات و بروز جنگ را از عالم بالا دریافت کند.

مراسم هدیه دادن قربانیان به خدایان، هر 9 سال یک بار، به مدت 9 روز انجام می شد. در این مراسم که باحضور عامه مردم صورت می گرفت از هر موجود زنده ای از جمله انسان، 9 قربانی به پیشگاه خدایان تقدیم می شد. قربانیان عموماً از جنس نر انتخاب می شدند و اجساد آنان در کنار معبد آویخته می شد. شرکت همه مردم، از پادشاه تا گدا، در این مراسم و تقدیم هدایا به معبد، از واجبات بشمار

می رفت. کسانی که در مراسم شرکت نمی کردند، از جمله برخی که به "آسا" اعتقاد نداشتند، با پرداخت جزیه یا هدیه مالی، غیبت خود را جبران می کردند.

یافته های باستان شناسی در اسکاندیناوی نشان از آن دارد که مردم این منطقه از قرن سوم میلادی با آیین مسیح آشنایی داشته اند. وایکینگ ها یا دزدان دریائی انگلیسی که از اولین گروه های ساکن در اسکاندیناوی بودند، در سفرهای سوداگرانه خود به اقصا نقاط اروپا راهشان از روم نیز می گذشت. بازرگانان هم برای دادوستد کالا در سطح اروپا رفت و آمد می کردند. در آن زمان، مسیحیان کاتولیک، آداب و رسوم تازه ای را در روم قدیم رایج کرده بودند که نمی توانست از چشم دیدارکنندگان آن سرزمین، پنهان بماند. هر مسافری، به هنگام بازگشت به سرزمین خود، برخی از آداب و رسوم و باورهای دینی برگرفته از مسیحیت را که دیده بود یا فراگرفته بود همراه داشت و تجربیات خود را برای انسانهای کنجکاو پیرامون خود نقل می کرد.

قبل از اینکه میسیونهای مسیحی (هیئت های مبلغ مسیحیت) به شمال اروپا و از جمله سوئد راه بگشایند، بخشهای پراکنده این سرزمین محل زندگی دسته جمعی مردمی بود که دارای عادات و عقاید تقریباً مشابهی بودند. آنها به شکل قبیله و عشیره در رابطه نزدیک با هم زندگی می کردند. هر منطقه پادشاهی داشت که در آیین "آسا" خود را واسطه بین مردم و خدا معرفی می کرد. مردم اعتقاد داشتند که برکت کشت و زرع و رونق دادوستد، به رابطه پادشاه با خدا بستگی دارد. هرگاه قحطی می شد یا بلای جان و مال مردم را نابود می کرد، نشان بی کفایتی پادشاه و بی مهری خداوند نسبت به او بود. بنابراین او را عزل می کردند و پادشاه دیگری بر جایش می نشاندند. شواهد تاریخی حاکی از آن است که مردم، حتا، شاهان خود را در راه خدا قربانی می کردند تا شاید بر قحطی و بلایا فائق آیند.

این در حالی بود که در جامعه مسیحی اروپا، پادشاهان نه تنها در هنگام بلایا مورد خشم مردم نبودند، بلکه از مذهب به عنوان ابزاری برای گسترش قدرت و حاکمیت خود استفاده می کردند. مسئولیت و سلطنت بین مردم و خدا به اسقف های اعظم و کشیشها واگذار شده بود تا در هنگام قحطی و بلایا دست به دعا بردارند و از خداوند یاری طلب کنند. قیصر ژرمن طی سالیانی دراز، طلیعه دار مسیحیت در بخش بزرگی از اروپا بود و با تکیه به مذهب، حاکمیت خود را تقویت می کرد. رومی ها نواحی مرکزی و شمال اروپا را که در شرق رود "رن" واقع بود، ژرمن می نامیدند. شاهان اسکاندیناوی نیز با الهام از آنچه در سرزمین ژرمن رایج بود، خواهان ترویج مسیحیت در قلمرو خود بودند. از اینرو بسیاری از شاهانی که از نقاط مختلف اروپا به دربار قیصر ژرمن راه می یافتند، مسیحی به سرزمین خود برمی گشتند.

برای اولین بار در قرن نهم میلادی، یکی از شاهان سوئد بنام "بیورن" خواستار اعزام کشیش ها و هیئت های تبلیغاتی مسیحی به سرزمین خویش شد. این هنگامی بود که قیصرهای ژرمن و روم، راه نفوذ سیاسی خود را بر سرزمینهای دیگر بدست میسیونهای مسیحی می گشودند. قیصر "لودویگ" که در ژرمن حکومت می کرد بیدرنگ یک هیئت کلیسائی را برای "ترویج کلام خدا" به منطقه "بیرکا" فرستاد. بیرکا در این زمان یک مرکز بازرگانی پررونق در سوئد بود. هرگاه معبد و منبر مسیحیت در آن مستقر می شد، بازرگانان مسیحی بیشتری را بخود جلب می کرد و به رونق بازار می افزود. در سالهای 800 تا 1000 میلادی سیل سازمان یافته میسیونها یا ماموران تبلیغ مسیحیت، به سرزمین شمال اروپا جاری شد. این جریان ادامه داشت تا اینکه در سال 1100 میلادی، مبلغان دین مسیح توانستند سرزمین سوئد را بعنوان یکی از مناطق مسیحی نشین معرفی کنند.

از آن پس هیئت های کلیسائی زیادی به این سرزمین راه یافتند و با حمایت دربار به تبلیغ و ترویج دین مسیح پرداختند. این هیئت ها تحت نظارت اسقف های اعظم ژرمن، روم و انگلیس فعالیت می کردند. در سالهای اول قرن یازدهم، شاه سوئد بنام "اولوف" مسیحی شد. وی که اولین پادشاه مسیحی در این کشور بود، برای گسترش مسیحیت در سرزمین زیرسلطه خود کوششهای بسیار کرد. وی با مقاومت سخت پیروان "آسا"، در بخش شمالی کشور مواجه شد که در نتیجه، بخش شمالی، از قلمرو این پادشاه خارج گردید.

کشمکش زیادی بین میسیونهای انگلیسی و ژرمنی برای حاکمیت بر کلیسای سوئد بوجود آمده بود که سالیان درازی ادامه داشت. سرانجام، این درگیری ها به نفع اسقف اعظم ژرمن به پایان رسید و از آن پس هیئت های مسیحی با نظارت کلیسای ژرمن در سوئد فعالیت می کردند.

حوالی سده 1100 میلادی، مسیحیت توسط برخی مجامع قانونی بعنوان مذهب رسمی شناخته شد. در آن هنگام سوئد به مناطق کوچک غیر وابسته تقسیم شده بود و هر منطقه ای پادشاهی و یک مجمع قانونی برای خود داشت. گاه اتفاق می افتاد که پادشاهی با میسیون های مذهبی همراه می شد در حالی که مجمع قانونی با آن به مخالفت برمی خاست. بتدریج بت پرستی از سوی مجامع قانونی ممنوع اعلام شد و ترویج مسیحیت و ساختن کلیسا مورد تشویق قرار گرفت.

بنا بر این در سوئد مانند بسیاری از جوامع دیگر، مذهب مسیحیت از رأس هرم جامعه، راهش را به این کشور گشود و بتدریج دامنه سلطه خود را تا قاعدهء هرم گسترش داد. مسیحی شدن شاهان بیش از هر چیز برای تقویت حاکمیت و تسلط بر عامه مردم

بود. هنگامی که "کنستانتین"، امپراتور روم قدیم، مسیحی شد همه مردم تحت سلطه خود را مسیحی کرد تا از راه مذهب به حاکمیت خود بقا بخشد. همین لشکر کشی اعتقادی باعث تقسیم روم، به شرقی و غربی شد. در اسکاندیناوی پس از مسیحی شدن شاهان، ثروتمندان به استقبال میسیونهای مسیحی رفتند و اسقف ها و کشیشان را در دایره خود جای دادند. دست آخر مردم عادی و محروم کوچه و بازار بودند که می بایست به آیین مسیح گرویده و به نصایح رهبران مذهبی گوش فرا می دادند. کلیسا مردم را به مدارا دعوت می کرد تا از محرومیت های خود دم برنیاورند چرا که به تعبیر کشیشان، خداوند چنین خواسته بود که برخی در ثروت غوطه ور شوند و بعضی در ذلت جان بسپارند. با گسترش تشکیلات کلیسایی، بار کلیسا و کشیشها بر دوش مردم گذاشته شد. هر جا کلیسایی ساخته می شد، مردم آن منطقه موظف بودند هزینه ساخت و نگهداری آن و نیز خرج زندگی کشیشها را بپردازند. بتدریج مردم بر آن شدند که برای خودکفا کردن کلیسا، جنگل، زمین و باغهای بارور را به کلیسا بسپارند تا درآمد حاصل از آن پاسخگوی هزینه همیشگی کلیسا باشد. در آن زمان، در اسکاندیناوی، قدرت اصلی تصمیم گیری در جامعه در دست مجمع قانونی بود که از سران قبیله ها تشکیل می شد. قدرت هر پادشاهی در چارچوب خواست مردم محدود بود و شاه مجبور بود برای هر اقدامی نظر مجمع قانونی را با خود همراه کند. به این دلیل پادشاهان سوئد، با آنکه به ترویج مسیحیت پرداختند در مقایسه با پادشاهان مسیحی سایر مناطق اروپا خود را ضعیف و ناتوان می دیدند.

مردم ساکن سرزمین های ژرمن، پس از روی آوردن به مسیحیت، خود را از یوغ کلیسای بین المللی رومی رها کردند و کلیساهای دولتی و ملی خود را بنا نهادند که شاه در رأس آن قرار می گرفت. بدین ترتیب شاه علاوه بر قدرت حکومتی در نقش رهبر مذهبی نیز بر معنویات تکیه می زد و اموال کلیسا را در اختیار خود می گرفت. این دگرگونی باعث شد که روحانیت مستقل در جامعه ژرمن، برای سالیان درازی از میان رفت. در سوئد، پس از گرایش این کشور به مسیحیت، کلیسا همچنان تا قرون وسطا، زیر نظر پاپ، رهبر کاتولیکهای جهان اداره می شد. تا اینکه در سال 1527 برای اولین بار کلیسای مستقل سوئد بنام کلیسای ملی ویا دولتی تشکیل شد که شاه بر آن ریاست می کرد. از آن پس همه تشکیلات کلیسا و فعالیت کشیش ها زیر نظر دولت اداره می شد.

عبادت به زبان سوئدی

کلیسای دولتی، اصلاحات زیادی را در زندگی معنوی مردم و انجام فرائض مذهبی به انجام رسانید. بخشی از این اصلاحات با الهام از تغییراتی بود که در شیوه عبادت و پرستش در کلیسای ژرمن به رهبری "مارتین لوتر" صورت گرفته بود. کلیسای دولتی سوئد، زبان عبادت را از لاتین به زبان روزمره مردم یعنی سوئدی برگرداند. از آن پس به جای اجرای مراسم عبادی و مذهبی به زبان لاتین، همه فرائض، عبادات و مراسم کلیسایی به زبان سوئدی انجام می شد. انجیل نیز از زبان لاتین به زبان سوئدی برگردانده شد و در اختیار پیروان کلیسا قرار گرفت. با این کار، عامه مردم توانستند انجیل را به زبان خود بخوانند و با محتویات واقعی این کتاب، خالی از هرگونه تفسیر و تعبیری، آشنا شوند. از آن پس سرودهای مذهبی بسیاری به زبان سوئدی نوشته شد و اجرای دسته جمعی آنها، در مراسم عبادی، روح تازه ای به فضای عبوس و غمگین کلیساها داد.

صومعه سراها ممنوع اعلام شدند و متون مذهبی نیز دستخوش اصلاحات گردید. انجیل و متون مذهبی با دیدگاه جدیدی مورد بازنگری قرار گرفت. کلیسا، فرائض دشوار دینی بندگان در برابر پروردگار را مورد بازبینی قرار داد. با صدور احکام جدید، از بارِ واجبات برداشته و کاسته شد. پروردگار بخشنده و مهربان، جایگزین خداوندی شد که تا آن زمان کینه توز و بی رحم معرفی شده بود و بندگان ضعیفش را در رعب و وحشت همیشگی فرو برده بود. کلیسای جدید، که به کلیسای "پروتستان" معروف شد، زندگی و مرگ مسیح را هدیه پروردگار به بندگان برشمرد و آن را نشان عشق و محبت بی قید و شرط پروردگار به بندگان معرفی کرد. همزمان با پیدایش قشر کارگر و صنعتگر و رشد حرکت های اجتماعی، تغییراتی در بافت اجتماعی و فرهنگی جامعه ایجاد شد. در سال 1860، قانون کلیساها نیز دستخوش تغییراتی گردید. قوانین جدید، نفوذ کلیسا را در زندگی روزمره مردم کاهش داد. تا آن زمان خدمات عمومی در بخش آموزش و بهداشت و درمان، در سایه برادران روحانی و خواهران مقدس، به مردم ارائه می شد. قوانین جدید به نقش کلیسا در خدمات مدنی پایان داد و فعالیت کلیسا به مسائل عبادی محدود شد. علاوه بر آن، کلیسا به عنوان یک نهاد دولتی شناخته شد. از آن پس کشیش ها کارمندان دولت بودند و اسقف اعظم نیز از سوی دولت انتخاب می شد.

با گذشت زمان و تغییراتی که در زندگی و روابط اقتصادی و اجتماعی در شمال اروپا رخ داد، ذهن جامعه نیز دچار دگرگونی شد. بارزترین این تغییرات در قرن بیستم رخ داد. با رونق صنایع و گسترش زندگی صنعتی، جنبش دموکراسی خواهی رو به رشد گذاشت و بسیاری از مردم، از کلیسا فاصله گرفتند و بتدریج خود را از قید و بند مذهب رها کردند. تا سالهای میانی قرن بیستم، خروج از آیین مسیح جرم به حساب می آمد. قانون، نداشتن مذهب را نکوهیده برمی شمرد. خروج از سلطه معنوی کلیسا، فقط در صورتی میسر بود

که پشت کننده به کلیسا، همزمان، در قید مذهب دیگری درمی آمد. در سال 1951 آزادی مذهب در سوئد به رسمیت شناخته شد و اعتقاد به مذهب و وابستگی به آن یک امر اختیاری شد.

دموکراسی در کلیسا

از نیمه دوم قرن نوزدهم، که جنبش های مردمی در سوئد پا گرفت، مبارزات تشکلی های مذهبی آزاد در برابر اقتدار کلیسای دولتی نیز آغاز شد. تا آن زمان کلیسا در دست سودجویانی بود که با نام مذهب، همراه با اقشار ثروتمند به قدرت و حکومت دست یافته و در پایداری کردن حقوق اکثریت مردم سهیم بودند.

برای جلوگیری از فعالیت های خودسرانه کلیساهای محلی از سال 1863 شورای مرکزی کلیسا (شیرکو موت) تشکیل شد تا همه تصمیمات کلیسایی در آن شورا بررسی شده و سپس در مجلس نمایندگان (پارلمان) به رأی گذاشته شود. این اولین نهاد دموکراتیک کلیسایی بود که فعالیت همه کلیساهای را در سراسر کشور در چارچوب خواسته های مردم جای می داد. با رشد احزاب ترقی خواه و ترویج دموکراسی در سوئد، حاکمیت معنوی کلیسا نیز رو به افول گذاشت. با گسترش امکانات رفاهی و اجتماعی و مسئولیت پذیری نهادهای دولتی بجای سازمانهای خیریه کلیسایی، تعداد پیروان کلیسا به شدت کاهش یافت. از اوایل قرن بیستم، نیروهای طرفدار برابری و دموکراسی، خواستار آن بودند که زنان نیز در عرصه کلیسا دارای حقوق برابر با مردان باشند. به همین خاطر، مسئله شایستگی زنان برای کشیش شدن، مورد بحث محافل مذهبی بود اما به علت مخالفت مقامات کلیسایی، تا چند دهه اقدامی در این زمینه صورت نگرفت. اولین بار در سال 1958 کلیسای سوئد پذیرفت که زنان نیز شایستگی برای کشیش شدن دارند و میتوانند به عنوان کشیش در خدمت کلیسا باشند. دو سال پس از آن، سه زن که دوره آموزشی الهیات را با موفقیت گذرانده بودند به لباس کشیشی درآمدند.

در سال 1968 قانونی بنام قانون کلیسا تصویب شد که فعالیت های کلیسایی را در سراسر سوئد هماهنگ می کرد و همه انجمن های مذهبی و کشیش ها را در سازمان های کلیسایی منطقه ای و زیر نظر اسقف ها جای می داد. با تغییرات جدیدی در قانون کلیسا، از سال 1982، اداره کنندگان کلیسا نیز از راه انتخابات و به شیوه دموکراتیک برگزیده می شوند. از آن پس، هر چهار سال یکبار اعضای هیئت های اجرایی کلیسا از طریق انتخاباتی کاملاً آزاد، به نهادهای مربوطه راه می یابند. پیروان کلیسا با رأی مستقیم خود، نمایندگان سه نهاد کلیسایی را انتخاب می کنند. این سه نهاد عبارتند از شورای کلیسا (شیرکو موت) که پارلمان کلیسا به شمار می رود و دارای 251 نماینده است. این نهاد دموکراتیک که هر سال دوبار تشکیل جلسه می دهد، دارای قدرت تصمیم گیری در همه امور مربوط به کلیسا است. دومین نهاد کلیسایی عبارت است از واحد اداری کلیسا. در سوئد اکنون سیزده واحد اداری کلیسا (استیف تیز فولماکتیگ) وجود دارد که هر کدام تحت نظارت یک اسقف اداره می شود. سومین نهاد کلیسایی، مجمع کلیسا (شیرکو فولماکتیگ) است. تصمیم گیری برای هزینه کردن امکانات مالی کلیسا از وظائف این مجمع می باشد. این مجمع، هزینه انجمن های مذهبی (فورساملینگ)، مراسم مذهبی و کمک های اجتماعی کلیسا را تعیین می کند.

در انتخابات کلیسایی همه افراد بالای شانزده سال می توانند شرکت کنند. در دوره های اخیر انتخابات کلیسایی، تنها حدود ده درصد از واجدین شرایط شرکت کرده اند. این رقم نسبتاً پایین، نشان از آن دارد که مردم به امور کلیسا چندان علاقه ای نشان نمی دهند. در انتخابات کلیسایی، مانند انتخابات پارلمانی در سوئد، احزاب مختلف هر کدام نامزدهای نمایندگی حزب خود را به مردم معرفی می کنند و شرکت کنندگان در انتخابات به افراد مورد نظر خود رأی می دهند. انتخابات کلیسا در فضایی آرام و بدون هرگونه تبلیغات در رسانه های دولتی انجام می شود. هیچ برنامه زنده تلویزیونی نیز این انتخابات را پوشش نمی دهد.

آمار شرکت کنندگان در انتخابات کلیسایی حکایت از آن دارد که از سال 1934 که در آن نزدیک به 24 درصد واجدین شرایط در انتخابات شرکت کردند، همواره تعداد شرکت کنندگان رو به کاهش بوده است. بطوریکه اکنون این رقم به ده درصد رسیده است. دولت و کلیسا در سوئد، پس از چهارصد سال، در سال 2000 میلادی، از یکدیگر جدا شدند. این بدان معنا است که از آن پس کشیش ها کارمند دولت به حساب نمی آیند و دولت، در انتخاب اسقف اعظم نقشی ندارد. اما دولت همچنان حق کلیسا را که همراه مالیات سالیانه از مردم دریافت می کند به کلیسا می پردازد.

همه شهروندان سوئد موظف هستند که هر ساله مبلغی برای کفن و دفن خود بپردازند. این پول همراه مالیات سالیانه به دولت پرداخت می شود و از آن طریق در اختیار کلیسایی که مالیات دهنده در نزدیکی آن زندگی می کند، قرار می گیرد. در سوئد حدود 3800 کلیسا وجود دارد که دارای 22000 کارمند می باشد. کلیسای سوئد، بر ثروتی معادل 6 میلیارد دلار تکیه زده است و یکی از ثروتمندترین کلیساهای جهان شناخته می شود. یک بنیاد کلیسایی، اموال کلیسا از جمله زمین و جنگل متعلق به آن را اداره می کند.

از 1990 تا به امروز، مراسم کلیسایی از قبیل غسل تعمید، ازدواج و خاکسپاری، بیش از بیست درصد کاهش یافته است. با گذشت زمان، از تعداد مؤمنین به کلیسا کاسته می شود. حضور مردم در مراسم دعای یکشنبه ها نیز بتدریج کمتر شده و نفوذ کلیسا در امور زندگی روزمره مردم، در حال افول می باشد.

مذهب در جامعه امروزی سوئد

در سوئد مذهب یک امر شخصی است. هر کس می تواند هر عقیده ای داشته باشد و برای آن تبلیغ کند. اما قانون اجازه نمی دهد که کسی باورهای خود را به دیگران تحمیل کند. در جامعه ای که مردم سالاری بر آن حاکم است و همه امور زندگی بر اساس برنامه و با معیارهای علمی حل و فصل می شود، مردم برای حل مشکلات زندگی خود نیازی به دعای کلیسایی و توسل به قدیسان ندارند. آنها برای حل هر مسئله ای به یک نهاد مشخص که جامعه در اختیار همگان قرار داده است، مراجعه می کنند.

خانمی که به یک بیماری سخت مبتلا بود، پس از گذراندن همه شیوه های پیشرفته درمانی، با خبر شد که معالجات در مورد بیماری او نتیجه بخش نبوده است. وقتی بیمار برای آخرین بار به پزشک معالج خود مراجعه کرد، از او خواست که باز هم بکوشد راهی برای درمان او پیدا کند. پزشک در پاسخ گفت: "هیچ درمانی برای بیماری پیشرفته شما وجود ندارد. برو توکل به خدا کن." چند روز بعد این خانم به دادگاه شکایت برد و ادعا کرد که پزشک معالج او از وظیفه خود عدول کرده و او را به کلیسا حواله داده است. این خانم مدعی بود که اگر با توکل به خدا می توان بیماران را معالجه کرد پس چرا پزشک و بیمارستان در کار است.

قوانین مدنی سوئد که از اراده و خواست مردم، سرچشمه می گیرد، دست کلیسا را از دخالت در زندگی روزمره کوتاه کرده است. فعالیت کلیسایی که در قرون وسطی بر همه امور جامعه حکومت می کرد اکنون به انجام دعاهای روزهای یکشنبه، مراسم غسل تعمید، ازدواج و مراسم خاکسپاری خلاصه می شود.

در جامعه امروز سوئد، همه فعالیت های روزمره زندگی بر قوانین و مقرراتی استوار است که از دستاوردهای علمی و تجربیات بشر سرچشمه می گیرد. کلیسا نه تنها سرنوشت زندگی مردم را رقم نمی زند، بلکه برای بقای خود، بناچار به قوانین غیردینی جامعه نیز گردن نهاده است. حق طلاق که کلیسا آن را به رسمیت نمی شناخت، به صورت قانون درآمده است. قانون به هر زن یا مردی اجازه می دهد که هر وقت بخواهد از پیوند زناشویی خارج شود. رفتاری که تا دیروز گناه شناخته می شد اکنون بعنوان حقوق شهروندان جایز شمرده می شود. قانون از ازدواج بدون عقد کلیسایی حمایت میکند. به دنیا آوردن فرزند در ازدواج بدون عقد مذهبی، مورد قبول جامعه و قانون می باشد. توزیع وسائل جلوگیری از بارداری و نیز سقط جنین که سالیان درازی با مخالفت کلیسا روبرو بود، به عنوان حقوق خانواده، رایج شده است. زنان در ردای روحانیت، جایگزین بسیاری از کشیش های مرد شده اند و بیشتر منبرهای کلیسا را از آن خود کرده اند.

در 22 اکتبر 2009، شورای مرکزی کلیسا (شیرکو موت) پیشنهاد جدیدی را به تصویب اکثریت اعضای این شورا رسانید و آن را بصورت یک قانون کلیسایی در آورد. این قانون به زوج های هم جنس گرایی که خواهان عقد کلیسایی باشند، امکان می دهد که طی مراسمی مذهبی در کلیسا به عقد یکدیگر در آیند. هرگاه کشیشی با این مسئله مخالف باشد می تواند از شرکت در چنین مراسمی خودداری کند. بدین ترتیب، کلیسای سوئد، اولین کلیسایی در جهان مسیحیت است که عقد زوج های هم جنس گرا را به رسمیت می شناسد.

در دنیای مسیحیت، کلیسا همیشه طلیعه دار پیوند زناشویی بین شهروندان بوده است. پیش از این، ازدواج بدون اجازه کلیسا نامشروع بوده و گناه شمرده می شد. اما اکنون زندگی مشترک بین دو نفر، بدون عقد مذهبی و حتا بدون هیچ توافقنامه ای، آنقدر گسترش پیدا کرده است که صحبت از حذف عقد مذهبی است. در گردهمایی شورای کلیسا در سوئد در اکتبر 2009، برای اولین بار پیشنهاد شد که کلیسا از نظارت و اجرای ازدواج مذهبی دست بردارد و پیوند زناشویی را به نهادهای مدنی واگذار کند. طرفداران این پیشنهاد معتقدند که کلیسا باید خود را با گسترش دموکراسی در جامعه وفق دهد. وقتی قوانین مدنی، حق زندگی مشترک بدون عقد کلیسایی را به رسمیت می شناسد، کلیسا باید به این قوانینی که برگرفته از رأی مردم است احترام بگذارد و به نقش خود در پیوند زندگی بین دو نفر، پایان دهد. زیرا در جامعه مدنی، شالوده پیوند زناشویی، فقط بر رضایت و خواست دو انسان آگاه استوار است.

یک پژوهش بین المللی در سال 2000 میلادی نشان می دهد که تنها 16 درصد از مردم سوئد دارای اعتقادات مذهبی هستند. این در حالی است که بیش از 70 درصد مردم سوئد، عضو کلیسا شناخته می شوند. علت اینست که هر کودکی که در سوئد بدنیا می آید، نامش در کلیسا هم ثبت می شود. بسیاری از مردم نا دانسته عضو کلیسا هستند. هر کس بخواهد از عضویت کلیسا خارج شود باید بطور حضوری یا کتبی انصراف خود را از عضویت کلیسا اعلام کند. اعضای کلیسا هر ساله مبلغی به عنوان حق عضویت می پردازند که بزرگترین منبع درآمد کلیسا به حساب می آید.

در سوئد، کلیساها با بحران جلب مشتری روبرو هستند. آنها برای برون رفت از این بحران، از سالها پیش درب کلیساها را به روی کنسرت های موسیقی گشوده اند تا شاید برگزاری کنسرت، مردم را به کلیسا بکشاند. مراکز آموزشی و مدارس، کنسرت های موسیقی و جشنواره های خود را در کلیسای منطقه برگزار می کنند.

پروتستانها استفاده از سازهای موسیقی، از جمله ارگ، فلوت و پیانو را در کلیسا مجاز می دانند. آنها با استناد به انجیل عهد جدید، سرودخوانی را در کلیسا رایج کردند. گفته می شود که مسیح و حواریون او شامگاه قبل از عروج به آسمان، سرود مغفرت می خواندند. با ترویج سرودهای مذهبی در سوئد، بسیاری به سرودخوانی در گُرهای آواز روی آوردند. امروزه حدود شش صد هزار نفر از جمعیت 9 میلیونی سوئد، در وقت آزاد خود، به سرود خوانی در گُرهای آواز، می پردازند. از این تعداد حدود هشتاد هزار نفر عضو گُر کلیسا هستند.

بنا بر شواهد تاریخی، سازهای موسیقی از زمانی به کلیساها راه یافت که کلیسا در حیطه قدرت شاهان قرار گرفت. از قرن چهارم میلادی که کنستانتین، قیصر روم، مسیحیت را مذهب رسمی اعلام کرد، آلات موسیقی از دربار به کلیسا راه برد. اما حضور موسیقی در کلیسا، تا قرون وسطا با مخالفت روحانیون مسیحی روبرو بود. اکنون نیز بنیادگرایان مسیحی (کاتولیک ها و اورتودوکس ها)، استفاده از سازهای موسیقی را در کلیسا مجاز نمی دانند.

با همه تلاش هایی که کلیسا برای جلب مشتری به عمل می آورد، هم چنان تعداد پیروان کلیسا رو به کاهش است. اکنون که انگیزه شرکت در کنسرت نیز، مردم را به کلیسا نمی کشاند، برخی از کشیش ها که شغل خود را در خطر می بینند، پیشنهاد کرده اند که علاوه بر کنسرت، جشن دیسکو در کلیساها دایر شود تا جوانان با انگیزه رقص، به درگاه معنویت راه پیدا کنند.

مسیحیت نو گرا و بنیاد گرا

در حال حاضر اکثریت قریب به اتفاق پیروان دین در سوئد، طرفدار کلیسای پروتستان هستند که با تغییرات اساسی در بینش قدیمی، از اورتودوکس و کاتولیک فاصله گرفته است. در آئین مسیحی پروتستانها، ازدواج روحانیون مجاز است و آنها می توانند مانند همه مردم دارای همسر و فرزند باشند. پروتستانها از اقدامات پیشگیری از بارداری و سقط جنین حمایت می کنند. اخیرا زنان و هم جنس گرایان نیز می توانند در لباس روحانی به خدمت کلیسای پروتستان در آیند.

در حالی که کاتولیک ها حضور زنان را در دستگاه روحانیت غیرمجاز می دانند، در کلیسای پروتستان کنونی از هر ده کشیش، هفت نفر آنان زن هستند.

در کلیسای اورتودوکس، هفت مراسم عبادی وجود دارد. پروتستانها این مراسم را به دو آئین عبادی غسل تعمید (دُپ) و نیز تایید کلیسائی (کُنفیرماشون) خلاصه کرده اند. با غسل تعمید، افتخار عضویت در کلیسا به کودک داده می شود و مراسم تأیید کلیسائی، بر این باور برگزار می شود که روح مسیح در عضو کلیسا دمیده خواهد شد.

تعطیلات مذهبی

با اینکه اکثر مردم سوئد اعتقادات دینی ندارند، اما رادیو و تلویزیون دولتی با احترام به اقلیت مؤمن این کشور، روزهای یکشنبه برنامه های زنده کلیسائی را پخش می کنند و تعطیلات رسمی مذهبی همچون گذشته وجود دارد. در مراسم کلیسائی پروتستانها، هرگز سوگواری برای اولیای دین برگزار نمی شود. تعطیلات مذهبی همیشه به عنوان جشن مورد استفاده قرار می گیرد. سالروز تولد و یا مرگ مسیح برای اغلب مردم، بی تفاوت است. تعطیلات کریسمس، به مناسبت تولد مسیح درازترین تعطیلات مذهبی بشمار می رود. سوئدی ها سالروز به صلیب کشیدن مسیح یا عید پاک، را نیز عزا نمی گیرند عید پاک هم به عنوان جشن دیگری است که در آن با تناول غذاهای ویژه ای سپری می شود. سیاه پوشیدن، گریه و خود آزاری به نشانه عزا که از قدیم در بین کاتولیکها مرسوم بوده، توسط پروتستانها منسوخ شده است. وسائل عزاداری مذهبی، از جمله، زنجیر و عَلم و کُئل، که در قرون وسطا در مرکز اروپا رایج بوده و به شرق نیز راه یافته است، در انبار برخی کلیساهای قدیمی گرد و غبار می خورد. این وسائل عتیقه، یادآور دورانی است که کلیسای کاتولیک بر همه امور زندگی مردم حکومت می کرد و به خرافه گرایی دامن می زد.

در ایام کریسمس، انجام آنچه که از دیدگاه مذهب مکروه و یا ممنوع است رواج پیدا می کند. پرخوری و افراط در نوشیدن شراب و پی آمدهای آن در این هنگام از سال، به اوج خود می رسد. در همین ارتباط میزان جرائم بیش از هر فصل دیگری در سال است. کریسمس فرصتی برای دیدارهای خانوادگی است. جوانانی که پس از هیجده سالگی، به دنبال زندگی مستقل خود رفته اند، به مناسبت جشن کریسمس به دیدار خانواده خود می روند و شب و روزی را با هم سپری می کنند.

آزادی مذهب

قوانین سوئد، از آزادی مذهب حمایت می کند. همانطور که اعتقاد به هر مذهبی را محترم می شمارد، بی اعتقادی به مذهب و خدا را نیز حق شهروندان می داند و آن را جرم به حساب نمی آورد.

اکنون نزدیک به چهارصد هزار مهاجر از کشورهای مسلمان در سوئد زندگی می کنند. این افراد بیشتر از خاورمیانه و آفریقا به سوئد آمده اند. عده ای از مهاجرین کشورهای اسلامی، به آداب و رسوم پیشین خود پایبند هستند یا طبق عادات گذشته آنها را به کار می برند. در سوئد، مسلمانان دارای مساجد متعددی هستند که برای گردهمایی و اجرای آیین های مذهبی از آنها استفاده می کنند. برخی زنان مسلمان، با روسری، چادر و بعضی با بُرقع در انظار عمومی ظاهر می شوند. این نوع پوشش بر خلاف پوشش رایج در سوئد است. اما زنان مسلمان، با برخورداری از آزادی مذهب و اندیشه در سوئد، بدون هیچ مانعی، می تواند به شیوه مورد علاقه خود لباس پوشیده و در انظار ظاهر شوند. در سوئد، آزادی در اندیشه و پوشش لباس، از ابتدائی ترین حقوق شهروندان است.

اخیرا خبری در برخی از روزنامه ها منعکس شده بود که از پرداخت 100 هزار کرون خسارت به یک دانش آموز محببه خبر می داد. خبر این بود که یک دانش آموز مسلمان که در رشته هتلداری تحصیل می کرد، برای آموزش عملی، به هتلی در شهر "لانزکرونا" معرفی شده بود. وقتی مسئولین هتل، حجاب اسلامی او را دیدند، حضور یک زن محببه را در بین کارکنان، غیرعادی تلقی کرده و آن را برای جلب مشتری زیان آور دانستند. به این دلیل مدیریت هتل از پذیرش آن دختر محببه خودداری کرده بود. پس از این ماجرا، مسئولین مدرسه هتلداری دختر محببه را راضی کرده بودند که در دوره کارآموزی در هتل حجابش را کنار بگذارد. با انعکاس این خبر در روزنامه ها، کارگزار عالی منع تبعیض (دی او) اقدام هتل را تبعیض آمیز برشمرد و سه کمونی (شهرداری) را که مدرسه هتلداری توسط آنها اداره می شد به پرداخت صد هزار کرون سوئد غرامت به آن دختر، محکوم کرد. چندی پیش نیز سه دختر محببه برای یک گفتگوی تلویزیونی پیرامون حجاب، در تلویزیون سراسری سوئد ظاهر شدند. این برنامه به مدت چند هفته ادامه داشت. حضور این دختران محببه و اظهارات آنها در دفاع از حجاب، اعتراضات بسیاری را برانگیخت. بیشترین اعتراضات از سوی افراد و گروه های خارجی تباری بود که مخالف حجاب در کشورهای خود بودند. آنها حضور آن دختران با حجاب را روی صفحه تلویزیون سوئد، یادآور برخی جوامع مذهبی می دانستند که انواع تبعیضات و فشارها را با معیارهای مذهبی به مردم خود روا می دارند. در برابر این اعتراضات، تلویزیون سوئد با استناد به آزادی های قانونی در این کشور، اعتراضات را نا دیده گرفت و آن سه دختر طبق برنامه ای که از قبل تنظیم شده بود، به شرکت در آن برنامه تلویزیونی ادامه دادند.

مذهب و سیاست در سوئد

مذهب در سیاست و حکومت هیچ نقشی ندارد. در عرصه سیاسی در سوئد، حزب دموکرات مسیحی که از احزاب قدیمی و سنتی این کشور است، پیروان کلیسا را نمایندگی می کند. این حزب با بدست آوردن کمی بیش از حد نصاب آرا برای ورود به پارلمان، چند سالی است که در مجلس قانونگذاری حضور دارد. شرط ورود یک حزب به مجلس، کسب حد اقل 4% کل آرا می باشد. یکی از عمده ترین خواستهای حزب دموکرات مسیحی، گنجاندن دروس دینی مسیحیت، در مواد درسی مدارس است. تاکنون هیچ اکثریتی در پارلمان از این خواسته حمایت نکرده است. در مدارس سوئد، تاریخ مذاهب بطور عام تدریس می شود. یعنی همانقدر که درباره اسلام و بودیسم بحث و گفتگو می شود، در باره مسیحیت نیز سخن به میان می آید. وظیفه نهادهای آموزشی، گسترش آگاهی و اطلاع رسانی بی طرفانه به شهروندان است. آنگاه، هر فردی، براساس اطلاعات خود و بنا بر ذوق و سلیقه شخصی، می تواند از مذهب یا هرانديشه ای جانبداری کند یا از آن دوری جوید.

در سوئد، حوزه اختیارات کلیسا را قانون تعیین کرده است. به عبارت دیگر فعالیت های کلیسایی در چارچوب قوانین مدنی شکل می گیرد. از آنجا که این قوانین از رأی مردم سرچشمه گرفته است، کلیسا در خدمت مردم قرار می گیرد و نمی تواند به بهانه رسالت الهی بر مردم حکومت کند.

چندی پیش، دادستان شهر "کالمار" در یک جلسه دادگاه، برای کشیش معروف شهر، بنام "اوکه گرین" تقاضای مجازات زندان کرد. این کشیش 63 ساله سوئدی در یک جلسه و عظ و خطابه، همجنس گرایان را مورد سرزنش قرار داده بود. او هنگام موعظه برای جمعی از مؤمنان، گفته بود: "همجنس گرایان و افراد دارای انحرافات جنسی، از حیوانات نیز نمی گذرند. این افراد به راحتی به سوء استفاده جنسی از کودکان (پدوفیلی) نیز روی می آورند". گفتار کشیش، از نگاه قانون، توهین به یک گروه اجتماعی بود. دادستان شهر، ادعای کشیش را یک اقدام غیر قانونی برشمرد و برای کشیش مزبور تقاضای مجازات زندان کرد. کشیش، در دادگاه نیز اظهار پشیمانی نکرد و بر عقیده خود هم چنان پافشاری نمود. او خطابه خود را بازتابی از کلام خدا قلمداد کرد. وقتی این خبر در رسانه ها منعکس شد، سخنگوی کلیسای مرکزی با اظهار تاسف از سخنان آقای اوکه گرین، اعلام داشت که گفته های این کشیش هیچ پشتوانه مذهبی ندارد و کلیسا از آن سخنان دوری می جوید.

پس از اینکه این کشیش بخاطر توهین به همجنس گرایان به زندان محکوم شد، یک کشیش بنیادگرای آمریکائی سوئدی ها را نفرین کرد و از خداوند خود خواست که سوئدی ها را به خاطر حمایت از "لواط کاران" از صحنه گیتی نابود کند. در پی اعلام همبستگی کشیش آمریکائی با کشیش سوئدی و نفرین مردم سوئد، کشیش محکوم شده سوئدی، اقدام کشیش آمریکائی را که به بهانه حمایت از کشیش سوئدی، مردم را نفرین کرده بود، به شدت سرزنش کرد و اعلام کرد که کیفر خواستی علیه او به دادگاه خواهد فرستاد.

بر اساس قوانین سوئد چنانچه نسبت به گروهی از جامعه به علت وابستگی قومی، نژادی، ملیت، رنگ پوست، باورهای مذهبی و علانق جنسی توهین یا تهدیدی صورت گیرد، عامل آن مجرم شناخته شده و مجازات می شود.

کلیسا و آزادی بیان

در کلیساهای سوئد، برگزاری نمایشگاه های هنری، از جمله نقاشی، در سالن کلیساها بسیار رایج است. چندی پیش در یکی از کلیساها یک نمایشگاه نقاشی برگزار شده بود. وقتی برخی از مؤمنین فهمیدند که نقاش دارای گرایشات سیاسی مارکسیستی است، به کلیسا اعتراض کردند. مسئول کلیسا در پاسخ گفت که از دیدگاه او، عیسی، چه گوارا و دلایلی لااما، همه در راه سعادت بشر گام برداشته اند. بنابراین، آنها رسالت مشابهی داشته و مورد احترام وی هستند.

در سال 1998 خانم "الیزابت اولسون" که یک هنرمند نقاش است، تابلوهایی را به نمایش گذاشت که در آنها شمایل حضرت مسیح را بگونه ای توهین آمیز نشان داده بود. از جمله تابلوهای این نمایشگاه، یک نقاشی بود که حضرت مسیح را بین گروهی همجنس گرا، به تصویر کشیده بود. در حالیکه واکنش های گوناگونی پیرامون این مسئله در سطح رسانه های خبری در جریان بود، ناگهان اعلام شد که خانم اولسون اجازه گرفته است تابلوهای، خود را در کاتدرال مرکزی کلیساهای سوئد ("دوم شیرکا") در شهر اوپسالا نیز به نمایش بگذارد. چیزی نگذشت که نمایشگاه در صحن مقدس کاتدرال مرکزی سوئد کار خود را آغاز کرد. با وقوع این پدیده، بحث و گفتگوی بسیاری پیرامون آن بالا گرفت. نمایشگاهی که محتوای آن در ستیز آشکار با تفکر کلیسایی بود، در مقدس ترین مکان کشور، در معرض انبوه تماشاگران قرار داشت. گرچه آزادی های اجتماعی در سوئد اجازه می دهد که شهروندان نقطه نظرات خود را به اطلاع دیگران برسانند، اما آنچه در کاتدرال مرکزی اتفاق افتاده بود بسیاری را شگفت زده کرد. در رابطه با این پدیده کم سابقه، مقامات کلیسا با بردباری اظهار می داشتند که آنها به آزادی در جامعه احترام می گذارند و بدین وسیله، به همه مردم فرصت می دهند که نظرات خود را به هر شکلی که باشد به دیگران عرضه کنند. در اینجا تماشاگران هستند که براساس آگاهی یا اعتقادات دینی خود محتوای تابلوها را مورد قضاوت قرار خواهند داد.

با اینکه عده ای به اقدام کلیسا، معترض بودند اما برخی نیز بر این باور بودند که اگر کلیسا در برابر این تابلوها موضع خصمانه خود را علنی می کرد و اجازه نمایش در کاتدرال را نمی داد، آن تابلوها سرانجام در اماکن دیگر به نمایش گذاشته می شد و بعلت مخالفت کلیسا با آنها، بیشتر مورد توجه و استقبال مردم قرار می گرفت.

درباره این نمایشگاه تا چند سال نقطه نظرات گوناگون مطرح می شد و مورد بحث قرار می گرفت. در دهمین سالگرد نمایشگاه، در سال 2008، بار دیگر تابلوهای مورد بحث بر سینه دیوار همان مکان مقدس به نمایش گذاشته شد تا کسانی که بار اول تابلوها را ندیده بودند این بار فرصت تماشای آنها را داشته باشند.

با نمایش تابلوهای ضد کلیسائی در کلیسای مرکزی، این واقعیت آشکار شد که هیچ مؤمنی با دیدن این تابلوها از راه دین عدول نکرد و هیچ کافری هم نتوانست از آنها در جهت تبلیغات علیه کلیسا بهره جویی کند. آن تابلوها فقط بیان نظرات یک فرد نقاش بود که بجای تکلم، با زبان رنگ و فرم به نمایش درآمد. بسیاری اقدام کلیسا را بعنوان جانبداری از آزادی بیان ستودند.

سوئدی ها و مسئله مرگ

سهم هر انسانی از مرگ دیر یا زود به وی اعطا خواهد شد. مرگ به سراغ هر کس در هر جا، چه در کاخ و چه در کوخ خواهد رفت و کسی را به خاطر آنکه بر ثروت، شهرت یا قدرت تکیه دارد بی نصیب نخواهد گذاشت.

رویکرد جوامع مختلف با مسئله مرگ یکسان نیست. در برخی جوامع از جمله در سوئد، مرگ به عنوان نقطه پایان زندگی، هر چند تلخ و ناگوار اما قابل فهم است. از این رو گفت و شنود درباره مرگ، وحشت نمی آفریند. در رسانه های خبری گفتگو با افرادی دیده می شود که مهلت زندگی آنها بزودی به پایان می رسد. این گفتگوها نشان می دهد که این افراد بگونه ای واقع بینانه مرگی را که در فاصله نزدیکی در انتظارشان است پذیرفته اند. آنها به راحتی درباره بیماری صعب العلاجی که بزودی به زندگی آنها پایان می دهد گفتگو می کنند. واکنش این افراد در برابر واقعیتی بنام مرگ، بسیار آموزنده است. از آنجا که بیشتر سوئدی ها به دنیای پس از مرگ و بازخواست خداوند از آنها در باره کردارشان، اعتقادی ندارند، مرگ را یک بیهوشی مطلق و بی پایان تلقی می کنند.

مسیحیان پروتستان نیز، از دنیای پس از مرگ واهمه چندانی ندارند، کلیسای پروتستان، پرودگار را چنان مهربان و بخشنده معرفی می کند که مؤمنین اطمینان دارند که مورد آمرزش قرار خواهند گرفت. آنها ایمان دارند که حتا بندگان گناهکار خدا از محبت خالق خود برخوردارند و پرودگار، هرگز خشم و کینه ای نسبت به آنها روا نخواهد داشت.

رفاه اجتماعی در سوئد که ناشی از یک نظام مردمی و آزاد است، باعث عدم وابستگی اقتصادی افراد به یکدیگر شده است. حتا در محدوده خانواده، همه افراد دارای پشتوانه کمک های اجتماعی هستند. با مرگ سر پرست خانواده، شالوده زندگی آنها از هم نمی پاشد. همه افراد جامعه قبل از اینکه وابسته به یک نان آور در خانواده خود باشند، تحت تکفل خدمات گسترده اجتماعی هستند. از اینرو، مرگ یک فرد در زندگی اطرافیان او تأثیر چندانی ندارد و هیچ فاجعه ای به دنبال نخواهد داشت. به این دلیل غم و اندوه ناشی از مرگ بسیار سبکتر از آن چیزی است که در جوامع غیر دموکراتیک شاهد آن هستیم. در جایی که زندگی افراد در گرو صحت و سلامت یک نان آور است و یا فرزندان به عنوان عصای دوران پیری به حساب می آیند، وابستگی افراد به یکدیگر آن چنان زیاد است که مرگ

یکی می تواند برای اطرافیان او فاجعه باشد. بخش مهمی از گریه و زاری و حزن و اندوهی که در رابطه با مرگ یک نفر صورت می گیرد، ناشی از احساس نا کامی ها و مشکلاتی است که دامن گیر اطرافیان او خواهد شد.

خاکسپاری

تجربه انسانها حکم می کند که جسد مردگان را باید هرچه زودتر از محیط زندگی دور کرد تا از عوارض ناگوار بهداشتی که ناشی از تعفن و پوسیدگی جسد است دور ماند. در جوامع مختلف، دفن اجساد مردگان شکلهای گوناگونی به خود گرفته است. شیوه تدفین، در رابطه با فرهنگ، دانش و بینش های اعتقادی رایج در جامعه شکل می گیرد. امروزه با توجه به شناختی که بشر نسبت به عوامل تهدید کننده محیط زیست، پیدا کرده است، دفن اجساد در خاک نیز از نظر بهداشتی و محیط زیستی، روشی نامناسب به حساب می آید. سوزاندن اجساد که در بسیاری از کشورها انجام می شود، به خاطر تولید گازهای گلخانه ای و جیوه ای که بصورت گاز به محیط اطراف سرایت می کند، برای محیط زیست زیان آور است.

در سوئد شیوه جدیدی برای خاکسپاری ابداع شده است که اکنون در مرحله اولیه انجام است و قانونگذاران در اندیشه قانونی کردن آن می باشند. این شیوه خاکسپاری با احساس طبیعی آدمی بیش از هر روش دیگری همخوانی دارد. احساس اینکه جسد انسان پس از مرگ در زیر خاک پوسیده و متعفن شود و جانوران آن را متلاشی کنند، برای بسیاری آزار دهنده است. سوزندان نیز با تجربه و احساسی که انسان در دوره زندگی اش از آتش داشته است، چندان سازگار به نظر نمی آید. اما روش جدید خاکسپاری فارغ از چنین تحولاتی است. در روش جدید جسد در زمان بسیار کوتاهی به خاک تبدیل می شود بدون آنکه مراحل تعفن و پوسیدن یا سوختن و خاکستر شدن را همراه داشته باشد. با اینکه هنوز این روش رایج نشده است، مردم علاقه زیادی به آن نشان می دهند.

یک دانشجوی فلسفه در کلاس درس از استاد پرسید که پس از مرگ به کجا می رویم؟ استاد از دانشجو سن او را پرسید. دانشجو بیست و پنجساله بود. استاد پاسخ داد: پس از مرگ به همان جایی می روی که سی سال پیش بودی! با روش جدید خاکسپاری، جسد به حالتی برمی گردد که می توان گمان کرد که 5 سال قبل از تولد نیز همان حالت را داشته است. از خاک بر آمده ایم و در خاک خواهیم رفت. در روش جدید از طریق "تجمید خشک" جسد به خاک تبدیل می شود و این خاک به خاک زمین سپرده خواهد شد.

روش تجمید خشک، بهترین شیوه خاکسپاری از نظر بهداشت محیط زیست است. در این روش جسد در تابوت قرار می گیرد و پس از انجام مراسم تودیع، تابوت را در اتاقکی مخصوص که درجه سرمای آن نزدیک به صفر مطلق (منهای 180 درجه سانتیگراد) است، قرار می دهند. این درجه سرما با استفاده از اژت و اکسیژن مایع تهیه می شود. در چنین سرمائی، تابوت و جسد، آنچنان منجمد و شکننده می شود که در اثر لرزش مکانیکی اتاقک، به خاک تبدیل خواهد شد. این خاک مقدار زیادی آب همراه دارد. در مرحله بعدی رطوبت خاک را گرفته و آنرا به خاک خشک تبدیل می کنند. وزن خاک خشک بدست آمده تنها سی درصد وزن اصلی جسد و تابوت خواهد بود و حجم بسیار کمی را اشغال خواهد کرد. این خاک را در یک تابوت کوچک از جنس نشاسته قرار داده و دفن می کنند. نشاسته بزودی جذب خاک شده و جسد آدمی به صورت خاک به آغوش زمین باز می گردد. با این روش هم شیوه خاک شدن جسد با احساس آدمی همخوانی دارد و هم مقبره ای برای التیام روحی بازماندگان بجای می ماند و هم محیط زیست آسیب نمی بیند.

در سوئد بیشتر مردم قبل از مرگ، علاوه بر نوشتن وصیت نامه، چگونگی دفن و کفن خود را دقیقاً برنامه ریزی میکنند. کارشناسان معتقدند که برنامه ریزی کفن و دفن از سوی خود متوفی، بار اندوه اطرافیان او را پس از مرگ کاهش می دهد. در سوئد بیش از 400 آژانس خاکسپاری (یگراونینگز بیژ) وجود دارد که زیر چتر یک اتحادیه بوده و دارای روش و شیوه کاری مشابه هستند. در آژانس خاکسپاری کتابچه ای بنام "بایگانی زندگی" (لیوتز آرکیو) آماده است که متقاضیان می توانند با پیشنهادات موجود در آن جزئیات مربوط به مراسم کفن و دفن خود را انتخاب کنند. مثلاً می توان انتخاب کرد که پس از پایان مراسم هر شرکت کننده ای یک پاکت شیرینی یا شکلات دریافت کند. نوع نوشیدنی و خوراکی و موزیک و هر چه به چنین مراسمی می تواند رونق بخشد در بایگانی زندگی آمده است.

برای آشنائی با آنچه معمولاً یک سوئدی پیش از مرگش انجام می دهد و نیز چگونگی مراسم تدفین و ترحیم، سرگذشت خانمی بنام "اوا نرمن" را مرور می کنیم. خانم نرمن مدتی دچار یکسری ناراحتی های جسمی شده بود. پزشک خانواده آزمایش های مختلفی را برای او سفارش داد. روزی که برای شنیدن نتیجه آزمایش به پزشک مراجعه کرد، پزشک خانواده روبروی او نشست، دستهای بیمار را در دست گرفت و به آرامی گفت: آزمایش ها نشان می دهد که شما به یک بیماری بسیار دشوار مبتلا هستید. خانم نرمن در حالی که عرق سردی بر جبینش نشسته بود بدون اینکه کلامی بر زبان آورد، لحظاتی به دکتر خیره شد.

در سوئد گفتار بین پزشک و بیمار بی پرده و جدی است. همانطور که در بالا گفته شد، مرگ برای مردم سوئد آنقدر وحشتناک نیست که اگر شخصی خبر بیماری سخت خود را بشنود سکت کند. خبر بیماری تنها به خود بیمار گفته می شود. فقط در صورتی که خود بیمار خواستار ارائه خبر به بستگان یا آشنایانش باشد، آنگاه پزشک یا درمانگاه، اطلاعات مربوط به بیماری او را به دیگران منتقل می کنند. پزشک خانواده ادامه داد: "متأسفانه بیماری شما در حدی است که درمان آن دشوار است. اما ما کوشش خود را خواهیم کرد. باید امیدوار بود و در لحظه ها زندگی کرد. خانم نرمن با شنیدن خبر پیشرفته بودن بیماریش، سرش را پائین انداخت و صورت خود را بین دستهایش پنهان کرد و به فکر فرو رفت. پس از لختی، از پزشک خود پرسید که با داشتن این بیماری چه مدت دوام خواهد آورد. پاسخ پزشک، مبهم بود. وی، شانس زندگی خانم نرمن را وابسته به نتیجه معالجاتی دانست که در آینده انجام خواهد شد. زندگی خانم نرمن از

آن پس دگرگون شد. او تا بحال به زندگی قبل از مرگ پرداخته بود و حالا زمان آن فرا رسیده بود که به مرگ و جریانات در ارتباط با مرگ نیز بیندیشد.

خانم نرمن ضمن گذراندن زندگی روزمره خود به روال گذشته و پیگیری برنامه های درمانی خود، با یک وکیل تماس گرفت تا پیش او وصیت نامه ای را تنظیم کند. خانم نرمن می دانست که پس از مرگ او، همسر و دو فرزندش هیچکدام به اموال او نیاز ندارند. از طریق وکیلش با چند بنیاد نیکوکاری تماس گرفت و از چگونگی فعالیتهای انسان دوستانه آنها با خبر شد. وی دست آخر تصمیم گرفت که پس از مرگش آنچه را که ثروت او به حساب می آید در اختیار وکیلش قرار دهند. وکیلش نیز موظف بود که پس از پرداخت هزینه کفن و دفن و مراسم مربوط به آن، آنچه را باقی می ماند، در اختیار کانون پژوهشگران سرطان خون بگذارند. خانم نرمن برای برنامه ریزی مراسم پس از مرگش به سراغ یک شرکت خاکسپاری رفت. او از شیوه های مختلف کفن و دفن با خبر شد. وی چندی پیش خاکسپاری به شیوه تجمید خشک را در تلویزیون دیده بود و جویای آن بود که آیا این شیوه اکنون در سوئد قابل انجام است یا خیر. جواب این پرسش، منفی بود زیرا هنوز قانونی در این مورد به تصویب نرسیده است و قانونگذاران سوئد در اندیشه قانونی کردن این روش خاکسپاری هستند.

حالا که تجمید خشک میسر نیست، خانم نرمن به تدفین سنتی علاقه نشان می دهد. پس باید در آلبوم شرکت خاکسپاری در بین دهها نوع تابوت، تابوت مورد علاقه خود را انتخاب کند. کارمند دفتر خاکسپاری انواع تابوت ها را روی صفحه نمایشگر کامپیوتر به نمایش می گذارد و خانم نرمن با همان دقتی که تا بحال کفش و لباس تهیه می کرد، رنگ و فرم و زاویه های تند یا نرم تابوت را به دقت مورد توجه قرار می دهد. تابوت هشت چرخه را بیشتر از تابوت چهار چرخه می پسندد. قیمتش هم برای خانم نرمن مهم است او نمی خواهد پولی را که وقف کارهای پژوهشی پزشکی کرده است بیهوده کاهش دهد. دست آخر یک تابوت زرشکی رنگ را انتخاب می کند. دکور روی تابوت را از آلبوم دیگری باید انتخاب کرد. نوع گلها، رنگ و عطر آنها و شکل تزئین و جایگاه گل روی تابوت نکاتی است که خانم نرمن به آنها فکر می کند. او در ذهنش مراسم خاکسپاری بسیاری را بیاد می آورد و شبیه آنچه را قبلا به مذاق او نشسته بود انتخاب می کند. دکور روی تابوت، دسته گلی خواهد بود که در آن گلابول های سفید و صورتی چتر زیبایی بسان دم طاووس، روی تابوت می گسترانند. اما انتخاب آخرین لباسی که خانم نرمن با خود خواهد برد کار دشواری است. او که از سال ها پیش، به ندرت لباس نو و دست اول خریداری کرده بود برای انتخاب آخرین لباس خود وسواس نشان می داد. خانم نرمن همیشه هنگام تهیه لباس دچار سرگیجه می شد و بیشتر لباسهای دست دومی را که می خرید پس از چند روز روانه صندوق لباسهای اهدائی به صلیب سرخ می کرد. او سرانجام، در سفارش نامه ای که پُر میکرد نوشت کت و دامنی را که در جشن تولد پنجاه سالگی اش پوشیده بود بر پیکر بی جان او بپوشانند. او همچنین خواستار آن بود که خرسک قهوه ای پشمالوئی را که از کودکی همیشه در کنار رختخوابش نشسته بود و او را با چشمان براق سیاهش زل می زد، در تابوتش بگذارند.

شرکت خاکسپاری مسئولیت پذیرائی از میهمانان و اجرای مراسم یادبود را نیز به عهده می گیرد. خانم نرمن که اعتقادات مذهبی چندانی نداشت تقاضا کرد که مراسم قبل از تدفین بدون حضور کشیش انجام شود. بنابراین مراسم او در سالن بزرگی که در کنار کلیسای گورستان است برگزار خواهد شد. او خواست که علاوه بر دسته گل تزئینی روی تابوت دو دسته گل کوکب پریش سفید نیز در دوسوی تابوت قرار دهند. خانم نرمن به گل های کوکب عشق می ورزید. او هرساله پیازهای کوکب را در گلدانهای بزرگی روی بالکن خانه اش می کاشت و زمستان که می شد از پیازهای بدون خاک در گوشه تاریکی از خانه نگهداری می کرد. بنا شد خانم نرمن خود یک پیام سپاسگزاری نیز بنویسد تا خطاب به دوستان و نزدیکان و همه آنهايي که در مراسم آخرین وداع شرکت می کنند، خوانده شود. او همچنین خواست که از یک گروه ارکستر، برای نواختن قطعه ای از کنسرت موتزارت در مراسم قبل از دفن، دعوت شود. معمولا در کنار هر گورستانی، یک سالن پذیرائی از میهمانان وجود دارد. خانم نرمن، چند قلم از غذاهای سرد را برای پذیرائی از میهمانان انتخاب کرد و افزود که بشقابها با ورقه ای از فیله خام و صورتی رنگ ماهی لاکس و چند برگ از سبزی های معطر تزئین شود.

در پایان، نوع و شکل سنگ آرامگاه را نیز انتخاب کرد و از میان جملات رایج که روی نمایشگر کامپیوتر در حرکت بود، جمله ای را برگزید تا روی سنگ مزارش حفر شود.

وقتی خانم نرمن فوت کرد. همه امور کفن و دفن و مراسم مربوط به آن، برنامه ریزی شده بود. برخی کارشناسان معتقدند که هرگاه متوفی چگونگی مراسم تدفین و یادبود را از پیش تعیین کرده باشد، بار اندوه بازماندگان سبک تر خواهد شد.

نوع تابوت و تزئینات آن به همان شکل که خانم سفارش کرده بود، انتخاب شد. آخرین لباس، و خرسک قهوه ای، به ترتیبی که خانم نرمن خواسته بود جای گرفتند.

تابوت با گلهای تزئینی آن در بالای سکوی در صدر سالن اجتماعات کنار کلیسا، قرار داشت. نوای آرامش بخش کنسرت موتزارت بستر همه صداهای دیگر در سالن بود. فرزندان و همسرش در صندلی های ردیف اول نشسته بودند. حدود صد نفر میهمانان حاضر در این مراسم همه لباس مناسب با خاکسپاری بر تن داشتند. آقایان کت و شلوارهای تیره رنگ، پیراهن های سفید پوشیده و کراواتهای سیاه زده بودند و خانم ها با کت و دامن سیاه و بلوزهای سفید و برخی با پاپیونهای سیاه در این مراسم شرکت کرده بودند. چند تن از دوستان و همکاران پیشین خانم نرمن سخنرانی کردند یاد او را گرامی داشتند. پس از سخنرانی، میهمانان، برای ادای احترام، یکایک به ترتیب از ردیف اول، بلند شده و روی سکو در مقابل تابوت می ایستادند. هر کدام لختی درنگ می کردند، سپس خم شده و گلی را که همراه

آورده بودند روی تابوت می گذاشتند. بدیهی است خاطراتی از خانم نرمن در ذهن هر یک از آنها شکل می گرفت. آنگاه با گام های شمرده و بی صدا، تابوت را دور زده و از سوی دیگر سکو پایین می آمدند. در پایان، چهار مرد و دو زن، با لباسهای رسمی، با حرکتی هماهنگ طول سالن را بسوی تابوت، پیمودند. آنها وقتی روی سکو قرار گرفتند، لختی ادای احترام کردند و سپس با چرخشی، رو به حضار ایستادند. اعضای ارکستر کوچکی که در مراسم حضور داشت، قطعات موزون و دلنشینی را که خانم نرمن قبل از مرگش سفارش داده بود نواختند و حضار هماهنگ با آن سرودی را دسته جمعی خواندند. این اجرا و سرود، بار سنگین اندوهی را که بر مراسم سایه داشت کاهش داد.

آنگاه، مامورین شرکت خاکسپاری رو به تابوت ایستادند و پس از ادای احترام، تابوت را برداشته، به آرامی، آن را به بیرون سالن منتقل کردند. در آنجا تابوت روی یک میز چهار چرخ قرار گرفت و در حالیکه حضار آن را دنبال می کردند بسوی آرامگاه برده شد. ناقوس کلیسا به صدا درآمد. آهنگ این صدا، گامهای تشییع کنندگان را موزون کرده بود. صف تشییع کنندگان از جاده باریک آسفalte ای که از دو سو در حصار سروها و کاج های جنگلی بود، عبور می کرد. در چمن زاری، در گوشه ای از زمین سرسبز گورستان، حفره ای چهار گوش با عمق سه متر آماده شده بود. مخملهای سبزی به رنگ چمن، دیوارهای حفره را پوشانده بود و خاک را از چشم حاضران پنهان می کرد. آنچه به چشم می آمد، رنگ سبز چمن، گسترده بر دشتی آرام و صبور بود. تابوت را در راستای آن حفره بر زمین گذاشتند. سه رشته طناب سفید و قطور، تابوت را در بر گرفت. سکوت سنگین دشت و جنگل، بستر صدای ناقوس کلیسا بود. ماموران تدفین، با در دست داشتن سر طنابها، تابوت را به آرامی تا عمق حفره هدایت کردند. تابوت به بستری ابدی سپرده شد. همسر و فرزندان متوفی به حفره نزدیک شدند. به احترام، لختی درنگ کردند. هر کدام گلی را که در دست داشتند، روی تابوت انداختند و جای خود را به سایر حاضرین در مراسم دادند تا هر کدام پس از ادای احترام و فرو انداختن شاخه گلی، با متوفی وداع کنند. پس از این مراسم، از همه حاضرین دعوت شد تا در رستورانی، که در پشت کلیسا واقع بود، حضور یابند. رستوران مطابق خواست خانم نرمن تزئین شده بود. در وسط هر میز یک کوکب سفید گذاشته بودند. روی هر میز، یک سینی با کیک میگو و ماهی و در کنار آن یک ظرف سالاد قرار داشت. نوشابه های مختلف نیز در دسترس حاضران بود. همه به یاد خانم نرمن نوشابه ها را در دست گرفتند و هم صدا، با گفتن "یادش گرامی باد" جرعه ای از نوشابه را مزه کردند. در رستوران، برخی از بستگان و دوستان نزدیک متوفی، یادها و خاطرات خود را برای حاضران بیان کردند. دختر یکی از دوستان خانوادگی متوفی، آهنگی را که قبلا بارها در حضور خانم نرمن برای وی نواخته بود با ویلون نواخت و در آخر، خانواده متوفی با سپاسگزاری از همه حضار به مراسم تدفین پایان دادند.

در سوئد جز مراسم تدفین، هیچگونه مراسم یاد بود برای مردگان برگزار نمی شود. فقط برخی از نزدیکان تا مدتی پس از خاکسپاری، هر چندگاه، سر مزار رفته و گلی نثار می کنند یا شمع می افروزند. هر ساله یک شب به اموات تعلق دارد. شنبه بین 31 اکتبر تا 6 نوامبر، روز مقدس همگان (آلا هلگون داگ) نام دارد. یکشنبه پس از روز مقدس، روز ارواح (آلا شیلرز داگ) نامیده می شود. در شامگاه این روز، برخی از نزدیکان مردگان، در گورستان حضور یافته و چراغ یا شمع برافروخته و روی آرامگاه می گذارند.

سوئدی ها همواره می کوشند تا شیوه های زندگی را هر چه آسان تر کرده و عادات و رسوم دست و پا گیر را از زندگی روزمره خود حذف کنند. این تغییرات آخرین برهه زندگی و نیز مرگ را در بر می گیرد. در سال های اخیر تغییراتی در شیوه برگزاری تدفین و ترحیم رخ داده است. اگر آنچه را امروز رایج است با سی سال پیش مقایسه کنیم، این تغییرات را به روشنی خواهیم دید. 30 سال پیش برای شرکت در مراسم تدفین همه باید لباس سیاه (رنگ عزای) و نوار ابریشمی سیاه می داشتند. امروزه نوع لباس برای مراسم تدفین اختیاری است. سی سال پیش نیمی از مردگان، در تابوت دفن می شدند و اجساد بقیه سوزانده می شد. امروزه معمول ترین روش سوزاندن جسد است.

در مراسم یادبود در سی سال پیش تک نوازی و یا موزیک آرگ بطور زنده پخش می شد در حالی که امروزه، بیشتر از موسیقی ضبط شده استفاده می شود. سی سال پیش تاج گل های بسیاری به مراسم تدفین هدیه می شد اما امروزه، بجای تاج گل، مبلغی به بنیادهای نیکوکاری هدیه می شود. در گذشته، مراسم تدفین و ترحیم بسیار با شکوه و با شرکت هر چه بیشتر بستگان و دوستان متوفی اجرا می شد. در طول زمان جمعیت شرکت کنندگان در مراسم رو به کاهش رفته است و امروزه بسیاری در وصیت نامه خود خواستار مراسم تدفین خصوصی هستند. این به معنای اینست که تدفین در حضور افراد خانواده متوفی انجام خواهد شد.

مالیات کفن و دفن

همه مردم در سوئد هر ساله مبلغی به عنوان هزینه کفن و دفن همراه با مالیات می پردازند. در مقابل آن، هر شهروندی پس از مرگ یک آرامگاه، به مدت بیست و پنج سال، در یکی از گورستانها خواهد داشت. در این آرامگاه، تابوت و یا کوزه حاوی خاکستر به خاک سپرده می شود. سوزاندن جسد نیز برای همه بطور رایگان انجام می گیرد.

معمولاً هر گورستانی در کنار یک کلیسا مستقر است بخشی از هزینه خاکسپاری مانند بهای تابوت و هزینه انتقال تابوت تا گورستان به عهده متوفی است. کسانی که قبل از مرگ عضو کلیسا بوده اند، پس از مرگ، از خدمات کلیسایی مانند مراسم مذهبی در هنگام تدفین و حضور کشیش نیز برخوردار خواهند بود کسانی که عضو کلیسا باشند، مراسم یادبود آنها بطور رایگان در کلیسا انجام می شود و یک کشیش محلی برای دعا و نیایش بطور رایگان شرکت خواهد کرد. اگر متوفی عضو کلیسا نباشد، مراسم قبل از خاکسپاری می تواند

بطور رایگان در کلیسای کوچکی (کاپل) که در کنار بیشتر کلیساهای بزرگ وجود دارد برگزار شود. در این مراسم که هیچ کشیشی شرکت نمی کند، دوستان و نزدیکان متوفی، خود برنامه ای را ترتیب خواهند داد. اگر شخص فوت شده توان مالی نداشته باشد، همه هزینه های کفن و دفن را شهرداری خواهد پرداخت.

اجساد کسانی که در خارج از بیمارستان فوت کرده باشند و یا کسانی که در بیمارستان فوت کرده اند ولی علت مرگ آنها نامشخص است، به پزشکی قانونی در بخش کالبد شکافی بیمارستان های بزرگ فرستاده می شود. پس از مشخص شدن علت مرگ، یک پزشک، گواهی فوت صادر کرده و به اداره مالیات نیز گزارش می دهد. با قرار دادن گواهی فوت در اختیار یک آژانس خاکسپاری، همه اقدامات لازم برای خاکسپاری انجام خواهد شد. پس از ثبت فوت در اداره مالیات، گواهی فوت و سند خانوادگی نیز از سوی این اداره صادر می شود.

در سوئد، فاصله بین فوت یک فرد تا خاکسپاری اکنون نزدیک به سی روز می باشد.

نقش سوئد در پیشبرد صنعت و دانش در جهان

سوئدی ها اختراعات زیادی را به جامعه بشری ارائه داده اند، چند نمونه آن که مصرف عمومی دارد و بسیاری در سطح جهان از آن بهره می برند، عبارتند از کبریت، آچار لوله بازکن، آچار فرانسه، چراغ زنبوری، اجاق نفتی، دینامیت، گرماسنج سانتیگراد، توربین بخار، یخچال، لنز بی رنگ، کبریت بی خطر، زیپ، اسپکتروسکوپی (توسط آقای آنگستروم)، دوجرخه، پروانه کشتی، بلبرینگ خودبخود تنظیم شونده، جنراتور، کمربند ایمنی در اتومبیلها، ماوس رایج در رایانه ها، سیستم های ماهواره ای ناوبری کشتی ها و هواپیما به عنوان وسائل ایمنی در دریانوردی و هوانوردی و بسیاری نوآوری های دیگر. طبقه بندی و نامگذاری انواع گیاهان توسط گیاه شناس نامدار سوئدی، "کارل وُن لینه" نیز از جمله کارهای پرارزش ماندنی سوئدیه است. استخراج الکل از سیب زمینی (توسط خانم اوا اِک بلاد)، تهیه خمیر کاغذ به شکل صنعتی آن، تکامل تلفن و سیستم های مخابراتی (توسط آقای لارش ماگنوس اریکسون) نیز از کارهایی است که سوئدی ها به جهانیان عرضه کرده اند.

کاشف عناصر شیمیایی آرسنیک، اکسیژن، اُرت، کوبالت و نیکل سوئدی بوده اند. دانشمندان سوئدی در زمینه تکامل علوم ریاضیات، فیزیک، و بیولوژی نقش بسزائی داشته اند. مهندسان و فن آوران سوئدی در ساخت کانالها، تونلها، راه آهن و جاده در سطح جهان از شهرت بالائی برخوردارند.

نوآوری و اختراعات و اکتشافات، تنها از مغزهای تراوش می کند که شرایط زیستی مناسبی داشته باشند. اگر سوئدی ها نسبت به سایر کشورهای صنعتی از قدرت ابداع و اختراع بیشتری برخوردارند، علت آن را باید در رفاه عمومی جامعه جستجو کرد. سوئد یکی از مرفه ترین کشورهای جهان است. در ساختار دموکراسی سوئد، امکانات آموزشی و رفاهی بطور یکسان در اختیار همه شهروندان قرار می گیرد و دولت نیز برنامه های سازندگی را براساس تجربه و دانش تنظیم کرده و نیروهای خلاق جامعه را در جهت رشد و صنعت و دانش هدایت می کند.

سوئد به عنوان یک کشور پیشرو صنعتی، هزینه زیادی را برای پژوهش های علمی به کار می برد. در سال 2005، بودجه تعیین شده برای تحقیقات علمی، 3/88 درصد از درآمد ناخالص ملی بوده است. این بودجه پس از اسرائیل (71/4%)، بالاترین میزان بودجه پژوهشی در جهان است.

دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی سوئد از اعتبار بالائی در جهان برخوردارند. کیفیت بالای دانشگاهها و امکانات آموزشی و پژوهشی در این کشور موجب شد که در بین چند کشور اروپائی که خود را برای میزبانی بزرگترین مرکز پژوهشی اروپا نامزد کرده بودند، سوئد برگزیده شود. بنابر تصمیم اتحادیه اروپا، یک مرکز پژوهشی عظیم در شهر دانشگاهی "آلوند" در جنوب سوئد ایجاد می شود. این مرکز، به یک ماشین عظیم پرتابگر نوترون مجهز خواهد شد. در این پروژه مشترک اروپائی زمینه تحقیقات برای تهیه مواد جدید برای صنایع اتومبیل و هواپیما و همچنین توسعه روشهای تشخیص و درمان در پزشکی، فراهم می شود. پیش بینی می شود که پنج هزار پژوهشگر هر سال در این مرکز به کار خواهند پرداخت.

آمار و ارقام نشان می دهد که بیشترین نوآوری ها در جوامع آزاد و جایی که مردم از آزادی و رفاه نسبی برخوردارند تحقق می یابد. نگاهی به آمار مهمترین اختراعات بشر به روشنی این ادعا را ثابت می کند که بدون استثنای همه اختراعات و اکتشافات مهم در قرن بیستم، پرداخته ذهن جوامعی است که مردم آن در شرایط نسبتاً خوبی زندگی می کنند و بطور نسبی از آزادی های فردی و اجتماعی برخوردارند.

سوئد کشور جایزه های بزرگ

آلفرد نوبل، شیمی دهن برجسته سوئدی، به خاطر جایزه های نوبل شهرت جهانی دارد. او در سال 1833 متولد شد و در سال 1896 درگذشت. استفاده از نیتروگلیسرین و اختراع دینامیت و بسته های انفجاری توسط نوبل، این امکان را بوجود آورد که مواد منفجره مانند هر کالای دیگر قابل بسته بندی و حمل و نقل باشد بدون اینکه خطر انفجار وجود داشته باشد. این نوآوری، نقش مهمی در انقلاب

صنعتی قرن بیستم داشته است. دینامیت باعث دگرگونی بزرگی در جاده سازی و ایجاد راههای ارتباطی و نیز گسترش صنعت معادن شد. شهرت نوبل در ارتباط با جایزه های علمی نوبل می باشد که هر ساله به برجسته ترین شخصیت های علمی و ادبی جهان اهدا می شود.

آلفرد نوبل و دو برادرش از سال 1864 به فعالیتهای اکتشاف نفت در روسیه پرداختند. شرکت تولید نفت آنها به تدریج گسترش یافت و به یک امپراطوری بزرگ نفتی، مانند امپراطوری راکفلرها در آمریکا، تبدیل شد. بسیاری از مهندسان و فن آوران سوئدی نیز در این امپراطوری به کار مشغول شدند. به تدریج دامنه فعالیت این شرکت، حوزه های نفتی آذربایجان را نیز دربرگرفت و سرمایه این امپراطوری را چنان رونق داد که در آغاز قرن بیستم، بیش از مجموع بودجه سالیانه کشورهای سوئد، نروژ و دانمارک بود. در سال 1895 هنگامی که آلفرد نوبل در پاریس بسر می برد، برادر بزرگتر او بنام لودویگ نوبل درگذشت. یک روزنامه فرانسوی که مخترع دینامیت را به خاطر قدرت تخریبی این اختراع سرزنش می کرد، اشتباه فکر کرد که آلفرد نوبل فوت کرده است. این روزنامه خبر فوت نوبل را با عنوان "تاجر مرگ مُرد" اعلام داشت و نوشت "دکتر آلفرد نوبل، دلال مرگ و کسی که با به ارمغان آوردن مرگ آورترین سلاح بشری ثروتمند شد، دیروز درگذشت" نوبل با خواندن این خبر بسیار ناراحت شد و از اینکه پس از مرگش چنین قضاوتی درباره او صورت گیرد بشدت نگران گردید. وی همانجا تصمیم گرفت که ثروتش را بگونه ای مصرف کند تا از او به خوبی یاد شود. او در بیست و هفتم نوامبر 1895، در کلوب سوئد- نروژ در پاریس، وصیت نامه اش را تغییر داد و نوشت که ثروت او پس از مرگش برای اهدای جایزه سالیانه، به دانشمندان برجسته جهان مورد استفاده قرار گیرد. یک سال پس از این وصیت، آلفرد نوبل درگذشت. اولین جایزه های نوبل در سال 1901 توزیع شد. از آن پس هر ساله این جایزه به برجسته ترین دانشمندان جهان اهدا می شود.

در وصیت نامه نوبل نام دهها نفر از بستگان، دوستان، کارمندان و خدمت کاران او آمده است که برای هر کدام مبلغی تعیین شده است. سپس خواستار آنست که بقیه ثروت او تبدیل به اوراق بهادار قابل اطمینان شده و بهره آن هر ساله به کسانی که در طی آن سال مهمترین خدمات را به جامعه انسانی ارائه داده اند اهدا شود. نوبل جوایز خود را به پنج رشته علمی و انسانی اختصاص داد که عبارتند از فیزیک، شیمی، فیزیولوژی یا پزشکی، ادبیات و صلح. او هیئت های ویژه ای را نیز برای گزینش دانشمندان برجسته تعیین کرد. بنا بر وصیت نوبل، انتخاب دانشمندان فیزیک و شیمی به عهده آکادمی علمی سوئد و اگذار شد. انتخاب برترین دانشمند پزشکی یا فیزیولوژی از آن انستیتوی کارولینسکا در استکهلم گردید و بالاخره آکادمی سوئد، برای تعیین برجسته ترین نویسنده ادبیات برگزیده شد. بنا بر توصیه نوبل، یک هیئت پنج نفره که از سوی پارلمان نروژ تعیین می گردد، کسی را که شایسته دریافت جایزه صلح باشد تعیین خواهد کرد. آلفرد نوبل تاکید کرد که برندگان جایزه های او باید بیطرفانه و بدون در نظر گرفتن ملیت و یا موقعیت جغرافیائی، برگزیده شوند. ثروت نوبل در سال 2008 معادل 250 میلیون دلار آمریکا بوده است.

جوایز نوبل هر سال در دهم دسامبر در استکهلم و اسلو به برگزیدگان این جوایز اهدا می شود. به همین مناسبت بطور همزمان در سوئد و نروژ، جشن های با شکوهی با شرکت بسیاری از دانشمندان و دیپلماتهای جهان برگزار می شود. تا بحال 777 نفر به دریافت جایزه نوبل نائل آمده اند که در آن میان، 28 جایزه نصیب دانشمندان سوئدی شده است.

در سال 1968، در سیصدمین سال تأسیس بانک مرکزی سوئد، این بانک تصمیم گرفت که جایزه ای بنام جایزه نوبل در اقتصاد، هر ساله به برجسته ترین اقتصاددان جهان تقدیم کند. از سال 1969 همزمان، در مراسم توزیع جوایز نوبل، جایزه نوبل اقتصاد نیز اهدا می شود.

در سوئد، علاوه بر جایزه نوبل چندین جایزه جهانی دیگر نیز هر ساله توزیع می شود. از سال 1980 یک بنیاد خصوصی جایزه ای را برای کسانی که خدمات انسانی قابل توجهی کرده باشند اهدا می کند این جایزه که به انگلیسی "رایت لایولیهود آوارد" [انگلیسی اش را بیاور] نامیده می شود در سوئد به آلترناتیو جایزه نوبل شهرت دارد. این جایزه به کسانی داده می شود که خدمات ارزنده ای در زمینه بهداشت، محیط زیست، حقوق بشر و آموزش انجام داده باشند. یک هیئت گزینش، مرکب از 8 کارشناس که چهار نفر آنها سوئدی و بقیه از سایر کشورها هستند، برندگان جایزه را انتخاب می کند. آلترناتیو جایزه نوبل هر ساله روز قبل از جایزه نوبل، یعنی در 9 دسامبر توزیع می شود.

یکی از بزرگترین جوایز جهانی موسیقی نیز از سال 1989 در سوئد توزیع می شود. این جایزه که بنام "جایزه پُلاز" می باشد، به کسی که در جهان، در زمینه موسیقی کار پرارزشی را ارائه داده باشد اهدا می شود. این جایزه از سوی بنیادی پرداخت می شود که توسط "استیکان آندرشون" در سال 1989 تشکیل شد. وی یک معلم سوئدی، ترانه سرا، آهنگساز، ناشر موسیقی و مدیر شرکت "پُلاموزیک" در سوئد بود که در سال 1997 درگذشت. برندگان جایزه پُلاز هر ساله توسط بخش موسیقی آکادمی پادشاهی در سوئد انتخاب می شوند و جایزه پُلاز نیز مانند جایزه نوبل طی مراسمی، توسط پادشاه سوئد به برندگان اهدا می گردد.

جایزه بین المللی "اولوف پالمه" از سال 1987، به کسانی که در راه دموکراسی و آزادی فعالیت می کنند، اهدا می شود. اولوف پالمه نخست وزیر و رهبر حزب سوسیال دموکرات سوئد بود. وی در فوریه 1986 بدست فردی ناشناس در استکهلم به قتل رسید. اولوف پالمه به خاطر فعالیت های صلح دوستانه خود از جمله مخالفت با جنگ ویتنام، شهرت جهانی داشت. علاوه بر جوایز بین المللی، جوایز بسیاری در سوئد هر ساله توزیع می شود. بیشتر این جوایز به کسانی تعلق می گیرد که در زمینه های گوناگون، از جمله حقوق بشر، دموکراسی و رفاه عمومی فعالیت قابل توجه داشته اند.

حل مسئله مسکن در سوئد

از زمان انسان های اولیه تا به امروز، مسکن پس از خورد و خوراک، مهمترین نیاز انسان است. هر انسانی سرپناهی می خواهد که در آن تنها و یا همراه با خانواده خود زندگی کند. خانه جایی است که اوقات فراغت و استراحت و خواب در آن سپری می شود. تقریباً دو سوم زمان زندگی انسان امروزی در خانه سپری می شود. برای رفع نیاز انسان به مسکن در عصر جدید و در کشورهای مختلف بگونه های متفاوت عمل می شود. در کشورهای سوسیالیستی، مسکن یک نیاز عمومی همگانی است که باید دولت آن را در اختیار شهروندان بگذارد. اما برای اداره کشور به شیوه سوسیالیستی علاوه بر مسکن، ایجاد کار و تولید کالا نیز در زمره وظائف دولت قرار می گیرد. ما در قرن بیستم شاهد چندین رژیم سوسیالیستی بودیم که یکی پس از دیگری به رژیم های استبدادی و دیکتاتوری تبدیل شدند که سرانجام به فروپاشی آن رژیم ها انجامید. تعداد انگشت شماری از کشورها که در آنها برخی از شیوه های سوسیالیستی همچنان رایج است، چنان درگیر فقر و عقب افتادگی شده اند که نمی توان عملکرد آنها را به عنوان نمونه ای موفق معرفی کرد. علل نامرئی این کشورها را باید در عقب افتادگی اجتماعی، فقر آگاهی در جامعه، عدم کارایی سیستم حاکم بر آنها و نیز محاصره اقتصادی توسط سرمایه داری جهانی، جستجو کرد.

پس از انقلاب سوسیالیستی در روسیه و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، برای اولین بار، تأمین مسکن برای همگان در دستور کار دولت قرار گرفت و تا حدی به این نیاز اولیه و مهم شهروندان پاسخ داده شد. همین برنامه بعداً در چین کمونیست نیز اجرا شد. اما رژیم های سوسیالیستی بدلائل گوناگون تداوم نیافتند. آنها پس از ده ها سال حکومت با شعارهای عدالت جویانه خود بنام سوسیالیسم، سرانجام فروپاشیدند و جامعه ای که از استبداد سرمایه داری دولتی رها شده بود به دامن سرمایه داری تشنه سود فرو افتاد. در نتیجه این فروپاشی، بسیاری از حقوق همگانی شهروندان پایمال شد. در این کشورها، هم اکنون داد و ستد مسکن به بازار آزاد سپرده شده است. بسیاری از ساختمان های مسکونی که متعلق به دولت بوده است تخلیه شده و برای رونق بخشیدن به خزانه دولت، بفروش رسیده است. بدین ترتیب این دولت ها از زیر بار یکی از بزرگترین مسئولیت های خود یعنی تهیه مسکن برای همگان شانه خالی کردند. بازار آزاد مسکن اختلاف طبقاتی را در این کشورها به گونه ای جهشی افزایش داده است.

در جوامع سرمایه داری آزاد که فقر و ثروت در ستیز با یکدیگرند، مسکن برای اقشار پایین جامعه، یکی از دشوارترین مسائل روزمره مردم است. نیاز فراوان به مسکن به سرمایه داران این فرصت را می دهد که بسازند و بفروشند و از این بازار بزرگ سودهای کلان بدست آورند. اجاره نشینی و رهن نیز در چنین جوامعی به عنوان یک راه حل موقت، مورد سودجویی قرار گرفته و به صاحبان سرمایه فرصت می دهد تا از این راه نیز به بهره کشی از نیازمندان به مسکن ادامه دهند.

حل مسئله مسکن در اروپا شکل متعادل تری دارد. قوانین و ضوابطی وجود دارد که سودبری از مسکن را در چارچوب مشخصی محدود می کند.

در سوئد برای اولین بار در اوائل قرن بیستم، سندیکاهای کارگری برای حل مشکل مسکن کارگران دست بکار شدند. جنبش کارگری برای رفع مشکل مسکن کارگران و رهایی آنها از پرداخت اجاره های سنگین به ساختن خانه های اجاری ارزان قیمت یا خانه های سرقفلی دار مبادرت کرد. سندیکاها شرکت های تعاونی متعددی را برای از میان بردن واسطه ها در کالاهای مصرفی و مسکن تشکیل دادند. بخش کوچکی از سرمایه این تعاونی ها را اعضا می پرداختند و بقیه آن از طریق وام بانکی دراز مدت، حداً صد ساله، تأمین می شد. در نتیجه، کالا یا مسکن با قیمت تمام شده آن در اختیار مصرف کننده قرار می گرفت. از مهمترین این تعاونی ها، تعاونی مسکن "هو اس بی" می باشد که از سال 1923 تا بحال بیش از 450000 واحد مسکونی مدرن ایجاد کرده و در اختیار اعضای تعاونی ها قرار داده است. اکنون بیش از یک میلیون نفر از جمعیت 9 میلیونی سوئد در آپارتمانهای این شرکت تعاونی زندگی می کنند. به موازات فعالیتهای خانه سازی "هو اس بی" شرکت های تعاونی دیگری نیز ایجاد شده اند که در حل مشکل مسکن نقش داشته اند. بنا بر قانون تعاونی ها، کسی حق ندارد آپارتمانی را در یک تعاونی خریداری کند و آن را به دیگری اجاره دهد. هدف از ساخت و ساز تعاونی ها سود بردن از خرید و فروش مسکن نیست. آپارتمانهای ساخته شده فقط برای سکونت خریدار در اختیار او قرار می گیرد. آپارتمانی که از تعاونی خریداری می شود تا یکسال قابل فروش نیست. هر گاه کسی در طی این یکسال نتواند شخصاً از مسکن خریداری شده خود استفاده کند باید آن را به تعاونی برگرداند تا به شخص دیگری واگذار شود. بدین ترتیب، خرید و فروش مسکن با هدف سود بردن از آن بسیار محدود می شود.

افراد و یا شرکت ها می توانند خود به ساختن یک یا چند آپارتمان مبادرت کرده و آنها را اجاره دهند. اجاره دادن در سوئد دارای ضوابط ویژه ای است. صاحب ملک باید هر ساله با سندیکای مستأجرین برای میزان اجاره بها به توافق برسد و نرخ اجاره را متناسب با وضعیت بازار اقتصادی و کیفیت ساختمان مورد نظر تعیین کند. اگر شهرداری ها خود به ساختن مجتمع مسکونی مبادرت کنند، باید پس از پایان کار نیمی از آپارتمانهای ساخته شده را در اختیار اداره مسکن قرار دهند تا از طریق این اداره در اختیار متقاضیان مسکن که نوبتشان فرا رسیده است، قرار گیرد. اجاره بهای ساختمانهای متعلق به شهرداری نیز از راه گفتگو با سندیکای مستأجرین تعیین می

شود. میزان اجاره بها هر سال طی مذاکراتی بین سندیکای مستأجرین و سندیکای مالکین و در رابطه با میزان تورم و قدمت ساختمان و هزینه های آب و برق و خدمات، کم یا زیاد می شود. مادام که مستأجر کاری بر خلاف ضوابط لازم انجام نداده است، مالک نمی تواند مستأجر را بیرون کند.

شیوه کار تعاونی ها به این منوال است که هر کس با پرداخت مبلغی معادل 10 درصد هزینه تمام شده آپارتمان به عضویت تعاونی در می آید. بقیه هزینه ساخت و ساز را تعاونی از بانک قرض می گیرد. قرضی که طی صد سال به تدریج بازپرداخت خواهد شد. س از پایان ساخت و ساز، خریداران از میان اعضای تعاونی، یک هیئت مدیره انتخاب می کنند که دارای رئیس و منشی می باشد. آنگاه شرکت تعاونی که ساختمان را ساخته است همه حقوق مربوط به ساختمان را به هیئت مدیره واگذار می کند. از آن پس هیئت مدیره همه کاره ساختمان است و در برابر قرض بانکی مسئول می باشد. هیئت مدیره با توجه به هزینه های جاری ساختمان و میزان بازپرداخت قرض بانکی، سهم پرداخت ماهیانه هر آپارتمانی را تعیین می کند. از این پس صاحب هر آپارتمان باید وجه ماهیانه تعیین شده را به تعاونی بپردازد. هر گاه یک عضو تعاونی بخواهد آپارتمان خود را بفروشد، باید خریدار جدید مورد تأیید هیئت مدیره باشد. ضمن اینکه هر عضو تعاونی، صاحب آپارتمان خود شناخته می شود اما کسی نمی تواند با بازپرداخت سهم خود از قرض بانکی، مالک مطلق آپارتمان شود و هر چه دلش خواست با آن انجام دهد.

اجاره دادن آپارتمان برای مدتی محدود نیز با اجازه هیئت مدیره میسر است و این اجازه وقتی داده می شود که صاحب آپارتمان دلایل کافی، برای غیبت خود داشته باشد. آنگاه مستأجر نیز باید مورد تأیید هیئت مدیره قرار گیرد. بنا براین در سوئد هیچ آپارتمانی نیست که صاحب آن مالک مطلق باشد و در تغییر داخل آپارتمان، اجاره دادن و یا فروش آن، صاحب اختیار باشد. هیئت مدیره ساختمان حتی پس از پایان صد سال و پرداخت وام بانکی نیز بجای خود باقی است و همچنان در هنگام خرید و فروش و یا اجاره دادن و یا بازسازی آپارتمان، حرف آخر را خواهد زد.

"کارین نیلسون" زن سی ساله ساکن استکهلم پس از جدائی از شریک زندگی اش، دنبال خانه می گشت که شنید یک آپارتمان در ساختمانی در همان محله که زندگی کرده بود به طور موقت و به عنوان دست دوم اجاره داده می شود. رفت و قرارداد نوشت و آپارتمان را اجاره کرد. بعد کاشف به عمل آمد که صاحبخانه آپارتمان را بجای آنکه با نظر اداره مسکن در اختیار داوطلبانی که از پیش ثبت نام کرده اند بگذارد، بنام یکی از نزدیکانش، به عنوان دست دوم به کارین اجاره داده است تا اجاره بیشتری از آنچه معمول است بگیرد. کارین پس از چند ماه سکونت در این آپارتمان "دست دوم" به دادگاه شکایت کرد. صاحبخانه محکوم به پرداخت مبلغ هنگفتی به عنوان غرامت به کارین شد و از آن پس کارین به عنوان مستأجر دست اول در آنجا مسکن گرفت.

احزاب دست راستی بورژوائی در جامعه سوئد می کوشند مالکیت خصوصی را در همه عرصه ها گسترش دهند. هر بار آنها به دولت می رسند، برخی از قوانین دیرین سوسیال دموکراسی را ملغی کرده و بجای آن خصوصی سازی و فردگرایی را جایگزین می کنند. از جمله، آنها معتقدند که آپارتمانهای اجاری باید به مستأجرین فروخته شود تا آنها با احساس مالکیت بر مسکن خود، از آزادی بیشتری برخوردار بوده و از مسکن خود بهتر نگه داری کنند. اتحادیه سراسری کارگران "ال او" و حزب کارگری سوسیال دموکرات با این برنامه که به اختلاف طبقاتی دامن خواهد زد، مخالفند.

چند سال پیش هنگامی که احزاب راست در سوئد به دولت رسیدند، قانونی را به تصویب رساندند که بر اساس آن هرگاه اکثر مستأجرین یک ساختمان خواستار خرید آپارتمانهای خود باشند، مالک می تواند با تشکیل یک تعاونی، آپارتمانها را به آنها واگذار کند. در دور بعد انتخابات، سوسیال دموکراتها برنده انتخابات شده و دولت تشکیل دادند. خانم "لیلا فری والدز" وزیر دادگستری شد. این خانم، یکی از وزرای بسیار موفق دولت سوسیال دموکرات به شمار می رفت. وی در یک آپارتمان، در ساختمانی در مرکز شهر استکهلم، مستأجر بود. بیشتر ساکنین این ساختمان خواستار خریداری آپارتمانهای خود بودند. خانم وزیر نیز برای خرید آپارتمانش نام نویسی کرده بود. این اقدام وزیر که مغایر با سیاستهای سوسیال دموکراسی بود، به عنوان خبری مهم، تیتر درشت روزنامه و سر خبر رادیو و تلویزیون شد. با اینکه کاری خلاف قانون انجام نشده بود اما صلاحیت این وزیر برای یک دولت سوسیال دموکرات، زیر سؤال رفت و وی مجبور به استعفا و کناره گیری از دولت شد.

حق همگانی استفاده از طبیعت (آلنزر ت)

در کشورهای سوئد، فنلاند، نروژ، ایسلند و اسکاتلند، قانونی بنام حق همگانی وجود دارد که بر اساس آن هر کسی حق دارد آزادانه از طبیعت جهت چادر زدن، چیدن میوه های جنگلی یا جمع کردن قارچ استفاده کند. این قانون اجازه می دهد که همه شهروندان از طبیعت استفاده کنند، حتی اگر زمین، آب، کوه یا جنگل ملک شخصی کسی باشد. این حق در صورتی مجاز است که به محیط استفاده شده صدمه ای وارد نشود و مزاحمتی برای صاحب آن ملک نیز ایجاد نکند. ریختن آشغال، آسیب رساندن به گل و گیاه، استفاده از میوه باغ شخصی و یا محصول مزارع ممنوع است. حق همگانی در مورد دریا و دریاچه های سوئد بدین معنی است که همه می توانند در هر جای سوئد به ورزشهای آبی، قایق سواری و ماهیگیری بپردازند. ماهیگیری با قلاب جزو حق همگانی است اما ماهیگیری با وسایل صید ثابت مثل سبدهای صید و یا تور ماهیگیری در این قانون نمی گنجد.

اقلیت های اجتماعی در سوئد

یک اقلیت بومی در نوار شمالی نروژ، سوئد، فنلاند و روسیه از دیر ایام زندگی می کنند که از نظر نژادی شباهت زیادی به چینی ها دارند. این اقلیت را سوئدی ها "سامر" می گویند. سامر دارای قد نسبتاً کوتاه، چشمان سیاه و موی سیاه هستند. گمان می رود که سامر در فاصله 5000 تا 8000 سال پیش، از سوی شرق، در نوار شمالی قطب زمین، به سوی غرب کوچ کرده اند. آنها که از راه شکار

گوزن های وحشی و صید ماهی امرارمعاش می کنند، بطور تدریجی برای شکار بیشتر به این سوی کره زمین کشیده شده اند. جمعیت سامر بین 50 تا 70 هزار نفر تخمین زده می شود که در شمالی ترین نقاط کشور های نروژ، سوئد، فنلاند و روسیه زندگی می کنند. سامری سوئد با جمعیتی نزدیک به بیست هزار نفر، بومی ترین گروه مردمی در این کشور بشمار می آیند. اکنون حدود ده درصد سامری سوئدی، از راه پرورش و شکار گوزن های قطبی زندگی می کنند. این کار که بخشی از فرهنگ سامر به شمار می آید مورد حمایت قانون در سوئد بوده و حق شکار گوزن های قطبی تنها به سامر تعلق دارد. این اقلیت کوچک دارای فرهنگ، زبان و عادات ویژه خود می باشد. سامر دارای زبانی مشترک با لهجه های متفاوت هستند. سامر به علت موقعیت زیستی آنها در قطب شمال، در گروه های پراکنده و جدا از هم زندگی می کردند. به علت چنین شرایطی، آنها فاقد هرگونه همکاری و یا ساختار اجتماعی مشترک بودند. با اینکه زمینه ادغام سامر در ساختار اجتماعی کشوری که در آن بوده اند از صدها سال پیش وجود داشته است، آنها همچنان به عادات و هویت فرهنگی دیرین خود پایبند هستند. از دهه 1950، سامر نیز تحت تأثیر تحولات اجتماعی در کشورهای شمال اروپا، با رشد انقلاب گونه ای به تشکل و هماهنگی قومی خود پرداختند. اکنون آنها به عنوان یک اقلیت متحد با اصالت تاریخی مشترک، در همه کشورهای شمال اروپا دارای پارلمان متعلق به خود هستند. سامر از راه این پارلمان در ساختار دموکراتیک کشور خود شرکت کرده و به خواسته های خود جامعه عمل می پوشانند. در جریان رشد مردم سالاری در سوئد، سامری سوئد نیز از این موهبت بی نصیب نماندند. از سال 1993، این اقلیت کوچک، دارای یک ساختار خودمختاری است که توسط یک پارلمان بنام "سامتینگت" هدایت می شود. امروزه سامر نیز مانند همه اقلیت های بومی در کشورهای مختلف، از بسط و گسترش زندگی صنعتی در امان نیستند. از یک سو، بهره برداری رو به رشد، از منابع زمین و دریا و جنگل جولانگاه این اقلیت را در نوار شمالی سوئد بتدریج تنگ می کند و از سوی دیگر رفاه و آسایش شهرنشینی، بسیاری از سامر را به شهرها و زندگی مدرن سوق می دهد.

سوئدی های خارجی تبار

اکنون از جمعیت 9 میلیونی سوئد، نزدیک به یک میلیون و سیصد هزار نفر خارجی تبار هستند. از این گروه، 270 هزار نفر از کشورهای شمال اروپا، یعنی فنلاند، دانمارک، نروژ و ایسلند به سوئد مهاجرت کرده اند. 250 هزار نفر، شهروندان کشورهای اتحادیه اروپا هستند. 210 هزار نفر از مهاجرین، اروپائینی هستند که از کشورهای خارج از اتحادیه اروپا به سوئد کوچ کرده اند. بقیه تعداد مهاجرین شامل 360 هزار آسیائی، 90 هزار آفریقائی، 60 هزار از آمریکای جنوبی و 30 هزار از آمریکای شمالی می باشند. از کل جمعیت مهاجرین حدود چهارصد هزار نفر از کشورهای اسلامی، از جمله ایران به سوئد آمده اند. در سوئد همه اقلیت ها و مهاجرین دارای حقوق اجتماعی و سیاسی برابر با سوئدی ها می باشند. کسانی که در سوئد دوسال اشتغال به کار داشته باشند، اجازه اقامت دائم دریافت می کنند و پس از چهار سال می توانند از اداره مهاجرت، تقاضای ملیت سوئدی داشته باشند. برای پناهندگان شرط اشتغال در دو سال نیز وجود ندارد. پس از دو سال اقامت، از اجازه اقامت دائم برخوردار می شوند. تبعه کشورهای دیگر که سه سال پی در پی در سوئد اقامت داشته باشند می توانند در انتخابات شهرداری محل زندگی خود شرکت کنند. یعنی یک مهاجر خارجی تبار پس از سه سال اقامت در سوئد، می تواند در انتخابات شهرداری رأی بدهد و یا کاندید باشد. اما افرادی که به تبعیت سوئد درآمده اند حق شرکت در انتخابات پارلمانی نیز به آنها تعلق می گیرد. این بدان معناست که یک مهاجر پس از چهار سال اقامت در سوئد و کسب تبعیت این کشور، می تواند نماینده پارلمان شود و اگر عضو احزاب برنده انتخابات باشد، با حمایت حزبش به عضویت هیئت دولت درآید. "نیامکو صابونی" خانم سیاهپوستی که چهل سال پیش در خانواده ای از "کنگو کینشازا"، در کشور بوروندی بدنیا آمده است اکنون در دولت سوئد، بعنوان وزیر "یکپارچگی و برابری جنسی و قومی" به کار مشغول است. او در سن دوازده سالگی با خانواده اش به سوئد مهاجرت کرده است.

آقای "ابراهیم بای لون" که سی و هفت سال پیش در جنوب شرقی ترکیه زاده شده و در سن ده سالگی با خانواده اش به سوئد آمد، از سال 2004 به مدت دو سال وزیر آموزش و پرورش بود و اکنون دبیر کل حزب کارگری سوسیال دموکرات سوئد است. این حزب بزرگترین حزب سیاسی سوئد می باشد که با پشتوانه کارگری و سندیکائی خود پرچم دار اصلاحات عمیق و دراز مدت سیاسی و اجتماعی در سوئد بوده است.

خارجی تبار های بسیاری، از جمله ایرانیان، در سوئد در پست های عالی علمی، دولتی و بازرگانی مشغول به کار هستند. اقلیت 57000 نفری ایرانیان در سوئد (آمار سال 2008)، توانسته است در بخش آموزش و پژوهش و نیز در پست های مدیریتی و احزاب سیاسی این کشور، شایستگی خوبی از خود نشان دهد. تعداد استادان و پروفیسورهای ایرانی در دانشگاه های سوئد، به سرعت رو به افزایش است. اکنون خانم مینو اختر زند، مدیر کل اداره راه آهن کشوری سوئد می باشد. حضور ایرانیان در رده های بالای حزبی در سوئد، هر روز پر رنگ تر می شود. در بخش بازرگانی نیز ایرانیان از گروه های فعال بازار به شمار می آیند. در یک کشور دموکراتیک و آزاد، بهره برداری از همه نیروهای موجود در جامعه به عنوان یک عامل مهم برای پیشرفت، مورد توجه قرار دارد. این بینش باعث می شود که توانمندی همه انسانها از هر اصل و نسبی و با هر رنگ و اندیشه ای چه دینی و چه غیردینی به کار گرفته شود. بدین ترتیب است که شاهد رشد و پیشرفت روزافزون و گسترش رفاه و آسایش عمومی در کشوری مانند سوئد می باشیم.

سوئد، کشور آمار

در جهان امروز، علم آمار به عنوان ابزار سنجش عملکرد انسان در گذشته مورد استفاده است. آمار می تواند کارنامه گذشته ما را چگونه ای علمی نشان دهد تا آنچه را در آینده انجام خواهیم داد عاری از اشتباهات پیشین باشد. برنامه ریزی دولت ها نیز باید بر شالوده آمار زیستی، مهندسی، بازرگانی، عوارض بهداشتی، عوارض حوادث طبیعی و بالاخره روانسنجی باشد. در زمینه آمار نیز کشور سوئد پیشکسوت همه کشورهای جهان است. در این کشور، اولین بار سرشماری عمومی در سال 1686 یعنی حدود 320 سال پیش انجام شده است. در آن زمان ثبت احوال در حوزه اختیارات کلیسا بود. در سال 1749 اداره مستقل جدول ها (تابل ورکت) کار سرشماری و جمع آوری آمار را به عهده گرفت و از آن پس جمع آوری اطلاعات مربوط به جامعه سوئد رو به رشد گذاشت. در نیمه دوم قرن بیستم، جمع آوری و بایگانی اطلاعات بسیار توسعه یافت بطوریکه اکنون اطلاعات آماری پنجاه سال گذشته در بیشتر زمینه های اجتماعی در دسترس می باشد

با توجه به آزادی مذهب و اندیشه در سوئد، جمع آوری اطلاعات پیرامون وابستگی مذهبی و نیز اندیشه سیاسی در این کشور ممنوع است.